

رسالہ

توضیح المسائل

مطابق بافتاواہی

فقہ اہل بیت عصمت و طہارت

حضرت آیت اللہ العظمی

حاج سید محمد علی علوی کرکافی مدظلہ العالی

رساله توضیح المسائل

مطابق با فتاوی حضرت آیت الله العظمی علوی گرگانی (دام ظلّه الوارف)

ناشر: نشر فقیه اهل بیت

نوبت چاپ: دهم ۱۳۹۱ شمسی - ۱۴۳۳ قمری

چاپ: قدس - قم

قطع: وزیری

شماره شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۳۱۶-۰-۷

تیراژ: ۴۰۰۰ نسخه

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

قم - خیابان شهدا (صفائیه) - کوچه ۲۶ - پلاک ۸ / کد پستی: ۳۷۱۵۶۱۶۹۷۳

تلفن: ۷۷۴۱۱۳۲ - ۷۷۴۳۴۱۱ - دورنگار: ۷۷۴۳۶۸۹ - ۰۲۵۱

تهران - میدان قیام - بلوار قیام - روبروی شهرداری - پلاک ۹۶

تلفن: ۳۳۱۲۴۴۷۶ - ۳۳۱۲۲۴۸۹ - دورنگار: ۳۳۵۵۵۶۱۲ - ۰۲۱

مشهد - چهارراه شهداء - خیابان آزادی - آزادی ۷

تلفن ۲۲۵۲۹۳۲ ۰۵۱۱

گرگان - خیابان امام خمینی (ره) - سرچشمه - روبروی درمانگاه هاشمی - پلاک ۱۰

تلفن: ۰۱۷۱۲۲۴۷۷۷۷ - دورنگار: ۰۱۷۱۲۲۲۲۱۷۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

۲۲	احکام تقلید
۲۶	احکام طهارت
۲۶	مطلق و مضاف
۲۶	۱ - آب کر
۲۷	۲ - آب قلیل
۲۸	۳ - آب جاری
۲۹	۴ - آب باران
۳۰	۵ - آب چاه
۳۱	احکام آبها
۳۱	احکام تخلی (بول و غائط کردن)
۳۵	استبراء
۳۶	مستحبات و مکروهات تخلی
۳۷	نجاسات

- ۱ و ۲ - بول و غائط ۳۷
- ۳ - منی ۳۷
- ۴ - مردار ۳۷
- ۵ - خون ۳۸
- ۶ و ۷ - سگ و خوک ۳۹
- ۸ - کافر ۴۰
- ۹ - شراب ۴۰
- ۱۰ - فقاع ۴۱
- ۱۱ و ۱۲ - عرق جنب از حرام و عرق حیوان نجاست خوار ۴۱
- راه ثابت شدن نجاست ۴۲
- راه نجس شدن چیزهای پاک ۴۳
- احکام نجاسات ۴۴
- مطهرات ۴۶
- ۱ - آب ۴۶
- ۲ - زمین ۵۱
- ۳ - آفتاب ۵۲
- ۴ - استحاله ۵۳
- ۵ - کم شدن دو سوم آب انگور ۵۴
- ۶ - انتقال ۵۴
- ۷ - اسلام ۵۵
- ۸ - تبعیت ۵۵
- ۹ - برطرف شدن عین نجاست ۵۶
- ۱۰ - استبراء حیوان نجاست خوار ۵۷



۵۷	۱۱ - غائب شدن مسلمان
۵۸	۱۲ - انقلاب
۵۸	احکام ظرف ها
۶۰	وضو
۶۳	وضوی ارتماسی
۶۴	دعاهائی که موقع وضو گرفتن مستحب است
۶۴	شرایط وضو
۷۰	احکام وضو
۷۳	چیزهائی که باید برای آنها وضو گرفت
۷۴	چیزهائی که وضو را باطل می‌کند
۷۵	احکام وضوی جبیره
۷۸	غسل‌های واجب
۷۸	احکام جنابت
۸۰	چیزهائی که بر جنب حرام است
۸۱	چیزهائی که بر جنب مکروه است
۸۱	غسل جنابت
۸۲	غسل ترتیبی
۸۳	غسل ارتماسی
۸۳	احکام غسل کردن
۸۶	استحاضه
۸۷	احکام استحاضه
۹۳	حیض
۹۵	احکام حائض

۹۹ اقسام زنهای حائض
۱۰۰ ۱ - صاحب عادت وقتیّه و عددیّه
۱۰۳ ۲ - صاحب عادت وقتیّه
۱۰۵ ۳ - صاحب عادت عددیّه
۱۰۶ ۴ - مضطربه
۱۰۷ ۵ - مبتدئه
۱۰۸ ۶ - ناسیه
۱۰۸ مسائل متفرقه حیض
۱۱۰ نفاس
۱۱۳ غسل مس میت
۱۱۴ احکام محتضر
۱۱۶ احکام بعد از مرگ
۱۱۶ احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت
۱۱۷ احکام غسل میت
۱۲۰ احکام کفن میت
۱۲۲ احکام حنوط
۱۲۳ احکام نماز میت
۱۲۵ دستور نماز میت
۱۲۶ مستحبات نماز میت
۱۲۷ احکام دفن
۱۲۹ مستحبات دفن
۱۳۲ نماز وحشت
۱۳۴ نیش قبر



۱۳۵	غسلهای مستحب
۱۳۷	تیمم
۱۳۹	دوم از موارد تیمم
۱۴۰	سوم از موارد تیمم
۱۴۱	چهارم از موارد تیمم
۱۴۱	پنجم از موارد تیمم
۱۴۲	ششم از موارد تیمم
۱۴۲	هفتم از موارد تیمم
۱۴۳	چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است
۱۴۵	دستور تیمم بدل از وضو
۱۴۵	دستور تیمم بدل از غسل
۱۴۶	احکام تیمم
۱۵۱	احکام نماز
۱۵۲	نمازهای واجب
۱۵۲	نمازهای واجب یومیّه
۱۵۲	وقت نماز ظهر و عصر
۱۵۴	وقت نماز مغرب و عشاء
۱۵۵	وقت نماز صبح
۱۵۵	احکام وقت نماز
۱۵۸	نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود
۱۵۹	نمازهای مستحب
۱۶۰	وقت نافله‌های یومیّه

۱۶۱ نماز غفيله
۱۶۲ احكام قبله
۱۶۴ پوشانيدن بدن در نماز
۱۶۵ لباس نمازگزار
۱۷۲ احكام لباس نمازگزار
۱۷۵ مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد
۱۷۸ چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است
۱۷۸ چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است
۱۷۴ مکان نمازگزار
۱۸۳ جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است
۱۸۴ جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است
۱۸۴ احكام مسجد
۱۸۷ اذان و اقامه
۱۸۷ ترجمه اذان و اقامه
۱۹۱ واجبات نماز
۱۹۲ نیت
۱۹۳ تکبيرة الاحرام
۱۹۴ قیام (ایستادن)
۱۹۷ قرائت
۲۰۴ رکوع
۲۰۷ سجود
۲۱۲ چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است
۲۱۴ مستحبات و مکروهات سجده



۲۱۵ سجده واجب قرآن
۲۱۶ تشهد
۲۱۷ سلام نماز
۲۱۸ ترتیب
۲۱۹ موالات
۲۱۹ قنوت
۲۲۰ ترجمه نماز
۲۲۰ ۱ - ترجمه سوره حمد
۲۲۱ ۲ - ترجمه سوره قل هو الله احد
۲۲۱ ۳ - ترجمه ذکر رکوع و سجود
۲۲۲ ۴ - ترجمه قنوت
۲۲۲ ۵ - ترجمه تسبیحات اربعه
۲۲۲ ۶ - ترجمه تشهد و سلام
۲۲۳ تعقیب نماز
۲۲۳ صلوات بر پیغمبر
۲۲۴ مبطلات نماز
۲۲۹ چیزهایی که در نماز مکروه است
۲۲۹ مواردی که می شود نماز واجب را شکست
۲۳۰ شکایات
۲۳۰ شکهای باطل
۲۳۱ شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد
۲۳۱ ۱ - شک در چیزی که محل آن گذشته است
۲۳۳ ۲ - شک بعد از سلام

۲۳۴	۳ - شک بعد از وقت
۲۳۴	۴ - کثیر الشک (کسی که زیاد شک می‌کند)
۲۳۶	۵ - شک امام و مأموم
۲۳۶	۶ - شک در نماز مستحبی
۲۳۷	شکهای صحیح
۲۴۱	نماز احتیاط
۲۴۵	سجده سهو
۲۴۷	دستور سجده سهو
۲۴۷	قضای سجود و تشهد فراموش شده
۲۴۹	کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز
۲۵۰	نماز مسافر
۲۶۵	مسائل متفرقه
۲۶۷	نماز قضا
۲۷۱	نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است
۲۷۳	نماز جماعت
۲۸۱	شرایط امام جماعت
۲۸۲	احکام جماعت
۲۸۴	چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است
۲۸۵	چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است
۲۸۶	نماز جمعه و احکام آن
۲۸۵	نماز آیات
۲۸۸	دستور نماز آیات
۲۸۹	نماز عید فطر و قربان



۲۹۲	اجیر گرفتن برای نماز
۲۹۵	احکام روزه
۲۹۵	نیت
۲۹۸	چیزهایی که روزه را باطل می‌کند
۲۹۹	۱ - خوردن و آشامیدن
۳۰۰	۲ - جماع
۳۰۱	۳ - استمناء
۳۰۶	۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر
۳۰۷	۵ - رساندن غبار غلیظ به حلق
۳۰۸	۶ - فرو بردن سر در آب
۳۰۹	۷ - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح
۳۱۳	۸ - اماله کردن
۳۱۳	۹ - قی کردن
۳۱۴	احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند
۳۱۵	آنچه برای روزه دار مکروه است
۳۱۵	جاهایی که قضا و کفاره واجب است
۳۱۶	کفاره روزه
۳۲۰	جاهایی که فقط قضای روزه واجب است
۳۲۲	احکام روزه قضا
۳۲۱	احکام روزه مسافر
۳۲۶	کسانی که روزه بر آنها واجب نیست
۳۲۸	راه ثابت شدن اول ماه

روزه‌های حرام و مکروه	۳۲۹
روزه‌های مستحب	۳۳۰
مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.	۳۳۱
احکام خمس	۳۳۳
۱ - منفعت کسب	۳۳۲
۲ - معدن	۳۳۹
۳ - گنج	۳۴۱
۴ - مال حلال مخلوط به حرام	۳۴۲
۵ - جواهری که بواسطه فرو رفتن در دریا به دست می‌آید	۳۴۳
۶ - غنیمت	۳۴۴
۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد	۳۴۵
مصرف خمس	۳۴۵
احکام زکات	۳۴۹
شرایط واجب شدن زکات	۳۴۹
زکات جو و گندم و خرما و کشمش	۳۵۱
نصاب طلا	۳۵۷
نصاب نقره	۳۵۸
زکات شتر و گاو و گوسفند	۳۵۹
نصاب شتر	۳۶۰
نصاب گاو	۳۶۱
نصاب گوسفند	۳۶۱



۳۶۳ مصرف زکات
۳۶۷ شرایط کسانی که مستحق زکات هستند
۳۶۹ نیت زکات
۳۶۹ مسائل متفرقه زکات
۳۷۴ زکات فطره
۳۷۷ مصرف زکات فطره
۳۷۴ مسائل متفرقه زکات فطره
۳۷۷ احکام حج
۳۸۰ احکام خرید و فروش
۳۸۵ معاملات مکروه
۳۸۵ معاملات حرام
۳۹۰ شرایط فروشنده و خریدار
۳۸۷ شرایط جنس و عوض آن
۳۸۹ صیغه خرید و فروش
۳۸۹ خرید و فروش میوه‌ها
۳۹۰ نقد و نسیه
۳۹۱ معامله سلف
۳۹۲ شرایط معامله سلف
۳۹۳ احکام معامله سلف
۳۹۳ فروش طلا و نقره به طلا و نقره (صرف)
۳۹۴ مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند
۳۹۸ مسائل متفرقه

۳۹۹ احکام شرکت
۴۰۶ احکام صلح
۴۰۹ احکام اجاره
۴۱۱ شرایط مالی که آن را اجاره می دهند
۴۱۲ شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می دهند
۴۱۳ مسائل متفرقه اجاره
۴۱۷ احکام جعاله
۴۱۵ احکام مزارعه
۴۲۲ احکام مساقات
۴۲۴ کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند
۴۲۵ احکام وکالت
۴۲۸ احکام قرض
۴۳۰ احکام حواله دادن
۴۳۲ احکام رهن
۴۳۴ احکام ضامن شدن
۴۳۶ احکام کفالت
۴۳۶ احکام ودیعه (امانت)
۴۳۹ احکام عاریه
۴۴۲ احکام مضاربه
۴۴۷ احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی
۴۴۷ احکام عقد
۴۴۸ دستور خواندن عقد دائم



۴۴۹	دستور خواندن عقد غیر دائم
۴۴۹	شرایط عقد
۴۵۱	عیبهایی که به واسطه آنها می شود عقد را به هم زد
۴۵۲	عده ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است
۴۵۵	احکام عقد دائم
۴۵۶	متعّه یا صیغه
۴۵۸	احکام نگاه کردن
۴۵۹	مسائل متفرقه زناشویی
۴۶۳	احکام شیر دادن
۴۶۵	شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است
۴۶۸	آداب شیر دادن
۴۶۸	مسائل متفرقه شیر دادن
۴۷۰	احکام طلاق
۴۶۸	عده طلاق
۴۶۹	عده زنی که شوهرش مرده
۴۷۰	طلاق بائن و طلاق رجعی
۴۷۱	احکام رجوع کردن
۴۷۲	طلاق خلع
۴۷۲	طلاق مبارات
۴۷۳	احکام متفرقه طلاق
۴۷۵	احکام غصب


۴۷۹	احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند
۴۸۳	احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات
۴۸۴	دستور سر بریدن حیوانات
۴۸۵	شرایط سر بریدن حیوانات
۴۸۶	دستور کشتن شتر
۴۸۶	چیزهایی که در موقع سر بریدن حیوانات مستحب است
۴۸۷	چیزهایی که در سر بریدن حیوانات مکروه است
۴۸۷	احکام شکار کردن با اسلحه
۴۸۹	شکار کردن با سگ شکاری
۴۹۱	صید ماهی
۴۹۲	صید ملخ
۴۹۳	احکام خوردنیها و آشامیدنیها
۴۹۵	چیزهایی که در موقع خوردن غذا مستحب است
۴۹۶	چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است
۴۹۶	مستحبات آب آشامیدن
۴۹۶	مکروهات آب آشامیدن
۴۹۷	احکام نذر و عهد
۵۰۶	احکام قسم خوردن
۵۰۸	احکام وقف
۵۱۲	احکام وصیت
۵۱۹	احکام ارث



۵۲۰ ارث دسته اول
۵۲۱ ارث دسته دوم
۵۲۵ ارث دسته سوم
۵۲۸ ارث زن و شوهر
۵۳۰ مسائل متفرقه ارث
۵۳۲ مسائل متفرقه
۵۳۵ حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است
۵۳۸ احکام دیه
۵۴۶ مسائل امر به معروف و نهی از منکر
۵۴۴ شرایط امر به معروف و نهی از منکر
۵۴۴ مراتب امر به معروف و نهی از منکر
۵۴۷ مسائل متفرقه
۵۴۷ احکام اوراق بهادار و سفته
۵۴۸ احکام سرقتی
۵۵۲ مسائل مربوط به بانک ها
۵۵۸ اعتبارهای بانکی
۵۶۱ نگهداری کالا به وسیله بانک
۵۶۲ ضمانت نامه های بانکی
۵۶۲ در اینجا چند مسأله است
۵۶۳ فروش سهام
۵۶۴ حوالجات داخلی و خارجی

۵۶۶	جائزه‌های بانکی
۵۶۷	تحصیل و نقد کردن سفته‌ها به وسیله بانکها
۵۶۸	حسابهای جاری
۵۶۵	خرید و فروش سفته‌ها
۵۷۲	حواله‌های بانکی
۵۶۹	احکام بیمه
۵۷۰	قراردادهای بیمه‌ای
۵۷۲	مسئله‌های چند از باب قاعده الزام
۵۷۶	احکام تشریح
۵۷۷	احکام تلقیح
۵۷۸	احکام خیابان‌هایی که به وسیله دولت کشیده می‌شود
۵۸۱	رادیو و تلویزیون
۵۸۲	مسائل متفرقه نماز و روزه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 عمل باین رساله شریفه که مطابق با فتاوی حرمیه است
 مجزی و مبرئی ذمه است و عامل بان مأجور خواهد بود
 اذبحه الحرام ۱۴۱۲ هـ ق محمد حسن



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ
 لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

احکام تقلید

مسئله ۱ - عقیده مسلمان به اصول دین باید از روی دلیل باشد، و نمی تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی بدون دلیل گفته کسی را قبول کند، ولی در احکام دینی که علم به حکم آن از جهت ضروری بودن آن پیدا نکرده است باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد یا از مجتهد تقلید کند یعنی به دستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید، که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام می دانند و عده دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد، و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می دانند، آن را بجا آورد، پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

مسئله ۲ - تقلید در احکام، عمل کردن به دستور مجتهد است، و از مجتهدی باید باشد، و عادل کسی است که دارای ملکه عدالت باشد، و کارهایی که بر او واجب



است بجا آورد، و کارهایی را که بر او حرام است ترک کند، که اگر از اهل محل یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند، خوبی او را تصدیق نمایند، و نیز مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند بهتر آن است که اعلم باشد، یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود استادتر باشد و در صورتی که اعلمیت مجتهدی احراز شود واجب است از او تقلید کند؛ گرچه احراز اعلمیت مشکل است و اما در صورتی که بین اعلم و غیر اعلم اختلاف فتوائی نباشد در مسائلی که با هم اتفاق دارند می‌توان از غیر اعلم تقلید نمود.

مسأله ۳ - مجتهد و اعلم را از سه راه می‌توان شناخت: اول آن که خود انسان یقین کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد، دوم آن که دو نفر عالم عادل، که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آن که دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت نمایند، سوم آن که عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود، مجتهد یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، بلکه مطلق شیاعی که مفید علم باشد نیز کافی است.

مسأله ۴ - اگر شناختن اعلم مشکل باشد اولی این است که از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد، بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست، بهتر آن است که از او تقلید نماید و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند، بهتر آن است که از یکی از آنان تقلید کند، ولی بنابر احتیاط مستحب چنان چه یکی از آنان پرهیزکارتر باشد از او تقلید نماید.

مسأله ۵ - به دست آوردن فتوا یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد: اول: شنیدن از خود مجتهد. دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند. سوم: شنیدن از

کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد. چهارم: دیدن در رساله مجتهد، در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

مسئله ۶ - تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می تواند به آن چه در رساله نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

مسئله ۷ - اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند در مسأله ای فتوا دهد مقلد آن مجتهد یعنی کسی که از او تقلید می کند نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوا ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» بگویند، مقلد باید یا به این احتیاط، که احتیاط واجبش می گویند عمل کند و سه مرتبه بگوید، و یا آن که به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید، پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند، می تواند یک مرتبه بگوید و همچنین است اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند بفرماید مسأله محل تأمل یا محل اشکال است.

مسئله ۸ - اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند بعد از آن که در مسأله ای فتوا داده احتیاط کند، مثلاً بفرماید ظرف نجس را که یک مرتبه در آب بشویند پاک میشود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند، مقلد او نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند، بلکه باید به فتوا یا به احتیاط بعد از فتوا که آن را احتیاط مستحب می گویند عمل نماید.

مسئله ۹ - اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند، از دنیا برود احوط این است که از مجتهد زنده تقلید کند، اگر احراز کند که مجتهد زنده اعلم از مجتهد مرده است، و اما اگر مجتهد مرده اعلم باشد جایز است باقی ماندن بر تقلید او در مسائل عمل کرده شده و اگر مساوی باشند مخیر است بین بقا و عدول، و عدول اولی و احوط است.



مسأله ۱۰ - اگر در مسأله‌ای به فتوای مجتهدی عمل کند، و بعد از مردن او در همان مسأله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی‌تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد و همچنین اگر مجتهد زنده در مسأله‌ای فتوا ندهد، و احتیاط نماید و مقلد مدّتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره نمی‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید، مثلاً اگر مجتهدی گفتن یک مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» را در رکعت سوم و چهارم نماز کافی بداند، و مقلد مدّتی به این دستور عمل نماید و یک مرتبه بگوید، چنان چه آن مجتهد از دنیا برود و مجتهد زنده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلد مدّتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید، دوباره نمی‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و یک مرتبه بگوید.

مسأله ۱۱ - مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

مسأله ۱۲ - اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی‌داند، بهتر آن است که صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد و یا به فتوای مجتهدی که علم او کمتر از مجتهد اعلم و بیشتر از مجتهدهای دیگر است عمل کند اگر علم به اختلاف نداشته باشد، و یا اگر می‌تواند از راه احتیاط وظیفه خود را انجام دهد.

مسأله ۱۳ - اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنان چه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم است به او خبر دهد که فتوا عوض شده و همچنین اگر بعد از گفتن فتوا بفهمد اشتباه کرده در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را بر طرف کند.

مسأله ۱۴ - اگر مکلف مدّتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، در صورتی اعمال او صحیح است که با فتوای مجتهدی که وظیفه‌اش تقلید از او بوده یا با فتوای مجتهدی که فعلاً باید از او تقلید کند مطابق باشد، یا از راه دیگری بفهمد که به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است.

احکام طهارت

مطلق و مضاف

مسأله ۱۵ - آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند. مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد: مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود، که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است: اول آب کر، دوم آب قلیل، سوم آب جاری، چهارم آب باران، پنجم آب چاه.

۱ - آب کر

مسأله ۱۶ - آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه وجب و نیم است بریزند، آن ظرف را پر کند و یا آبی که وزن آن ۴۱۹/۳۷۷ گرم باشد.

مسأله ۱۷ - اگر عین نجس مانند بول و خون، به آب کر برسد چنان چه آن آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می شود. و اگر تغییر نکند نجس نمی شود.

مسأله ۱۸ - اگر بوی آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود.

مسأله ۱۹ - اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنان چه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر

باشد تمام آب نجس می‌شود. و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسئله ۲۰ - آب فواره اگر متصل به کر باشد، آب نجس را پاک می‌کند ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی‌کند، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود.

مسئله ۲۱ - اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می‌ریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد، پاک است.

مسئله ۲۲ - اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد، چنان چه نجاست به آن برسد نجس می‌شود، و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است.

مسئله ۲۳ - آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه، حکم آب کر را دارد، یعنی نجاست را پاک می‌کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود، و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کر را ندارد.

مسئله ۲۴ - کر بودن آب؛ به سه راه ثابت می‌شود: اول آن که خود انسان یقین کند، دوم آن که دو مرد عادل خبر دهند، سوم کسی که آب در اختیار اوست به کر بودن آن خبر دهد. مثلاً حمامی بگوید آب حوض حمام کر است.

۲ - آب قلیل

مسئله ۲۵ - آب قلیل آبی است که از زمین نجو شد و از کر کمتر باشد.

مسئله ۲۶ - اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد نجس می‌شود، ولی اگر با فشار روی چیز نجس برسد؛ مقداری که به آن چیز می‌رسد نجس و هر چه که ملاقات با نجس نکرده پاک می‌باشد.

مسأله ۲۷ - آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد، نجس است و بنا بر اقوی باید از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می‌ریزند، و از آن جدا می‌شود اجتناب کنند، ولی آبی که با آن مخرج بول و غائط را می‌شویند با پنج شرط پاک است: اول - آن که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد، دوم - نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد، سوم - نجاست دیگری مثل خون یا بول یا غائط بیرون نیامده باشد، چهارم - ذره‌های غائط در آب پیدا نباشد، پنجم - بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳ - آب جاری

مسأله ۲۸ - آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات.

مسأله ۲۹ - آب جاری اگرچه کمتر از کر باشد، چنان چه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آب به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

مسأله ۳۰ - اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن، که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است، و طرفی که متصل به چشمه است اگرچه کمتر از کر باشد پاک است و آبهای دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک و گرنه نجس است.

مسأله ۳۱ - آب چشمه‌ای که جاری نیست ولی طوریست که اگر از آن بردارند باز می‌جوشد، در صورتی که عرف مردم او را صاحب ماده بدانند، حکم آب جاری دارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.



مسأله ۳۲ - آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری دارد.

مسأله ۳۳ - چشمه‌ای که مثلاً در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد، فقط وقتی که می‌جوشد حکم آب جاری دارد.

مسأله ۳۴ - آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد، چنان چه به خزینه‌ای که آب آن به اندازه کر است متصل باشد، مثل آب جاریست.

مسأله ۳۵ - آب لوله‌های حمام و ساختمانها که از شیرها و دوشها می‌ریزد، اگر متصل به کر باشد، مثل آب جاری است.

مسأله ۳۶ - آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی‌جوشد، چنان چه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد، نجس می‌شود چنان چه در «مسأله ۲۶» گذشت اما اگر از بالا با فشار به پایین یا از پایین به بالا با فشار باشد چنان چه نجاست به قسمت پایین در اولی و قسمت بالا در دومی اصابت کند نجس نمی‌شود.

۴ - آب باران

مسأله ۳۷ - اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران بیارد، جایی که باران به آن برسد پاک می‌شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست، ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می‌آید.

مسأله ۳۸ - اگر باران، به عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند، چنان چه عین نجاست همراه آن نباشد، و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است، پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنان چه ذره‌ای خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه خون گرفته نجس می‌باشد.

مسئله ۳۹ - اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می‌بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد پاک است، و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد، به چیز نجس رسیده است نجس می‌باشد.

مسئله ۴۰ - زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می‌شود و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می‌کند.

مسئله ۴۱ - خاک نجسی که به واسطه باران گل شود پاک است.

مسئله ۴۲ - هرگاه آب باران در جایی جمع شود، اگرچه کمتر از کر باشد چنان چه موقعی که باران می‌آید، چیز نجسی را در آن بشویند، و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می‌شود.

مسئله ۴۳ - اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می‌گردد.

۵ - آب چاه

مسئله ۴۴ - آب چاهی که از زمین می‌جوشد، اگرچه کمتر از کر باشد چنان چه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاست‌ها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند.

مسئله ۴۵ - اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد چنان چه تغییر آب چاه از بین برود، موقعی پاک می‌شود که با آبی که از چاه می‌جوشد متصل بشود.

مسئله ۴۶ - اگر آب باران یا آب دیگر در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، به رسیدن نجاست به آن نجس می‌شود.



احکام آبها

مسئله ۴۷ - آب مضاف که معنی آن گفته شد، چیز نجس را پاک نمی‌کند، وضو و

غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۴۸ - آب مضاف هر قدر زیاد باشد، اگر ذره‌ای نجاست به آن برسد نجس می‌شود، ولی چنان چه با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری که به نجس نرسیده است پاک می‌باشد، مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آن چه به دست رسیده نجس، و آن چه به دست نرسیده پاک است.

مسئله ۴۹ - اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می‌شود.

مسئله ۵۰ - آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می‌کند وضو و غسل هم به آن صحیح است و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۵۱ - آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق یا مضاف بوده نجاست را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است، ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن نمی‌شود بلکه محکوم به طهارت است.

مسئله ۵۲ - آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کر یا جاری باشد نجس می‌شود، ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آب به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی‌شود.

مسأله ۵۳ - آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنان چه به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن ببارد، یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان در آن جاری شود،



و تغییر آن از بین برود، پاک می‌شود.

مسئله ۵۴ - اگر چیز نجسی را در کر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می‌ریزد پاک است.

مسئله ۵۵ - آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه پاک است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه نجس است.

مسئله ۵۶ - نیم‌خورده سگ و خوک و کافر، نجس و خوردن آن حرام است، و نیم‌خورده حیوانات حرام گوشت، پاک و خوردن آن مکروه می‌باشد، مگر نیم‌خورده گربه و در نیم‌خورده مؤمن شفاء است.

احکام تخلی (بول و غائط کردن)

مسئله ۵۷ - واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه و بچه‌های ممیز که خوب و بد را می‌فهمند، بیوشاند، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بیوشانند، و همچنین در بعض موارد دیگری که در کتب مفصله ذکر شده است.

مسئله ۵۸ - لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بیوشاند، و اگر مثلاً با دست هم آن را بیوشاند کافیست.

مسئله ۵۹ - موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه و زانوها رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسئله ۶۰ - اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی‌کند و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسئله ۶۱ - احتیاط وجوبی آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء که احکام آن بعداً گفته می‌شود، و عورت رو به قبله و پشت به قبله نباشد و همچنین در موقع تطهیر مخرج بول و غائط احتیاط واجب آن است که رو به قبله یا پشت به آن نباشد.

مسأله ۶۲ - اگر برای آن که نامحرم او را نبیند، مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، باید در صورت امکان پشت به قبله بنشیند، و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، اقوی آن است که در صورت امکان پشت به قبله بنشیند.

مسأله ۶۳ - احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست.

مسأله ۶۴ - تخلی در ملک کسی که اجازه تخلی نداده و در جایی که برای عدّه مخصوصی وقف شده مثل بعضی از مدرسه ها، و روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد حرام است.

مسأله ۶۵ - در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می شود: اول آن که با غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد، دوم آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد، سوم آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد و در غیر این سه صورت می شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می شود، با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگرچه شستن با آب بهتر است و جمع اکل است.

مسأله ۶۶ - مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود، و در کر و جاری اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافیهست، ولی با آب قلیل باید دو مرتبه شست.

مسأله ۶۷ - اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند، ولی باقیماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

مسأله ۶۸ - با سنگ و کلوخ و مانند اینها اگر خشک و پاک باشند می شود مخرج غائط را تطهیر کرد، و چنان چه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد، ولی باید به احتیاط واجب از سه دفعه کمتر نباشد اگرچه به یک مرتبه یا دو مرتبه مخرج پاکیزه شود.

مسأله ۶۹ - احتیاط واجب آن است که سنگ یا پارچه ای که غائط را با آن برطرف می کنند، سه قطعه باشد و اگر با سه سنگ بر طرف نشود، باید به قدری سنگها



را اضافه نمایند تا مخرج کاملاً پاکیزه شود، ولی باقیماندن ذره های کوچکی که دیده نمی شود اشکال ندارد.

مسئله ۷۰ - پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است، مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبر بر آن نوشته شده حرام است، و با استخوان و سرگین هم نباید مخرج غائط را پاک کرد چون حاصل شدن طهارت با استخوان و سرگین مشکل است، و اگر کسی با اینها غائط را بر طرف کند، معصیت کرده است.

مسئله ۷۱ - اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می کرده، اقوی آن است که تطهیر نماید.

مسئله ۷۲ - اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

استبراء

مسئله ۷۳ - استبرا عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند، برای آن که یقین کنند بول در مجری نمانده است، و آن دارای اقسامیست و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میان دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند، و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسئله ۷۴ - آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می شود و به آن مذی می گویند، پاک است و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید و به آن وذی گفته می شود و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید و به آن ودی می گویند اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است، و چنان چه انسان بعد از بول استبراء کند و تطهیر نماید و بعد آبی از او خارج شود، و شک کند که بول است یا یکی از اینها پاک می باشد.

مسئله ۷۵ - اگر شک کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک

است یا نه، نجس می‌باشد و چنان چه وضو گرفته باشد باطل می‌شود، ولی اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه پاک می‌باشد، و وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسئله ۷۶ - کسی که استبراء نکرده، اگر به واسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می‌باشد و وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسئله ۷۷ - اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنان چه بعد از وضو رطوبتی ببیند که نداند بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط وضو گرفتن کافیهست.

مسئله ۷۸ - برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، پاک می‌باشد، و وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند.

مستحبات و مکروهات تخلی

مسئله ۷۹ - مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند، و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد و بعضی از مستحبات مذکوره در کلیه ابواب این رساله استحبابیت آنها ثابت نشده است پس خوب است آنها را به رجاء مطلوبیت بیاورند و همچنین بعضی از مکروهات لازم است ترک آنها را بنمایند به رجاء این که ترک آنها مطلوب است.

مسئله ۸۰ - نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است، ولی اگر عورت خود را بوسیله‌ای بپوشاند مکروه نیست، و نیز در موقع تخلی نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه می‌دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه می‌باشد، و همچنین حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد.



مسأله ۸۱ - ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب، خصوصاً آب ایستاده مکروه است.

مسأله ۸۲ - خودداری کردن از بول و غائط مکروه است، و اگر برای بدن ضرر داشته باشد حرام است.

مسأله ۸۳ - مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول کند.

نجاسات

مسأله ۸۴ - نجاسات دوازده چیز است: اول بول، دوم غائط، سوم منی، چهارم مردار، پنجم خون، ششم و هفتم سگ و خوک، هشتم کافر، نهم شراب، دهم فقاع، یازدهم و دوازدهم عرق جنب از حرام و عرق شتر نجاست خوار.

۱ و ۲ - بول و غائط

مسأله ۸۵ - بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می‌کند، نجس است. بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی‌کند پاک است و فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند، پاک است.

مسأله ۸۶ - بول و غائط پرندگان حرام گوشت به احتیاط واجب نجس است.

مسأله ۸۷ - بول و غائط حیوان نجاست خوار نجس است و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده یعنی با آن نزدیکی نموده، و گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک محکم شده است.

۳ - منی

مسأله ۸۸ - منی حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

۴ - مردار

مسأله ۸۹ - مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد

یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند، و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگرچه در آب بمیرد پاک است.

مسئله ۹۰ - چیزهایی از مردار که مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان، روح نداشته باشد پاک است.

مسئله ۹۱ - اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است.

مسئله ۹۲ - پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگرچه آنها را بکنند پاک است، ولی بنا بر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده‌اند اجتناب نمایند.

مسئله ۹۳ - تخم مرغی که از مرغ مرده بیرون می‌آید، اگرچه پوست روی آن سفت نشده پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسئله ۹۴ - اگر بره و بزغاله پیش از آن که علف خوار شوند بمیرند، پنیر مایه‌ای که در شیردان آنها می‌باشد پاک است ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسئله ۹۵ - دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از کشورهای غیر اسلامی می‌آورند، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاک است.

مسئله ۹۶ - گوشت و پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته شود پاک است، و همچنین است اگر یکی از اینها در دست مسلمان باشد، و همچنین اگر بداند آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانیست که به دستور شرع کشته شده یا نه پاک می‌باشد مگر علم بعدم تذکیه پیدا کند.

۵ - خون

مسئله ۹۷ - خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد پاک می‌باشد.

مسئله ۹۸ - اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و



خون آن به مقدار معمول بیرون آید خونی که در بدنش می ماند پاک است، ولی اگر بعلت نفس کشیدن یا به واسطه این که سر حیوان در جای بلندی بوده خون بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

مسأله ۹۹ - بنا بر احتیاط واجب از تخم مرغی که ذره‌ای خون در آن است باید اجتناب کرد، ولی اگر خون در زرده باشد تا پوست نازک روی آن پاره نشده سفیده پاک می باشد.

مسأله ۱۰۰ - خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود نجس است و شیر را نجس می کند.

مسأله ۱۰۱ - خونی که از لای دندانها می آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود پاک است، و جایز است فرو بردن آن.

مسأله ۱۰۲ - خونی که به واسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است، و اگر به آن خون بگویند نجس است و در این صورت چنان چه ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و تیمم هم بکنند.

مسأله ۱۰۳ - اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده، یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت درآمده پاک است.

مسأله ۱۰۴ - اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود، و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

مسأله ۱۰۵ - زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است پاک می باشد.

۶ و ۷ - سگ و خوک

مسأله ۱۰۶ - سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند حتی مو و استخوان و

پنجه و ناخن و رطوبت‌های آنها نجس است ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

۸ - کافر

مسئله ۱۰۷ - کافر یعنی کسی که غیر معترف به خدا است، یا برای خدا شریک قرار می‌دهد، یا پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله (صلی الله علیه وآله وسلم) را قبول ندارد، نجس است و نیز کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جز دین اسلام می‌داند منکر شود، چنان چه بداند آن چیز ضروری دین است نجس می‌باشد، و اگر نداند احتیاطاً باید از او اجتناب کرد.

مسئله ۱۰۸ - تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبت‌های او نجس است.

مسئله ۱۰۹ - اگر پدر و مادر و جد و جدّه بچه نابالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است، و اگر یکی از اینها مسلمان باشند بچه غیر ممیز پاک است و در بچه ممیز اگر اظهار کفر کند اشکال است.

مسئله ۱۱۰ - کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه پاک می‌باشد، ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً نمی‌تواند زن مسلمان با او ازدواج کند و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

مسئله ۱۱۱ - اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام دشنام دهد، یا با آن دشمنی نماید نجس است و همچنین غلات و نواصب و مجسمه اگر ملتزم به لوازم عقیده خود شدند.

۹ - شراب

مسئله ۱۱۲ - شراب و هر چیزی که انسان را مست می‌کند، چنان چه به خودی خود روان باشد نجس است، و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد اگرچه چیزی در آن بریزند که روان شود پاک است ولی خوردنش حرام است.

مسئله ۱۱۳ - الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها بکار می‌برند اگر انسان نداند از چیزی که مست کننده و روان است درست کرده‌اند پاک می‌باشد.



مسأله ۱۱۴ - اگر انگور و آب انگور به خودی خود یا به واسطه پختن جوش بیاید، خوردن آن حرام لکن پاک است، اگرچه احتیاط مستحب اجتناب است.

مسأله ۱۱۵ - خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند خوردن آنها بنا بر احتیاط حرام است ولی پاک می باشد اگرچه احتیاط غیر لازم آن است که از آنها اجتناب کنند و خرما و مویز و کشمش اگر در روغن پخته شود خوردن آن اشکال ندارد مگر آن که یقین کنند که مویز و کشمش جوش آمده و علامت آن ترکیدن آنهاست در اثر جوش آمدن آب داخل آن.

۱۰ - فقاع

مسأله ۱۱۶ - فقاع که از جو گرفته می شود و به آن آبجو می گویند نجس است ولی آبی که به دستور طبیب از جو می گیرند و به آن ماء الشعیر می گویند پاک می باشد.

۱۱ و ۱۲ - عرق جنب از حرام و عرق حیوان نجاستخوار

مسأله ۱۱۷ - عرق جنب از حرام بنا بر احتیاط واجب نجس است: چه در حال جماع بیرون آید یا بعد از آن، از مرد باشد یا از زن، از زنا باشد یا از لواط یا از وطی و نزدیکی کردن با حیوانات یا استمناء (واستمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید).

مسأله ۱۱۸ - اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است مثلاً در روزه ماه رمضان، و در زمان حیض با زن خود نزدیکی کند، به احتیاط واجب از عرق خود اجتناب نماید.

مسأله ۱۱۹ - اگر جنب از حرام عوض غسل تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند، باز هم بنا بر احتیاط استحبابی باید از عرق خود اجتناب نماید.

مسأله ۱۲۰ - اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند، یا اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد از آن از حرام جنب شود، احتیاط واجب آن است که از عرق خود اجتناب نماید.



مسأله ۱۲۱ - بنابر احتیاط واجب باید از عرق شتر نجاست خوار اجتناب کرد.

راه ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۲۲ - نجاست هر چیز از سه راه ثابت می‌شود: اول آن که خود انسان یقین کند چیز نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید بنابراین غذا خوردن در قهوه خانه‌ها و مهمان‌خانه‌هایی که مردان لایحالی و کسانی که پاکی و نجس را مراعات نمی‌کنند در آنها غذا می‌خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد، غذایی را که برای او آورده‌اند نجس است اشکال ندارد. دوم آن که کسی که چیزی در اختیار اوست بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگویند ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست نجس می‌باشد. سوم آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است و نیز اگر یک نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است و از گفته او اطمینان حاصل شود بنابر احتیاط واجب باید اجتناب کرد.

مسأله ۱۲۳ - اگر به واسطه ندانستن مسأله نجس و پاک بودن چیزی را نداند مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مسأله را بپرسد ولی اگر با این که مسأله را می‌داند، چیزی را شک کند پاک است یا نه مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می‌باشد.

مسأله ۱۲۴ - چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه نجس است و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است و اگر هم بتواند نجس یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست واری کند.

مسأله ۱۲۵ - اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می‌کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند ولی اگر مثلاً نمی‌داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی‌کند و مال دیگری است، از لباس خودش هم بنابر احتیاط لازم اجتناب نماید مگر این که کاملاً از اختیارش خارج باشد.



راه نجس شدن چیزهای پاک

مسئله ۱۲۶ - اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد چیز پاک نجس می‌شود و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۲۷ - اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۲۸ - دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پاک و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۲۹ - زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

مسئله ۱۳۰ - هرگاه شیر و روغن و مانند اینها طوری شل باشد که اگر مقداری از آن ملاقات با نجاست کرد و عرف جمیع آن را ملوث می‌بیند مثل روغن در تابستان، همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می‌شود ولی اگر غلیظ و سفت باشد مثل شیر و روغن در زمستان فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می‌باشد پس اگر فضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاده نجس و بقیه پاک است.

مسئله ۱۳۱ - اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنان چه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می‌شود و اگر نداند پاک است.

مسئله ۱۳۲ - اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می‌شود، و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

مسئله ۱۳۳ - اخلاطی که از بینی یا گلو می‌آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است، پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان



یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاک می‌باشد.

مسئله ۱۳۴ - اگر آفتابه‌ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند چنان چه آب طوری زیر آن جمع گردد و تدافع بین آب آفتابه و آب زیر آن نباشد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می‌شود، و اگر آب بر زمین جاری شود یا فرو رود، در صورتی که سوراخ آن هم به زمین نجس متصل باشد، نجس نمی‌شود و اگر سوراخ آن به زمین نجس متصل نباشد و آب زیر آفتابه هم با آب داخل آن یکی حساب نشود باز آب آفتابه نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۳۵ - اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل بخون برسد و بعد از بیرون آمدن بخون آلوده نباشد.

احکام نجاسات

مسئله ۱۳۶ - نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

مسئله ۱۳۷ - اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی‌احترامی به قرآن نباشد، باید آن را آب بکشند.

مسئله ۱۳۸ - گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار، اگرچه آن عین نجس خشک باشد، حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب می‌باشد.

مسئله ۱۳۹ - نوشتن قرآن با مرکب نجس اگرچه یک حرف آن باشد حرام است، و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

مسئله ۱۴۰ - دادن قرآن به کافر حرام و گرفتن قرآن از او واجب است در صورتی که



موجب هتک یا نجاست آن بشود ولی اگر برای آگاهی بگیرد با حفظ شرایط دادن حرام نیست و گرفتن هم واجب نمی‌باشد.

مسئله ۱۴۱ - اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است، و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است، و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند بکلی از بین رفته به احتیاط واجب به آن مستراح نروند.

مسئله ۱۴۲ - خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است و همچنین است بنا بر احتیاط واجب خوراندن آن به دیگری و اما خوراندن آن به اطفال جایز است اگر چه بنا بر احتیاط مستحب ترک آن است و اگر خود طفل غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد، لازم نیست از او جلوگیری کنند.

مسئله ۱۴۳ - فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می‌شود آن را آب کشید، اگر نجس بودن آن را بطرف بگویند اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۴ - اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می‌خورد اعلام به او واجب نیست و اگر دید با لباس نجس نماز می‌خواند، لازم نیست به او بگوید.

مسئله ۱۴۵ - اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می‌شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است بنا بر احتیاط واجب به آنان تذکر دهد.

مسئله ۱۴۶ - اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است بنا بر احتیاط باید به مهمان‌ها بگوید ولی اگر یکی از مهمان‌ها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد، مگر مسیب باشد.

مسئله ۱۴۷ - اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنان چه صاحبش آن چیز را در خوردن و آشامیدن استعمال می‌کند بنا بر احتیاط واجب نجس شدن آن را به او



بگویند، بلکه اگر در کاری هم که شرط آن پاکی است باید خبر دهد.

مسئله ۱۴۸ - اگر بچه بگوید چیزی نجس است یا چیزی را آب کشیده، قبول او مشکل است در صورتی که با خبر دادن او اطمینان حاصل نشود، ولی بچه‌ای که تکلیفش نزدیک است، اگر بگوید چیزی را آب کشیدم حرف او قبول می‌شود و همچنین است اگر بگوید چیزی نجس است.

مطهرات

مسئله ۱۴۹ - دوازده چیز نجاست را پاک می‌کند و آنها را مطهرات گویند: اول آب، دوم زمین، سوم آفتاب، چهارم استحاله، پنجم کم شدن دو سوم آب انگور، ششم انتقال، هفتم اسلام، هشتم تبعیت، نهم بر طرف شدن عین نجاست، دهم استبراء حیوان نجاست خوار، یازدهم غائب شدن مسلمان، دوازدهم انقلاب و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱ - آب

مسئله ۱۵۰ - آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می‌کند: اول آن که مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمی‌کند، دوم آن که پاک باشد، سوم آن که وقتی چیز نجس را می‌شویند، آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد، چهارم آن که بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد، و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از کر شرط‌های دیگری هم دارد که بعداً گفته می‌شود.

مسئله ۱۵۱ - ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، و در کر و جاری یک مرتبه کافی است، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف آب یا چیز روان دیگر خورده، باید اول با خاک پاک، خاک مال کرد و بعد یک مرتبه در کر یا جاری یا دو مرتبه با آب قلیل شست و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته باشد.



مسأله ۱۵۲ - اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد، چنان چه ممکن است باید کهنه به چوبی بییچند و بتوسط آن خاک را به آن ظرف بمالند، و اگر ممکن نیست باید خاک را در آن بریزند و بشدت حرکت دهند تا به همه آن ظرف برسد.

مسأله ۱۵۳ - ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست و در کر و جاری یک مرتبه کافی است، و لازم نیست آن را خاک مال کنند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که خاک مال شود.

مسأله ۱۵۴ - اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده با آب قلیل، آب بکشند، مستحب است هفت مرتبه بشویند اگر چه اقوی کفایت شستن سه مرتبه است.

مسأله ۱۵۵ - کوزه‌ای که از گل نجس ساخته شده، یا آب نجس در آن فرورفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می‌شود، و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که تمام آن فرو رود.

مسأله ۱۵۶ - ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می‌شود آب کشید: یکی آن که سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، دیگر آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسأله ۱۵۷ - اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنان چه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می‌شود، و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می‌شود بیرون آورند و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می‌آورند آب بکشند.

مسأله ۱۵۸ - اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می‌شود.

مسأله ۱۵۹ - تنوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می‌شود، و در غیر بول اگر بعد از

احکام طهارت

برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافی است و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسأله ۱۶۰ - اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می‌شود، و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسأله ۱۶۱ - اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند چنان چه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز مانده باشد، دو مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می‌شود، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غسله آن بیرون آید (غساله آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می‌شود، خود بخود یا بوسیله فشار می‌ریزد).

مسأله ۱۶۲ - اگر چیزی به بول پسر شیر خواری که غذاخور نشده نجس شود و یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسأله ۱۶۳ - اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنان چه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می‌گردد و نیز اگر در دفعه اول که آب روی آن می‌ریزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بریزند پاک می‌شود ولی در هر دو صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غسله آن بیرون آید.

مسأله ۱۶۴ - اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک می‌شود، و اگر به بول نجس شده باشد و بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند، به هر قسم که ممکن است اگر چه به لگد کردن باشد دو دفعه



فشار دهند، که در هر دفعه غسله آن جدا شود و اگر به غیر بول نجس شده باشد یک مرتبه با فشار کافی است.

مسأله ۱۶۵ - اگر ظاهر و باطن گندم و برنج و مانند اینها نجس شود پاک شدن باطن آنها محل اشکال است و اگر آب پاک در باطن آنها به مقداری که نجس شده است نفوذ کند پاک می شود، در صورتی که آب کر یا جاری باشد ولی در شستن با آب قلیل طهارتش مشکل است.

مسأله ۱۶۶ - اگر انسان شک کند که آب نجس بباطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

مسأله ۱۶۷ - اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها به غیر بول نجس شده باشد، چنان چه آن را در ظرفی بگذارند و یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود، و ظرف آن هم پاک می گردد، ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید آب روی آن بریزند و آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غسله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

مسأله ۱۶۸ - لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آن که به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد، آن لباس پاک می شود، اگر چه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

مسأله ۱۶۹ - اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند، و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند، چنان چه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است.

مسأله ۱۷۰ - اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا اشنان در آن دیده شود پاک است، ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد، ظاهر گل و اشنان پاک و باطن آنها نجس است اگر آب پاک نفوذ در باطن آنها نکرده باشد، و الا پاک است.

مسأله ۱۷۱ - هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی شود، ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد، پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می باشد،

اما چنان چه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال بدهند که ذره‌های نجاست در آن چیز مانده نجس است.

مسئله ۱۷۲ - اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند، بدن پاک می‌شود، و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسئله ۱۷۳ - غذای نجسی که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد پاک می‌شود.

مسئله ۱۷۴ - اگر موی سر و صورت زیاد باشد و آب هم قلیل، احتیاطاً باید فشار دهند که غساله آن جدا شود.

مسئله ۱۷۵ - اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آنجا نجس می‌شود، با پاک شدن جای نجس پاک می‌شود، و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشت‌ها آب بریزند، و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس تمام انگشت‌ها پاک می‌شود.

مسئله ۱۷۶ - گوشت و دنبه‌ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

مسئله ۱۷۷ - اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند، چنان چه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسئله ۱۷۸ - چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کر است یکدفعه بشویند، پاک می‌شود و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنان چه عین نجاست آن، زیر شیر یا بوسیله دیگر بر طرف شود و آبی که از آن چیز می‌ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد با آب شیر پاک می‌شود. اما اگر آبی که از آن می‌ریزد



بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد.

مسئله ۱۷۹ - اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، آن چیز پاک است در صورتی که موقع آب کشیدن متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده است.

مسئله ۱۸۰ - زمینی که آب روی آن جاری نمی شود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی گردد، ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، چون آبی که روی آن می ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می رود، با آب قلیل پاک می شود، اما زیر ریگها نجس می ماند.

مسئله ۱۸۱ - زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود، و چنان چه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می شود، و اگر بیرون نرود جایی که آنها جمع می شود نجس می ماند و برای پاک شدن آنجا باید گودالی بکنند، که آب در آن جمع شود، بعد آب را بیرون بیاورند و گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسئله ۱۸۲ - اگر ظاهر نمک و سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می شد.

مسئله ۱۸۳ - اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی شود.

۲ - زمین

مسئله ۱۸۴ - زمین با سه شرط کف پا و ته کفش نجس را پاک می کند: اول آن که زمین پاک باشد، دوم آن که خشک باشد، سوم آن که اگر عین نجس مثل خون و بول، یا منتجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه راه رفتن

احکام طهارت

یا مالیدن پا به زمین برطرف شود، و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش پاک نمی‌شود.

مسئله ۱۸۵ - پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده محل اشکال است.

مسئله ۱۸۶ - برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، اگرچه به کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود.

مسئله ۱۸۷ - لازم نیست کف پا و ته کفش نجس تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد براه رفتن پاک می‌شود.

مسئله ۱۸۸ - بعد از آن که کف پا یا ته کفش نجس براه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می‌شود اگر زمین یا خاک به آن اطراف برسد پاک می‌گردد.

مسئله ۱۸۹ - کسی که با دست و زانو راه می‌رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود با راه رفتن پاک می‌شود و همچنین است ته عصا، و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

مسئله ۱۹۰ - اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذره‌های کوچکی از نجاست که دیده نمی‌شود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد اگرچه احتیاط مستحب آن است به قدری راه برود که آنها برطرف شوند.

مسئله ۱۹۱ - توی کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی‌رسد، به واسطه راه رفتن پاک نمی‌شود و پاک شدن جوراب به واسطه راه رفتن محل اشکال است.

۳ - آفتاب

مسئله ۱۹۲ - آفتاب زمین و ساختمان و چیزهائی که مانند درب و پنجره، در ساختمان به کار برده شده و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند با پنج شرط پاک می‌کند: اول آن که چیز نجس به طوری تر باشد، که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس اگر خشک باشد باید به وسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند،



دوم آن که اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کند، سوم آن که چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی‌شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد، چهارم آن که آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی‌گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد، پنجم آن که آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته یک مرتبه خشک کند پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.

مسئله ۱۹۳ - در پاک شدن حصیر نجس بوسیله آفتاب اشکال است ولیکن درخت و میوه‌های آن و گیاه به واسطه آفتاب پاک می‌شود.

مسئله ۱۹۴ - اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آب به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

مسئله ۱۹۵ - اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی‌شود.

۴ - استحاله

مسئله ۱۹۶ - اگر جنس عین نجس به طوری عوض شود که بصورت چیز پاکی در آید پاک می‌شود، و می‌گویند استحاله شده است، مثل آن که سگ در نمک‌زار فرو رود و نمک شود ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی‌شود. لازم به ذکر است اگر چیز متنجس استحاله شود پاک شدن آن خالی

از اشکال نیست و لذا به احتیاط واجب باید از آن اجتناب شود مثل آن که چوب متنجس خاکستر شود.

مسأله ۱۹۷ - کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است و بنا بر احتیاط واجب باید از ذغالی که از چوب نجس درست شده اجتناب نمایند.

مسأله ۱۹۸ - چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

۵ - کم شدن دو سوم آب انگور

مسأله ۱۹۹ - آب انگوری که به آتش جوش آمده اگر آنقدر بجوشد که دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند، حلال و پاک می شود بنا بر نجاست آن ولکن اقوی طهارت آن است چنان چه در «مسأله ۱۱۴» گذشت ولی اگر بخودی خود جوش بیاید فقط به سرکه شدن بنا بر احتیاط واجب حلال می شود.

مسأله ۲۰۰ - اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنان چه باقیمانده آن جوش بیاید نجس نیست ولی احتیاط در حرمت خوردن آن است.

مسأله ۲۰۱ - آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه خوردنش حلال است.

مسأله ۲۰۲ - اگر مثلاً در یک خوشه غوره یکدانه یا دو دانه انگور باشد، چنان چه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود، آبغوره بگویند و اثری از شیرینی انگور در آن نباشد و بجوشد پاک و خوردن آن حلال است.

مسأله ۲۰۳ - اگر یک دانه انگور در چیزی که به آتش می جوشد بیفتد و بجوشد پاک است اگر چه خوردن آن حرام است.

مسأله ۲۰۴ - اگر بخواهند در چند دیگ شیره بیزند، استعمال کفگیر در دیگهایی که جوشیده اشکالی ندارد.

مسأله ۲۰۵ - چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید حرام نمی شود.

۶ - انتقال

مسأله ۲۰۶ - اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی



که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می‌گردد و این را انتقال گویند، پس خونی که زالو از انسان می‌مکد چون زالو به آن گفته نمی‌شود و می‌گویند خون انسان است نجس است.

مسئله ۲۰۷ - اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه است پاک می‌باشد و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد، که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می‌گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس می‌باشد.

۷ - اسلام

مسئله ۲۰۸ - اگر کافر شهادتین بگوید یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، مسلمان می‌شود و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد، اقوی آن است که جای آن را آب بکشد.

مسئله ۲۰۹ - اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد نباید آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او باشد و اگر در بدن او باشد، باید از آنها اجتناب کند.

مسئله ۲۱۰ - اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه پاک است بلکه اگر بداند قلباً مسلمان نشده است باز هم پاک است.

۸ - تبعیت

مسئله ۲۱۱ - تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود.

احکام طهارت

مسأله ۲۱۲ - اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم پاک می‌شود، ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند.

مسأله ۲۱۳ - آب انگور اگر به آتش جوش بیاید پیش از آن که دو قسمت از سه قسمت آن کم شود به جایی بریزد، بنا بر احتیاط مستحب باید آنجا را آب بکشند، ولی ظرفی که آب انگور در آن جوش می‌آید و چیزهایی که مانند کفگیر برای پختن آب انگور بکار می‌رود، بعد از کم شدن دو قسمت آب انگور پاک می‌شود بنا بر نجاست او، ولی گذشت که در جمیع صور پاک است.

مسأله ۲۱۴ - تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل می‌دهند و پارچه‌ای که با آن عورت میت را می‌پوشانند و دست کسی که او را غسل می‌دهد، بعد از تمام شدن غسل، پاک می‌شود.

مسأله ۲۱۵ - کسی که چیزی را با دست خود آب می‌کشد، بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم پاک می‌شود.

مسأله ۲۱۶ - اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود، آبی که در آن می‌ماند پاک است.

مسأله ۲۱۷ - ظرف نجس را که با آب قلیل آب می‌کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته‌اند، آب کمی که در آن می‌ماند پاک است.

۹ - برطرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۱۸ - اگر بدن حیوان به عین نجاست مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود، چنان چه آنها برطرف شوند، بدن آن حیوان پاک می‌شود و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی، مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود، باید آن را آب بکشند در صورتی که نجاست از خارج بوده باشد بنا بر احتیاط لازم و اما اگر نجاست داخلی باشد طاهر است.



مسأله ۲۱۹ - اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، و نداند خون به آن رسیده، آن غذا پاک است.

مسأله ۲۲۰ - مقداری از لبها و پلک چشم که موقع بستن، روی هم می‌آید و نیز جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود برفتن عین نجاست پاک می‌شود.

مسأله ۲۲۱ - اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنان چه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد، پاک می‌شود.

۱۰ - استبراء حیوان نجاست خوار

مسأله ۲۲۲ - بول و غائط حیوانی که بخوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است، و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کنند یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند، و بنا بر اقوی باید شتر نجاست خوار را چهل روز و گاو را بیست روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را پنج روز و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاک به آنها بدهند، و اگر بعد از این مدت باز هم نجاست خوار به آنها گفته شود بنا بر احتیاط واجب باید تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آنها نگویند آنها را از خوردن نجاست جلوگیری نمایند.

۱۱ - غائب شدن مسلمان

مسأله ۲۲۳ - اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار اوست، نجس شود و آن مسلمان غائب گردد، بشرط آن که احتمال پاک شدن آن را ولو به نحو اتفاق بدهد پاک است.

مسأله ۲۲۴ - اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا دو عادل و حتی اگر یک نفر هم که از حرف او اطمینان حاصل می‌شود به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار اوست بگوید

احکام طهارت

آن چیز پاک شده، اگر قرینه بر اتهام او در گفتارش نباشد پاک است یا آن که مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه پاک است.

مسأله ۲۲۵ - کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند آن لباس پاک است.

مسأله ۲۲۶ - اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی‌کند، می‌تواند به گمان اکتفا نماید اگر تطهیر او به نحو متعارف باشد.

۱۲ - انقلاب

مسأله ۲۲۷ - اگر شراب بخودی خود یا به واسطه آن که چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته‌اند سرکه شود، پاک می‌گردد.

مسأله ۲۲۸ - شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، یا نجاست دیگری به آن برسد به سرکه شدن پاک نمی‌شود.

مسأله ۲۲۹ - سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرما یا نجس درست کنند نجس است.

مسأله ۲۳۰ - اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد، ولی احتیاط واجب آن است که تا خرما و کشمش و انگور سرکه نشده، خیار و بادمجان و مانند اینها در آن نریزند.

احکام ظرفها

مسأله ۲۳۱ - ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، خوردن و آشامیدن از آن ظرف حرام است، و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کند اما اگر آنها را در چیزی که طهارت شرط او نباشد استعمال کند اشکالی ندارد.

مسأله ۲۳۲ - خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و استعمال آنها حرام است و اگر برای زینت اطاق باشد جایز است اگر چه احتیاط استحبابی ترک آن است و همچنین جایز



است نگاهداشتن آنها برای ذخیره اگرچه احتیاط مستحب نگاه نداشتن آنها است.

مسأله ۲۳۳ - ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می‌گیرند جایز است اگرچه احتیاط استحبابی ترک آن است.

مسأله ۲۳۴ - خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول و عوضی هم که فروشنده می‌گیرد جایز است اگرچه احتیاط استحبابی ترک او است.

مسأله ۲۳۵ - گیره استکان که از طلا یا نقره می‌سازند اگر بعد از برداشتن استکان ظرف به آن گفته شود، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد، و ظرف آن است که برای خوردن و آشامیدن درست کرده باشند.

مسأله ۲۳۶ - استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند اشکال ندارد.
مسأله ۲۳۷ - اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنان چه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند، استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۸ - اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد این که چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می‌باشد، در ظرف دیگر بریزد اشکال ندارد، و اگر با این قصد نباشد، ریختن غذا از ظرف طلا یا نقره در ظرف دیگر حرام نیست ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۹ - استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن، اگر از طلا یا نقره باشد اشکال ندارد، و همچنین بعید نیست جواز استعمال عطردان و سرمه‌دان، و اما تریاک‌دان طلا و نقره را استعمال نکنند.

مسأله ۲۴۰ - استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد ولی برای وضو و غسل، در حال ناچاری هم نمی‌شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد.

مسأله ۲۴۱ - استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

وضو

مسئله ۲۴۲ - در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

مسئله ۲۴۳ - درازای صورت را باید از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می‌آید تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است، و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

مسئله ۲۴۴ - اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می‌شویند، او هم تا همانجا را بشوید، و نیز اگر در پیشانی او مو روییده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

مسئله ۲۴۵ - اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید پیش از وضو واری کند که اگر هست برطرف نماید.

مسئله ۲۴۶ - اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند، اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسئله ۲۴۷ - اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنابر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

مسئله ۲۴۸ - شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند از جایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید و کسی که نمی‌داند باید این مقدار را بشوید اگر نداند در وضوهایی که گرفته این مقدار را شسته یا نه نمازهایی که خوانده صحیح است.

مسئله ۲۴۹ - باید صورت و دستها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به



بالا بشوید وضو باطل است.

مسأله ۲۵۰ - اگر دست را ترکند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.

مسأله ۲۵۱ - بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشته بشوید.

مسأله ۲۵۲ - برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسأله ۲۵۳ - کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

مسأله ۲۵۴ - در وضو شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم مستحب است مگر در شستن دست چپ احتیاط مستحب آن است که از یک مرتبه تجاوز نکند و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می باشد و این که کدام شستن، اول یا دوم یا سوم است مربوط به قصد کسی است که وضو می گیرد، پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلاً ده مرتبه آب به صورت بریزد اشکال ندارد، و همه آنها شستن اول حساب می شود، و اگر به قصد این که سه مرتبه بشوید، سه مرتبه آب بریزد مرتبه سوم آن حرام است.

مسأله ۲۵۵ - بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و احتیاط واجب آن است که با باطن دست راست بوده باشد و احتیاط واجب آن است که مسح از بالا به پایین بوده باشد.

مسأله ۲۵۶ - یک قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد، و هر جای این قسمت را به اندازه طول یک انگشت و عرض یک انگشت باید

مسح کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

مسأله ۲۵۷ - لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد، یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

مسأله ۲۵۸ - بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کند و احتیاط واجب آن است که تا مفصل را هم مسح نماید.

مسأله ۲۵۹ - احتیاط واجب آن است که تمام روی پا مسح شود.

مسأله ۲۶۰ - در مسح پا دست را بر انگشتها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد و اگر تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد جایز است، ولی اولی موافق با احتیاط می‌باشد.

مسأله ۲۶۱ - در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۲ - جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می‌شود بگویند فقط تری از کف دست است اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳ - اگر برای مسح رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی‌تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از تری صورت و ابرو و مژگان و ریش که داخل حد



صورت است بگیرد و با آن مسح نماید.

مسأله ۲۶۴ - اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد احتیاط واجب آن است که سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از صورت یا ابرو و مژگان و ریش رطوبت بگیرد.

مسأله ۲۶۵ - مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد و اگر روی کفش نجس باشد احوط آن است که چیز پاکتی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند و احتیاط واجب آن است که تیمم هم بنماید.

مسأله ۲۶۶ - اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد باید تیمم نماید و احتیاط واجب آن است که جبیره هم نماید.

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۶۷ - وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد و یا آنها را اول در آب فرو برد و بعد به قصد وضو بیرون آورد و اگر موقعی که دستها را در آب فرو می‌برد، نیت کند و تا وقتی که آنها را از آب بیرون می‌آورد و ریزش آب تمام می‌شود به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح است و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند و تا وقتی که ریزش آب تمام می‌شود به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۶۸ - جایز نیست نیت شستن دست چپ در وقتی که فرو می‌برد آن را در آب بلکه باید نیت شستن آن را در حال بیرون آوردن بنماید با محافظه عدم ریزش آب از طرف آرنج بر کف دست تا مختلط نشود آب دست با آب کف دست و همچنین است حال دست راست اگر نشوید به آن دست چپ را.

مسأله ۲۶۹ - اگر وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی

دهد اشکال ندارد.

دعاهائی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسأله ۲۷۰ - کسی که وضو می‌گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می‌افتد بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا» و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ» و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گرداندن بگوید: «اللَّهُمَّ لَقْنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْقَاكِ وَأَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ» و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشْمُ رِيحَهَا وَرَوْحَهَا وَطَيْبَهَا» و موقع شستن رو بگوید: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَلَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيِضُ فِيهِ الْوُجُوهُ» و در وقت شستن دست راست بخواند: «اللَّهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَالْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بِيَسَارِي وَحَاسِبِي حِسَابًا يَسِيرًا» و موقع شستن دست چپ بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَلَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَيَّ عُنُقِي وَاعْوِذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّبْرَانِ» و موقعی که سر را مسح می‌کند بگوید: «اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَبِرَكَاتِكَ وَعَفْوِكَ» و در وقت مسح پا بخواند: «اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».

شرایط وضو

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

شرط اول آن که آب وضو پاک باشد.

شرط دوم آن که مطلق باشد.

مسأله ۲۷۱ - وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگرچه انسان نجس

بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد و اگر با آن وضو نمازی هم



خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسئله ۲۷۲ - اگر غیر از آب گل آلود مضاف آب دیگری برای وضو ندارد، چنان چه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند و اگر وقت دارد واجب آن است که صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

شرط سوم آن که آب وضو و بنا بر احتیاط واجب فضائی که در آن وضو می‌گیرد مباح باشد.

مسئله ۲۷۳ - وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه حرام و باطل است و احوط آن است که محل ریزش آب وضو مباح باشد اگر ریختن آب وضو مقدمه از برای رسیدن آب به محل ریزش باشد.

مسئله ۲۷۴ - وضو گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمی‌داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند اشکال ندارد، اگر وضو گرفتن مردم کاشف از اجازه عمومی باشد.

مسئله ۲۷۵ - کسی که نمی‌خواهد در مسجدی نماز بخواند اگر نداند حوض آن را برای مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می‌خوانند، نمی‌تواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی‌خواهند در آنجا نماز بخوانند از حوض آن وضو می‌گیرند، می‌تواند از حوض آن وضو بگیرد.

مسئله ۲۷۶ - وضو گرفتن از حوض تیمچه‌ها و مسافر خانه‌ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آنجاها نیستند با آب آنها وضو بگیرند چنان چه وضو گرفتن مردم کشف از رضای مالک بنماید.

مسئله ۲۷۷ - وضو گرفتن در نه‌های بزرگ یا کوچک اگرچه انسان نداند که

صاحب آنها راضی است اشکال ندارد، ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند وضو گرفتن از این آب مشکل است.

مسأله ۲۷۸ - اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد صحیح است، ولی کسی که خودش آن را غصب کرده اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد بنا بر احتیاط واجب وضو باطل است.

شرط چهارم و پنجم آن که ظرف آب وضو مباح باشد و از طلا و نقره نباشد.

مسأله ۲۷۹ - اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است، و آب را از آنها بردارد و بصورت و دستها بریزد وضوی او صحیح است و اما صحت وضو به نحو ارتماسی مشکل است.

مسأله ۲۸۰ - در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است وضو به نحو ترتیبی صحیح است ولی در مقدار غصبی اگر تصرف بشود فعل حرام نموده است.

مسأله ۲۸۱ - اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

شرط ششم آن که اعضا وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

مسأله ۲۸۲ - اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود وضو صحیح است.

مسأله ۲۸۳ - اگر غیر از اعضا وضو جایی از بدن نجس باشد وضو صحیح است ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند بعد وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۴ - اگر یکی از اعضا وضو نجس باشد بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن



آنجا نبوده، وضو باطل است، و اگر می‌داند ملتفت بوده، یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه وضو صحیح است، و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

مسئله ۲۸۵ - اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخم است که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد.

شرط هفتم آن که وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسئله ۲۸۶ - هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.

مسئله ۲۸۷ - کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن و همچنین برای خواندن آن نماز وضو بگیرد صحیح است ولی اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد و قصد قربت برای او حاصل نشود باطل است.

شرط هشتم آن که به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

مسئله ۲۸۸ - لازم نیست نیت وضو را بر زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می‌گیرد به طوری که اگر از او بپرسند چه می‌کنی بگوید وضو می‌گیرم.

شرط نهم وضو را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و احتیاط واجب آن است که پای راست را قبل از پای چپ مسح بکشد و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

شرط دهم آن که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

مسئله ۲۸۹ - اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد به شرط این که موالات عرفاً به هم خورده باشد، وضو باطل است و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلّی است که می‌خواهد بشوید یا مسح کند، خشک شده باشد مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد و موالات به هم نخورده باشد وضو صحیح است، گرچه احتیاط مستحب آن است که وضو را باطل کند و از سر بگیرد.

مسئله ۲۹۰ - اگر کارهای وضو را پشت سر هم بجا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۹۱ - راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم آن که شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پا به او کمک نماید، وضو باطل است.

مسئله ۲۹۲ - کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد باید نایب بگیرد، که او را وضو دهد و چنان چه مزد هم بخواهد در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید، و اگر نمی‌تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کند.

مسئله ۲۹۳ - هرکدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم آن که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.



مسأله ۲۹۴ - کسی که می‌ترسد که اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند ترس داشته باشد از تشنگی خودش یا نفس محترم دیگری هلاک شود نباید وضو بگیرد، ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد، و بعد بفهمد ضرر داشته به احتیاط واجب وضو باطل است و به وظیفه‌اش که تیمم است عمل کند.

مسأله ۲۹۵ - اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.
شرط سیزدهم آن که در اعضا وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسأله ۲۹۶ - اگر می‌داند چیزی به اعضا وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.
مسأله ۲۹۷ - اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند، و نیز اگر بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

مسأله ۲۹۸ - اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است و چنان چه سوراخ شود رساندن آب بزیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آبرای بزیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنان چه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود باید آن را قطع کند یا آب را بزیر آن برساند.

مسأله ۲۹۹ - اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه چنان چه احتمال او در نظر مردم بجا باشد مثل آن که بعد از گل کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه باید واریسی کند یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که

اگر بوده برطرف شده یا آب بزیر آن رسیده است.

مسأله ۳۰۰ - جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد، اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکالی ندارد، و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

مسأله ۳۰۱ - اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضا وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است مگر آن که بداند در حال وضو التفات به مانع نداشته که در این صورت وضو را اعاده کند.

مسأله ۳۰۲ - اگر در بعضی از اعضا وضو مانعی باشد که گاهی آب بخودی خود زیر آن می‌رسد و گاهی نمی‌رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنان چه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب بزیر آن نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۳ - اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضا وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۰۴ - اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضا وضو بوده یا نه، وضو صحیح است.

احکام وضو

مسأله ۳۰۵ - کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می‌کند، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۳۰۶ - اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه بنا می‌گذارد که وضوی او باقیست ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از



او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر وضوی او باطل است.

مسئله ۳۰۷ - کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۸ - کسی که می‌داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنان چه پیش از نماز است، باید وضو بگیرد، و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد، و اگر بعد از نماز است نمازی که خوانده صحیح است و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۹ - اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی از جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنان چه رطوبت جاهایی که پیش از آن است خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد و اگر خشک نشده باید جایی را که فراموش کرده و آن چه بعد از آن است بشوید یا مسح کند و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جایی شک کند باید به همین دستور عمل نماید.

مسئله ۳۱۰ - اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه نماز صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسئله ۳۱۱ - اگر در بین نماز شک کند وضو گرفته یا نه، احتیاطاً نماز را تمام کند، و باید وضو بگیرد و نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۳۱۲ - اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسئله ۳۱۳ - اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد، یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنان چه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می‌کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را بجا آورد و کارهای مستحب آن مانند

اذان و اقامه و قنوت را ترک کند.

مسئله ۳۱۴ - اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی‌کند و در بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج می‌شود، که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد، فوراً وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند و احتیاط مستحب آن است که همان نماز را دوباره با یک وضو بخواند و اگر در بین آن نماز وضوی او باطل شد اعتنا نکند.

مسئله ۳۱۵ - کسی که بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج می‌شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسئله ۳۱۶ - کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود، اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، احتیاط واجب آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسئله ۳۱۷ - اگر مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن غائط خودداری کنند عمل نماید.

مسئله ۳۱۸ - کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود، باید برای هر نمازی وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای بجا آوردن سجده و تشهد فراموش شده که باید بعد از نماز انجام داد، در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً بجا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست، ولی برای نماز احتیاط وضو گرفتن احتیاطاً لازم است.

مسئله ۳۱۹ - کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد باید برای نماز بوسیله کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند، خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را آب بکشد و احتیاط استحبابی آن است که کیسه را تطهیر کند، و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن



غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید، و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسئله ۳۲۰ - کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید، اگرچه خرج داشته باشد، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود، احتیاط واجب آن است که خود را معالجه نماید.

مسئله ۳۲۱ - کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا نماید ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، احتیاطاً باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

مسئله ۳۲۲ - برای پنج چیز وضو گرفتن واجب است: اول برای نمازهای واجب غیر از نماز میت، دوم برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدثنی از او سر زده مثلاً بول کرده باشد و احتیاط واجب آن است که برای سجده سهو هم وضو بگیرد، سوم برای طواف واجب خانه کعبه، چهارم اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد، پنجم برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد، دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی‌احترامی به قرآن است، باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد.

مسئله ۳۲۳ - مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است، و احتیاط استحبابی آن است که موی خود را هم به

خط قرآن نرساند، ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

مسأله ۳۲۴ - جلوگیری بچه و دیوانه از مس قرآن واجب نیست ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

مسأله ۳۲۵ - کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد مس نماید و احتیاط وجوبی آن است که اسم مبارک پیغمبر و امام و حضرت زهرا «سلام الله علیها» را هم مس ننماید.

مسأله ۳۲۶ - اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد، وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است و اگر نزدیک وقت نماز به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۳۲۷ - کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است اگر قصد وضو گرفتن را علی ای حال داشته باشد.

مسأله ۳۲۸ - مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان (علیهم السلام) وضو بگیرد، و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد، و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هرکاری را که باید با وضو انجام داد می تواند بجا آورد، مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل می کند

مسأله ۳۲۹ - هفت چیز وضو را باطل می کند: اول بول، دوم غائط، سوم باد معده، چهارم خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود ولی اگر چشم نبیند و گوش



بشنود وضو باطل نمی‌شود، پنجم چیزهایی که عقل را از بین می‌برد مانند: دیوانگی و مستی و بیهوشی، ششم استحاضه زنان که بعداً گفته می‌شود، هفتم کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت.

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکسته را می‌بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند جبیره نامیده می‌شود.

مسأله ۳۳۰ - اگر در یکی از جاهای وضو، زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنان چه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید بطور معمولی وضو گرفت.

مسأله ۳۳۱ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دست‌ها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، چنان چه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، احتیاط واجب آن است که دست تر بر آن بکشد و احتیاط استحبابی آن است که بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه هم بکشد و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی‌شود آب کشید، باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد، از بالا به پایین بشوید و بنابر احتیاط پارچه پاکی روی زخم بگذارد و دست تر روی آن بکشد، و اگر گذاشتن پارچه ممکن نیست باید اطراف زخم را بشوید و بنابر احتیاط استحبابی تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۳۲ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنان چه نتواند آن را مسح کند، پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و احتیاط واجب این است که بعد تیمم کند و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، اکتفا کند به تیمم.

مسأله ۳۳۳ - اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنان چه باز کردن آن ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و

مانند آن در صورت و دستها باشد یا جلوی سر و روی پاها.

مسئله ۳۳۴ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنان چه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد، احتیاط واجب آن است که دست تر روی آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را هم دست تر بکشد.

مسئله ۳۳۵ - اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد، باید آب را به روی زخم برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنان چه آب کشیدن آن و رساندن آب بروی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را بزخم برساند، در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آن که رساندن آب بروی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی‌شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جبیره پاک است باید روی آن را مسح کند و اگر جبیره نجس است، یا نمی‌شود روی آن را دست تر کشید، مثلاً دواپی است که به دست می‌چسبد، پارچه پاکی را به طوری که جزء جبیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد، اگر این هم ممکن نیست، احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد به شستن اطراف آن و تیمم هم بکند.

مسئله ۳۳۶ - اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جبیره‌ای بگیرد و بنابر احتیاط واجب تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۳۷ - اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد بنابر احتیاط واجب باید وضوی جبیره‌ای بگیرد و تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۳۸ - کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، باید سر و پا را با همان رطوبت جبیره مسح کند در صورتی



که باکف دست، مسح ممکن نباشد.

مسأله ۳۳۹ - اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است جاهایی که باز است روی پا را و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

مسأله ۳۴۰ - اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۴۱ - اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند، و به احتیاط واجب تیمم هم نماید و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دستها است اطراف آن را بشوید و اگر در سر است اطراف آن را مسح کند و اگر روی پاها باشد اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۴۲ - اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند و احتیاط مستحب آن است که وضوی جبیره‌ای هم بگیرد.

مسأله ۳۴۳ - اگر جایی از اعضا وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد، باید به دستور جبیره عمل کند.

مسأله ۳۴۴ - اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی‌شود تحمل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند، و بنا بر احتیاط مستحب تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۴۵ - غسل جبیره‌ای مثل وضوی جبیره‌ای است و بنا بر احتیاط واجب باید آن را ترتیبی بجا آورد.

احکام طهارت

مسئله ۳۴۶ - کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره‌ای تیمم جبیره‌ای نماید.

مسئله ۳۴۷ - کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند، چنان چه بداند یا احتمال بدهد که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند، و اگر عذر او در وقت برطرف شود باید نماز را با وضو اعاده بنماید.

مسئله ۳۴۸ - اگر انسان برای مرضی که در چشم او است موی چشم خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جبیره‌ای انجام دهد و احتیاط آن است که تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۴۹ - کسی که نمی‌داند وظیفه‌اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای، بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را بجا آورد.

مسئله ۳۵۰ - نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده صحیح است اگر عذرش تا آخر وقت مستمر باشد و اگر در اثنا وقت عذرش برطرف شود اعاده با وضو واجب است، و اگر بعد از وقت عذرش برطرف شد، برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

غسل‌های واجب

غسل‌های واجب هفت است: **اول**: غسل جنابت، **دوم**: غسل حیض، **سوم**: غسل نفاس، **چهارم**: غسل استحاضه، **پنجم**: غسل مس میت، **ششم**: غسل میت، **هفتم**: غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می‌شود.

احکام جنابت

مسئله ۳۵۱ - به دو چیز انسان جنب می‌شود: **اول** جماع، **دوم** بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی‌شهوت،



با اختیار باشد یا بی اختیار.

مسأله ۳۵۲ - اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنان چه با شهوت و جستن بیرون آمده و از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی ندارد ولی در مریض لازم نیست آن آب با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آید و در موقع بیرون آمدن بدن سست شود، در حکم منی است.

مسأله ۳۵۳ - اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه‌ای را که در مسأله پیش گفته شد داشته باشد و نداند نشانه‌های دیگر را داشته یا نه، چنان چه استبرا از بول نکرده باشد و وضو هم داشته اگر رطوبت خارج شود وضو لازم است و اگر وضو نداشته باز غسل لازم نیست و چنان چه استبراء از بول نموده باشد با داشتن وضو چیزی برای او لازم نیست و با نداشتن وضو تنها اکتفا به وضو می‌شود اما اگر استبرا کرده و یقین دارد رطوبتی که از او خارج شده یا بول است یا منی باید احتیاط کند به جمع بین غسل و وضو.

مسأله ۳۵۴ - مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند، و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد.

مسأله ۳۵۵ - اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه‌گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشد یا نابالغ، اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جنب می‌شوند.

مسأله ۳۵۶ - اگر شک کند که داخل شده یا نه غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۵۷ - اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند، یعنی با او نزدیکی نماید و منی از

احکام طهارت

او بیرون آید غسل تنها کافی است، و اگر منی بیرون نیاید، چنان چه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند، و وضو هم بگیرد.

مسأله ۳۵۸ - اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۵۹ - کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند.

مسأله ۳۶۰ - اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود اوست و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد، بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی که احتمال می‌دهد، بعد از بیرون آمدن منی خوانده لازم نیست قضا نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است

مسأله ۳۶۱ - پنج چیز بر جنب حرام است: **اول** رساندن جایی از بدن به خط قرآن، یا به اسم خدا و بنا بر احتیاط واجب به اسم پیغمبران و امامان (علیهم السلام) و حضرت زهرا (سلام الله علیها) به طوری که در وضو گفته شد، **دوم** رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، **سوم** توقف در مساجد دیگر، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد و حرم امامان بنا بر احتیاط واجب ملحق به مسجدالنبی است و در رواق امامان هم مکث به احتیاط واجب جایز نیست، **چهارم** گذاشتن چیزی در مسجد، **پنجم** خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است: **اول** سوره سی و دوم قرآن (**الم تنزیل**)، دوم سوره چهل و یکم (**حم سجده**)، سوم سوره پنجاه و سوم (**والنجم**)، چهارم سوره نود و ششم (**اقراء**) و اگر یک حرف از این چهار سوره



را هم بخواند حرام است و حتی بسم الله را هم اگر به نیت این سوره‌ها بخواند حرام است.

چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۶۲ - نه چیز بر جنب مکروه است: اول و دوم خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد و یا استنشاق و مضمضه نماید یا دستها را بشوید مکروه نیست، سوم خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره‌هایی که سجده واجب ندارد، بلکه بهتر ترک قرائت قرآن است، چهارم رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن، پنجم همراه داشتن قرآن ششم خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند مکروه نیست، هفتم خضاب کردن به حنا و مانند آن، هشتم مالیدن روغن به بدن، نهم جماع کردن بعد از آن که محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

غسل جنابت

مسأله ۳۶۳ - غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می‌شود، ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

مسأله ۳۶۴ - لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کنم و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافیت.

مسأله ۳۶۵ - اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسأله ۳۶۶ - غسل را چه واجب باشد و چه مستحب به دو قسم می‌شود انجام داد: ترتیبی و ارتماسی.

غسل ترتیبی

مسأله ۳۶۷ - در غسل ترتیبی، باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند از جایی که مخالفت ترتیب را نموده باید از همان جا اعاده غسل نماید.

مسأله ۳۶۸ - نصف ناف و نصف عورت را باید از طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

مسأله ۳۶۹ - برای آن که یقین کند هر سه قسمت یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمتهای دیگر را هم با آن قسمت بشوید بلکه احتیاط مستحب آن است که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

مسأله ۳۷۰ - اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است، باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۷۱ - اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنان چه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است و اگر از طرف راست باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید، و اگر سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

مسأله ۳۷۲ - اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافی است ولی اگر در شستن مقداری از طرف راست شک



کند، در حال شستن طرف چپ بنا بر احتیاط واجب، اعتنا به آن شک بنماید و همچنین است اگر شک کند در شستن عضوی بعد از داخل شدن در شستن عضو دیگر به آن شک اعتنا بنماید و آن عضو را بشوید.

غسل ارتماسی

مسأله ۳۷۳ - در غسل ارتماسی باید آب تمام بدن را بگیرد ولو تدریجاً، پس اگر به نیت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنان چه پای او روی زمین باشد باید از زمین بلند کند.

مسأله ۳۷۴ - در غسل ارتماسی لازم است هنگام نیت مقداری از بدن بیرون آب باشد.

مسأله ۳۷۵ - اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۷۶ - اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسأله ۳۷۷ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، نمی تواند غسل ارتماسی بکند و همچنین کسی که روزه واجب گرفته نمی تواند غسل ارتماسی کند ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

احکام غسل کردن

مسأله ۳۷۸ - در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است.



مسئله ۳۷۹ - کسی که از حرام جنب شده اگر بخواهد با آب گرم غسل کند عرق می‌کند، چون عرق او بنا بر احتیاط واجب نجس است، باید با آب سرد غسل کند و اگر آب سرد پیدا نکند یا برای او ضرر داشته باشد نمی‌تواند در بیرون از آب غسل ترتیبی کند ولی می‌تواند بعد از آن که تمام بدن زیر آب رفته باشد نیت غسل ترتیبی کند و به نیت سر و گردن بدن را حرکت دهد بعد یک مرتبه به نیت طرف راست و مرتبه دیگر به نیت طرف چپ بدن را حرکت دهد، غسل او صحیح است.

مسئله ۳۸۰ - اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است اگر غسل ارتماسی باشد و اگر ترتیبی بوده لازم است شستن آن چیزی که شسته نشده است و همچنین لازم است اعاده اعضایی که بعد از آن است ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی‌شود، مثل توی گوش و بینی واجب نیست.

مسئله ۳۸۱ - جایی که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، بنا بر احتیاط واجب باید بشوید.

مسئله ۳۸۲ - اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست و اگر دیده نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

مسئله ۳۸۳ - چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

مسئله ۳۸۴ - اگر موقع غسل شک کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، باید واریسی کند تا مطمئن شود یا ظن پیدا کند که مانعی نیست.

مسئله ۳۸۵ - در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می‌شود، بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشوند، غسل صحیح است ولی اگر رساندن آب به پوست بدون شستن آنها ممکن نباشد باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد.

مسئله ۳۸۶ - تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل: پاک بودن



آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد.

مسئله ۳۸۷ - کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون این که بداند حمامی راضی است، بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

مسئله ۳۸۸ - اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که غسل می‌کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد صحت غسل او محل اشکال است.

مسئله ۳۸۹ - اگر بخواهد با عین پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است در صورتی که در خمس به ضمانت شرعی عمل نکرده باشد.

مسئله ۳۹۰ - اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر این که پیش از غسل حمامی را راضی کند.

مسئله ۳۹۱ - اگر شک کند که غسل کرده یا نه باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۳۹۲ - اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سرزند مثلاً بول کند، غسل را رها کند و دوباره غسل نماید و وضو هم بگیرد و یا آن که آن غسل را تمام کند و دوباره بنا بر احتیاط واجب غسل کند به قصد تمام یا اتمام و بعد از آن وضو هم بگیرد و احتیاطاً غسل دوم را مثل اول در ترتیبی و ارتماسی بودن انجام دهد.

احکام طهارت

- مسأله ۳۹۳** - اگر به خیال این که به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند، غسل او صحیح است اگر قصد غسل را علی ای حال داشته باشد.
- مسأله ۳۹۴** - کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه نمازهایی را که خوانده صحیح است ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.
- مسأله ۳۹۵** - کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیت همه آنها یک غسل بجا آورد، و اگر یکی از آنها غسل جنابت بوده و قصد غسل جنابت را به تنهایی بنماید کافی است و وضو لازم نیست و اگر غیر از جنابت را قصد کند باز کافی است ولیکن بنا بر احتیاط وضو هم بگیرد.
- مسأله ۳۹۶** - اگر بر جایی از بدن، آیه قرآن یا اسم خداوند تعالی نوشته شده باشد، بنا بر احتیاط واجب اگر ممکن است باید آن را از بین ببرد و اگر ممکن نیست، باید وضو و غسل را ارتماسی انجام دهد، و چنان چه بخواهد وضو یا غسل را ترتیبی بجا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.
- مسأله ۳۹۷** - کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد ولی با غسلهای دیگر نمی شود نماز خواند و باید وضو هم گرفت.

استحاضه

- یکی از خون‌هایی که از زن خارج می شود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند.
- مسأله ۳۹۸** - خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.
- مسأله ۳۹۹** - استحاضه سه قسم است: قلیله و متوسطه و کثیره، استحاضه قلیله آن است که خون فقط روی پنبه‌ای را که زن داخل فرج می نماید آلوده کند و در آن فرو



نرود، استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود، اگرچه در یک گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولاً زنها برای جلوگیری از خون می‌بندند، نرسد، استحاضه کثیره آن است که خون پنبه را بگیرد و به دستمال هم برسد.

احکام استحاضه

مسأله ۴۰۰ - در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و بنا بر احتیاط واجب پنبه را عوض کند یا تطهیر نماید و ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

مسأله ۴۰۱ - در استحاضه متوسطه باید زن برای نماز صبح غسل کند، و تا صبح دیگر برای نمازهای خود کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله پیش گفته شد انجام دهد و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید، و اما نمازهایی که بدون غسل خوانده است باید غسل کند و وضو بگیرد و آن نمازها را اعاده نماید، چه آن که خون بیاید یا قطع شده باشد.

مسأله ۴۰۲ - در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسأله پیش گفته شد، باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشاء بجا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشاء فاصله بیندازد باید برای نماز عشاء دوباره غسل نماید.

مسأله ۴۰۳ - اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز بیاید چنانچه زن برای آن خون، وضو و غسل بجا نیاورده باشد، باید در موقع نماز، وضو و غسل را بجا آورد.

مسأله ۴۰۴ - مستحاضه متوسطه و کثیره که باید وضو بگیرد و غسل کند، هر کدام را اول بجا آورد صحیح است ولی بهتر آن است که اول وضو بگیرد.

مسئله ۴۰۵ - اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسئله ۴۰۶ - اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشاء غسل دیگری بجا آورد، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

مسئله ۴۰۷ - مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است، ولی اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب رجاء غسل کند و نماز شب را بخواند و همین که وقت داخل شد برای نماز صبح دوباره به احتیاط واجب غسل کند.

مسئله ۴۰۸ - زن مستحاضه برای هر نمازی چه واجب باشد و چه مستحب، باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواند نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواند نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد، ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسئله ۴۰۹ - زن مستحاضه بعد از آن که خونس قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسئله ۴۱۰ - اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند، مقداری پنبه بنا بر احتیاط واجب داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شد انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند، پیش از داخل شدن وقت هم



می تواند خود را واریسی نماید.

مسأله ۴۱۱ - زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را واریسی کند، مشغول نماز شود، چنان چه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده مثل آن که استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

مسأله ۴۱۲ - زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید، باید به آن چه مسلماً وظیفه اوست عمل کند، مثلاً اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد بهتر است و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد و اگر به کثیره عمل نماید بهتر است؛ ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

مسأله ۴۱۳ - اگر خون استحاضه در باطن فرج باشد و یا بیرون بیاید، هر چند کم باشد وضو و غسل را باطل می کند، ولی در فرض اول بنا بر احتیاط واجب است.

مسأله ۴۱۴ - زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واریسی کند و خون نبیند، اگر چه بداند دوباره خون می آید، با وضویی که دارد می تواند نماز بخواند.

مسأله ۴۱۵ - زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون و یا به باطن فرج نیامده، می تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

مسأله ۴۱۶ - اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کَلِّی پاک می شود، یا به اندازه خواندن نماز خون بند می آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسأله ۴۱۷ - اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند

که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز را بجا آورد بکلی پاک می‌شود، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که بکلی پاک شد دوباره وضو و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند و اگر وقت تنگ شد لازم نیست وضو و غسل را دوباره بجا آورد بلکه با وضو و غسلی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

مسأله ۴۱۸ - مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی بکلی از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۴۱۹ - مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو، باید فوراً مشغول نماز شود ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد، و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را بجا آورد.

مسأله ۴۲۰ - زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلا فاصله مشغول نماز شود.

مسأله ۴۲۱ - اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی‌شود، چنان چه برای او ضرر ندارد، باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنان چه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره غسل کند و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند.

مسأله ۴۲۲ - اگر در موقع غسل خون قطع نشود، غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل، متوسطه کثیره شود، باید غسل را از سر بگیرد.

مسأله ۴۲۳ - احتیاط واجب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است، به مقداری که می‌تواند، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.



مسأله ۴۲۴ - روزه زن مستحاضه کثیره در صورتی صحیح است که در روز، غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است، انجام دهد و همچنین مستحاضه متوسطه روزه او صحیح است اگر غسل فجر را بجا آورده باشد. بلکه در هر دو صورت بنا بر احتیاط واجب غسل‌های شب گذشته را انجام داده باشد.

مسأله ۴۲۵ - اگر بعد از نماز عصر مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه او صحیح است.

مسأله ۴۲۶ - اگر استحاضه قلیله پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید زن کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد، و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنان چه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

مسأله ۴۲۷ - اگر در بین نماز، استحاضه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند، و اگر برای هیچکدام از غسل و وضو وقت ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل، و دیگری بدل از وضو و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد، باید عوض آن تیمم کند و دیگری را بجا آورد ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد نمی‌تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب قضا نماید و همچنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود.

مسأله ۴۲۸ - اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنان چه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را دوباره بجا آورد.

مسأله ۴۲۹ - اگر استحاضه کثیره زن، متوسطه شود، باید برای نماز اول، عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه

کثیره، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشاء فقط وضو بگیرد، ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند، و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند، و اگر برای آنهم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشاء وقت داشته باشد باید برای عشاء غسل نماید.

مسأله ۴۳۰ - اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید برای هر نماز باید یک غسل بجا آورد.

مسأله ۴۳۱ - اگر استحاضه کثیره، قلیله شود باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را بجا آورد.

مسأله ۴۳۲ - اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می‌باشد، حتی عوض کردن پنبه را ترک کند نمازش باطل است.

مسأله ۴۳۳ - مستحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد، که شرط آن وضو داشتن است، مثلاً بخواهد قرآن بخواند باید وضو بگیرد و وضویی که برای نماز گرفته کافی نیست.

مسأله ۴۳۴ - اگر مستحاضه غسل‌های واجب خود را بجا آورد، رفتن در مسجد و توقف در آن و خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او حلال می‌شود، اگرچه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است، مثل عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد.

مسأله ۴۳۵ - اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز سوره‌ای را که سجده واجب دارد بخواند، یا مسجد برود، بنا بر احتیاط واجب باید غسل نماید، و همچنین است اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند.



مسأله ۴۳۶ - نماز آیات بر مستحاضه واجب است، و باید برای نماز آیات هم کارهائی را که برای نماز یومیّه گفته شد انجام دهد.

مسأله ۴۳۷ - هرگاه در وقت نماز یومیّه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگرچه بخواند هر دو را پشت سر هم بجا آورد، بنابر احتیاط واجب برای نماز آیات هم تمام کارهائی را که برای نماز یومیّه او واجب است انجام دهد و نمی‌توان هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

مسأله ۴۳۸ - احوط استحبابی آن که زن مستحاضه نماز قضا، بجا نیاورد ولی اگر بخواند نماز قضا بخواند باید در هر نماز کارهائی را که برای نماز ادا بر او واجب است بجا آورد و بنابر احتیاط واجب هر دو را با یک غسل و وضو بجا نیاورد.

مسأله ۴۳۹ - اگر زن بداند خونی که از او خارج می‌شود خون زخم نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد، باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خون‌های دیگر، چنان چه نشانه آنها را نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زن‌ها خارج می‌شود، و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می‌گویند.

مسأله ۴۴۰ - خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

مسأله ۴۴۱ - زندهای قرشیه بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می‌شوند، یعنی خون حیض نمی‌بینند و زن‌هایی که قرشیه نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می‌شوند.

مسأله ۴۴۲ - خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال و زن بعد از یائسه شدن

می بیند حیض نیست.

مسئله ۴۴۳ - زن حامله و زنی که بچه را شیر می دهد، ممکن است حیض ببیند.

مسئله ۴۴۴ - دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد حیض نیست، و اگر نشانه های حیض را داشته باشد، حیض است و معلوم می شود نه سال او تمام شده است.

مسئله ۴۴۵ - زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسئله ۴۴۶ - مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود، و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

مسئله ۴۴۷ - باید سه روز اول حیض پشت سر هم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند، حیض نیست.

مسئله ۴۴۸ - لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج خون باشد کافی است، و چنان چه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج خون بوده، باز هم حیض است.

مسئله ۴۴۹ - لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم قطع نشود، اگر از اول آفتاب روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید، و اگر در وسط های روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم و چهارم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است.

مسئله ۴۵۰ - اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنان چه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود بنا بر اقوی، روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است.

مسئله ۴۵۱ - اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل و یا زخم یا خون حیض است، اگر قبل از آمدن این خون پاک بوده بنا بر



پاکی بگذارد و اگر حالت سابقه او مجهول باشد احتیاط واجب آن است که جمع مابین عمل حائض و غیر حائض بکند.

مسأله ۴۵۲ - اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واری کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می‌باشد.

مسأله ۴۵۳ - اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند، خون دوم حیض است و خون اول اگر در روزهای عادتش باشد، باید جمع کند بین تروک حائض و اعمال استحاضه.

احکام حائض

مسأله ۴۵۴ - چند چیز بر حائض حرام است: اول عبادت‌هایی که مانند نماز باید با وضو یا تیمم بجا آورده شود ولی بجا آوردن عبادت‌هایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت مانعی ندارد، دوم تمام چیزهایی که بر جنب حرام و در احکام جنابت گفته شد، سوم جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه‌گاه را هم داخل نکند و جواز وطی در دبر زن حائض محل اشکال است.

مسأله ۴۵۵ - جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می‌شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسأله ۴۵۶ - اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن با زن خود در قبل جماع کند، بنابر احتیاط مستحب هیچ‌ده نخود طلا

کفاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند، باید چهار نخود و نیم بدهد، مثلاً زنی که شش روز خون حیض می‌بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، باید هیجده نخود طلا بدهد و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم باید چهار نخود و نیم بدهد.

مسئله ۴۵۷ - بنا بر احتیاط مستحب، برای وطی در دیر زن حائض هم باید کفاره بدهد.

مسئله ۴۵۸ - احتیاط مستحب آن است که هیجده نخود طلای کفاره را سکه دار بدهد و اگر ممکن نباشد، قیمت آن را هم می‌توان داد.

مسئله ۴۵۹ - اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده، با وقتی که می‌خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می‌خواهد به فقیر بدهد حساب کند.

مسئله ۴۶۰ - اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض با زن خود جماع کند، مستحب است هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می‌شود بدهد.

مسئله ۴۶۱ - اگر انسان بعد از آن که در حال حیض جماع کرده و کفاره آن را داده دوباره جماع کند، مستحب است دوباره کفاره بدهد.

مسئله ۴۶۲ - اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها کفاره ندهد، احتیاط استحبابی آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد.

مسئله ۴۶۳ - اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود مستحب است کفاره بدهد.

مسئله ۴۶۴ - اگر مرد با زن حائض زنا کند، یا با زن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خود اوست جماع نماید، احتیاط مستحب آن است که کفاره بدهد.

مسئله ۴۶۵ - کسی که نمی‌تواند کفاره بدهد، بنا بر احتیاط استحبابی باید استغفار



کند و مقداری صدقه به فقیری بدهد، و هر وقت توانست مستحب است کفاره را بدهد.
مسئله ۴۶۶ - طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در کتاب طلاق گفته می‌شود باطل است.

مسئله ۴۶۷ - اگر زن بگوید حائض‌ام یا از حیض پاک شده‌ام، باید حرف او را قبول کرد در صورتی که متهمه نباشد و الا باید از گفته او اطمینان حاصل شود.

مسئله ۴۶۸ - اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

مسئله ۴۶۹ - اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.

مسئله ۴۷۰ - بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو و غسل یا تیمم بجا آورده شود، غسل کند و دستور آن مثل غسل جنابت است ولی برای نماز بنا بر احتیاط پیش از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد و اگر پیش از غسل وضو بگیرد بهتر است.

مسئله ۴۷۱ - بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، اگرچه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است و شوهرش هم می‌تواند با او جماع کند، ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید، اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن، تا غسل نکنند بر او حلال نمی‌شود.

مسئله ۴۷۲ - اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند غسل کند یا وضو بگیرد، باید غسل کند و بدل از وضو تیمم نماید، و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید دو تیمم کند

یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

مسأله ۴۷۳ - نمازهای یومیّه‌ای که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد ولی روزه‌های واجب را باید قضا نماید.

مسأله ۴۷۴ - هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند.

مسأله ۴۷۵ - اگر زن حائض نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر، باید ملاحظه حال خود را بکند مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد از اول ظهر بگذرد و حائض شود، و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است.

مسأله ۴۷۶ - اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود، و به اندازه غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند، باید قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۴۷۷ - اگر زن حائض به اندازه غسل و وضو وقت ندارد، ولی می‌تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند، آن نماز بر او واجب نیست، اما اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است، مثل آن که آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند.

مسأله ۴۷۸ - اگر زن حائض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسأله ۴۷۹ - اگر به خیال این که به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد.



مسأله ۴۸۰ - مستحب است زن حائض در وقت نماز خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسأله ۴۸۱ - خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به ما بین خط قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن، برای حائض مکروه است.

اقسام زندهای حائض

مسأله ۴۸۲ - زندهای حائض بر شش قسمند:

اول: صاحب عادت وقتیه و عددیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند. **دوم:** صاحب عادت وقتیه و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود. **سوم:** صاحب عادت عددیه و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند. **چهارم:** مضطربه و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده مثلاً سه دفعه یا بیشتر خون مختلف دیده بر خلاف عادت سابقه و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است. **پنجم:** مبتدئه و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است. **ششم:** ناسیه و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است، و هرکدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱ - صاحب عادت وقتیه و عددیه

مسئله ۴۸۳ - زنهایی که عادت وقتیه و عددیه دارند سه دسته‌اند:

اول زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است. دوم زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معین مثل اول ماه تا هشتم خونی که می‌بیند نشانه‌های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید، و بقیه خونهای او نشانه‌های استحاضه را دارد که عادت او از اول ماه تا هشتم می‌شود. سوم زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزها که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آن که سه روز خون دید، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از نه روز بیشتر نشود، همه حیض است و عادت این زن نه روز می‌شود.

مسئله ۴۸۴ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب‌تر خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگرچه آن خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند، و چنان چه بعد بفهمد حیض نبوده مثل این که پیش از سه

روز پاک شود، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۴۸۵ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می‌باشد، و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می‌باشد و چنان چه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

مسأله ۴۸۶ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود روزهایی که در عادت، خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض، و روزهای اول را استحاضه قرار می‌دهد، و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۸۷ - زنی که عادت دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه

روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد، مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

۱ - آن که تمام خونی که دفعه اول دیده، یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد، که باید همه خون اول را حیض، و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲ - آن که خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض، و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳ - آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آنهم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، که در این صورت همه آنها حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و از اول تا سوم احوط این است که جمع کند بین تروک حائض و اعمال استحاضه چون که از اول دیدن خون تا آخر عادت بیش از ده روز نیست و از دهم تا پانزدهم نیز عمل به احتیاط مذکور نماید.

۴ - آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون و پاکی وسط کارهایی را که بر حائض حرام است و سابقاً گفته شد ترک کند و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عمل نماید و این مسأله



مانند مسأله سابق است اگر مجموع خون دو طرف وپاکی در بین کمتر از ده روز باشد احتیاط کند به جمع بین کارهای استحاضه و تروک حائض.

مسأله ۴۸۸ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیض اش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن و اگر فاقد صفات خون حیض باشد احتیاط واجب آن است که در سه روز اول جمع کند بین تروک حائض و اعمال استحاضه.

مسأله ۴۸۹ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن، دوباره به شماره روزهای عادتی که داشته خون ببیند، باید خونی که در روزهای عادت دیده است حیض قرار دهد.

مسأله ۴۹۰ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگرچه نشانه های حیض را نداشته باشد حیض است، و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگرچه نشانه های حیض را داشته باشد، استحاضه است مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می باشد.

۲ - صاحب عادت وقتیه

مسأله ۴۹۱ - زنهایی که عادت وقتیه دارند سه دسته اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد. دوم: زنی که از خون

پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون او نشانه‌های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید و بقیه خونهای او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در هر دو ماه یک اندازه نیست مثلاً در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم خون او نشانه‌های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد. سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز عادت حیض خود قرار دهد.

مسئله ۴۹۲ - زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت خون ببیند به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگرچه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته شده رفتار نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آن که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده، قضا نماید.

مسئله ۴۹۳ - زنی که عادت وقتیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده، ولی در صورتی می‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد نمی‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد، مگر کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند، که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.



مسأله ۴۹۴ - زنی که عادت وقتیه دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می‌دهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه، روز اول ماه خون می‌دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می‌شده، چنان چه یک ماه دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۵ - زنی که باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنان چه خویش نداشته باشد، یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد، باید در هر ماه از روزی که خون می‌بیند تا هفت روز را بنا بر احوط حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، اگر چه بعید نیست که چنین زنی مخیر باشد در قرار دادن حیض خود از سه روز تا ده روز ولی اگر در خون روزهای وسط یا آخر نشانه‌های حیض بیشتر باشد، باید هفت روز وسط یا آخر را حیض قرار دهد، در صورتی که بر خلاف عادت وقتیه خودش نباشد.

۳ - صاحب عادت عددیه

مسأله ۴۹۶ - زنهایی که عادت عددیه دارند سه دسته‌اند:

اول: زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می‌شود، مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می‌شود. دوم: زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می‌بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است، اما وقت آن یکی نیست، که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می‌شود، مثلاً اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز

می‌شود. سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول یا ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزها که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که در وسط پاک بوده عادت حیض او می‌شود، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دو باره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می‌شود.

مسئله ۴۹۷ - زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنان چه همه خون‌هایی که دیده یک جور باشد، باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر همه خون‌هایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض، و بقیه استحاضه است و اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد، از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۴ - مضطر به

مسئله ۴۹۸ - مضطر به یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت دیگری پیدا نکرده است، اگر بیشتر از ده روز



خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد، چنان چه عادت خویشان او هفت روز است، باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر کمتر است مثلاً پنج روز است باید همان را حیض قرار دهد، و بنابر احتیاط استحبابی در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز که دو روز است کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عمل نماید، و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز مثلاً نه روز است، باید هفت روز را حیض قرار دهد و بنابر احتیاط استحبابی در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان که دو روز است، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید.

مسأله ۴۹۹ - مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنان چه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید، و اگر خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید.

۵ - مبتدئه

مسأله ۵۰۰ - مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد، باید عادت خویشان خود را به طوری که در وقتیه گفته شد، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۰۱ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنان چه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است ولی اگر پیش از گذشتن ده روز خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثلاً آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند باید در هر دو خون که نشانه حیض دارد احتیاط کند به ترک آن چه بر حائض حرام است و انجام کارهای مستحاضه.

مسأله ۵۰۲ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنان چه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۶ - ناسیه

مسأله ۵۰۳ - ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد، حیض قرار دهد و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد بنا بر احتیاط استحبابی باید هفت روز اول را حیض بگیرد اگرچه مخیر است در تعیین مدت حیض از سه روز تا ده روز و آن چه را که اختیار می‌کند حیض گرفته و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسائل متفرقه حیض

مسأله ۵۰۴ - مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض داشته باشد، یا یقین کنند که سه روز طول می‌کشد، باید عبادت را ترک کنند و چنان چه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهایی را که بجا نیاورده‌اند قضا نمایند، ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می‌کشد و نشانه‌های



حیض را هم نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را بجا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند و چنان چه پیش از سه روز پاک نشدند باید آن را حیض قرار دهند.

مسئله ۵۰۵ - زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش بر می‌گردد به آن چه در این دو ماه دیده است، مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می‌دید و پاک می‌شده چنان چه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می‌شود.

مسئله ۵۰۶ - مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از اول ماه تا آخر ماه.

مسئله ۵۰۷ - زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می‌بیند، اگر یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنان چه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسئله ۵۰۸ - اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته، حیض قرار دهد.

مسئله ۵۰۹ - اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت‌های خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، نباید غسل کند.

مسئله ۵۱۰ - اگر زن پیش از ده روز پاک شود، و احتمال دهد که در باطن خون

هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاک بود، غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد و اگر پاک نبود اگرچه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، چنان چه در حیض عادت ندارد، یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد، غسل کند و اگر سر ده روز پاک شد، یا خون او از ده گذشت، سر ده روز غسل نماید و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می‌شود، نباید غسل کند، و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می‌گذرد احتیاط واجب آن است که استظهار نماید به ترک عبادت تا وقتی که ظن پیدا کند که خون از ده روز می‌گذرد، پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاک شد، تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادت‌هایی را که بعد از روزهای عادت بجا نیاورده قضا نماید.

مسئله ۵۱۱ - اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌ای را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید.

مسئله ۵۱۲ - اگر چند روز را به گمان این که حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنان چه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

نفاس

مسئله ۵۱۳ - از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می‌آید، هر خونی که زن می‌بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفساء می‌گویند.

مسئله ۵۱۴ - خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می‌بیند نفاس نیست.

مسئله ۵۱۵ - لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته‌ای هم از



رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند، که اگر در رحم می ماند انسان می شد، خونی که تا ده روز می بیند خون نفاس است.

مسئله ۵۱۶ - ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود.

مسئله ۵۱۷ - هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه، لازم نیست واریسی کند، و خونی که از او خارج می شود شرعاً خون نفاس نیست.

مسئله ۵۱۸ - توقف در مسجد و رساندن جایی از بدن بخط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است، و آن چه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می باشد.

مسئله ۵۱۹ - طلاق دادن زنی که در حال نفاس است و نزدیکی کردن با او حرام می باشد و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد.

مسئله ۵۲۰ - وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت های خود را بجا آورد، و اگر دوباره خون ببیند، چنان چه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بود، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد باید قضا نماید.

مسئله ۵۲۱ - اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادت های خود غسل کند.

مسئله ۵۲۲ - اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنان چه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است، و اگر عادت ندارد، تا ده

روز نفاس و بقیه استحاضه می‌باشد و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نساء حرام است ترک کند.

مسأله ۵۲۳ - زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و بعد از آن بنا بر احتیاط واجب باید استظهار کند به ترک عبادت تا وقتی که ظن پیدا کند که خون از ده روز می‌گذرد، چنان چه در احکام حیض ذکر شد.

مسأله ۵۲۴ - اگر خون از ده روز بگذرد استحاضه است و باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را هم استحاضه قرار دهد و عبادتهایی را که در آنروزها بجا نیآورده قضا نماید.

مسأله ۵۲۵ - زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زاییدن تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می‌بیند اگرچه در روزهای عادت ماهانه‌اش باشد استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن است، اگر روز دهم ماه زایید و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می‌بیند استحاضه می‌باشد و بعد از گذشتن ده روز اگر خونی را که می‌بیند در روزهای عادتش باشد، حیض است چه نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد ولی نشانه‌های حیض را داشته باشد، اما اگر خونی که بعد از گذشتن ده روز از نفاس می‌بیند، در روزهای عادت حیض او نباشد و نشانه‌های حیض را هم نداشته باشد، استحاضه است.

مسأله ۵۲۶ - زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس است و ده روز دوم آن استحاضه است و



خونی که بعد از آن می‌بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض وگرنه آن هم استحاضه می‌باشد.

غسل مس میت

مسأله ۵۲۷ - اگر کسی بدن انسان مرده را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مس کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی‌اختیار حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده‌ای رامس کند غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۵۲۸ - برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

مسأله ۵۲۹ - اگر موی خود را به بدن میت برساند یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند، غسل واجب نمی‌شود در هر سه مورد در صورتی است که موی نازک چسبیده به بدن نباشد.

مسأله ۵۳۰ - برای مس بچه مرده، حتی بچه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده غسل مس میت واجب است، بلکه بنا بر احتیاط مستحب برای مس بچه سقط شده‌ای که از چهار ماه کمتر دارد باید غسل کرد، و بنا بر احتیاط واجب اگر بچه چهار ماهه‌ای مرده به دنیا بیاید، مادر او غسل مس میت کند، و اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد، بنا بر احتیاط مستحب باید مادر او غسل نماید.

مسأله ۵۳۱ - بچه‌ای که بعد از مردن مادر به دنیا می‌آید، وقتی بالغ شد بنا بر احتیاط واجب غسل مس میت کند.

مسأله ۵۳۲ - اگر انسان، میتی را که غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را

مسّ کند اگرچه غسل سوم آنجا تمام شده باشد باید غسل مسّ میّت نماید.

مسأله ۵۳۳ - اگر دیوانه یا بچه نابالغی میّت را مسّ کند، بعد از آن که آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد، باید غسل مسّ میّت نماید.

مسأله ۵۳۴ - اگر از بدن زنده‌ای قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که آن قسمت را غسل دهند، انسان آن را مسّ نماید، بنا بر احتیاط واجب غسل مسّ میّت کند و اگر عضو قطع شده از میّت باشد واجب است غسل مسّ میّت نماید. ولی اگر قسمتی که جدا شده، استخوان نداشته باشد برای مسّ آن غسل واجب نیست در صورتی که از بدن زنده باشد.

مسأله ۵۳۵ - برای مسّ استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده‌اند، اگر از مرده جدا شده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید غسل کرد و همچنین است برای مسّ دندانانی که از مرده جدا شده، در صورتی که آن مرده را غسل نداده باشند و اگر استخوانی از زنده جدا شده باشد مسّ او غسل ندارد و همچنین برای مسّ دندانانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، یا گوشت آن خیلی کم است، غسل واجب نیست.

مسأله ۵۳۶ - غسل مسّ میّت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند ولی کسی که غسل مسّ میّت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب باید وضو هم بگیرد.

مسأله ۵۳۷ - اگر چند میّت را مسّ کند یا یک میّت را چند بار مسّ نماید، یک غسل کافی است.

مسأله ۵۳۸ - برای کسی که بعد از مسّ میّت غسل نکرده است، توقّف در مسجد و جماع و خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند و بنا بر احتیاط واجب وضو هم بگیرد.

احکام محتضر

مسأله ۵۳۹ - مسلمانی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن می‌باشد، مرد



باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک بنا بر احتیاط واجب، باید به پشت بخوابانند به طوری که کف پاهایش بطرف قبله باشد و اگر خواباندن او کاملاً به این طور ممکن نیست، تا اندازه‌ای که ممکن است باید به این دستور عمل کنند و چنان چه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد، باید او را رو به قبله بنشانند و اگر هم نشود، باید او را به پهلو راست یا پهلو چپ رو به قبله بخوابانند.

مسأله ۵۴۰ - احتیاط واجب آن است که تا وقتی غسل میت تمام نشده، او را رو به قبله بخوابانند ولی بعد از آن که غسلش تمام شد، بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز می‌خوانند، بخوابانند.

مسأله ۵۴۱ - رو به قبله کردن محضر بر هر مسلمان واجب است و بنا بر احتیاط واجب اجازه گرفتن از خود محضر اگر ممکن باشد لازم است و اگر ممکن نباشد بنا بر احتیاط وجوبی لازم است اذن گرفتن از ولی او و گرنه از حاکم شرع در صورت امکان البته بشرط آن که حرکت دادن او موجب سرعت مرگ او نشود.

مسأله ۵۴۲ - مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام: و سایر عقاید حقه را، به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شده، تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسأله ۵۴۳ - مستحب است این دعاها را طوری به محضر تلقین کنند که بفهمد:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعْاصِيكَ وَاقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَ
يَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ اقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الْعَفُورُ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي
فَإِنَّكَ رَحِيمٌ».

مسأله ۵۴۴ - مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد، اگر ناراحت نمی‌شود، به جایی که نماز می‌خوانده ببرند.

مسأله ۵۴۵ - مستحب است برای راحت شدن محضر بر بالین او، سوره مبارکه

«یس و الصّافات و أحزاب و آیه الكرّسی» و آیه پنجاه و چهارم از سوره «اعراف» و سه آیه آخر سوره «بقره» بلکه هرچه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسأله ۵۴۶ - تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیزی روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او، مکروه است.

احکام بعد از مرگ

مسأله ۵۴۷ - بعد از مرگ مستحب است، چشم‌ها و لبها و چانه میّت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه‌ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است، در جایی که مرده چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود، و نیز اگر میّت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند، اگر شکافتن پهلوی چپ مدخلیّت در حیات بچه داشته باشد والاّ هر قسمت از شکم میّت را می‌شود شکافت.

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میّت

مسأله ۵۴۸ - غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان اگرچه دوازده امامی نباشد، بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می‌شود و چنان چه هیچکس انجام ندهد، همه معصیت کرده‌اند.

مسأله ۵۴۹ - اگر کسی مشغول کارهای میّت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

مسأله ۵۵۰ - اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میّت شده، واجب



نیست به کارهای میت اقدام کند ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

مسئله ۵۵۱ - اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده‌اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده، یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسئله ۵۵۲ - برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولی^۱ او اجازه بگیرند.

مسئله ۵۵۳ - ولی^۲ زن، شوهر او است و بعد از او، مردهایی که از میت ارث می‌برند مقدم بر زنهای ایشانند.

مسئله ۵۵۴ - اگر کسی بگوید من وصی یا ولی^۳ میت یا ولی^۴ میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه قرینه بر حرف او دارند و دیگری هم نمی‌گوید من ولی^۵ یا وصی^۶ میت یا ولی^۷ میت به من اجازه داده است، انجام کارهای میت با اوست و اگر به حرف او قرینه ندارند، یا دیگری می‌گوید من ولی^۸ یا وصی^۹ میت یا ولی^{۱۰} میت به من اجازه داده است، در صورتی که دو نفر عادل به گفته اولی^{۱۱} شهادت دهند، باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۵۵۵ - اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی^{۱۲}، کسی دیگر را معین کند تعیین او نافذ است و لازم نیست کسی که میت، او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند در صورتی که در حال حیات میت این وصیت را رد کرده باشد و خبر آن به موصی رسیده باشد. ولی اگر قبول کرد یا رد وصیت به موصی نرسیده باشد باید به آن عمل نماید.

احکام غسل میت

مسئله ۵۵۶ - واجب است میت را سه غسل بدهند: اول^{۱۳} به آبی که با سدر مخلوط باشد، دوم به آبی که با کافور مخلوط باشد، سوم با آب خالص.

مسئله ۵۵۷ - سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به

اندازه‌ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسئله ۵۵۸ - اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود، بنا بر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسئله ۵۵۹ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن طواف حج یا پیش از تقصیر در عمره بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند.

مسئله ۵۶۰ - اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد مثل آن که غصبی باشد باید به جای هر کدام که ممکن نیست میت را با آب خالص غسل بدهند.

مسئله ۵۶۱ - کسی که میت را غسل می‌دهد، باید مسلمان دوازده امامی و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند اگرچه بیاد دادن دیگری او را در بین غسل دادن باشد و بنا بر احتیاط واجب غسل غیر بالغ کفایت نمی‌کند.

مسئله ۵۶۲ - کسی که میت را غسل می‌دهد، باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد و در غسل دوم و سوم هم احتیاطاً نیت غسل را تجدید نماید.

مسئله ۵۶۳ - غسل بچه مسلمان اگرچه از زنا باشد، واجب است غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او جایز نیست و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنان چه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچکدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.

مسئله ۵۶۴ - بچه سقط شده را که چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسئله ۵۶۵ - اگر مرد زن را، و زن مرد را غسل بدهد غسل باطل است ولی زن می‌تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می‌تواند زن خود را غسل دهد.



مسئله ۵۶۶ - مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست غسل دهد، زن هم می‌تواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد غسل دهد.

مسئله ۵۶۷ - اگر برای غسل دادن میتی که مرد است، مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند می‌توانند از زیر لباس یا چیزی که بدن او را بپوشاند، غسلش بدهند و نیز اگر برای غسل دادن میت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند می‌توانند از زیر لباس او را غسل دهند.

مسئله ۵۶۸ - اگر میت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جایز است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد.

مسئله ۵۶۹ - نگاه کردن به عورت میت حرام است و کسی که او را غسل می‌دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی‌شود.

مسئله ۵۷۰ - اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آن که آنجا را غسل بدهند، آب بکشند و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل پاک باشد.

مسئله ۵۷۱ - غسل میت مثل غسل جنابت است و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند و جایز است در غسل ترتیبی فرو بردن هریک از سه قسمت بدن را در آب کثیر.

مسئله ۵۷۲ - کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

مسئله ۵۷۳ - مزد گرفتن برای غسل دادن میت حرام است و اگر کسی برای گرفتن مزد، میت را غسل دهد، آن غسل باطل است ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

مسأله ۵۷۴ - اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل میت را تیمم بدهند ولی احتیاط واجب آن است که تیمم اول را به نیت مجموع آورد بعداً بدل هر یک از سه غسل تیمم نماید.

مسأله ۵۷۵ - کسی که میت را تیمم می‌دهد، باید دست خود را زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد اگر ممکن باشد، و احتیاط مستحب آن است که با دست میت هم او را تیمم بدهند.

احکام کفن میت

مسأله ۵۷۶ - میت مسلمان را باید به سه پارچه‌ای که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می‌گویند، کفن نمایند.

مسأله ۵۷۷ - لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند، و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد و پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد و درازای سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسأله ۵۷۸ - مقداری از لنگ، که از ناف تا زانو را می‌پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می‌پوشاند، مقدار واجب کفن است و آن چه بیشتر از این مقدار در مسأله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می‌باشد.

مسأله ۵۷۹ - اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را، که در مسأله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب، کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده بردارند.

مسأله ۵۸۰ - اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسأله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف



خود او برسانند ولی مصرف آن رامعین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می‌توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسئله ۵۸۱ - اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند، احتیاط واجب آن است که مقدار واجب کفن را به ارزاترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند، مقداری را که اجازه داده‌اند، از سهم آنان می‌شود برداشت.

مسئله ۵۸۲ - کفن زن بر شوهر است، اگرچه زن از خود، مال داشته باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می‌شود طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد، و چنان چه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسئله ۵۸۳ - کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگرچه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

مسئله ۵۸۴ - احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد، که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

مسئله ۵۸۵ - کفن کردن با پوست مردار، جایز نیست اگر چه چیز دیگری هم پیدا نشود، و نیز کفن کردن میت را با مغضوب جایز نیست و چنان چه کفن میت غضبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگرچه او را دفن کرده باشند.

مسئله ۵۸۶ - کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص، یا پارچه‌ای که با طلا بافته شده جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسئله ۵۸۷ - کفن کردن با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده در حال اختیار جایز نیست ولی جایز است که با پوست حیوان حلال گوشتی که

به دستور شرع کشته شده، میت را کفن کنند بشرط آن که صدق لباس بکند همچنین اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن نمایند.

مسئله ۵۸۸ - اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود، چنان چه کفن ضایع نمی شود باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند، اگرچه بعد از گذاشتن در قبر باشد و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

مسئله ۵۸۹ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسئله ۵۹۰ - مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حنوط

مسئله ۵۹۱ - بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند، و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور، ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر آن از بین رفته باشد کافی نیست.

مسئله ۵۹۲ - احتیاط آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند، ولی در جاهای دیگر ترتیب لازم نیست.

مسئله ۵۹۳ - بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگرچه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسئله ۵۹۴ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر بعد از تمام کردن طواف یا سعی بمیرد، حنوط کردن او جایز است.



مسأله ۵۹۵ - زنی که شوهر او مرده و هنوز عده‌اش تمام نشده، اگرچه حرام است خود را خوشبو کند ولی چنان چه بمیرد حنوط او واجب است.

مسأله ۵۹۶ - احتیاط واجب آن است که، میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو نکنند و اینها را با کافور مخلوط نمایند.

مسأله ۵۹۷ - مستحب است قدری تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام با کافور مخلوط کنند ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند.

مسأله ۵۹۸ - اگر کافور پیدا نشود، یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست و چنان چه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد، باید اول به پیشانی و اگر زیاد آمد بجاهای دیگر بمالند.

مسأله ۵۹۹ - مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

احکام نماز میت

مسأله ۶۰۰ - نماز خواندن بر میت مسلمان، اگرچه بچه باشد واجب است، ولی باید پدر و مادر آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه هم تمام شده باشد.

مسأله ۶۰۱ - نماز خواندن بر بچه‌ای که شش سال او تمام نشده، مستحب است، ولی نماز خواندن بر بچه‌ای که مرده بدنیا آمده مستحب نیست.

مسأله ۶۰۲ - نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها یا در بین اینها بخوانند، اگرچه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست.

مسأله ۶۰۳ - کسی که می خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد،

اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است، رعایت کند.

مسأله ۶۰۴ - کسی که به میّت نماز می خواند باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میّت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسأله ۶۰۵ - مکان نمازگزار باید غصبی نباشد بنا بر احتیاط واجب، و مکان نمازگزار باید از جای میّت پست تر یا بلندتر نباشد ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۶ - نمازگزار باید از میّت دور نباشد، ولی کسی که نماز میّت را به جماعت می خواند، اگر از میّت دور باشد، چنان چه صفها به یکدیگر متصل باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۷ - نمازگزار باید مقابل میّت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود وصف جماعت از دو طرف میّت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میّت نیستند اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۸ - بین میّت و نمازگزار باید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میّت در تابوت و مانند آن باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۹ - در وقت خواندن نماز، باید عورت میّت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را اگرچه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.

مسأله ۶۱۰ - نماز میّت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیت، میّت را معین کند، مثلاً نیت کند نماز می خوانم بر این میّت «قربةً الی الله».

مسأله ۶۱۱ - اگر کسی نباشد که بتواند نماز میّت را ایستاده بخواند، می شود نشسته بر او نماز خواند.



مسأله ۶۱۲ - اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد و بر ولی هم واجب است که اجازه بدهد.

مسأله ۶۱۳ - مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخواند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

مسأله ۶۱۴ - اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

دستور نماز میت

مسأله ۶۱۵ - نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر را به این ترتیب بگوید کافی است، بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» و بعد از تکبیر چهارم، اگر میت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ» و اگر زن است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ» و بعد تکبیر پنجم را بگوید و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ»، و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصِّدِّيقِينَ وَ جَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»، و بعد از تکبیر سوم

بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»، و بعد از تکبیر پنجم را بگوید ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكَ وَابْنَةُ عَبْدِكَ وَابْنَةُ أُمَّتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَإِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَاغْفِرْ لَهَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

مسأله ۶۱۶ - باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند، که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسأله ۶۱۷ - کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند باید تکبیرها و دعاها را هم بخواند.

مستحبات نماز میت

مسأله ۶۱۸ - چند چیز در نماز میت مستحب است: اول کسی که نماز میت می‌خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد و احتیاط مستحب آن است، در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد، دوم اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی بر میت نماز می‌خواند مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است مقابل سینه‌اش بایستد، سوم یا برهنه نماز بخواند



اما با جوراب عیبی ندارد، چهارم در هر تکبیر دستها را بلند کند، پنجم فاصله او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد، ششم نماز میت را به جماعت بخواند، هفتم امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند، آهسته بخوانند، هشتم در جماعت اگر چه مأوموم یک نفر باشد، عقب امام بایستد، نهم نمازگزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند، دهم پیش از نماز سه مرتبه بگوید: الصلوة، یازدهم نماز در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می‌روند، دوازدهم زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می‌خواند، در صفی تنها بایستد.

مسأله ۶۱۹ - خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

احکام دفن

مسأله ۶۲۰ - احتیاط واجب آن است که میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسأله ۶۲۱ - اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، واجب است به جای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسأله ۶۲۲ - میت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسأله ۶۲۳ - اگر کسی در کشتی بمیرد، چنان چه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند، یا او را در خمره بگذارند و درش را

ببندند و به دریا بیندازند و بنا بر احتیاط مستحب اول این صورت را اختیار نمایند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسأله ۶۲۴ - اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنان چه ممکن باشد باید طوری که در مسأله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

مسأله ۶۲۵ - مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند.

مسأله ۶۲۶ - اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد، چنان چه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد.

مسأله ۶۲۷ - دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

مسأله ۶۲۸ - دفن مسلمان در جایی که بی‌احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می‌ریزند، جایز نیست.

مسأله ۶۲۹ - دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده، جایز نیست.

مسأله ۶۳۰ - دفن میت در قبر مرده دیگر جایز نیست، مگر آن که قبر کهنه شده و میت اولی از بین رفته باشد و قبر ملک دیگری نباشد و گرنه رضایت او شرط می‌باشد.

مسأله ۶۳۱ - چیزی که از میت جدا می‌شود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد، باید با او دفن شود و دفن ناخن و دندانی که در حال حیات از انسان جدا می‌شود مستحب است.

مسأله ۶۳۲ - اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.



مسأله ۶۳۳ - اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند و چنان چه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید بوسیله شوهرش اگر اهل فن است، یا زنی که اهل فن باشد، او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد، و در صورتی که آن هم پیدا نشود، کسی که اهل فن نباشد می‌تواند بچه را بیرون آورد.

مسأله ۶۳۴ - هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد اگرچه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند، باید بوسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد پهلوی چپ او را بشکافند اگر احتمال می‌دهند که شکاف از طرف چپ دخل در حیات بچه دارد و الا از هر جانی که باشد می‌توان شکافت و بچه را بیرون آورد و دوباره بدوزند.

مستحبات دفن

مسأله ۶۳۵ - مستحب است قبر را به اندازه انسان متوسط یا تا گلوگاه گود کنند، و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که قبرستان دورتر، از جهتی بهتر باشد مثل آن که مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند، و نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن، پارچه‌ای روی قبر بگیرند و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شده پیش از دفن و در موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند، گره‌های کفن را باز کنند و صورت میت را روی

خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت بر نگردهد و پیش از آن که لحد را بیوشانند دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و بشدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند: «إِسْمَعُ إِفْهَمُ يَا فُلَانُ بْنِ فُلَانٍ» و به جای فلان بن فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند: «إِسْمَعُ إِفْهَمُ يَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ» پس از آن بگویند: «هَلْ أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ خَاتَمُ الْمُرْسَلِينَ وَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَ إِمَامَ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ أَنَّ الْحَسْنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ الْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَئِمَّةَ الْمُؤْمِنِينَ وَ حُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَ أَيْمَتِكَ أَيْمَةً هُدَى بَكَ أُبْرَارَ ، يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ» و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید و بعد بگوید: «إِذَا أَتَاكَ الْمَلَكَانِ الْمُقْرَبَانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ سَأَلَاكَ عَنْ رَبِّكَ وَ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دِينِكَ وَ عَنْ كِتَابِكَ وَ عَنْ قِبْلَتِكَ وَ عَنْ أَيْمَتِكَ فَلَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ وَ قُلْ فِي جَوَابِهِمَا اللَّهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَبِيِّي وَ الْإِسْلَامُ دِينِي وَ الْقُرْآنُ كِتَابِي وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِمَامِي وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى إِمَامِي وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَاءَ إِمَامِي وَ عَلِيُّ بْنُ زَيْنِ الْعَابِدِينَ إِمَامِي وَ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ إِمَامِي وَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ إِمَامِي وَ مُوسَى الْكَاطِمُ إِمَامِي وَ عَلِيُّ الرِّضَا إِمَامِي وَ مُحَمَّدُ الْجَوَادُ إِمَامِي وَ عَلِيُّ الْهَادِي إِمَامِي وَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ إِمَامِي وَ الْحُجَّةُ الْمُنْتَظَرُ إِمَامِي هَؤُلَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَيْمَتِي وَ سَادَتِي وَ قَادَتِي وَ شَفَعَائِي بِهِمْ أَتَوَلَّى وَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرَّءُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ؛ ثُمَّ اعْلَمْ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ» و به جای فلان بن فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید بعد بگوید: «أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى



نِعْمَ الرَّبُّ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نِعْمَ الرَّسُولُ وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَأَوْلَادَهُ
 الْمَعْصُومِينَ وَالْأئِمَّةَ الْإِثْنَيْ عَشَرَ نِعْمَ الْأئِمَّةَ وَأَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 حَقٌّ وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَسُؤَالَ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَالْبَعْثَ حَقٌّ وَالنُّشُورَ حَقٌّ وَالصِّرَاطَ حَقٌّ
 وَالْمِيزَانَ حَقٌّ وَتَطَايُرَ الْكُتُبِ حَقٌّ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ
 آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ پس بگوید: «فَهَيْتَ يَا فُلَانُ» و به جای
 فُلَان اسم میت را بگوید پس از آن بگوید: «تَبَّتْكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَهَدَاكَ اللَّهُ إِلَى
 صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ» پس بگوید:
 «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنَبِيهِ وَاصْعِدْ بَرُوحَهُ إِلَيْكَ وَلَقَّهِ مِنْكَ بُرْهَانًا اللَّهُمَّ عَفُوكَ
 عَفُوكَ».

مسأله ۶۳۶ - مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد، با طهارت و سر
 برهنه و یا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت
 کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ
 رَاجِعُونَ» اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر
 محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسأله ۶۳۷ - مستحب است قبر را مربع، یا مربع مستطیل بسازند به اندازه چهار
 انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب
 پاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را
 باز کرده، در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» بخوانند و برای میت
 طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنَبِيهِ وَاصْعِدْ إِلَيْكَ
 رُوحَهُ وَ لَقَّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا وَاسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ بِهِ عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ».

مسأله ۶۳۸ - پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند، مستحب است ولی میت
 یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شد به میت تلقین کند.

مسأله ۶۳۹ - بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ولی اگر

مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن، مصیبت یادشان می‌آید، ترک آن بهتر است و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسأله ۶۴۰ - مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می‌کند «إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بگوید و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسأله ۶۴۱ - جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و بخود لطمه بزند.

مسأله ۶۴۲ - اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد و خون بیرون آید، یا موی خود را بکند، باید یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد، و یا آنها را بیوشاند و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند.

مسأله ۶۴۳ - احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز وحشت

مسأله ۶۴۴ - مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که: در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیه الکرسی و احوط خواندن تا «هُمَّ فِيهَا خَالِدُونَ» است و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ» و به جای کلمه فلان، اسم میت را بگویند.

مسأله ۶۴۵ - نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می‌شود خواند، ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشاء خوانده شود.



مسأله ۶۶۶ - اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او

تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.

نبش قبر

مسأله ۶۴۷ - نبش قبر مسلمان یعنی شکافتن قبر او اگرچه طفل یا دیوانه باشد، حرام است ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۴۸ - نبش قبر امامزاده‌ها و شهداء و علماء و صلحاء اگرچه سالها بر آنها گذشته باشد، حرام است.

مسأله ۶۴۹ - شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست: اول آن که میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند. دوم آن که کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر وصیت کرده در مواردی که وصیت او هم نافذ باشد دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، برای بیرون آوردن اینها نمی‌توانند قبر را بشکافند. سوم آن که میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده یا بغیر دستور شرع کفن شده، یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته‌اند. چهارم آن که برای ثابت شدن حقی بخوانند بدن میت را ببینند. پنجم آن که میت را در جایی که بی احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند، دفن کرده باشند. ششم آن که برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند، مثلاً بخوانند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند، بیرون آورند. هفتم آن که بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد. هشتم آن که قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخوانند دفن کنند، ولی احتیاط مستحب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.



غسلهای مستحب

مسأله ۶۵۰ - غسل‌های مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله

است:

۱ - غسل جمعه، وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بهتر است نزدیک ظهر بجا آورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا غروب جمعه بجا آورد، و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را بجا آورد و کسی که می‌ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند، می‌تواند روز پنجشنبه یا شب جمعه غسل را انجام دهد و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

۲ - غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای طاق مثل شب سوم و پنجم و هفتم ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شبها را غسل کند و برای غسل شب اول و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است، و وقت غسل شبهای ماه رمضان تمام شب است و بهتر است مقارن غروب بجا آورده شود ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشاء بجا آورد و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳ - غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا غروب و بهتر است آن را پیش از نماز عید بجا آورد.

۴ - غسل شب عید فطر و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب بجا آورده شود.

۵ - غسل روز هشتم و نهم ذیحجه و در روز نهم بهتر است آن را

نزدیک ظهر بجا آورد.

- ۶ - غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب.
- ۷ - غسل روز عید غدیر و بهتر است پیش از ظهر آن را انجام دهند.
- ۸ - غسل روز بیست و چهارم ذیحجه.
- ۹ - غسل روز نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذیقعد.
- ۱۰ - غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده.
- ۱۱ - غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.
- ۱۲ - غسل کسی که در حال مستی خوابیده.
- ۱۳ - غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده.
- ۱۴ - غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمداً نخوانده، در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد.
- ۱۵ - غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد ولی اگر اتفاقاً از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

مسأله ۶۵۱ - پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجد الحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه مسجد پیغمبر و حرم امامان (علیهم السلام): مستحب است انسان غسل کند و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود، یک غسل کافی است و کسی که می‌خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیت همه، یک غسل کند کافی است و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر شود، یک غسل برای همه کفایت می‌کند و برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین



برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سید الشهدا علیه السلام مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسلهای مکانی و بعضی از غسلهای فعلی که گفته شد بجا آورد، و بعد کاری کند که وضو را باطل می‌نماید مثلاً بخوابد، غسل او باطل می‌شود و مستحب است دوباره غسل را بجا آورد.

مسئله ۶۵۲ - بنا بر احتیاط واجب، انسان نمی‌تواند با غسلهای مستحبی، کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد.

مسئله ۶۵۳ - اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل بجا آورد کافی است.

تیمم

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد: اول آن که تهیه آب بقدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

مسئله ۶۵۴ - اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود و اگر در بیابان باشد، چنان چه زمین آن پست و بلند است، باید در هریک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می‌کردند در جستجوی آب برود و اگر زمین آن پست و بلند نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

مسئله ۶۵۵ - اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد، باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.

مسئله ۶۵۶ - در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آنطرف جستجو لازم نیست.

مسئله ۶۵۷ - کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر

یقین دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند، آب هست باید برای تهیه آب برود مگر این که زحمت زیادی داشته باشد و اگر گمان دارد آب هست، رفتن به آن محل لازم نیست اگرچه بنا بر احتیاط مستحب رفتن به آنجا لازم است ولی اگر گمان او قوی باشد، بنا بر احتیاط واجب باید برای تهیه آب به آن محل برود.

مسئله ۶۵۸ - لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می تواند کسی را که به گفته او وثوق و اطمینان حاصل می شود جهت جستجوی آب بفرستد اگر چه هم نایب او نباشد.

مسئله ۶۵۹ - اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله آب هست، باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

مسئله ۶۶۰ - اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند، چنان چه احتمال دهد که آب پیدا می کند، لازم نیست که دوباره در جستجوی آب برود مگر نشانه های قوی بر پیدا شدن آب بدست بیاید.

مسئله ۶۶۱ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، لازم نیست جستجو کند ولی اگر احتمال معتبر دهد که آب پیدا می شود، احتیاط واجب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسئله ۶۶۲ - اگر وقت نماز تنگ باشد، یا از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند، جستجو لازم نیست.

مسئله ۶۶۳ - اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است و احتیاط مستحب آن است که قضا نماید خصوصاً اگر علم پیدا کند که اگر جستجو می کرد، آب پیدا می نمود.

مسئله ۶۶۴ - کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنان چه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد



آب پیدا می‌شد، نمازش باطل است.

مسأله ۶۶۵ - اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده، اگر وقت باقی است به احتیاط واجب باید اعاده کند ولی اگر وقت تمام شده قضا واجب نیست.

مسأله ۶۶۶ - کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند.

مسأله ۶۶۷ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست، یا نمی‌تواند وضو بگیرد، چنان چه بتواند وضوی خود را نگه دارد، نباید آن را باطل نماید.

مسأله ۶۶۸ - اگر پیش از وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، چنان چه بتواند وضوی خود را نگه دارد، احتیاط واجب آن است که آن را باطل نکند.

مسأله ۶۶۹ - کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می‌داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند، چنان چه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسأله ۶۷۰ - کسی که می‌داند آب پیدا نمی‌کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند

دوم از موارد تیمم

مسأله ۶۷۱ - اگر به واسطه پیری، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند و همچنین

اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نکنند باید تیمم کند.

مسأله ۶۷۲ - اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید، اگرچه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیه کند و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می‌خواهد که نسبت بحال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

مسأله ۶۷۳ - اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید.

مسأله ۶۷۴ - اگر کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد، و یا این که قرض حرجی باشد، قرض کردن واجب نیست.

مسأله ۶۷۵ - اگر کندن چاه مشقت ندارد، باید برای تهیه آب چاه بکند.

مسأله ۶۷۶ - اگر کسی مقداری آب بی‌منت به او ببخشد باید قبول کند.

سوم از موارد تیمم

مسأله ۶۷۷ - اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد، یا شدت کند، یا بسختی معالجه شود، باید تیمم نماید ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسأله ۶۷۸ - لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنان چه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

مسأله ۶۷۹ - کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد، باید تیمم نماید.

مسأله ۶۸۰ - اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که



آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است و اگر بعد از نماز بفهمد، نماز او صحیح است.

مسئله ۶۸۱ - کسی که می‌داند آب برایش ضرر ندارد، چنان چه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است، ولیکن بنا بر احتیاط مستحب اعاده نماید.

چهارم از موارد تیمم

مسئله ۶۸۲ - هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند مانند نوکر و کلفت از تشنگی بمیرند، یا مریض شوند، یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن برای خود شخص مشقت داشته باشد، باید به جای وضو و غسل تیمم نماید و نیز اگر بترسد حیوانی که مال خود اوست از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید، و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است به طوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود.

مسئله ۶۸۳ - اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند ولی چنان چه آب را برای حیوانش بخواهد، باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد.

پنجم از موارد تیمم

مسئله ۶۸۴ - کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی‌ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمم

مسئله ۶۸۵ - اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

هفتم از موارد تیمم

مسئله ۶۸۶ - هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند.

مسئله ۶۸۷ - اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگرچه احتیاط اکید آن است که قضای آن نماز را بخواند.

مسئله ۶۸۸ - کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند وقت برای نماز او می‌ماند یا نه، باید تیمم کند.

مسئله ۶۸۹ - کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنان چه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگرچه تیمم خود را نشکسته باشد، در صورتی که وظیفه‌اش تیمم باشد، باید دوباره تیمم نماید مگر در صورتی که بعد از نماز وقتی که در آن وضو بگیرد نداشته باشد در این صورت همان تیمم کافی است.

مسئله ۶۹۰ - کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنان چه وظیفه‌اش تیمم باشد، برای نمازهای بعدی تیمم دیگری نمی‌خواهد.

مسئله ۶۹۱ - اگر انسان به قدری وقت دارد که می‌تواند وضو بگیرد، یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن بجا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد،



باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

مسئله ۶۹۲ - تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خاک ممکن باشد به چیز دیگری تیمم نکند.

مسئله ۶۹۳ - تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است ولی تیمم به گچ و آهک پخته، بنا بر احتیاط، اشکال دارد، و در صورتی که غیر از آنها ندارد احتیاط واجب این است که تیمم به آنها بنماید و نماز بخواند و بعد هم قضا نماید، و تیمم به سنگ معدن مثل سنگ عقیق باطل می‌باشد.

مسئله ۶۹۴ - اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که در فرش و لباس و مانند اینهاست تیمم نماید و چنان چه گرد پیدا نشود، باید به گل تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشود، اقوی آن است که نماز را بدون تیمم بخواند، بعداً قضای آن را بجا آورد.

مسئله ۶۹۵ - اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به گرد باطل می‌باشد و همچنین اگر بتواند گل خشک کند و روی آن تیمم نماید تیمم به گل باطل می‌باشد.

مسئله ۶۹۶ - کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنان چه ممکن است، باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید، و اگر چیزی که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط واجب آن است که با برف یا یخ اعضا وضو یا غسل را نمناک کند، و اگر این هم ممکن نیست به یخ یا برف تیمم نماید، ولی در دو صورت اخیر نمازی را که خوانده باید قضا کند.

مسئله ۶۹۷ - اگر با خاک و ریگ، چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی‌تواند به آن تیمم کند ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک

یا ریگ، از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

مسأله ۶۹۸ - اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنان چه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

مسأله ۶۹۹ - تیمم به دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین خشک، به زمین یا خاک نمناک، تیمم نکند.

مسأله ۷۰۰ - چیزی که بر آن تیمم می‌کند باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، بنابر احتیاط واجب نماز را بدون تیمم بخواند و بعد هم قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۷۰۱ - اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و با آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

مسأله ۷۰۲ - چیزی که بر آن تیمم می‌کند و مکان آن چیز، باید غضبی نباشد، پس اگر بر خاک غضبی تیمم کند، یا خاکی را که مال خود اوست بی‌اجازه در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمم کند تیمم او باطل می‌باشد.

مسأله ۷۰۳ - تیمم در فضای غضبی باطل است، پس اگر در ملک خود دستها را به زمین بزند و بی‌اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد، تیمم او باطل می‌باشد.

مسأله ۷۰۴ - تیمم به چیز غضبی، یا در فضای غضبی یا بر چیزی که در ملک غضبی است، در صورتی باطل است که انسان بداند غضب است و عمداً تیمم کند و چنان چه نداند، یا فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است، ولی اگر چیزی را خودش غضب کند و فراموش کند که غضب کرده و بر آن تیمم کند یا ملکی را غضب نماید و فراموش کند که غضب کرده و چیزی را که بر آن تیمم می‌کند در آن ملک بگذارد، یا در فضای آن ملک تیمم نماید،

بنابر احتیاط واجب اعاده نماید چنان چه در باب وضو گفته شد.

- مسأله ۷۰۵ -** کسی که در جای غضبی حبس است، اگر آب و خاک او غضبی است باید با تیمم نماز بخواند و اگر هم قضا کند با وضو، موافق با احتیاط است.
- مسأله ۷۰۶ -** مستحب است چیزی که بر آن تیمم می‌کند، گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.
- مسأله ۷۰۷ -** تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره‌زار که نمک آن را نگرفته، مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باطل است.

دستور تیمم بدل از وضو

- مسأله ۷۰۸ -** در تیمم بدل از وضو چهار چیز واجب است: اول نیت، دوم زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است، سوم کشیدن تمام کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می‌روید تا ابروها و بالای بینی و بنابر احتیاط واجب باید دست‌ها روی ابروها هم کشیده شود، چهارم کشیدن تمام کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن تمام کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

دستور تیمم بدل از غسل

- مسأله ۷۰۹ -** در تیمم بدل از غسل، بعد از آن که نیت کرد و به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، دست‌ها را به زمین زد و به پیشانی و پشت دست‌ها کشید، به احتیاط واجب باید یک مرتبه دیگر دست‌ها را به زمین بزند و به پشت دست‌ها بکشد و احتیاط آن است که تیمم را چه بدل از وضو باشد چه بدل از غسل، به این ترتیب بجا آورد: یک مرتبه دست‌ها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دست‌ها بکشد و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دست‌ها را مسح نماید.

احکام تیمم

مسأله ۷۱۰ - اگر مختصری از پیشانی و پشت دست‌ها را هم مسح نکند، تیمم باطل است چه عمداً مسح نکند یا مسأله را نداند یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.

مسأله ۷۱۱ - برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از میج را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسأله ۷۱۲ - پیشانی و پشت دست‌ها را باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم بجا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد، که نگویند تیمم می‌کند باطل است.

مسأله ۷۱۳ - در موقع نیت لازم نیست معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، مگر در صورتی که تیمم برای امور متعدده داشته باشد مثل این که امر به تیمم بدل از وضو و امر به تیمم بدل از غسل داشته باشد در این صورت تعیین لازم است و حکم تداخل چند تیمم مانند حکم تداخل اغسال است که در «مسأله ۳۹۵» گذشت.

مسأله ۷۱۴ - در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت دست‌ها پاک باشد و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، اگر نجاست او مسری نباشد بنا بر احتیاط واجب تیمم را با کف دست نجس و همچنین با پشت دست مسح نماید، و اگر مسری باشد تیمم به پشت دست کافی است.

مسأله ۷۱۵ - انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دست‌ها یا در کف دست‌ها مانعی باشد مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید برطرف نماید.

مسأله ۷۱۶ - اگر پیشانی یا پشت دست‌ها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی‌تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم



باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسئله ۷۱۷ - اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

مسئله ۷۱۸ - اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستجو نماید تا یقین و اطمینان کند که مانعی نیست.

مسئله ۷۱۹ - اگر وظیفه او تیمم است و نمی‌تواند تیمم کند باید نایب بگیرد، و کسی که نایب می‌شود، باید او را با دست خود او تیمم دهد و اگر ممکن نباشد باید نایب، دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

مسئله ۷۲۰ - اگر در بین تیمم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه و تجاوز محل هم نشده است باید آن قسمت را با آن چه بعد از آن است بجا آورد و اگر بعد از تجاوز محل شک کند مثل این که در وقت مسح دست چپ شک کند که پیشانی را مسح کرده است یا نه به این شک اعتنا نکند بنا بر احتیاط واجب.

مسئله ۷۲۱ - اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است.

مسئله ۷۲۲ - کسی که وظیفه اش تیمم است نمی‌تواند پیش از وقت نماز برای نماز بنا بر احتیاط واجب تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر باقی باشد، اگر مأیوس از پیدا کردن آب باشد، می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسئله ۷۲۳ - کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می‌ماند یا مأیوس از برطرف شدن عذر باشد در وسعت وقت می‌تواند با تیمم نماز

بخواند، ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند و نیز اگر امید دارد که عذرش برطرف شود، به احتیاط مستحب باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا آورد.

مسئله ۷۲۴ - کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد، یا غسل کند، اگر احتمال ندهد که عذرش بزودی برطرف شود، می‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، ولی اگر احتمال دهد، بزودی عذر او برطرف می‌شود، خواندن نماز قضا برای او اشکال دارد.

مسئله ۷۲۵ - کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله‌های شبانه روز وقت معین دارد با تیمم بخواند، ولی اگر احتمال دهد که تا آخر وقت آنها عذر او برطرف می‌شود، نباید آنها را در اول وقتشان بجا آورد.

مسئله ۷۲۶ - کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره‌ای و تیمم نماید، مثلاً جراحی در پشت او است اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سرزند مثلاً بول کند، برای نمازهای بعد، باید وضو بگیرد، و احتیاط مستحب آن است که تیمم بدل از غسل هم بنماید.

مسئله ۷۲۷ - اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر تیمم او باطل می‌شود.

مسئله ۷۲۸ - چیزهایی که وضو را باطل می‌کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می‌کند و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می‌نماید.

مسئله ۷۲۹ - کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، همان طور که یک غسل از همه کفایت می‌کند، یک تیمم نماید به نیت همه کافی است چنانچه در «مسئله ۳۹۵» گفته شد.

مسئله ۷۳۰ - کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید، و اگر نتواند وضو بگیرد و



بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.
مسأله ۷۳۱ - اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد ولی اگر بدل از غسل‌های دیگر تیمم کند باید وضو بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسأله ۷۳۲ - اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، چنان چه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضو بگیرد، و بنا بر احتیاط مستحب بدل از غسل تیمم نماید، و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، باید دو تیمم کند: یکی بدل از غسل به احتیاط مستحب و دیگری بدل از وضو، ولی اگر تیمم او بدل از غسل جنابت باشد، یک تیمم به قصد ما فی الذمه انجام دهد.

مسأله ۷۳۳ - کسی که باید برای انجام عملی مثلاً برای خواندن نماز، بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، کفایت می‌کند، ولی اگر در تیمم اول، نیت بدل از وضو یا نیت بدل از غسل نماید و تیمم دوم را به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد، بجا آورد مطابق احتیاط است و تیمم سوم لازم نیست.

مسأله ۷۳۴ - کسی که وظیفه‌اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می‌تواند بجا آورد، ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن، تیمم کرده فقط کاری را که برای آن تیمم نموده، می‌تواند انجام دهد.

مسأله ۷۳۵ - در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده دوباره بخواند: اول آن که از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است، دوم آن که می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است، سوم آن که تا آخر وقت، عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می‌کرد، آب پیدا می‌شد، چهارم آن که عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده

است، پنجم آن که می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌شود و آبی را که داشته ریخته است، ششم آن که از ترس مزاحمت جمعیت و نرسیدن به نماز جماعت و نماز جمعه آنها را با تیمم خوانده است اگرچه بعید نیست به عنوان ظهر در این صورت اعاده نماز واجب باشد.



احکام نماز

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول می‌شود، و اگر پذیرفته نشود، اعمال دیگر هم قبول نمی‌شود و همان طور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرک در بدنش نمی‌ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کند و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی‌خواند، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: کسی که به نماز اهمیّت ندهد و آن را سبک بشمارد سزاوار عذاب آخرت است. روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند، مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً بجا نیاورد، حضرت فرمودند: اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است، پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز بیاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد و متوجه باشد که با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی‌خبر می‌شود، چنان که در حال نماز تیر را از پای مبارک امیر المؤمنین علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند، و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید و گناهایی که مانع

قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات بلکه هر معصیتی را ترک کند و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند بجا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند بجا آورد، مثلاً انگشتی عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است: اول نماز یومیّه، دوم نماز آیات، سوم نماز میت، چهارم نماز طواف واجب خانه کعبه، پنجم نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است، ششم نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می‌شود.

نمازهای واجب یومیّه

نمازهای واجب یومیّه پنج است: ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشاء چهار رکعت، صبح دو رکعت.

مسئله ۲۳۶ - در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می‌شود دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

مسئله ۲۳۷ - اگر چوب یا چیزی مانند آن را، راست در زمین هموار فرو برند، صبح که خورشید بیرون می‌آید سایه آن بطرف مغرب می‌افتد و هر چه آفتاب بالا می‌آید، این سایه کم می‌شود و در شهرهای ما، در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می‌رسد و ظهر که گذشت، سایه آن بطرف مشرق برمی‌گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می‌رود، سایه زیادتر می‌شود، بنابراین وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو زیاد شدن گذاشت، معلوم می‌شود ظهر شرعی شده است ولی



در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه بکلی از بین می‌رود بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد، معلوم می‌شود ظهر شده است.

مسأله ۷۳۸ - چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می‌برند شاخص گویند.

مسأله ۷۳۹ - نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند. وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد، که اگر کسی سهواً تمام نماز عصر را در این وقت بخواند، نمازش صحیح است ولی احتیاطاً یک نماز چهار رکعتی به قصد ما فی الذمه بخواند و قصد ظهر و عصر را بالخصوص ننماید و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند، و مابین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است، که اگر کسی در این وقت اشتبهاً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند نمازش صحیح است و باید نماز ظهر را بعد از آن بجا آورد.

مسأله ۷۴۰ - اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنان چه در وقت مشترک باشد باید نیت را به نماز ظهر برگرداند یعنی نیت کند که آن چه که تا بحال خوانده‌ام و آن چه را مشغولم و آن چه بعد می‌خوانم همه نماز ظهر باشد و بعد از آن که نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند، و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد و التفات هم در وقت مختص بوده نماز صحیح است و بعد عمل کند به آن چه در مسأله قبل گفته شد و اگر التفات در وقت مشترک بوده، اگر چه شروع در نماز در وقت مختص به ظهر باشد عدول صحیح است.

مسأله ۷۴۱ - در زمان حضور امام (علیه‌السلام) واجب است انسان در روز جمعه به جای نماز ظهر، دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی در این زمان اگر کسی نماز

جمعه را برجاء مطلوبیت بخواند، واجب است که نماز ظهر را هم بخواند.

مسأله ۷۴۲ - وقت نماز جمعه از اول ظهر است تا وقتی که سایه شاخص به اندازه خود شاخص شود.

وقت نماز مغرب و عشاء

مسأله ۷۴۳ - مغرب موقعی است بنا بر احتیاط که سرخی طرف مشرق، که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود، از بالای سر انسان بگذرد.

مسأله ۷۴۴ - نماز مغرب و عشاء هرکدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد، که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشاء را سهواً در این وقت بخواند، نمازش صحیح است ولی احتیاط نماز مغرب را بخواند و عشاء را به صورت شکسته بجا آورد، و وقت مخصوص نماز عشاء موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشاء به نصف شب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را نخواند، باید اول نماز عشاء و بعد از آن نماز مغرب را بخواند و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشاء، وقت مشترک نماز مغرب و عشاء است، که اگر کسی در این وقت اشتباهاً نماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد.

مسأله ۷۴۵ - وقت مخصوص و مشترک که معنای آن در مسأله پیش گفته شد، برای اشخاص فرق می‌کند، مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک می‌شود و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

مسأله ۷۴۶ - اگر پیش از خواندن نماز مغرب سهواً مشغول نماز عشاء شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنان چه تمام آن چه را خوانده یا مقداری از آن را، در



وقت مشترک خوانده و به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشاء را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند و اما اگر تمام آن چه را خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد و پیش از دخول در رکوع رکعت چهارم یادش بیاید، نمازش صحیح است و نیت را به نماز مغرب برگرداند، گرچه دوباره خواندن موافق با احتیاط است.

مسأله ۷۴۷ - آخر وقت نماز عشاء، نصف شب است، و شب را باید از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد، نه تا اول آفتاب.

مسأله ۷۴۸ - اگر از روی معصیت، یا به واسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشاء را تا نصف شب نخواند، بنابر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح بدون این که نیت ادا و قضا کند بجا آورد.

وقت نماز صبح

مسأله ۷۴۹ - نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را فجر اول گویند، موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می‌آید.

احکام وقت نماز

مسأله ۷۵۰ - موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند.

مسأله ۷۵۱ - اگر به واسطه ابر یا غبار یا ناپینایی و یا بودن در زندان، نتواند در اول وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، چنان چه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، می‌تواند مشغول نماز شود، ولی اقوی آن است که نماز را تأخیر بیندازد تا یقین کند وقت داخل شده است، مخصوصاً اگر خودش موجب این وضع شده باشد.

مسئله ۷۵۲ - اگر دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، یا انسان یقین کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده، ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

مسئله ۷۵۳ - اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنان چه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده، یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، دوباره آن نماز را بخواند.

مسئله ۷۵۴ - اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده، و شک کند که آن چه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه نمازش صحیح است.

مسئله ۷۵۵ - اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطه بجا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید آن مستحب را بجا نیاورد، مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود، باید قنوت نخواند.

مسئله ۷۵۶ - کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسئله ۷۵۷ - کسی که مسافر نیست اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و همچنین اگر تا نصف شب به اندازه



خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشاء را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشاء را بخواند و بعداً مغرب را انجام دهد و نیت ادا و قضا نکند و به قصد ما فی الذمّة بخواند.

مسأله ۷۵۸ - کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشاء را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشاء را بخواند و بعداً مغرب را به تفصیلی که گفته شد بخواند و چنان چه بعد از خواندن عشاء معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا بجا آورد.

مسأله ۷۵۹ - مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هرچه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آن که تأخیر آن از جهتی بهتر باشد مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسأله ۷۶۰ - هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند، ناچار است مثلاً با تیمم یا با لباس نجس نماز بخواند، چنان چه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است می تواند در اول وقت، نماز بخواند، ولی اگر احتمال دهد که عذر او از بین می رود لازم است صبر کند تا عذرش برطرف شود.

مسأله ۷۶۱ - کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را بطور صحیح تمام می کند می تواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید، نماز او صحیح است و اگر مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد عمل نماید و نماز را تمام کند ولی بعد از نماز

باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده دوباره بخواند و اگر صحیح بوده اکتفا به همان نماز بنماید.

مسأله ۷۶۲ - اگر وقت نماز وسعت دارد و طلب کار هم طلب خود را مطالبه می‌کند، در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد بعد نماز بخواند و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را بجا آورد پیش آمد مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند و چنان چه اول نماز بخواند، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسأله ۷۶۳ - انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر، و نماز عشاء را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

مسأله ۷۶۴ - اگر به نیت نماز ظهر، مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همین‌طور است در نماز مغرب و عشاء.

مسأله ۷۶۵ - اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را خوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند، چنان چه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بود، بنابر احتیاط مستحب نیت را به نماز عصر برگرداند و بعد از تمام کردن نماز، دوباره نماز عصر را بخواند، اگر بعد از برگرداندن نیت عملی انجام نداده باشد، و اگر بعد از نیت عملی انجام داده احتیاط واجب می‌شود.

مسأله ۷۶۶ - اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند و بنا بگذارد که ظهر را بجا آورده است و همچنین اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می‌شود اعتنا به آن شک نکند و بنا بگذارد



ظهر را بجا آورده و به نیت نماز عصر، نماز را تمام کند و اعتنا به شک خود ننماید، گرچه اگر ظهر را بعد از عصر بصورت ادا یا قضا بجا آورد بسیار شایسته است.

مسأله ۷۶۷ - اگر در نماز عشاء پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنان چه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف شب می‌شود، باید به نیت عشاء نماز را تمام کند و همچنین اگر بیشتر وقت دارد، به نیت عشاء نماز را تمام کند گرچه اگر مغرب را بعد از عشاء به نیت ما فی الذمه انجام دهد بسیار شایسته است.

مسأله ۷۶۸ - اگر در نماز عشاء بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم، شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند بنا بر احتیاط مستحب نماز مغرب را به قصد ما فی الذمه انجام دهد.

مسأله ۷۶۹ - اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید، نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به آن نماز برگرداند مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می‌خواند اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسأله ۷۷۰ - برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسأله ۷۷۱ - اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می‌تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می‌تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد.

نمازهای مستحب

مسأله ۷۷۲ - نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند و بین نمازهای

مستحبی، به خواندن نافله‌های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشاء و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می‌باشد و دو رکعت نافله عشاء که نشسته خوانده می‌شود، یک رکعت حساب می‌شود ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود.

مسئله ۷۷۳ - از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود، و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است.

مسئله ۷۷۴ - نمازهای نافله را می‌شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می‌خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می‌خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

مسئله ۷۷۵ - نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند ولی نافله عشاء را می‌تواند برجا مطلوبیت بخواند.

وقت نافله‌های یومیه

مسئله ۷۷۶ - نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود و وقت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدامی‌شود به اندازه دو هفتم آن شود، مثلاً اگر درازای شاخص هفت و جب باشد، هر وقت مقدار سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا می‌شود به دو و جب رسید، آخر وقت نافله ظهر است.

مسئله ۷۷۷ - نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود و وقت آن موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به چهار هفتم آن برسد و



چنان چه بخواید نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند، باید نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنا بر احتیاط واجب، نیت ادا و قضا نکند.

مسأله ۷۷۸ - وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود از بین برود.

مسأله ۷۷۹ - وقت نافله عشاء بعد از تمام شدن نماز عشاء تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشاء بلا فاصله خوانده شود.

مسأله ۷۸۰ - نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود و وقت آن بعد از فجر اول است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود و نشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد، و ممکن است نافله صبح را بعد از نافله شب بلا فاصله بخواند.

مسأله ۷۸۱ - وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسأله ۷۸۲ - مسافر و کسی که برای او سخت است، نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می‌تواند آن را در اول شب بجا آورد.

نماز غفیله

مسأله ۷۸۳ - یکی از نمازهای مستحبی نماز غفیله است که بین نماز مغرب و عشاء خوانده می‌شود، و وقت آن بنا بر احتیاط پیش از آن است که سرخی طرف مغرب از بین برود، و در رکعت اول بعد از حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند:

«وَالَّذِينَ إِذْ ذُكِّرُوا بِمُؤَاظِمَاتِهِمْ قَالُوا سُبْحَانَكَ إِنَّا كُنَّا مِنْ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجِّنَاهُ مِنَ الغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ» و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند: «وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي البُرِّ وَ البَحْرِ وَ مَا تَسْفُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي

ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»، و در قنوت آن بگویند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا»، و به جای کلمه کذا و کذا حاجتهای خود را بگویند و بعد بگویند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَ الْقَادِرُ عَلَيَّ طَلَبْتَنِي تَعْلَمُ حَاجَتِي فَاسْأَلْكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي».

احکام قبله

مسئله ۷۸۴ - خانه کعبه که در مکه معظمه می باشد قبله است، و باید روبروی آن نماز خواند ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند کافی است، و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات، باید رو به قبله انجام گیرد.

مسئله ۷۸۵ - کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید صورت و سینه و شکم و جلوی پاهای او رو به قبله باشد و لازم نیست که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد ولی مستحب است.

مسئله ۷۸۶ - کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی تواند بطور معمول بنشیند و در موقع نشستن، کف پاها را به زمین می گذارد، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد.

مسئله ۷۸۷ - کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلو راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست باید به پهلو چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله ۷۸۸ - نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله بجا آورد، و بنا بر احتیاط وجوبی سجده سهو را هم رو به قبله بجا آورد.



مسئله ۷۸۹ - نماز مستحبی را می‌شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

مسئله ۷۹۰ - کسی که می‌خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند که قبله کدام طرف است و یا به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راه‌های دیگر پیدا می‌شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.

مسئله ۷۹۱ - کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند نمی‌تواند به گمان خود عمل نماید، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر گمان قویتری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.

مسئله ۷۹۲ - اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد، یا با این که کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی‌رود، چنان چه وقت نماز وسعت دارد، بنابر احتیاط واجب چهار نماز به چهار طرف بخواند و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه‌ای که وقت دارد نماز بخواند مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد باید یک نماز ظهر به هر طرفی که می‌خواهد بخواند و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده، یا اگر از قبله کج بوده، به طرف دست راست و چپ قبله نرسیده است.

مسئله ۷۹۳ - اگر یقین کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان به این که قبله در یکی از دو طرف است به چهار طرف نماز بخواند.

مسئله ۷۹۴ - کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواند دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، احتیاط مستحب آن است که نماز اول را به هر چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

مسئله ۷۹۵ - کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواند غیر از نماز کاری کند که باید

رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواهد حیوانی را سر ببرد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست و اضطرار به کشتن حیوان داشته باشد اگر چه خوف مردن او باشد به هر طرف که انجام دهد، صحیح است.

پوشانیدن بدن در نماز

مسئله ۷۹۶ - مرد باید در حال نماز اگر چه کسی او را نمی بیند، عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

مسئله ۷۹۷ - زن باید در موقع نماز تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند؛ ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دست ها تا مچ و پشت پاها تا مچ پا لازم نیست و احتیاط واجب آنست که کف پا را بپوشاند، اما برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند.

مسئله ۷۹۸ - موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را بجا می آورد، بلکه بنا بر احتیاط در موقع سجده سهو هم باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

مسئله ۷۹۹ - اگر انسان عمداً در نماز عورتش را نپوشاند، نماز باطل است و همچنین اگر از روی ندانستن مسئله بوده باشد، نماز او باطل است.

مسئله ۸۰۰ - اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیداست، باید آن را بپوشاند و احتیاط مستحب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۰۱ - اگر در حال ایستاده لباسش عورت او را می پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنان چه موقعی که عورت او پیدا می شود به وسیله ای غیر از دست آن را بپوشاند، نماز او صحیح است، ولی احتیاط



مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسأله ۸۰۲ - انسان می‌تواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بپوشاند، ولی احتیاط مستحب آن است موقعی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

مسأله ۸۰۳ - بنابر احتیاط واجب انسان در حال ناچاری هم نمی‌تواند در نماز خود را با گل بپوشاند پس احتیاط واجب آنست که یک نماز با گل خود را بپوشاند و یک نماز دیگر هم با حالات برهنه بجا آورد.

مسأله ۸۰۴ - اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنان چه احتمال دهد که پیدا می‌کند، باید نماز را تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز بخواند و اگر نماز در اول وقت خواند و عذر او مستمر شد، نماز او صحیح است ولی احتیاط مستحب قضا نمودن است.

مسأله ۸۰۵ - کسی که می‌خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف نداشته باشد یا چاله‌ای هم که در آن بایستد پیدا نکند، و احتمال هم ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که احتمال بدهد که نامحرم او را می‌بیند، باید نشسته نماز بخواند و رکوع و سجود را با اشاره بجا آورد و برای رکوع و سجود به قدری خم شود که عورتش پیدا نباشد و اشاره سجود پایین‌تر از اشاره رکوع باشد و در صورت تمکن لازم آن است که مهر را بالا بیاورد و پیشانی را بر آن بگذارد و اگر اطمینان دارد که نامحرم او رانمی‌بیند، احتیاط واجب آن است که دو نماز ایستاده بخواند و موقعی که ایستاده است احوط آن است که قبل خود را با دست بپوشاند و در یکی از آن دو نماز رکوع و سجود را بجا آورد و در دیگری به جای رکوع و سجود با سر اشاره نماید.

لباس نمازگزار

مسأله ۸۰۶ - لباس نمازگزار شش شرط دارد: اول آن که پاک باشد. دوم آن که

مباح باشد. سوم آن که از اجزا مردار نباشد. چهارم آن که از حیوان حرام گوشت نباشد. پنجم و ششم آن که اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

شرط اول:

مسئله ۸۰۷ - لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۸۰۸ - کسی که نمی‌داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل می‌باشد.

مسئله ۸۰۹ - اگر به واسطه ندانستن مسأله، چیز نجسی را نداند نجس است، مثلاً نداند عرق جنب از حرام نجس است و با آن نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۸۱۰ - اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد، دوباره آن نماز را بخواند.

مسئله ۸۱۱ - اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۸۱۲ - کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز، بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد ولی چنان چه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نکند یا بیرون آورد، نماز به هم می‌خورد و اگر لباس را بیرون آورد برهنه می‌ماند، باید



نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسأله ۸۱۳ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز، لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، بفهمد که نجس شده یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی‌زند و می‌تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد نماز را تمام کند، اما اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده و لباس را هم نمی‌تواند آب بکشد یا عوض کند باید برهنه شود اگر نامحرم نباشد و احتیاطاً نماز را قضا کند و چنان چه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز به هم می‌خورد به واسطه سرما و مانند آن نمی‌تواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است و قضا هم لازم نیست.

مسأله ۸۱۴ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن، نماز را به هم نمی‌زند، باید آب بکشد و اگر نماز را به هم می‌زند، باید برهنه شود و نماز بخواند و احتیاطاً قضا کند مگر آن که از برهنه شدن معذور باشد که با همان حال نماز بخواند، و صحیح است.

مسأله ۸۱۵ - کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنان چه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۶ - اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش صحیح است اگر چه مستحب است که اعاده کند.

مسئله ۸۱۷ - اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنان چه بعد از نماز بفهمد که از خون‌هایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۸ - اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، چنان چه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۹ - اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است و نیز اگر جایی از اعضاء وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آنجا را آب بکشد وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می‌باشد.

مسئله ۸۲۰ - کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که در «مسئله ۸۱۳» گفته شد بجا آورد و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد، بدن را باید آب بکشد ولی اگر مثلاً نجاست یکی بول است که اگر بخواهد با آب قلیل آب بکشد، باید دو مرتبه آب روی آن بریزد و دیگری خون است که یک مرتبه ریختن آب روی آن کافی است، باید آن را که به بول نجس شده آب بکشد.

مسئله ۸۲۱ - کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد، باید نماز را برهنه بخواند و احتیاطاً اعاده یا قضا نماید و اگر به واسطه سرما و مانند آن نمی‌تواند لباسش



را بیرون آورد، باید با لباس نجس نماز بخواند و نماز او صحیح است و اعاده نمی‌خواهد.

مسأله ۸۲۲ - کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدامیک از آنهاست، چنان چه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند ولی اگر وقت تنگ است، نماز را برهنه بخواند و بعد از آن بنا بر احتیاط مستحب نماز را با لباس دیگر قضا نماید.

شرط دوم:

مسأله ۸۲۳ - لباس نمازگزار باید مباح باشد و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، اگر عمداً در لباس غضبی یا در لباسی که نخ یا دکمه یا چیز دیگر آن غضبی است نماز بخواند، باطل است.

مسأله ۸۲۴ - کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، ولی نمی‌داند نماز را باطل می‌کند، اگر عمداً با لباس غضبی نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۲۵ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است ولی اگر کسی خودش لباس را غضب نماید و فراموش کند که غضب کرده است و با آن نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب، نماز را اعاده نماید و هرگاه از روی بی‌مبالاتی باشد به طوری که اگر یادش بیاید اعتنایی نمی‌کند، بنا بر اقوی نمازش باطل است.

مسأله ۸۲۶ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و در بین نماز بفهمد، چنان چه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می‌تواند فوراً یا بدون این که موالات یعنی پی در پی بودن نماز به هم بخورد، لباس غضبی را بیرون آورد باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است و اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، یا

نمی‌تواند لباس غضبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد پی‌درپی بودن نماز به هم می‌خورد، در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را بشکند و با لباس غیر غضبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد، به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.

مسأله ۸۲۷ - اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غضبی نماز بخواند، یا مثلاً برای این که دزد لباس غضبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۲۸ - اگر با عین پولی که خمس آن را نداده و ضمانت شرعی هم نکرده باشد لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس باطل است ولی در زکات بعید نیست نماز صحیح باشد ولی در ندادنش مرتکب گناه بزرگی شده است.

شرط سوم:

مسأله ۸۲۹ - لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نباشد بلکه اگر از حیوان مرده‌ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیه کند، احتیاط واجب آن است که با آن، نماز نخواند.

مسأله ۸۳۰ - هرگاه چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نمازگزار باشد، اگرچه لباس او نباشد بنا بر احتیاط واجب، نمازش باطل است.

مسأله ۸۳۱ - اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده‌اند، نماز بخواند نمازش صحیح است.

شرط چهارم:

مسأله ۸۳۲ - لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد، و اگر مویی از آن



همراه نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

مسئله ۸۳۳ - اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنان چه تر باشد نماز باطل و اگر خشک شد و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

مسئله ۸۳۴ - اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد اشکال ندارد و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

مسئله ۸۳۵ - اگر شک داشته باشد که لباسش از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه نماز با آن صحیح است.

مسئله ۸۳۶ - صدف جزء حیوانات حرام گوشت نیست و نماز با آن صحیح است و همچنین خواندن نماز با شمع و عسل و ابریشم مخلوط و مثل زنبور و کک و پشه و جمیع حیواناتی که گوشت ندارند اشکال ندارد.

مسئله ۸۳۷ - پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد، ولی در پوست سنجاب اشکال است.

مسئله ۸۳۸ - اگر با لباسی که فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید آن نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید و اما اگر نداند که این پوست حرام گوشت است نماز او صحیح است.

شرط پنجم:

مسئله ۸۳۹ - پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۰ - زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند، ولی

زینت کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۱ - اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباس از طلا است یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند، نماز او صحیح است.

شرط ششم:

مسأله ۸۴۲ - لباس مرد نمازگزار باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است و همچنین است بنا بر اقوی عرق چین و بند شلوار و هر چیزی که تنها با آن نماز نمی توان خواند.

مسأله ۸۴۳ - اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن اگرچه تا نصف آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد، حرام و نماز در آن باطل است.

مسأله ۸۴۴ - لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، در نماز و در غیر نماز پوشیدن آن اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۵ - دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند.

مسأله ۸۴۶ - پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

احکام لباس نمازگزار

مسأله ۸۴۷ - پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد و نیز کسی که ناچار است لباس بیوشد و تا آخر وقت لباس دیگری غیر از اینها ندارد، می تواند با این لباسها نماز بخواند.

مسأله ۸۴۸ - اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده، لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بیوشد، به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز بخواند.

مسأله ۸۴۹ - اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده، لباس دیگری



ندارد، چنان که در پوشیدن لباس ناچار باشد، می‌تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب یک نماز دیگر هم با همان لباس بخواند.

مسئله ۸۵۰ - اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری نداشته باشد، چنان چه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز بخواند.

مسئله ۸۵۱ - اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید، ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر دارد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۸۵۲ - کسی که لباس ندارد اگر دیگری به او ببخشد یا عاریه دهد، چنان چه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد، باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسئله ۸۵۳ - پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست، مثل آن که اهل علم لباس نظامی بپوشد، حرام است اگر به قصد تشبیه باشد و خارج از زی^۱ او است ولی اگر جهت عقلایی داشته باشد مانعی ندارد، و اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد اگر چه مستحب ترک نماز خواندن با آن است.

مسئله ۸۵۴ - احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد اگر قصد تشبیه داشته باشد ولی اگر با آن لباس نماز بخواند صحیح است اگر چه احتیاط مستحب ترک آن است.

مسأله ۸۵۵ - کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف یا تشک

او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، احتیاط واجب آن است که در نماز، خود را با آنها نپوشاند ولی اگر طوری است که صدق لباس می‌کند باید خود را با آنها نپوشاند.

مواردی که لازم نیست بدن ولباس نمازگزار پاک باشد

مسئله ۸۵۶ - در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می‌شود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است: اول آن که به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن اوست، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد. دوم آن که بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه گودی کف دست است) به خون آلوده باشد. سوم آن که ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند و در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است: اول آن که لباس‌های کوچک او مانند جوراب و عرق‌چین نجس باشد. دوم آن که لباس زنی که پرستار پسر بیجه است نجس شده باشد و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می‌شود.

مسئله ۸۵۷ - اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنان چه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم سخت است و حتی اگر برای خود شخص هم سخت باشد، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می‌تواند با آن خون نماز بخواند، و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوابی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

مسئله ۸۵۸ - اگر خون بریدگی و زخمی که بزودی خوب می‌شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد، باید پاک شود و با آن بدن یا لباس نمی‌تواند نماز بخواند و اگر نماز خواند نماز باطل است.

مسئله ۸۵۹ - اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند، ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می‌شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسئله ۸۶۰ - اگر از زخمی که توی دهان و بینی و مانند این‌ها است، خونی به بدن یا لباس برسد، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند و هم‌چنین است خون بواسیر در صورتی که دانه‌هایش بیرون نباشد، ولی با خون بواسیری که دانه‌های آن بیرون است، می‌شود نماز خواند.

مسئله ۸۶۱ - کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

مسئله ۸۶۲ - اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود تا وقتی همه خوب نشده‌اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد، ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شوند، هر کدام که خوب شد بنا بر احتیاط واجب باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسئله ۸۶۳ - اگر سر سوزنی خون حیض، یا نفاس، یا استحاضه، یا خون سگ، یا خوک، یا کافر، یا مردار، یا حیوان حرام گوشت در بدن، یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است ولی خون‌های دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد (که تقریباً به اندازه گودی کف دست می‌شود) نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسئله ۸۶۴ - خونی که به لباس بی‌آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می‌شود ولی اگر پشت آن جدا خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.



مسئله ۸۶۵ - اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هرکدام را جدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس و آستر، کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسئله ۸۶۶ - اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد، و رطوبتی به آن برسد، در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال دارد مگر آن که رطوبت خشک و عین او زایل شود.

مسئله ۸۶۷ - اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود، اگرچه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی‌شود با آن نماز خواند.

مسئله ۸۶۸ - اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسئله ۸۶۹ - اگر لباسهای کوچک نمازگزار مثل عرق‌چین و جوراب که نمی‌شود با آنها عورت را پوشانید، نجس باشد چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است در صورتی که در جای خود بکار برده شوند و گرنه حکم محمول متنجس را دارند، و نیز اگر با انگشتی نجس نماز بخواند، اشکال ندارد.

مسئله ۸۷۰ - نماز خواندن با چیز نجسی مانند دستمال و کلید و چاقو صحیح است.

مسئله ۸۷۱ - زنی که پرستار پسر بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگری بخرد، یا کرایه کند و یا عاریه نماید، هرگاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگرچه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود، می‌تواند با آن لباس نماز بخواند، ولی بهتر آن است که لباس خود را طرف عصر برای نماز ظهر

احکام نماز

و عصر آب بکشد و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بیوشد، چنان چه شبانه روزی یک مرتبه همه آنها را آب بکشد، کافی است.

مسئله ۸۷۲ - هرگاه لباس پرستار به بول دختر بچه نجس شود، اگرچه روزی یک مرتبه آن را آب بکشد، چنان چه بعد از آن نجس شود، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

مسئله ۸۷۳ - چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است: عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه‌ترین لباسها و استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتی عقیق.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

مسئله ۸۷۴ - چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شراب‌خوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند و لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن دکمه‌های لباس و دست کردن انگشتی که نقش صورت دارد مکروه می‌باشد.

مکان نمازگزار

مکان نمازگزار ده شرط دارد:

شرط اول: آن که مباح باشد.

مسئله ۸۷۵ - کسی که در ملک غصبی نماز می‌خواند، اگرچه روی فرش و پتو و تخت و مانند اینها باشد، نمازش باطل است، ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی، مانعی ندارد.

مسئله ۸۷۶ - نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه کسی که منفعت ملک، مال او می‌باشد باطل است، مثلاً در خانه اجاره‌ای اگر



صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نماز باطل است و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقّی دارد نماز بخواند، مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی‌شود در ملک او نماز خواند.

مسأله ۸۷۷ - کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۷۸ - اگر در جایی که نمی‌داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده، نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده، اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب اعاده نماید.

مسأله ۸۷۹ - اگر بداند جایی غصبی است ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند، نماز او باطل می‌باشد در صورتی که جاهل مقصر باشد.

مسأله ۸۸۰ - کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند چنان چه حیوان سواری یا زین آن غصبی باشد نماز او باطل است و همچنین است اگر بخواهد بر آن حیوان نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۸۸۱ - کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

مسأله ۸۸۲ - اگر با عین پولی که خمس آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام و نمازش هم در آن باطل است در صورتی که با امکان و دسترسی بحاکم شرع جهت کسب اذن، اجازه نگرفته باشد و قصد ادای خمس را هم نداشته باشد ولی در زکات بعید نیست معامله صحیح باشد و خواندن نماز در آن ملک بلا اشکال است ولی گناه بزرگی مرتکب شده است.

مسأله ۸۸۳ - اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که

قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است، و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است، نماز صحیح است.

مسئله ۸۸۴ - تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند تصرف و نماز در ملک او اشکال ندارد.

مسئله ۸۸۵ - تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر طلب کار و وصی میت یا حاکم شرع اجازه بدهند، تصرف و نماز در ملک او مانعی ندارد.

مسئله ۸۸۶ - اگر میت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند، تصرف در ملک او حرام و نماز در آن باطل است.

مسئله ۸۸۷ - نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است، اگر قرائتی بر اجازه مالک به نماز خواندن باشد اشکال ندارد، ولی در غیر این قبیل جاها، در صورتی می شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده است، مثل این که به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد، که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

مسئله ۸۸۸ - در زمین بسیار وسیعی که برای بیشتر مردم مشکل است، موقع نماز از آنجا به جای دیگر بروند، بی اجازه مالک می شود نماز خواند.

شرط دوم:

مسئله ۸۸۹ - مکان نمازگزار باید بی حرکت باشد، و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند و اگر آنها از قبله به



طرف دیگر حرکت کنند، به طرف قبله برگردد.

مسأله ۸۹۰ - نماز خواندن در اتومبیل و ترن و مانند اینها، وقتی ایستاده‌اند، مانعی ندارد.

مسأله ۸۹۱ - روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی‌شود بی حرکت ماند، نماز باطل است.

شرط سوم:

مسأله ۸۹۲ - شروع نکردن به نماز در جایی که اطمینان نداشته که نماز را در آنجا تمام کند مثل نماز خواندن در باد و یا باران و زیادی جمعیت ولی اگر به رجاء اتمام نمودن، تمام کند جایز است و نماز صحیح است.

شرط چهارم:

آن که در جایی که ماندن در آن حرام است مثلاً در زیر سقفی که نزدیک است خراب شود، نماز نخواند.

شرط پنجم:

آن که روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده، نماز نخواند.

شرط ششم:

آن که در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی‌تواند در آنجا راست بایستد، یا به اندازه‌ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را بجا آورد.

شرط هفتم:

مسأله ۸۹۳ - بنا بر احتیاط واجب باید جلوتر از قبر پیغمبر و امام (علیهم السلام) نماز نخواند.

مسأله ۸۹۴ - اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد که بی احترامی نشود اشکال ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه‌ای که روی آن افتاده، کافی نیست.

شرط هشتم:

آن که مکان نمازگزار اگر نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد، ولی جایی که پیشانی را بر آن می‌گذارد اگر نجس باشد، در صورتی که خشک هم باشد، نماز باطل است و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

شرط نهم:

مسأله ۸۹۵ - بنا بر احتیاط مستحب باید زن عقب تر از مرد بایستد و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقب تر باشد.

مسأله ۸۹۶ - اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند، نماز آنان صحیح است اگرچه مکروه می‌باشد، در صورتی که فاصله کمتر از یک وجب نباشد و اگر کمتر باشد، بطلان نماز بعید نیست.

مسأله ۸۹۷ - اگر بین مرد و زن، دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند، یا بین آنان اقلّاً ده ذراع که تقریباً پنج ذرع می‌شود، فاصله باشد چنان چه زن برابر مرد یا جلوتر از او باشد کراهت مرتفع می‌شود و همچنین است اگر مکان یکی از آنان به قدری بلند باشد که نگویند زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است.


شرط دهم:

آن که جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و سر انگشتان پای او، بیش از چهار انگشت بسته پست‌تر یا بلندتر نباشد، و تفصیل این مسأله در احکام سجده گفته می‌شود.

مسأله ۸۹۸ - بودن مرد و زن نامحرم در جایی که کسی در آنجا نیست و کسی هم نمی‌تواند وارد شود، حرام است و نیز در آنجا نماز خواندن خالی از اشکال نیست ولی اگر یکی از آنها مشغول نماز باشد و دیگری که با او نامحرم است وارد شود نماز او اشکال ندارد.

مسأله ۸۹۹ - در جایی که تار و مانند آن استعمال می‌کنند ماندنش حرام و بنا بر احتیاط، نماز در آنجا باطل است.

مسأله ۹۰۰ - احتیاط واجب آن است که در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب نخوانند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۹۰۱ - خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخواند.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسأله ۹۰۲ - در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است، که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها، مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر و بعد مسجد کوفه و مسجد بیت المقدس و بعد مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از مسجد محله، مسجد بازار است.

مسأله ۹۰۳ - برای زنها نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوق‌خانه و اطاق عقب بهتر است، ولی اگر بتواند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کند، بهتر آن است در مسجد نماز بخواند.

مسأله ۹۰۴ - نماز در حرم امامان: مستحب بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) برابر با دویست هزار نماز است.

مسأله ۹۰۵ - زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسأله ۹۰۶ - مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسأله ۹۰۷ - نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است: حمام، زمین نمکزار، مقابل دری که باز است، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد، و چنان چه زحمت باشد حرام و نماز باطل است، مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و چاله ای که محل بول باشد، روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آن که روی آن پرده بکشند، در اطای که جنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگرچه روبروی نمازگزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر، در قبرستان.

مسأله ۹۰۸ - کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند یا کسی روبروی اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

احکام مسجد

مسأله ۹۰۹ - نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد، حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند، و همچنین طرف بیرون دیوار مسجد را هم بنا بر احتیاط، نجس نکنند و اگر نجس شود



نجاستش را برطرف نمایند.

مسأله ۹۱۰ - اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست و اگر احتمال می‌دهد که دیگری مشغول به تطهیر می‌شود، واجب است اطلاع دهد.

مسأله ۹۱۱ - اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن مختصری از آن یا خراب کردن جزئی از آن ممکن نیست، باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند و پر کردن جایی که کنده‌اند و ساختن جایی که خراب کرده‌اند، واجب نیست ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود، در صورتی که ممکن باشد بنا بر احتیاط واجب باید بعد از آب کشیدن، به جای اولش بگذارند.

مسأله ۹۱۲ - اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند، یا به طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، باز هم نجس کردن آن حرام ولی تطهیر آن لازم نیست.

مسأله ۹۱۳ - نجس کردن حرم امامان: حرام است و اگر یکی از آنها نجس شود، چنان چه نجس ماندن آن بی‌احترامی باشد، تطهیر آن واجب است بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

مسأله ۹۱۴ - اگر حصیر مسجد نجس شود، باید آن را آب بکشند، ولی چنان چه به واسطه آب کشیدن، خراب می‌شود و بریدن جای نجس بهتر است، باید آن را ببرند.

مسأله ۹۱۵ - بردن عین نجس مانند خون در مسجد اگر بی‌احترامی به مسجد باشد، حرام است همچنین چیزی که نجس شده، در صورتی حرام است که بی‌احترامی به مسجد باشد.

مسأله ۹۱۶ - اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

مسئله ۹۱۷ - بنا بر احتیاط واجب زینت کردن مسجد به طلا حرام و همچنین بنا بر احتیاط واجب، نباید صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد، در مسجد نقش کنند و نقاشی چیزهایی که روح ندارد مثل گل و بوته مکروه است.

مسئله ۹۱۸ - اگر مسجد خراب هم شود نمی‌توانند آن را بفروشند، یا داخل ملک و جاده نمایند.

مسئله ۹۱۹ - فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنان چه بدرد آن مسجد نخورد، در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر بدرد مسجدهای دیگر هم نخورد، می‌توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسئله ۹۲۰ - ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد، مستحب است و اگر مسجد به قدری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

مسئله ۹۲۱ - تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است و کسی که می‌خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

مسئله ۹۲۲ - وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسئله ۹۲۳ - خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به



کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسأله ۹۲۴ - راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز وسیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش، مردم را اذیت می‌کند، مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

مسأله ۹۲۵ - برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیّه اذان و اقامه بگویند ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیّه مثل نماز آیات، مستحب است سه مرتبه بگویند «الصلاة».

مسأله ۹۲۶ - مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می‌آید، یا پیش از آن که بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامه بگویند.

مسأله ۹۲۷ - اذان هیجده جمله است: «اللَّهُ أَكْبَرُ» چهار مرتبه، «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هریک دو مرتبه. و اقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» از اول اذان و یک مرتبه «لا إله إلا الله» از آخر آن کم می‌شود و بعد از گفتن «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»، باید دو مرتبه «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» اضافه نمود.

مسأله ۹۲۸ - «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَوَلِيُّ اللَّهِ» جز اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعد از «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، به قصد امتثال عموماً مستحب گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه

«اللَّهُ أَكْبَرُ» خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند، «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» یعنی شهادت می‌دهم که غیر خدایی که یکتا و بی همتا است خدای دیگری

سزاوار پرستش نیست، «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» یعنی شهادت می‌دهم که حضرت محمد بن عبدالله پیغمبر و فرستاده خداست، «أَشْهَدُ أَنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا وَلِيًّا لِلَّهِ» یعنی شهادت می‌دهم که امیر المؤمنین حضرت علی علیه الصلاة والسلام ولی خدا بر همه خلق است، «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» یعنی بشتاب برای نماز، «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» یعنی بشتاب برای رستگاری، «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است، «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» یعنی به تحقیق نماز بر پا شد، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یکتا و بی همتا است.

مسأله ۹۲۹ - بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسأله ۹۳۰ - اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد چنان چه غنا شود، یعنی بطور آوازه‌خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است، اذان و اقامه را بگوید، حرام است و اگر غنا نشود مکروه می‌باشد.

مسأله ۹۳۱ - در پنج نماز، اذان ساقط می‌شود: اول نماز عصر روز جمعه دوم نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذیحجه است سوم نماز عشاء شب عید قربان، برای کسی که در مشعر الحرام باشد چهارم نماز عصر و عشاء زن مستحاضه پنجم نماز عصر و عشاء کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می‌شود که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود، یا فاصله کمی بین آنها باشد، ولی در صورت فاصله شدن نافله و تعقیب اگر این دو زیاد طول بکشد سقوط اذان اشکال دارد.

مسأله ۹۳۲ - اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند، نباید برای نماز خود، اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۳۳ - اگر برای خواندن نماز جماعت یا نماز انفرادی به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده، اگر برای آن نماز جماعت اذان و اقامه گفته‌اند، تا وقتی که



صفها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده، باید برای نماز خود، اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۹۳۴ - در جایی که عده‌ای مشغول نماز جماعت‌اند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که بر پا می‌شود، نماز بخواند با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط می‌شود: اول آن که نماز جماعت در مسجد باشد، و اگرچه در مسجد هم نباشد ساقط است گرچه بهتر است به رجاء مطلوبیت اذان و اقامه را بگوید، دوم آن که برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند، سوم آن که نماز جماعت باطل نباشد، چهارم آن که نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد، پس اگر نماز جماعت، داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، به رجاء مطلوبیت اذان و اقامه بگوید، پنجم آن که نماز او و نماز جماعت اگر ادا نباشد به رجاء مطلوبیت اذان و اقامه بگوید، ششم آن که وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد، مثلاً هر دو نماز ظهر یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده می‌شود، نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند، یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد و اگر وقت متحد نباشد به رجاء مطلوبیت اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۳۵ - اگر در شرط سوم از شرطهایی که در مسأله پیش گفته شد شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شک کند احوط آن است اذان و اقامه را به رجاء مطلوبیت بیاورد.

مسأله ۹۳۶ - کسی که اذان و اقامه دیگری را می‌شنود، مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود، بگوید.

مسأله ۹۳۷ - کسی که اذان دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند، زیاد فاصله نشده باشد، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

- مسئله ۹۳۸** - اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان از او ساقط نمی‌شود ولی اگر اذان زن بصورت حرام نباشد اذان ساقط می‌شود.
- مسئله ۹۳۹** - اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید ولی در جماعت زنان، اگر زن اذان و اقامه بگوید کافی است.
- مسئله ۹۴۰** - اقامه باید بعد از اذان گفته شود، و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.
- مسئله ۹۴۱** - اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً «حَىَّ عَلَى الْفَلَاحِ» را پیش از «حَىَّ عَلَى الصَّلَاةِ» بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده، دوباره بگوید.
- مسئله ۹۴۲** - باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان و اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز، اذان و اقامه بگوید.
- مسئله ۹۴۳** - اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا به جای حرفی دیگری بگوید، یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی بگوید، صحیح نیست.
- مسئله ۹۴۴** - اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید، باطل است.
- مسئله ۹۴۵** - اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.
- مسئله ۹۴۶** - اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آن که قسمتی را بگوید شک کند که پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید، ولی اگر در



حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آن چه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسئله ۹۴۷ - مستحب است انسان در موقع گفتن اذان، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دست‌ها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

مسئله ۹۴۸ - مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته‌تر بگوید و جمله‌های آن را به هم نچسباند ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد، بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

مسئله ۹۴۹ - مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید یا دعا بخواند یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز خواند، ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صحیح مستحب نیست.

مسئله ۹۵۰ - مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می‌کنند، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است: **اول نیت**. **دوم قیام** یعنی (ایستادن). **سوم تکبیرة الاحرام** یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز. **چهارم رکوع**. **پنجم سجود**. **ششم قرائت**. **هفتم ذکر**. **هشتم تشهد**. **نهم سلام**. **دهم ترتیب**. **یازدهم موالات** یعنی پی در پی بودن اجزا نماز.

مسئله ۹۵۱ - بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد، یا در نماز اضافه کند، عمداً باشد یا اشتهاً، نماز باطل می‌شود البته بطلان نماز در صورت زیادی سهویّه بنا بر احتیاط واجب است و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل می‌شود و چنان چه اشتهاً کم یا زیاد گردد، نماز

باطل نمی‌شود و رکن نماز پنج چیز است: اول نیت، اگرچه تصور زیادتی در آن نمی‌رود، دوم تکبیرة الاحرام، سوم قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع، چهارم رکوع، پنجم دو سجده.

نیت

مسأله ۹۵۲ - انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید که چهار رکعت نماز می‌خوانم قربه الی الله بلکه همین که قصد داشته باشد که برای خدا بخواند کفایت می‌کند.

مسأله ۹۵۳ - اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می‌خوانم و معین نکند، ظهر است یا عصر، نماز او باطل است و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواند آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می‌خواند، در نیت معین کند.

مسأله ۹۵۴ - انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسند چه می‌کنی؟ نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

مسأله ۹۵۵ - انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسأله ۹۵۶ - اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا بجا آورد، نماز باطل است، در صورتی که آن قسمت واجب باشد مثل حمد و سوره، و اگر مستحب باشد مانند قنوت بطلان آن بنا بر احتیاط است گرچه اگر خواست، قنوت را تدارک کند و بعداً هم باید نماز را اعاده نماید، بلکه اگر تمام نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن



به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت، یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است.

تکبيرة الاحرام

مسأله ۹۵۷ - گفتن الله اکبر در اول هر نماز، واجب و رکن است و باید حروف (الله) و حروف (اکبر) و دو کلمه (الله و اکبر) را پشت سر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

مسأله ۹۵۸ - احتیاط مستحب آن است که تکبيرة الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند، مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند، نجسباند و به احتیاط واجب نباید «الله اکبر» را به «بسم الله الرحمن الرحيم» بچسباند.

مسأله ۹۵۹ - اگر انسان بخواهد «الله اکبر» را به چیزی که بعد از آن می خواند، مثلاً به «بسم الله الرحمن الرحيم» بچسباند گرچه خلاف احتیاط است، باید (ر) اکبر را پیش دهد.

مسأله ۹۶۰ - موقع گفتن تکبيرة الاحرام باید بدن، آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد تکبيرة الاحرام را بگوید، باطل است و اگر سهواً حرکت دهد احتیاط در اتمام نماز و اعاده آن است.

مسأله ۹۶۱ - تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و صدق کلام بر او بکند و اگر به واسطه سنگینی یا کری گوش یا سر و صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسأله ۹۶۲ - کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند الله اکبر را درست بگوید، باید به هر طوری که می تواند بگوید و اگر هیچ نمی تواند بگوید باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می تواند حرکت دهد.

مسأله ۹۶۳ - مستحب است بعد از تکبیره الاحرام بگوید: «یا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ وَ قَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَأَنَا الْمُسِيءُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجَاوَزَ عَنِ قَبِيحٍ مَا تَعَلَّمَ مِنْي»، یعنی ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی بنده گناه‌کار به در خانه تو آمده و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گناه‌کار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناه‌کار، بحق محمد و آل محمد رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدیهایی که می‌دانی از من سر زده بگذر.

مسأله ۹۶۴ - مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای نماز، دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

مسأله ۹۶۵ - اگر شک کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه، چنان چه مشغول خواندن چیزی شده، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید احتیاطاً.

مسأله ۹۶۶ - اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، اگر وارد خواندن قرائت نشده احتیاط در اتمام نماز و اعاده آن می‌باشد ولی اگر مشغول خواندن قرائت شده نماز او صحیح است.

قیام (ایستادن)

مسأله ۹۶۷ - قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می‌گویند رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۶۸ - واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستند تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسأله ۹۶۹ - اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش



بباید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون این که بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده، نماز او باطل است.

مسأله ۹۷۰ - موقعی که ایستاده است باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند، ولی اگر از روی ناچاری باشد یا در حال خم شدن برای رکوع، پاها را حرکت دهد، اشکال ندارد.

مسأله ۹۷۱ - اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد، ولی در قیام موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع، اگر از روی فراموشی هم باشد، بنابر احتیاط واجب، باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۹۷۲ - احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و احتیاط آن است که روی یک پا ایستاده نباشد.

مسأله ۹۷۳ - کسی که می‌تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد، نمازش باطل است.

مسأله ۹۷۴ - موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی است حتی موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، باید بدنش آرام باشد و در موقعی که می‌خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید ولی «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ» را باید در حال برخاستن بگوید.

مسأله ۹۷۵ - اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده، تکبیر بگوید، چنان چه آن را به قصد ذکر که در نماز دستور داده‌اند بگوید، باید احتیاطاً نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نگوید، بلکه بخواهد ذکر گفته باشد، صحیح است.

مسأله ۹۷۶ - حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد،

اگرچه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

مسئله ۹۷۷ - اگر در موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن آن چه را در حال حرکت خوانده، دوباره بخواند.

مسئله ۹۷۸ - اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود، باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسئله ۹۷۹ - تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند نباید بنشیند، مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند، یا خم شود، یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، باید به هر طور که می تواند ایستاده نماز بخواند، ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نماز بخواند.

مسئله ۹۸۰ - تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند، و اگر نتواند راست بنشیند باید به هر طور که می تواند بنشیند، و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند باید به طوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلو راست بخوابد، اگر نمی تواند به پهلو چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد، به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله ۹۸۱ - کسی که نشسته نماز می خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد، و رکوع را ایستاده بجا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته بجا آورد.

مسئله ۹۸۲ - کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می تواند، نشسته بخواند و نیز اگر می تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسئله ۹۸۳ - کسی که نشسته نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بایستد باید



مقداری را که می‌تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسئله ۹۸۴ - کسی که می‌تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن مریض شود یا ضرری به او برسد، می‌تواند نشستۀ نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، می‌تواند خوابیده نماز بخواند.

مسئله ۹۸۵ - اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند، باید نماز را تأخیر بیندازد، پس اگر نتوانست بایستد، در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز را بجا آورد.

مسئله ۹۸۶ - مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگه دارد، شانه‌ها را پایین بیندازد، دست‌ها را روی ران‌ها بگذارد، انگشت‌ها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را بطور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد، و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

قرائت

مسئله ۹۸۷ - در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیّه، انسان باید، اول حمد و بعد از آن یک سوره تمام بخواند.

مسئله ۹۸۸ - اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند دزد، یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند.

مسئله ۹۸۹ - اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از اول بخواند.

مسئله ۹۹۰ - اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به

رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسئله ۹۹۱ - اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسئله ۹۹۲ - خواندن یکی از سوره‌هایی که آیه سجده واجب دارد و در «مسئله ۳۶۱» اسماء آنها را بیان نموده‌ایم، عمداً، نماز را باطل می‌کند.

مسئله ۹۹۳ - اگر اشتبهاً مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد چنان چه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد و سجده آن را به اشاره آورده نمازش را تمام کند که در این صورت، نمازش صحیح است و اگر ملتفت بشود قبل از این که سجده را نماید باید به اشاره سجده کند و نمازش صحیح است گرچه در هر دو مورد بعد از نماز احتیاطاً سجده هم بنماید، و اگر از روی عصیان سجده را نیاورد، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و بعد اعاده نماید.

مسئله ۹۹۴ - اگر در نماز آیه سجده را بشنود، یا گوش دهد، نمازش صحیح است و باید در حال نماز با اشاره سجده کند و بعد از نماز، سجده آن را بجا آورد.

مسئله ۹۹۵ - در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگرچه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

مسئله ۹۹۶ - در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد سوره منافقین را بخواند، و اگر



مشغول یکی از اینها شود، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسئله ۹۹۷ - اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره «**قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ**» یا سوره «**قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ**» شود، نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند، ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقین، یکی از این دو سوره را بخواند، مادامی که تجاوز از نصف نکرده، می‌تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسئله ۹۹۸ - اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره «**قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ**» یا سوره «**قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ**» بخواند، اگرچه به نصف نرسیده باشد، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسئله ۹۹۹ - اگر در نماز، غیر از سوره «**قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ**»، سوره دیگر بخواند، تا تجاوز از نصف نکرده می‌تواند رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسئله ۱۰۰۰ - اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری، مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگری نشود آن را تمام نماید، می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگرچه از نصف گذشته باشد، یا سوره‌ای را که می‌خوانده «**قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ**» یا «**قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ**» باشد.

مسئله ۱۰۰۱ - بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند، و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند و بلند خواندن یعنی آن که صدا جوهر داشته باشد بصورتی که اگر کسی نزدیک اوست صدای او را بشنود و آهسته خواندن یعنی این که صدا بدون جوهر باشد و باید به صورتی بخواند که اگر سر و صدایی نباشد خود صدایش را بشنود.

مسئله ۱۰۰۲ - مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشاء مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی آخر آنها را بلند بخواند.

مسأله ۱۰۰۳ - زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند یا آهسته بخواند ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، بنا بر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

مسأله ۱۰۰۴ - اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند، عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته بخواند، عمداً بلند بخواند نمازش باطل است ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۰۵ - اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثلاً آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۰۶ - انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد باید هر طور که می‌تواند بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت بجا آورد.

مسأله ۱۰۰۷ - کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را بخوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است بنا بر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسأله ۱۰۰۸ - مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز حرام است ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۰۹ - اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی دیگر بگوید، مثلاً به جای (ض) (ظ) بگوید، یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

مسأله ۱۰۱۰ - اگر انسان کلمه‌ای را صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، احتیاط واجب آن است که دوباره نماز را بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید، مگر آن که موجب عسر و حرج شود.

مسأله ۱۰۱۱ - اگر زیر و زبر کلمه‌ای را نداند یا نداند مثلاً کلمه‌ای به (س) است یا به (ص) باید یاد بگیرد و چنان چه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آن که در «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، «المستقیم» یک مرتبه با (سین) و یک مرتبه با (صاد) بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۱۲ - اگر در کلمه‌ای (واو) باشد و حرف قبل از (واو) در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن (همزه) باشد مثل کلمه (سوء)، بنابر احتیاط مستحب آن (واو) را مدّ بدهد، یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه‌ای (الف) باشد و حرف قبل از (الف) در آن کلمه زبر داشته باشد و حرف بعد از (الف) در آن کلمه (همزه) باشد مثل (جاء)، باید (الف) آن را بکشد و نیز اگر در کلمه‌ای (ی) باشد و حرف پیش از (ی) در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از (ی) در آن کلمه (همزه) باشد (جی‌ء)، (ی) را با مدّ بخواند. ولی اگر بعد از این (واو) و (الف) و (یا) به جای (همزه) حرفی باشد که ساکن است، یعنی زیر و زبر و پیش ندارد، باید این سه حرف را با مدّ بخواند، مثلاً در «وَالضَّالِّينَ» که بعد از (الف)، حرف (لام) ساکن است، باید (الف) آن را با مدّ بخواند و چنان چه به این دستور رفتار نکند، نماز او باطل است.

مسأله ۱۰۱۳ - احتیاط واجب آن است که در نماز، وقف به حرکت ننماید و همچنین وصل به سکون ننماید و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلاً بگوید: «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و (میم) «الرحیم» را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» و معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند، مثل آن که بگوید (الرحمن الرحیم) و (میم) (الرحیم) را زیر ندهد و فوراً (مالکِ یومِ الدین) را بگوید.

مسأله ۱۰۱۴ - در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند، یا بنابر احتیاط مستحب سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید، که سه مرتبه بگوید:

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»، اگر چه یک مرتبه کافی است و می تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر آن است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

مسئله ۱۰۱۵ - در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

مسئله ۱۰۱۶ - بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

مسئله ۱۰۱۷ - اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنابر احتیاط واجب باید (بسم الله) آن را هم آهسته بگوید.

مسئله ۱۰۱۸ - کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

مسئله ۱۰۱۹ - اگر در دو رکعت اول نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنان چه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۲۰ - اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با این که گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۲۱ - اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند، تسبیحات به زبانش آمد یا می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند، ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۲۲ - کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند، اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.



مسأله ۱۰۲۳ - در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ»، یا بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»، و کسی که مشغول گفتن استغفار است، اگر شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، چنان چه عادت داشته در نماز فقط بعد از تسبیحات استغفار کند، به شک اعتنا نکند و اما این که در جاهای دیگر نماز هم استغفار می‌کرده، باید حمد یا تسبیحات را بخواند و نیز اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۲۴ - اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۲۵ - هرگاه شک کند که آیه یا کلمه‌ای را درست گفته یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید برگردد و قسمتی را که شک کرده به نیت قربت انجام دهد، اگر تجاوز نکرده باشد، بلکه با تجاوز هم، به قصد احتیاط می‌تواند اعاده نماید.

مسأله ۱۰۲۶ - مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، «بِسْمِ اللَّهِ» را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد و اگر نماز را به جماعت می‌خواند، بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فردی می‌خواند، بعد از آن که حمد خودش تمام شد، بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، و بعد از خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، یک یا دو یا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي» یا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا» بگوید، و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید، یا قنوت را بخواند.

مسأله ۱۰۲۷ - مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره «أَنَا أَنْزَلْنَاهُ» و در رکعت دوم، سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند.

مسئله ۱۰۲۸ - مکروه است در تمام نمازهای یک شبانه روز، سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را نخواند.

مسئله ۱۰۲۹ - خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» به یک نفس مکروه است.

مسئله ۱۰۳۰ - سوره‌ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است، در رکعت دوم بخواند، ولی اگر سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

رکوع

مسئله ۱۰۳۱ - در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می‌گویند، بلکه اگر اطراف انگشت‌ها به زانو برسد کافی است.

مسئله ۱۰۳۲ - احتیاط آنست که دست‌ها را به زانوها بگذارد.

مسئله ۱۰۳۳ - هرگاه رکوع را بطور غیر معمول بجا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگرچه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست.

مسئله ۱۰۳۴ - خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانور خم شود، نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۰۳۵ - کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد، یا زانوی او پایین‌تر از زانوی دیگران است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

مسئله ۱۰۳۶ - کسی که نشسته رکوع می‌کند، باید خم شود به اندازه‌ای که صورتش مقابل زانوها برسد و بهتر است که به قدری خم شود که صورت نزدیک محل سجده برسد و بهتر آن است که خم شدن به اندازه‌ای باشد که کمرش راست شود.



مسأله ۱۰۳۷ - در رکوع به احتیاط واجب باید، سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» بگوید و هر ذکری کفایت نمی‌کند، بلکه در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» محل اشکال است، پس احتیاطاً تسبیح کبیر را یک بار بگوید.

مسأله ۱۰۳۸ - ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

مسأله ۱۰۳۹ - در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده‌اند، بگوید، بنا بر احتیاط واجب، آرام بودن بدن لازم است.

مسأله ۱۰۴۰ - اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گوید بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، باید ساکت شود و بعد از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگوید، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را حرکت دهد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۴۱ - اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۴۲ - اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهواً سر بر دارد، چنان چه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید، و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد یادش بیاید، نماز او صحیح است.

مسأله ۱۰۴۳ - اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، احتیاط واجب آن است که بقیه آن را در حال برخاستن بگوید به قصد قربت مطلقه و رجاء.

مسأله ۱۰۴۴ - اگر به واسطه مرض و مانند آن، در رکوع آرام نگیرد، نماز صحیح است، ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب یعنی

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» یا سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگوید.

مسئله ۱۰۴۵ - هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده، نتواند بطور معمول رکوع کند، باید به هر اندازه می تواند خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود، باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط واجب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع در حال ایستادن آن با سر اشاره نماید.

مسئله ۱۰۴۶ - کسی که می تواند ایستاده نماز بخواند، اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، به نیت رکوع چشم‌ها را هم بگذارد و ذکر آنها را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع، چشم‌ها را باز کند و اگر از این هم عاجز است، باید در قلب نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسئله ۱۰۴۷ - کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می تواند در حالی که نشسته است خم شود، یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند، باید نشسته نماز بخواند و برای رکوع و لو کمی می تواند خم شود و احتیاط مستحب آن است که نماز را تکرار کند و ایستاده و با اشاره سر بخواند.

مسئله ۱۰۴۸ - اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است ولی اگر بعد از آن که به اندازه رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت، به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد چون رکوع زیاد نشده، نمازش باطل نیست.

مسئله ۱۰۴۹ - بعد از تمام شدن ذکر رکوع باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۵۰ - اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آن که به سجده برسد، یادش



بیاید، بایستد و بعد رکوع رود، و چنان چه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۱ - اگر بعد از آن که پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و رکوع کند و نماز را تمام کند و دو سجده سهو بجا آورد به جهت زیاد کردن سجده و احتیاط آن است که نماز را اعاده کند.

مسأله ۱۰۵۲ - احتیاط واجب آن است که پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده، تکبیر بگوید و مستحب است در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگه دارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگه دارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد، ولی آن را به نیت ذکر رکوع نگوید و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

مسأله ۱۰۵۳ - مستحب است در رکوع، زن ها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

سجود

مسأله ۱۰۵۴ - نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند. و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۵۵ - دو سجده روی هم یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۶ - اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل می شود و اگر سهواً یک سجده کم کند، حکم آن بعداً گفته خواهد شد.

مسئله ۱۰۵۷ - اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است، اگرچه جاهای دیگر به زمین برسد. ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است.

مسئله ۱۰۵۸ - باید در سجده سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» بگوید و احتیاطاً مطلق ذکر کافی نیست. چنانچه در رکوع گذشت. و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

مسئله ۱۰۵۹ - در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکر که برای سجده دستور داده‌اند بگوید، آرام بودن بدن لازم است.

مسئله ۱۰۶۰ - اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد، عمداً ذکر سجده را بگوید یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

مسئله ۱۰۶۱ - اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آن که سر از سجده بردارد بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید چنانچه در رکوع گذشت.

مسئله ۱۰۶۲ - اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته، یا پیش از آن که ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۶۳ - اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، نماز باطل می‌شود، ولی موقعی که مشغول ذکر نیست، اگر غیر از پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۶۴ - اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده، سهواً پیشانی را از زمین بردارد،



نمی‌تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۶۵ - بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره

به سجده رود.

مسأله ۱۰۶۶ - جای پیشانی نمازگزار باید با جای پای او مساوی باشد و اگر به

مقدار چهار انگشت بسته بلندتر یا پست‌تر باشد، عیبی ندارد.

مسأله ۱۰۶۷ - در زمین سراشیب که سراشیبی آن درست معلوم نیست، اگر بلندی

جای پیشانی نمازگزار از موقف او به مقدار چهار انگشت بسته بلندتر باشد، اشکال

ندارد.

مسأله ۱۰۶۸ - اگر پیشانی را به چیزی بگذارد که از جای انگشت‌های پا از جایی

که ایستاده، بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنان چه بلندی آن به قدری است که

نمی‌گویند در حال سجده است، باید سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه

چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد و اگر بلندی آن به قدری است که می‌گویند در

حال سجده است، واجب آن است که پیشانی را به روی چیزی که بلندی آن به اندازه

چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، بنابر احتیاط

واجب باید سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه مناسب گفته شد بگذارد و

نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۶۹ - باید بین پیشانی و آن چه بر آن سجده می‌کند، چیزی نباشد، پس

اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است، ولی اگر

مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۷۰ - در سجده باید کف دست را به زمین بگذارد ولی در حال ناچاری

پشت دست هم مانعی ندارد، و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید میچ دست را بگذارد

و چنان چه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا که می‌تواند، بر زمین بگذارد و

اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

مسئله ۱۰۷۱ - در سجده بنا بر احتیاط واجب سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشت‌های دیگر پا، یا روی پا را به زمین بگذارد، یا به واسطه بلند بودن ناخن سر شست به زمین نرسد، نماز باطل است و کسی که به واسطه ندانستن مسأله نمازهای خود را این طور خوانده، باید دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۷۲ - کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده یا اگر مانده خیلی کوتاه است، باید بقیه انگشتان را بگذارد، و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد و بهتر آن است که جای شست بریده را به زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۷۳ - اگر بطور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند، یا پاها را دراز کند، اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد و صدق سجود فی الجمله بشود، بنا بر احتیاط واجب نماز را اعاده کند.

مسئله ۱۰۷۴ - مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کند، باید پاک باشد، ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۷۵ - اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنان چه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی است بر زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۷۶ - اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد، باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و احتیاط مستحب تقدیم طرف راست است و اگر ممکن نیست، به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست، باید به هر جایی از صورت یا جلوی سر که ممکن است سجده کند و احتیاط واجب آن است که خم شود و با ابرو سجده کند و اگر با ابرو هم ممکن نیست بینی را بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست به



هر جوری که ممکن باشد کافی است.

مسأله ۱۰۷۷ - کسی که نمی‌تواند پیشانی را به زمین برساند، باید به قدری که می‌تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلند گذاشته و طوری باید پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دست‌ها و زانوها و انگشتان پا را بطور معمول به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۸ - کسی که هیچ نمی‌تواند خم شود، باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند، باید با چشم‌ها اشاره نماید و در هر صورت احتیاط واجب آن است که اگر می‌تواند مهر را بلند و به پیشانی بگذارد و اگر با سر یا چشم‌ها هم نمی‌تواند اشاره کند، باید در قلب نیت سجده کند و بنابر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۷۹ - کسی که نمی‌تواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند و چنان چه می‌تواند برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی‌تواند، با چشم‌ها اشاره نماید و اگر این را هم نمی‌تواند، در قلب نیت سجده کند و بنابر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۸۰ - اگر پیشانی بی‌اختیار از جای سجده بلند شود، چنان چه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد، و این یک سجده حساب می‌شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگه دارد و بی‌اختیار دوباره به جای سجده برسد، روی هم یک سجده حساب می‌شود و اگر ذکر نگفته باشد باید بگوید.

مسأله ۱۰۸۱ - جایی که انسان باید تقیه کند، می‌تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید در صورتی که عرفاً چاره ندارد، ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می‌باشد، طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

مسئله ۱۰۸۲ - اگر روی تشک پر یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمی‌گیرد سجده کند، باطل است.

مسئله ۱۰۸۳ - اگر انسان ناچار شود که در زمین گِل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد، باید سجده و تشهد را بطور معمول بجا آورد و اگر مشقت دارد می‌تواند در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و اگر سجده و تشهد را به طور معمول هم بجا آورد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۸۴ - در رکعت اول و رکعت سوم که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشاء بنا بر احتیاط واجب، باید بعد از سجده دوم قدری بی‌حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است:

مسئله ۱۰۸۵ - باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می‌رویند مانند چوب و برگ درخت، سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی و معدنی صحیح نیست.

مسئله ۱۰۸۶ - احتیاط واجب آن است که بر برگ مو سجده نکنند.

مسئله ۱۰۸۷ - سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است مثل علف و گاه صحیح است.

مسئله ۱۰۸۸ - سجده بر گل‌هایی که خوراکی نیستند، صحیح است، ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می‌روید مانند گل گاو زبان، صحیح نیست.

مسئله ۱۰۹۰ - سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است و همچنین به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن سجده کردن اشکال ندارد، گرچه احتیاط آنست که در حال اختیار به آنها سجده نکنند.



مسئله ۱۰۹۱ - اگر کاغذی را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مثلاً از کاه ساخته باشند، می‌شود بر آن سجده کرد، بلکه سجده بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده نیز جایز است، مگر انسان یقین پیدا کند که از چیزهایی درست شده که سجده بر آن صحیح نیست.

مسئله ۱۰۹۲ - برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) می‌باشد، بعد از آن خاک، و بعد از آن سنگ و بعد از سنگ، گیاه است.

مسئله ۱۰۹۳ - اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی‌تواند بر آن سجده کند، چنانچه لباس او از کتان یا پنبه است، باید به لباسش سجده کند و احتیاط مستحب آن است که اگر در این حال با خود چیز معدنی داشته باشد مانند عقیق، سجده بر لباس کند، و بر عقیق نماید و اگر از چیز دیگر است، باید بر پشت دست سجده کند و احتیاط آن است که در این حال سجده بر پشت دست را بر چیز معدنی مقدم بدارد.

مسئله ۱۰۹۴ - سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد، باطل است.

مسئله ۱۰۹۵ - اگر در سجده اول، مهر به پیشانی بچسبد، واجب است آن را جدا کند و اگر بدون این که مهر را بردارد، دوباره به سجده رود، احتیاط واجب آن است که نماز را اعاده نماید.

مسئله ۱۰۹۶ - اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت دارد، باید نماز را بشکند، و اگر وقت تنگ است، باید به دستوری که در «مسئله ۱۰۹۳» بیان شد عمل نماید.

مسئله ۱۰۹۷ - هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر ممکن نباشد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید نماز را

بشکند و اگر وقت تنگ است، باید به دستوری که در «مسأله ۱۰۹۳» ذکر شد عمل نماید.

مسأله ۱۰۹۸ - اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد، گرچه احتیاط آنست که بعد از نماز، نماز را اعاده نماید.

مسأله ۱۰۹۹ - سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می‌باشد و بعضی از مردم عوام که مقابل امامان، پیشانی را به زمین می‌گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد و گرنه حرام است.

مستحبات و مکروهات سجده

مسأله ۱۱۰۰ - در سجده چند چیز مستحب است:

۱ - کسی که ایستاده نماز می‌خواند، بعد از آن که سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می‌خواند، بعد از آن که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲ - موقعی که مرد می‌خواهد به سجده برود، اول دست‌ها را و زن اول زانوها را بر زمین بگذارد.

۳ - بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴ - در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵ - در سجده دعا کند و از خداوند حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: «یا خَیْرَ الْمَسْئُولِیْنَ وَ یا خَیْرَ الْمُعْطِیْنَ اَرْزُقْنِیْ وَ اَرْزُقْ عِیَالِیْ مِنْ فَضْلِکَ فَانَّکَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ»
یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می‌کنند و ای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی.

۶ - بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.



- ۷ - بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت، تکبیر بگوید.
- ۸ - بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» بگوید.
- ۹ - سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دست‌ها را روی ران‌ها بگذارد.
- ۱۰ - برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن، «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید.
- ۱۱ - در سجده‌ها بعد از ذکر واجب صلوات بفرستد.
- ۱۲ - در موقع بلند شدن، دست‌ها را بعد از زانو‌ها از زمین بردارد.
- ۱۳ - مردها آرنج‌ها و شکم را به زمین نجسباندند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند، و زن‌ها آرنج‌ها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضاء بدن را به یکدیگر بجسباندند و مستحبات دیگر سجده در کتاب‌های مفصل گفته شده است.
- مسأله ۱۱۰۱ -** قرآن خواندن در سجده، مکروه است و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان بیرون آید، نماز باطل است و غیر از این‌ها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

سجده واجب قرآن

- مسأله ۱۱۰۲ -** در هریک از چهار سوره «نجم و علق و فصلت و سجده» یک آیه سجده است، که اگر انسان بخواند یا بشنود، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید و اگر در بین نماز بشنود به دستوری که در «مسأله ۹۹۴» گذشت باید عمل نماید.
- مسأله ۱۱۰۳ -** اگر انسان موقعی که آیه سجده را می‌خواند، از دیگری هم بشنود بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده نماید.
- مسأله ۱۱۰۴ -** در غیر نماز اگر در حال سجده، آیه سجده را بخواند یا بشنود، سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسأله ۱۱۰۵ - اگر انسان از بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمی‌فهمد، یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه سجده را بشنود، لازم نیست که سجده کند و همچنین است اگر مثلاً از گرامافون و رادیو آیه سجده را بشنود، اگر چه احتیاط آنست که برای آنها سجده نماید.

مسأله ۱۱۰۶ - در سجده واجب قرآن، باید جای انسان غصبی نباشد و بنا بر احتیاط واجب جای پیشانی او از جای زانوها و سر انگشتانش بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد، ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بیوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می‌باشد، در لباس او شرط نیست اما اگر لباس او غصبی است، چنان چه سجده کردن، تصرف در آن لباس باشد، سجده باطل است.

مسأله ۱۱۰۷ - احتیاط واجب آن است که در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته و جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۱۰۸ - هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده بر زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافی است و گفتن ذکر مستحب است و بهتر است بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ تَصَدِّيقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً وَ رِقًّا، سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعَبُّدًا وَ رِقًّا لَا مُسْتَنْكَفًا وَ لَا مُسْتَكْبِرًا، بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ».

تشهد

مسأله ۱۱۰۹ - در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشاء، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن، تشهد بخواند یعنی بگوید:



«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ». و احتیاط واجب آن است که به غیر این ترتیب نگوید.

مسأله ۱۱۱۰ - کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است

پشت سر هم گفته شود.

مسأله ۱۱۱۱ - اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آن چه باید در آن رکعت خوانده شود، بخواند و نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب، بعد از نماز برای ایستادن بی جا، دو سجده سهو بجا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهد را قضا کند و برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۱۱۲ - مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ» و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد بگوید: «و تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ اِرْفَعْ دَرَجَتَهُ».

مسأله ۱۱۱۳ - مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم

بچسبانند.

سلام نماز

مسأله ۱۱۱۴ - بعد از تشهد رکعت آخر نماز، مستحب است درحالی که نشسته و

بدن آرام است بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» و بعد از آن باید بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» یا بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» ولی اگر این سلام را بگوید مستحب آن است که بعد آن «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» را هم بگوید.

مسأله ۱۱۱۵ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۱۶ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، احتیاط آنست که دو سجده سهو انجام دهد و بعد نماز را دوباره بخواند و همچنین است اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند، مثل پشت به قبله کردن انجام داده باشد.

ترتیب

مسأله ۱۱۱۷ - اگر عمداً ترتیب را به هم بزند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد، نماز باطل می‌شود.

مسأله ۱۱۱۸ - اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً پیش از آن که رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل است.

مسأله ۱۱۱۹ - اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست بجا آورد، مثلاً پیش از آن که دو سجده کند، تشهد بخواند، باید رکن را بجا آورد و آن چه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۲۰ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۱ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند چنان چه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید



بگذرد و نماز او صحیح است و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن چه را فراموش کرده بجا آورد و بعد از آن، چیزی که اشتباهاً جلوتر خوانده، دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۲۲ - اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال این که سجده اول است بجا آورد، نماز صحیح است و سجده اول او، سجده اول و سجده دوم او، سجده دوم حساب می‌شود.

موالات

مسأله ۱۱۲۳ - انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم بجا آورد و چیزهایی را که در نماز می‌خواند به طوری که معمول است، پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند، اگر عمدی باشد، نمازش باطل است، و اما در صورت سهو نماز باطل نمی‌شود، ولی کلمه و آیه باید اعاده شود.

مسأله ۱۱۲۴ - اگر در نماز سهواً بین حرف‌ها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنان چه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرف‌ها یا کلمات را به طور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۵ - طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ، موالات را به هم نمی‌زند.

قنوت

مسأله ۱۱۲۶ - در تمام نمازهای واجب و مستحب غیر عیدین، پیش از رکوع رکعت دوم، مستحب است قنوت بخواند مگر در نماز شفع، احوط آن است که به رجاء مطلوبیت بوده باشد و در نماز وتر با آن که یک رکعت می‌باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد، در رکعت اول پیش از

رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع می‌باشد و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و عید قربان، در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد و لزوم قنوت در این دو بنا بر احوط است.

مسأله ۱۱۲۷ - مستحب است در قنوت دست‌ها را در مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم ننگه دارد و غیر شست، انگشت‌های دیگر را به هم بچسباند و به کف دست‌ها نگاه کند.

مسأله ۱۱۲۸ - در قنوت هر ذکری بگویند، اگرچه یک (سُبْحَانَ اللَّهِ) باشد، کافی است و بهتر است بگویند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

مسأله ۱۱۲۹ - مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مکروه است.

مسأله ۱۱۳۰ - اگر عمداً قنوت نخواند، قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز، قضا نماید.

ترجمه نماز

۱ - ترجمه سوره حمد

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یعنی ابتداء می‌کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می‌کند و در آخرت بر مؤمن رحم می‌نماید. «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است. «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»



یعنی در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می‌کند. «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز قیامت است. «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» یعنی فقط تو را عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم. «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است. «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند. «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده‌ای بر ایشان و نه آن کسانی که گمراه اند.

۲ - ترجمه سوره قل هو الله احد

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یعنی بگو ای محمد که خداوند، خدایی است یگانه. «اللَّهُ الصَّمَدُ» یعنی خدایی که از تمام موجودات بی‌نیاز است. «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» فرزند ندارد و فرزند کسی نیست. «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» یعنی هیچ کس از مخلوقات مثل او نیست.

۳ - ترجمه ذکر رکوع و سجود

و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم. «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می‌باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم. «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» یعنی خداوند بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می‌کند. «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» یعنی طلب آمرزش و مغفرت می‌کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می‌نمایم. «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ» یعنی به یاری خدای متعال و قوه او بر می‌خیزم و می‌نشینم.

۴ - ترجمه قنوت

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ» یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر خدای یکتای بی‌همتایی که صاحب حلم و کرم است. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر خدای یکتای بی‌همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است. «سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ» یعنی پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است. «وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»: یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمان‌ها و زمین‌ها و ما بین آنها است و پروردگار عرش بزرگ است. «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی حمد و ثناء مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

۵ - ترجمه تسبیحات اربعه

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» یعنی پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثناء مخصوص اوست و نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر خدای بی‌همتا و خدا بزرگ‌تر است از این که او را وصف کنند.

۶ - ترجمه تشهد و سلام

«الْحَمْدُ لِلَّهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» یعنی ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد. «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» یعنی شهادت می‌دهم که محمد بنده خدا و فرستاده اوست. «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد. «وَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ» یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن. «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد. «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» یعنی سلام از خداوند عالم بر نمازگزاران و



تمام بندگان خوب او. «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

تعقیب نماز

مسأله ۱۱۳۱ - مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتاب‌های دعا دستور داده‌اند بخواند و از تعقیب‌هایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهراء (سلام الله علیها) است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ»، ۳۳ مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، بعد از آن ۳۳ مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ». و می‌شود «سُبْحَانَ اللَّهِ» را پیش از «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفت ولی بهتر است بعد از «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفته شود.

مسأله ۱۱۳۲ - مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، «شُكْرًا لِلَّهِ» یا «شُكْرًا» یا «عَفْوًا» بگوید، و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد یا بلایی از او دور می‌شود، سجده شکر بجا آورد.

صلوات بر پیغمبر

مسأله ۱۱۳۳ - هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) مانند محمد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابوالقاسم، بگوید، یا بشنود، اگر چه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

مسأله ۱۱۳۴ - موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می‌کند، صلوات بفرستد.

مبطلات نماز

مسئله ۱۱۳۵ - دوازده چیز نماز را باطل می‌کند، و آنها را مبطلات می‌گویند. اول آن که در بین نماز یکی از شرط‌های آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است.

دوم آن که در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید. ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود، چنان چه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید، نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۳۶ - کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، باید نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۳۷ - اگر بداند با اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده، یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نماز او صحیح است.

مسئله ۱۱۳۸ - اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است، یا در سجده شکر باید آن نماز را دوباره بخواند. سوم از مبطلات نماز آن است که مثل بعض کسانی که شیعه نیستند دست‌ها را روی هم بگذارند.

مسئله ۱۱۳۹ - هرگاه برای ادب دست‌ها را روی هم بگذارد، اگر چه مثل آنها نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگری مثل خاراندن دست و مانند آن، دست‌ها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد. چهارم از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد، آمین بگوید، ولی اگر اشتباهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی‌شود. پنجم از مبطلات



نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگرچه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۴۰ - اگر عمداً سر را به قدری بگرداند که بتواند پشت سر را ببیند، نمازش باطل است و اگر سهواً سر را به این مقدار بگرداند، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند ولی اگر سر را کمی بگرداند، عمداً باشد، یا اشتبهاً، نمازش باطل نمی‌شود. ششم از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه‌ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد، اگرچه معنی هم نداشته باشد، ولی اگر سهواً بگوید، نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۱۴۱ - اگر کلمه‌ای بگوید که یک حرف دارد، چنان چه آن کلمه معنی داشته باشد مثل (ق) که در زبان عربی به معنای این است که نگه داری کن، چنان چه معنای آن را بدانند و قصد آن را نمایند، نمازش باطل می‌شود، بلکه اگر قصد معنای آن را نکنند، ولی ملتفت معنای آن باشد، باید نماز را دوباره بخوانند.

مسأله ۱۱۴۲ - سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در صورتی که صدق تکلم نکند، در نماز اشکال ندارد ولی گفتن (آخ) و (آه) و مانند اینها که دو حرف است، اگر عمدی باشد، نماز را باطل می‌کند مگر آن که گفتن (آه) شکایت نزد خدا باشد، نمازش را باطل نمی‌کند.

مسأله ۱۱۴۳ - اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید، مثلاً به قصد ذکر بگوید: «الله اکبر» و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد. ولی چنان چه به قصد این که چیزی به کسی بفهماند بگوید، نماز او باطل است و اگر چه قصد ذکر هم داشته باشد.

مسأله ۱۱۴۴ - خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره‌ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد «در مسأله ۳۶۱» و نیز دعا کردن در نماز، اشکال

ندارد، ولی احتیاط واجب آن است که در نمازهای واجب دعای غیر عربی نخواند.

مسأله ۱۱۴۵ - اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً در صورتی که به قصد جزئیت نباشد یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید، اشکال ندارد، ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید، صحت نماز محل تأمل است.

مسأله ۱۱۴۶ - در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند، باید همان طور که او سلام کرده جواب دهد، مثلاً اگر گفته (سلام علیکم) در جواب بگوید (سلام علیکم) و نباید (علیکم السلام) بگوید و بنابر احتیاط واجب باید بین سلام و جواب مماثلت در تعریف و تنکیر و افراد و جمع باشد.

مسأله ۱۱۴۷ - انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد، که اگر جواب بگوید، جواب آن سلام حساب نشود، چنان چه در نماز باشد، نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسأله ۱۱۴۸ - باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، چنان چه انسان بطور معمول جواب او را بدهد کافی است.

مسأله ۱۱۴۹ - واجب نیست که نمازگزار جواب سلام را به قصد دعا بگوید، یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد، اگر چه قصد دعا بهتر است.

مسأله ۱۱۵۰ - اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد ولی در جواب سلام زن بنابر احتیاط واجب بگوید، (سلام علیک) و (کاف ۹ را زیر و زبر ندهد).

مسأله ۱۱۵۱ - اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد، معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۵۲ - اگر کسی به نمازگزار شکسته سلام کند به نحوی که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست.



مسأله ۱۱۵۳ - جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند، واجب نیست.

مسأله ۱۱۵۴ - اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

مسأله ۱۱۵۵ - اگر کسی به عده‌ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

مسأله ۱۱۵۶ - اگر به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده، قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد، اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

مسأله ۱۱۵۷ - سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچک‌تر به بزرگ‌تر سلام کند.

مسأله ۱۱۵۸ - اگر دو نفر باهم به یکدیگر سلام کنند، بر هریک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

مسأله ۱۱۵۹ - در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلاً اگر کسی گفت (سلام علیکم)، در جواب بگوید (سلام علیکم و رحمة الله). هفتم از مبطلات نماز خنده با صدا و عمدی است و چنان چه سهواً با صدا بخندد، نمازش صحیح است در صورتی که از وضع نمازگزار خارج نشود، ولی لبخند نماز را باطل نمی‌کند.

مسأله ۱۱۶۰ - اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود، بنا بر احتیاط واجب، باید نمازش را دوباره بخواند. هشتم از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً یا صتداً گریه کند، و احتیاط واجب آن است که برای کار

دنیا بی صدا هم گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد. بلکه از بهترین اعمال است. نهم از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزند. مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها، کم باشد یا زیاد، اگر عمداً باشد یا سهواً، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند مثل اشاره کردن به دست، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۶۱ - اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل می‌شود، عمداً باشد یا سهواً.

مسأله ۱۱۶۲ - اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است. دهم از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می‌خواند، عمداً باشد یا سهواً، نمازش باطل است، ولی کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح، نماز وتر بخواند و تشنه باشد، چنان چه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب رو به روی او و در سه قدمی باشد، می‌تواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل می‌کند مثل روگرداندن از قبله انجام ندهد.

مسأله ۱۱۶۳ - اگر به واسطه خوردن یا آشامیدن عمدی، موالات نماز به هم بخورد، یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می‌خواند، باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۶۴ - اگر در بین نماز، غذایی را که در دهان یا لای دندان‌ها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود اشکال ندارد. یازدهم از مبطلات نماز، شک در رکعت‌های نماز دو رکعتی یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است. دوازدهم از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست، عمداً کم یا زیاد نماید.



مسأله ۱۱۶۵ - اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

چیزهایی که در نماز مکروه است

مسأله ۱۱۶۶ - مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشم‌ها را هم بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشت‌ها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتی نگاه کند. و نیز مکروه است موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می‌باشد.

مسأله ۱۱۶۷ - موقعی که انسان خوابش می‌آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می‌باشد و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست

مسأله ۱۱۶۸ - شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۶۹ - اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگه داری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند، ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است.

مسأله ۱۱۷۰ - اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلب کار طلب خود را از او مطالبه کند، چنان چه در بین نماز می‌تواند طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و

طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۷۱ - اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس، است چنان چه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم می‌زند در این صورت مخیر است بین اتمام نماز و یا قطع نماز و مسجد را تطهیر نماید، بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۷۲ - کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۷۳ - اگر پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان یا اقامه را فراموش کرده، چنان چه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

شکایات

شکایات نماز ۲۳ قسم است، هشت قسم آن شک‌هایی است که نماز را باطل می‌کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شکهای باطل

مسأله ۱۱۷۴ - شک‌هایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است، اول شک در شماره رکعت‌های نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعت‌های نماز مستحب دو رکعتی و نماز احتیاط نماز را باطل نمی‌کند. دوم شک در شماره رکعت‌های نماز سه رکعتی. سوم آن که در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر. چهارم آن که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.



پنجم شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج. ششم شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش. هفتم شک در رکعت‌های نماز که نداند چند رکعت خوانده است. هشتم شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش اگر قبل از اكمال سجده‌تین باشد نماز باطل است ولی بعد از اكمال سجده‌تین احتیاط واجب آن است که بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد دو سجده سهو بجا آورد و بعد نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۷۵ - اگر یکی از شک‌های باطل برای انسان پیش آید، نمی‌تواند نماز را به هم بزند، بلکه باید به قدری فکر کند تا شک مستقر شود و بعد از آن نماز را به هم بزند.

شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسأله ۱۱۷۶ - شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است :

- اول** شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است، مثل آن که در تشهد شک کند که سجده را بجا آورده یا نه.
- دوم** شک بعد از سلام نماز.
- سوم** شک بعد از گذشتن وقت نماز.
- چهارم** شک کثیر الشک یعنی کسی که زیاد شک می‌کند.
- پنجم** شک امام در شماره رکعت‌های نماز در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند و همچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعت‌های نماز را بداند.
- ششم** شک در نماز مستحبی.

۱ - شک در چیزی که محل آن گذشته است

مسأله ۱۱۷۷ - اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده، باید آن چه را که در انجام آن شک کرده بجا آورد و اگر مشغول

کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۷۸ - اگر در بین خواندن آیه‌ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه، یا وقتی آخر آیه را می‌خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۷۹ - اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۸۰ - اگر در حالی که به سجده می‌رود شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۸۱ - اگر در حال برخاستن شک کند که سجده را بجا آورده یا نه، باید برگردد و سجده را بجا آورد و اگر در حال برخاستن شک کند که تشهد را بجا آورده احتیاط مستحب آن است که تشهد را به قصد قربت مطلقه بیاورد.

مسئله ۱۱۸۲ - کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می‌خواند، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که به قصد قربت مطلقه بجا آورد.

مسئله ۱۱۸۳ - اگر شک کند که یکی از رکن‌های نماز را بجا آورده یا نه، چنان چه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد، لکن مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد، شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد. چنان چه بعد یادش بیاید که آن رکن را بجا آورده، چون رکن زیاد شده، نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۸۴ - اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنان چه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را بجا آورده بوده، چون رکن زیاد نشده، نماز صحیح است.



مسأله ۱۱۸۵ - اگر شک کند که رکنی را بجا آورده یا نه، چنان چه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن تشهد است اگر شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده، باید بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۸۶ - اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنان چه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش صحیح است بنابراین اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است.

مسأله ۱۱۸۷ - اگر شک کند که سلام نماز را درست گفته یا نه، اعتنا به شک خود به هر حالی که هست نکند و اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنان چه مشغول تعقیب نماز شده و یا مشغول نماز دیگر شده، یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم بزند، از حال نمازگزار بیرون رفته، در این صورت هم باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شک کند، باید سلام را بگوید.

۲ - شک بعد از سلام

مسأله ۱۱۸۸ - اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد،

مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

۳ - شک بعد از وقت

مسئله ۱۱۸۹ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شک کند نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده باید آن نماز را بخواند، بلکه اگر گمان کند که خوانده، باید آن را بجا آورد.

مسئله ۱۱۹۰ - اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۹۱ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسئله ۱۱۹۲ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشاء، بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی باید قضای نماز مغرب و عشاء را بخواند.

۴ - كثير الشك (کسی که زیاد شک می کند)

مسئله ۱۱۹۳ - اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شک کند، یا در سه نماز پشت سر هم مثلاً در نماز صبح و ظهر و عصر شک کند، كثير الشک است، و چنان چه زیاد شک کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۹۴ - كثير الشک اگر در بجا آوردن چیزی شک کند، چنان چه بجا آوردن آن، نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده، مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است و اگر بجا آوردن آن، نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده مثلاً اگر شک کند که یک رکوع آورده



یا بیشتر چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نیاورده.

مسأله ۱۱۹۵ - کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می‌کند، چنان چه در چیزهای دیگر نماز شک کند، باید به دستور آن عمل نماید مثلاً کسی که زیاد شک می‌کند سجده کرده یا نه، اگر در بجا آوردن رکوع شک کند باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر به سجده نرفته، رکوع را بجا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۶ - کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می‌کند، اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

مسأله ۱۱۹۷ - کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می‌خواند، زیاد شک می‌کند، اگر در غیر آن جا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید.

مسأله ۱۱۹۸ - اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باشد به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۹ - کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند رکنی را بجا آورده یا نه و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنان چه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش باطل است. مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنان چه پیش از سجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده باید رکوع کند اگرچه در این صورت اعاده نماز احتیاطاً واجب است و اگر در سجده دوم یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۰۰ - کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنان چه از محل بجا آوردن آن نگذشته، باید آن را بجا آورد و اگر از محل آن گذشته، نمازش صحیح

است، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنان چه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

۵ - شک امام و مأوم

مسأله ۱۲۰۱ - اگر امام جماعت در شماره رکعت‌های نماز شک کند، مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنان چه مأوم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأوم در شماره رکعت‌های نماز شک کند باید به شک خود اعتنا ننماید.

۶ - شک در نماز مستحبی

مسأله ۱۲۰۲ - اگر در شماره رکعت‌های نماز مستحبی شک کند، چنان چه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا بر کمتر بگذارد، مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است، و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است، گرچه بنا بر کمتر گذاشتن بهتر است.

مسأله ۱۲۰۳ - کم شدن رکن، نافله را باطل می‌کند ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی‌کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را بجا آورد، مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده، باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع برود.

مسأله ۱۲۰۴ - اگر در یکی از کارهای نافله شک کند خواه رکن باشد یا غیر رکن،



چنان چه محل آن نگذشته، باید بجا آورد و اگر محل آن گذشته، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۰۵ - اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، باید اعتنا نکند و نمازش صحیح است و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، باید به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می‌رود، باید یک رکعت دیگر بخواند.

مسأله ۱۲۰۶ - اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود، یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید لازم نیست که بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را بجا آورد.

مسأله ۱۲۰۷ - اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنان چه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است و همچنین است اگر مثل نافله یومیّه وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را بجا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

شک‌های صحیح

مسأله ۱۲۰۸ - در نه صورت اگر در شماره رکعت‌های نماز چهار رکعتی شک کند، احتیاط واجب آن است که فوراً فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و گرنه به دستورهایی که گفته می‌شود عمل نماید، و آن نه صورت از این قرار است :

اول آن که بعد از فارغ شدن از ذکر واجب در سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز به احتیاط واجب ایستاده بخواند و احتیاطاً نماز

را دوباره بخواند مگر این که شک بعد از سر برداشتن از سجده دوم، باشد که در این صورت اعاده لازم نیست.

دوم شک بین دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند. **سوم** شک بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد. **چهارم** شک بین چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد.

پنجم شک بین سه و چهار که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد و احتیاط مستحب آن است که دو رکعت نشسته بیاورد.

ششم شک بین چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد و احتیاط مستحب آن است که دو رکعت نشسته بخواند.

هفتم شک بین سه و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد.

هشتم شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

نهم شک بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۰۹ - اگر یکی از شک‌های صحیح برای انسان پیش آید، نباید نماز را بشکند و چنان چه نماز را بشکند معصیت کرده است، پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، مثل رو گرداندن از قبله، نماز را از سر گیرد، نماز دومش هم باطل



است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، مشغول نماز شود، نماز دومش صحیح است.

مسئله ۱۲۱۰ - اگر یکی از شک‌هایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش‌آید، چنان‌چه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر بگیرد، معصیت کرده است، پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند نماز را از سر گرفته، نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، مشغول نماز شده، نماز دومش صحیح است.

مسئله ۱۲۱۱ - وقتی یکی از شک‌های صحیح برای انسان پیش‌آید، چنان‌که گفته شد، باید فوراً فکر کند، ولی اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود، ولی شک مع ذلک از بین نرود، چنان‌چه کمی بعد فکر کند، اشکال ندارد، مثلاً اگر در سجده شک کند می‌تواند تا بعد از سجده فکر کردن را تأخیر بیندازد.

مسئله ۱۲۱۲ - اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید، و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسئله ۱۲۱۳ - کسی که نمی‌داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید به دستور شک عمل کند، گرچه عمل به شک و ظن نماید بهتر است.

مسئله ۱۲۱۴ - اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت، و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش بخواندن سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، باید نماز احتیاط را بخواند.

مسئله ۱۲۱۵ - اگر موقعی که تشهد می‌خواند، یا بعد از ایستادن، شک کند که دو

سجده را بجا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شک‌هایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می‌باشد برای او پیش آید مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنان چه به دستور آن شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۱۶ - اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود یا پیش از ایستادن، شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شک‌هایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید، نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۱۷ - اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش بجا نیامد، نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۱۸ - اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

مسئله ۱۲۱۹ - اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده، یا بین سه و چهار، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۲۰ - اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شک‌های باطل بوده یا از شک‌های صحیح و اگر از شک‌های صحیح بوده کدام قسم آن بوده است، نماز را دوباره بخواند، بعد از عمل به وظیفه شک‌های صحیح که دو رکعت احتیاط ایستاده و دو رکعت احتیاط نشسته و دو سجده سهو می‌باشد.

مسئله ۱۲۲۱ - کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد، و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد.

مسئله ۱۲۲۲ - کسی که ایستاده نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از



ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند و حکم آن در مسأله پیش گفته شد، نماز احتیاط را بجا آورد.

مسأله ۱۲۲۳ - کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند، عمل کند اگر چه در این سه مسأله احتیاط مستحب آن است که نماز را هم اعاده نماید.

نماز احتیاط

مسأله ۱۲۲۴ - کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده یک رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از تشهد، سلام دهد.

مسأله ۱۲۲۵ - نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخواند و نیت آن را به زبان نیاورد و احتیاط واجب آن است که (بسم الله) آن را هم آهسته بخواند.

مسأله ۱۲۲۶ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند، و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

مسأله ۱۲۲۷ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت‌های نمازش کم بوده، چنان چه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید آن چه از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بی‌جا دو سجده سهو بنماید، و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره بجا آورد.

مسأله ۱۲۲۸ - اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه

رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۲۹ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۳۰ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده چنان چه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید دو رکعت کسری نمازش را بجا آورد و نماز را هم بنابر احتیاط واجب دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۳۱ - اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دورکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسئله ۱۲۳۲ - اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، اگر پیش از رکوع باشد باید نماز احتیاط را رها کند و یک رکعت ناقصه را بخواند و دو سجده سهو برای سلام زیادی بیاورد و احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند و اگر نماز احتیاط ایستاده باشد، همان را تمام کند، به احتیاط واجب نماز را هم اعاده کند.

مسئله ۱۲۳۳ - اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند، پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز را تمام کند و دو سجده سهو برای سلام زیادی بیاورد و احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۳۴ - اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز



احتیاط بوده، چنان چه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند، باید آن را رها کند و کسری نماز را بجا آورد، مثلاً در شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، چون نمی‌تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند و دو رکعت کسری نمازش را بخواند و دو سجده سهو برای سلام بی‌محل بجا آورد و احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۳۵ - اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه، چنان چه وقت نماز گذشته، به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد، در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم مثل روگرداندن از قبله که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند. و اگر مشغول کار دیگری شده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده، احتیاط واجب آن است که نماز احتیاط را بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند و اما اگر کاری که نماز را باطل می‌کند بجا آورده، باید نماز را اعاده نماید.

مسئله ۱۲۳۶ - اگر در نماز احتیاط رکنی را زیاد کند، یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می‌شود و باید دوباره نماز احتیاط و اصل نماز را بخواند.

مسئله ۱۲۳۷ - موقعی که مشغول نماز احتیاط است، اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنان چه محل آن نگذشته، باید بجا آورد و اگر محلش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنان چه به رکوع نرفته باید بخواند، و اگر به رکوع رفته، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۳۸ - اگر در شماره رکعت‌های نماز احتیاط شک کند، چنان چه به طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت

نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و احتیاط واجب آن است که نماز را بعد از اعاده نماز احتیاط مجدداً اعاده کند.

مسئله ۱۲۳۹ - اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، بنابر احتیاط واجب باید دو سجده سهو را بجا بیاورد.

مسئله ۱۲۴۰ - اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را بجا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۴۱ - اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند، باید احتیاطاً بعد از سلام نماز، آن را قضا نماید.

مسئله ۱۲۴۲ - اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را بجا آورد.

مسئله ۱۲۴۳ - حکم گمان در شماره رکعت‌های نماز مثل حکم یقین است، مثلاً اگر انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند و حکم گمان در افعال هم مثل یقین است، پس اگر گمان کند فعلی را آورده باید نماز را تمام کند و بنابر احتیاط مستحب اعاده نماید و اگر بعد از تجاوز محل گمان کند که فعل را نیاورده است، باید برگردد و آن فعل را بیاورد و بنابر احتیاط مستحب نماز را اعاده نماید.

مسئله ۱۲۴۴ - حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیّه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می‌شود.



سجده سهو

مسأله ۱۲۴۵ - برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می‌شود بجا آورد:

اول آن که در بین نماز، سهواً حرف بزند.

دوم جایی که نباید نماز را سلام دهد، مثلاً در رکعت اول سهواً سلام بدهد.

سوم آن که یک سجده را فراموش کند.

چهارم آن که تشهد را فراموش کند.

پنجم آن که در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت و نیز اگر در جایی که باید بایستند مثلاً موقع خواندن حمد و سوره اشتباهاً بنشینند یا در جایی که باید بنشینند مثلاً موقع خواندن تشهد اشتباهاً بایستند، که بنا بر احتیاط واجب، باید دو سجده سهو بجا آورد، بلکه برای هر چیزی از افعال که در نماز اشتباهاً کم یا زیاد کند، احتیاط واجب آن است که دو سجده سهو بنماید و احکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسأله ۱۲۴۶ - اگر انسان اشتباهاً یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۴۷ - برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می‌شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید، باید سجده سهو نماید.

مسأله ۱۲۴۸ - اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، سجده سهو واجب نیست.

مسأله ۱۲۴۹ - اگر در نماز، سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

مسأله ۱۲۵۰ - اگر سهواً تسییحات اربعه را نگوید یا بیشتر از سه مرتبه بگوید،

احتیاط واجب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۵۱ - اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» یا بگوید «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»، باید دو سجده سهو بنماید، بلکه اگر اشتبهاً مقداری از این دو سلام را هم بگوید، بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو بجا آورد ولی اگر بگوید «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» دو سجده سهو لازم نیست.

مسئله ۱۲۵۲ - اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتبهاً هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است، لکن احتیاط مستحب تکرار سجده است به تکرار سلام.

مسئله ۱۲۵۳ - اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و بجا آورد و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب برای ایستادن بی جا دو سجده سهو بنماید.

مسئله ۱۲۵۴ - اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز، سجده را قضا کرده و تشهد را به احتیاط واجب قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۵۵ - اگر سجده سهو را بعد از نماز عمداً بجا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنان چه سهواً بجا نیاورد، هر وقت یادش آمد، باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۵۶ - اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد.

مسئله ۱۲۵۷ - کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است و مستحب است احتیاطاً چهار تا بیاورد.

مسئله ۱۲۵۸ - اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده، باید دو سجده سهو بجا آورد و اگر بداند سهواً سه سجده کرده باید دو سجده سهو را اعاده نماید.



دستور سجده سهو

مسأله ۱۲۵۹ - دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و بنا بر احتیاط واجب پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»، بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و ذکرى که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.

قضای سجود و تشهد فراموش شده

مسأله ۱۲۶۰ - سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را بجا می آورد، باید تمام شرایط نماز مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرط‌های دیگر را داشته باشد.

مسأله ۱۲۶۱ - اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از سلام نماز، قضای هر دو را با سجده‌های سهوی که برای آنها لازم است بجا آورد و لازم نیست معین کند که قضای کدام یک آنها است اگرچه احتیاط مستحب معین کردن آنها است.

مسأله ۱۲۶۲ - اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که هر کدام را اول فراموش کرده، اول قضا نماید و اگر نداند که کدام اول فراموش شده، احتیاطاً باید یک سجده و تشهد و بعداً یک سجده دیگر بجا آورد، یا یک تشهد و یک سجده و بعد یک تشهد دیگر بجا آورد، تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است.

مسأله ۱۲۶۳ - اگر به خیال این که اول سجده را فراموش کرده، اول قضای آن را بجا آورد و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره سجده را قضا نماید و نیز اگر به خیال این که اول تشهد را

فراموش کرده، اول قضای آن را بجا آورد و بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده، بنابر احتیاط واجب باید دوباره تشهد را بخواند.

مسئله ۱۲۶۴ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد، نماز باطل می‌شود، مثلاً پشت به قبله نماید، احتیاط واجب آن است که بعد از قضای سجده و تشهد دوباره نماز را بخواند.

مسئله ۱۲۶۵ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر فراموش کرده، چنان چه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند، مثل روگرداندن از قبله انجام نداده، باید به قصد قضای سجده، سجده کند و دو سجده سهو بجا آورد، و نیز اگر یادش بیاید که تشهد رکعت آخر را فراموش کرده، باید به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد، قضای تشهد را بخواند و سلام دهد و دو سجده سهو بنماید.

مسئله ۱۲۶۶ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود، مثل آن که سهواً حرف بزند، بنابر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا کند و غیر از سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهد لازم است، بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو دیگر بنماید.

مسئله ۱۲۶۷ - اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اول بجا آورد اشکال ندارد در صورتی که تقدّم را در فرض فوت نداند.

مسئله ۱۲۶۸ - اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

مسئله ۱۲۶۹ - اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد بجا آورده یا نه، احتیاطاً باید آن را قضا نماید.

مسئله ۱۲۷۰ - کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم



سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد سجده سهو را بجا آورد.

مسئله ۱۲۷۱ - اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را بجا آورده یا نه، چنان چه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهد را قضا نماید و اگر وقت نماز گذشته، قضای آن مستحب است.

کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز

مسئله ۱۲۷۲ - هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگر چه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

مسئله ۱۲۷۳ - اگر به واسطه ندانستن مسئله، چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند، اگر رکن باشد نمازش باطل است و اما اگر رکن نباشد نماز او بنا بر احتیاط واجب باطل است، ولی اگر به واسطه ندانستن مسئله، حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را آهسته بخواند، یا حمد و سوره ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشاء را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۷۴ - اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بجا آورد و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسئله ۱۲۷۵ - اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را بجا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز، بنا بر احتیاط واجب برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

مسئله ۱۲۷۶ - اگر پیش از گفتن السلام علینا و السلام علیکم یادش بیاید که دو

سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و واجب است دو سجده سهو برای زیادتی تشهد بجا آورد.

مسئله ۱۲۷۷ - اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

مسئله ۱۲۷۸ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنان چه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند مثلاً پشت به قبله کرده، نمازش باطل است و اگر کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد و سجده سهو برای سلام بیجا بجا آورد.

مسئله ۱۲۷۹ - هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد، نماز را باطل می‌کند مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده، نمازش باطل است و همچنین است اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند یادش بیاید احتیاط واجب آن است که دو سجده‌ای را که فراموش کرده بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید و به احتیاط واجب دوباره نماز را اعاده نماید.

مسئله ۱۲۸۰ - اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده نمازش باطل است و همچنین است اگر پشت به قبله نماز خوانده و اما اگر به طرف راست یا به طرف چپ قبله بجا آورده، اگر در وقت بفهمد باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا ندارد.

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشاء را با هشت شرط شکسته بجا آورد یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد و فرسخ شرعی



تقریباً پنج کیلو متر و نیم است.

مسأله ۱۲۸۱ - کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، اگر در یک شب و یک روز برود و برگردد، مثلاً اگر روز برود و همان روز یا شب آن برگردد، چنان چه رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند بنابر این اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد باید نماز را تمام یعنی چهار رکعتی بخواند.

مسأله ۱۲۸۲ - اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد ولی روزی که می‌رود همان روز یا شب آن برنگردد مثلاً امروز برود و فردا برگردد باید نماز را شکسته بخواند و روزه را هم نگیرد.

مسأله ۱۲۸۳ - اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنان چه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در این صورت هم باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۴ - اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است به قول او مسافت ثابت می‌شود در صورتی که اطمینان‌آور باشد، پس باید نماز را شکسته بخواند و روزه را هم نگیرد.

مسأله ۱۲۸۵ - کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده باید آن را چهار رکعتی بجا آورد و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۱۲۸۶ - کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنان چه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده اگر چه کمی از راه باقی باشد، نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته بجا آورد.

مسأله ۱۲۸۷ - اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۸ - اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنان چه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۹ - اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد، باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید.

شرط دوم آن که از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود تا مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواند از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۰ - کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند، ولی در برگشتن چنان چه تا وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود، چنان چه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۱ - مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنان چه اطمینان دارد که رفیق پیدا می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۲ - کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگرچه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشنود، باید نماز را



شکسته بخواند ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۳ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می‌کند، چنان چه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند بنا بر احتیاط واجب باید از او پرسد، که اگر سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته بجا آورد.

مسأله ۱۲۹۴ - کسی که در سفر با اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود و سفر هم نمی‌کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۵ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود یا نه، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر شک او از این جهت است که احتمال می‌دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنان چه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط سوم آن که در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردّد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۶ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنان چه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردّد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۷ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که همان روز یا شب آن برگردد، باید نماز را شکسته بخواند و همچنین اگر در همان روز یا همان شب برگردد و بخواهد کمتر از ده روز در آنجا بماند، نمازش را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۸ - اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه

بخواهد جای دیگری برود، چنان چه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۹ - اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و موقعی که مردد است مقداری راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۰ - اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۱ - اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنان چه باقیمانده سفر او چهار فرسخ یا بیشتر باشد و نخواهد ده روز بماند پیش از برگشتن باید در رفتن و برگشتن نماز را شکسته بخواند ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می‌رود، روی هم هشت فرسخ باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

شرط چهارم آن که نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۲ - کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می‌گذرد یا نه، یا ده روز در جایی می‌ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۳ - کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در جایی بماند و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد، یا ده روز در جایی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و



بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم آن که برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد مثل آن که برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهمی پدر و مادر سفری بروند که بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۴ - سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسأله ۱۳۰۵ - کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی‌کند، اگر چه در سفر معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۶ - اگر مخصوصاً برای آن که کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید نمازش تمام است اگر چه احتیاط مستحب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند پس کسی که بدهکار است اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلب کار هم مطالبه کند چنان چه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند و اگر برای ترک واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۷ - اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند نماز را شکسته بخواند اگر چه احتیاط مستحب آن است که باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، و در صورت انحصار همین احتیاط واجب می‌شود.

مسأله ۱۳۰۸ - کسی که با ظالم مسافرت می‌کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او

موجب تقویت حکم ظالم است اگرچه بظالم کمک نکند، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسأله ۱۳۰۹ - اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۰ - اگر برای لُهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است و چنان چه برای تهیه معاش شکار رود، نمازش شکسته است و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، ولی باید روزه نگیرد گرچه در روزه هم اگر احتیاط کند بسیار خوب است.

مسأله ۱۳۱۱ - کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمی‌گردد اگر توبه کرده، باید نماز را شکسته بخواند و همچنین است اگر توبه نکرده، باید شکسته بخواند مگر این که در برگشتن هم قصد معصیت کند یا برگشتن آن هم جزو سفر قبلی حساب شود.

مسأله ۱۳۱۲ - کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنان چه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد بعد از شروع به سفر مباح، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۳ - کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

شرط نشم آن که از صحرا نشینهایی نباشد که در بیابانها گردش می‌کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حَشَمشان پیدا کنند می‌مانند و بعد از چندی به جای دیگر می‌روند و صحرا نشینها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۳۱۴ - اگر یکی از صحرا نشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند چنان چه سفر او هشت فرسخ باشد، باید نمازش را شکسته بخواند



اگر خانه‌اش به همراه نباشد و گرنه بنا بر احتیاط واجب نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۵ - اگر صحرا نشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم آن که شغل او مسافرت نباشد بنا بر این شتردار و راننده و چوب‌دار و کشتیبان و مانند اینها اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۳۱۶ - کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر مثل شوfer، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۷ - حَمَلَه‌دار یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت نماید باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۸ - کسی که شغل او حمله داری است و حاجی‌ها را از راه دور به مکه می‌برد، چنان چه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۹ - کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل شوferی که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می‌دهد، باید در سفر نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۰ - راننده و دوره‌گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می‌کند، چنان چه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۱ - کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد چه بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود، نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۲ - کسی که شغلش مسافرت است اگر در غیر وطن خود ده روز بماند چنان چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته، در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از اول قصد ماندن ده روز را نداشته باید در سفر اول و سفر دوم به احتیاط واجب هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۳ - کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۴ - کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده باید نماز را تمام بخواند، و احتیاط مستحب آن است که جمع نماید.

مسأله ۱۳۲۵ - کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی در پی می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۶ - کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند مگر آن که یکی از عناوین تمام خواندن نماز برای او حاصل شود مثل سفرهای زیاد.

شرط هشتم آن که بعد ترخص برسد یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز آنجا بماند، به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگر نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست به قدری دور شود که مناره‌ها و گنبدها را نبیند، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه همین قدر که دیوار کاملاً معلوم نباشد کافی است.

مسأله ۱۳۲۷ - کسی که به سفر می‌رود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند، چنان چه بخواهد در آنجا نماز بخواند، احتیاطاً باید نماز را شکسته و تمام بخواند و هم چنین اگر دیوارها را نبیند و اذان را بشنود و اگر علم به یکی از آن دو پیدا کرد و جاهل به دیگری باشد کافی است



در شکسته خواندن نماز، ولی احتیاط در جمع است.

مسأله ۱۳۲۸ - مسافری که به وطنش برمی‌گردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند و اگر دیوار را ببیند و اذان را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند تا جایی که اذان را بشنود و اما مسافری که می‌خواهد ده روز در جایی بماند، وقتی دیوار آنجا را ببیند و صدای اذان را بشنود، بنا بر احتیاط مستحب جمع بین نماز شکسته و تمام بنماید اگر بخواند در محلّ ترخص نماز بخواند.

مسأله ۱۳۲۹ - هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می‌کند، وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آنجا دیده نمی‌شد، باید نماز خود را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی خانه‌ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسأله ۱۳۳۰ - اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی‌شد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۱ - اگر به قدری دور شود که نداند صدایی را که می‌شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید به احتیاط واجب نماز را شکسته بخواند، ولی اگر بفهمد اذان می‌گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، به احتیاط واجب هم تمام بخواند و هم شکسته، پس اگر هیچ صدایی نشنود در این صورت شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۲ - اگر به قدری دور شود که اذان خانه‌ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۳ - اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می‌گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۴ - اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در جایی

باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه‌ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسئله ۱۳۳۵ - اگر موقعی که سفر می‌رود شک کند که به حدّ ترخص یعنی جایی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند، رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند و در موقع برگشتن اگر شک کند که به حدّ ترخص رسیده یا نه باید شکسته بخواند در صورتی که یک نقطه معین نباشد که در وقت رفتن آنجا تمام خوانده باشد وگرنه به احتیاط واجب باید به جایی رود که از آنجا بیرون باشد و یا جمع بخواند.

مسئله ۱۳۳۶ - مسافری که در سفر از وطن خود عبور می‌کند وقتی به جایی برسد که صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۳۷ - مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و برگردد، وقتی به جایی برسد که صدای اذان را نشنود باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۳۸ - جایی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

مسئله ۱۳۳۹ - اگر قصد دارد در جایی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند و بعد به جای دیگر رود آنجا وطن او حساب نمی‌شود ولی اگر قصد دارد که بیش از دو سال در آنجا بماند حکم وطن را دارد.

مسئله ۱۳۴۰ - جایی را که انسان محلّ زندگی خود قرار داده و مثل کسی که آنجا وطن اوست در آنجا زندگی می‌کند که اگر مسافرتی برای او پیش آید، دوباره به همانجا برمیگردد، اگر چه قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند، احکام وطن بر او مترتب می‌شود.



مسأله ۱۳۴۱ - کسی که در دو محل زندگی می‌کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می‌ماند، هر دو وطن اوست و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آنها وطن او حساب می‌شود.

مسأله ۱۳۴۲ - احکام وطن بر جایی که صرف نظر از آن کرده است جاری نیست چه در آنجا ملک داشته باشد یا نه، و چه در آنجا شش ماه مانده باشد یا نه.

مسأله ۱۳۴۳ - اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده و بنا ندارد جای دیگری هم وطن بگیرد نباید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۴ - مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در جایی بماند، یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در جایی می‌ماند در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۵ - مسافری که می‌خواهد ده روز در جایی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد و همین که قصد کند از اول آفتاب روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند و نیز اگر مقصودش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند واجب آن است که نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۶ - مسافری که می‌خواهد ده روز در جایی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواند تمام ده روز را در یکجا بماند پس اگر بخواند مثلاً ده روز در نجف و کوفه بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۷ - مسافری که بخواند ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز باطراف آنجا برود، چنان چه جایی که می‌خواهد برود به قدری دور باشد که از آنجا صدای اذان آن محل را نشنود، اگر چه بخواند همان روزی که می‌رود برگردد، باید در تمام ده روز نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند و اگر به این مقدار دور نباشد باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۸ - مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند مثلاً قصدش این

است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۹ - کسی که تصمیم دارد، ده روز در جایی بماند، اگر چه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد، باید نماز را تمام بخواند در صورتی که احتمالش مورد اعتنا مردم نباشد.

مسأله ۱۳۵۰ - اگر مسافری بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند، و نیز اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، اگر از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد و واقعاً قصد ده روز را کرده باید نماز را تمام بخواند. ولی در صورتی که قصد اقامه تا آخر ماه را دارد ولی نمی‌داند ماه تمام است تا ده روز شود باید نماز را شکسته بخواند و در دو صورت اخیر احتیاط به جمع استحباب دارد.

مسأله ۱۳۵۱ - اگر مسافر قصد کند ده روز در جایی بماند، چنان چه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که آنجا بماند یا جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۲ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنان چه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه‌اش صحیح است و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، روزه آن روزش صحیح است اگرچه بنا بر احتیاط مستحب روزه را قضا بنماید اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزه‌های بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۳۵۳ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر از ماندن



منصرف شود، لکن شک کند پیش از آن که از قصد ماندن برگردد، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۴ - اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسأله ۱۳۵۵ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنان چه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند و اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته نمازش را شکسته بخواند اگرچه احتیاط مستحب آن است که بعد از آن نمازش را دو مرتبه شکسته اعاده نماید، و تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را شکسته بخواند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته، نمازش را به احتیاط واجب تمام نماید و دوباره شکسته بخواند و تا در آنجا هست نمازهایش را شکسته بجا آورد.

مسأله ۱۳۵۶ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسأله ۱۳۵۷ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی را هم بجا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشاء را هم بخواند.

مسأله ۱۳۵۸ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اول خود ده روز بماند، از وقتی که می رود تا برمیگردد و بعد از برگشتن، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نخواهد بعد از برگشتن ده روز بماند، در موقع رفتن به جایی که کمتر از چهار فرسخ است و در مدتی که آنجا می ماند، و در

موقع برگشتن و بعد از آن که برگشت در محل اقامه تا خارج نشده باید نماز را تمام بخواند، گرچه به احتیاط مستحب جمع کند نماز را بین شکسته و تمام.

مسأله ۱۳۵۹ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند باید در رفتن و در جایی که قصد ماندن ده روز دارد، نمازهای خود را تمام بخواند ولی اگر جایی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد و نخواهد ده روز در آنجا بماند باید موقع رفتن ومدتی که در آنجا می ماند نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۶۰ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنان چه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواند برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه، باید نماز خود را تمام بخواند و اگر از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می رود تا برمیگردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که در این صورت اخیر، نماز را جمع کند.

مسأله ۱۳۶۱ - اگر به خیال این که رفقایش می خواهند ده روز در جایی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند، اگرچه خودش هم از ماندن منصرف شود، تامدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند و بنابر احتیاط مستحب نماز را جمع کند.

مسأله ۱۳۶۲ - اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در جایی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگرچه مقدار کمی در آنجا بماند باید نماز را تمام بخواند ولی اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود، از وقتی که مردد می شود، باید نماز را تمام بخواند.



مسأله ۱۳۶۳ - مسافری که می‌خواهد نه روز یا کمتر در جایی بماند، اگر بعد از آن که نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواند دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند و همین طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۴ - مسافری که سی روز مردد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه

مسأله ۱۳۶۵ - مسافر می‌تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر نماز را تمام یا شکسته بخواند اگرچه تمام افضل و شکسته احوط است و همچنین این حکم جاری است در تمام شهرستان مکه و مدینه و نیز مسافر مخیر می‌باشد در مسجد کوفه نمازش را تمام یا شکسته بخواند ولی اگر بخواند در جایی که او جز مسجد کوفه نبوده و بعد به این مسجد اضافه شده نماز بخواند بهتر آن است که شکسته بخواند و نیز مسافر می‌تواند در حائر حضرت سید الشهداء (علیه السلام) نماز را تمام بخواند. ولی احتیاط واجب آن است که اگر دورتر از اطراف ضریح مقدس نماز بخواند، شکسته بجا آورد.

مسأله ۱۳۶۶ - کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است و اگر فراموش کرده که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند و در وقت ملتفت شود باید اعاده کند و اگر اعاده نکرد قضا آن را باید در خارج وقت بیاورد و اگر بعد از گذشتن وقت ملتفت شود احتیاط واجب آن است که قضا نماید.

مسأله ۱۳۶۷ - کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر فراموش کند و طبق عادت تمام بخواند و در وقت ملتفت شود باید اعاده کند و اگر اعاده نکرد در خارج وقت باید قضای آن را بیاورد و اگر بعد از گذشتن

وقت بفهمد بنا بر احتیاط واجب قضا لازم است.

مسأله ۱۳۶۸ - مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۶۹ - مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۷۰ - مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۳۷۱ - اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید باید شکسته بجا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز را به احتیاط واجب انجام دهد.

مسأله ۱۳۷۲ - کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است مگر کسی که قصد اقامه نموده و نمازش را از روی جهل به این که حکمش تمام است شکسته خوانده در این صورت بنا بر احتیاط واجب اعاده نماید.

مسأله ۱۳۷۳ - اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۴ - اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و قبل از ده روز برگردد، باید شکسته بخواند چنانچه به نیت



نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود، و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود، نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۵ - مسافری که باید نماز تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

مسأله ۱۳۷۶ - مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۷ - اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند، نماز ظهر یا عصر یا عشاء قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگرچه در غیر سفر بخواد قضای آن را بجا آورد، و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواد آن را قضا نماید.

مسأله ۱۳۷۸ - مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشاء بیشتر سفارش شده است، بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

نماز قضا

مسأله ۱۳۷۹ - کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را بجا آورد اگرچه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد و فرقی نمی‌کند در این که مستی او از روی اختیار بوده یا غیر اختیار و هم چنین فرقی

دیوانگی و بچه در حال بچگی و کافر در حال کفر و زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد، و اما مرتد بعد از توبه نمودن واجب است بر او که قضا نماید نمازهایی را که در ایام ارتدادش نخوانده و نمازش صحیح است اگرچه مرتد فطری باشد بنابر اقوی، واحوط در کسی که بی‌هوش شده آنست که نمازی را که در حال بی‌هوشی نخوانده و کمتر از سه روز بی‌هوش بوده، قضا نماید.

مسأله ۱۳۸۰ - اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

مسأله ۱۳۸۱ - کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند ولی واجب نیست فوراً آن را بجا آورد.

مسأله ۱۳۸۲ - کسی که نماز قضا دارد می‌تواند نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۱۳۸۳ - اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آنها را بجا آورد.

مسأله ۱۳۸۴ - واجب است در نمازهای قضا یومیّه به همان ترتیبی که از او فوت شده است بجا آورد اگر در ادا آن شرعاً ترتیب باشد مثل نماز ظهر و عصر یک روز، و در غیر مرتب ترتیب لازم نیست.

مسأله ۱۳۸۵ - اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیّه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیّه و چند نماز غیر یومیّه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد.

مسأله ۱۳۸۶ - اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده فراموش کند، بنابر احتیاط مستحب طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده بجا آورده است، مثلاً اگر قضای یک نماز ظهر و نماز مغرب بر او واجب است و نمی‌داند کدام اول قضا شده، احتیاطاً باید اول یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب و دوباره نماز ظهر را بخواند،



تا یقین کند هر کدام اول قضا شده اول خوانده است، ولی اگر نمازهایی که ترتیب آنها را فراموش کرده به قدری زیاد باشد که اگر بخواند به ترتیب بخواند خیلی مشقت دارد، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد.

مسأله ۱۳۸۷ - اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمی‌داند کدام اول قضا شده است، بنابر احتیاط مستحب چنان چه بخواند مرتب نمازها را قضا کند دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت این که اولی قضای نماز روز اول و دومی قضای روز دوم باشد کافی است.

مسأله ۱۳۸۸ - اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشاء یا یک نماز عصر و یک نماز عشاء از او قضا شود و نداند کدام اول قضا شده است، بنابر احتیاط مستحب باید طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیب بجا آورده است، مثلاً اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشاء از او قضا شده و اولی آنها را نمی‌داند، باید اول یک نماز ظهر، بعد یک نماز عشاء دوباره یک نماز ظهر، یا اول یک نماز عشاء بعد یک نماز ظهر، دوباره یک نماز عشاء بخواند.

مسأله ۱۳۸۹ - کسی که می‌داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمی‌داند نماز ظهر است یا نماز عصر، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده بجا آورد کافی است.

مسأله ۱۳۹۰ - کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمیداند اولی آنها کدام است بنابر احتیاط مستحب اگر بخواند مرتب نمازها را قضا نماید، باید نه نماز به ترتیب بخواند مثلاً از نماز صبح شروع کند و بعد از آن که ظهر و عصر و مغرب و عشاء را خواند دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند و اگر شش نماز پشت سر هم از او قضا شده و اولی آنها را نمی‌داند، باید ده نماز به ترتیب قضا کند و همینطور برای هر یک نمازی که به نمازهای قضای او اضافه می‌شود در صورتی که پشت سر هم قضا شده باشد، باید یک نماز بر مقداری که گفته شد اضافه نماید مثلاً اگر هفت نماز از

او قضا شده و اولی آنها را نمی‌داند باید یازده نماز به ترتیب بجا آورد گرچه تکرار لازم نیست.

مسأله ۱۳۹۱ - کسی که می‌داند نمازهای پنجگانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را نمی‌داند، باید پنج شبانه روز بخواند و اگر شش نماز از شش روز از او قضا شده باید شش شبانه روز نماز بخواند و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود، باید یک شبانه روز بیشتر بخواند تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده بجا آورده است، مثلاً اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد، بنابر احتیاط مستحب باید هفت شبانه روز قضا نماید گرچه تکرار لازم نیست.

مسأله ۱۳۹۲ - کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمی‌داند، مثلاً نمی‌داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنان چه مقدار کمتر را بخواند، کافی نیست تکرار کند به قدری که علم به فراغ حاصل کند و همچنین اگر شماره آنها را می‌دانسته و فراموش کرده باید قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است، مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده تا نبوده، باید ده نماز بخواند.

مسأله ۱۳۹۳ - کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، بنابر احتیاط مستحب اگر ممکن است باید اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود، و اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، در صورتی که ممکن باشد بنابر احتیاط واجب باید نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسأله ۱۳۹۴ - اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده، چنان چه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند احتیاط واجب آن است که نیت نماز قضا کند مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از تمام شدن رکعت دوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده در صورتی که وقت نماز ظهر



تنگ نباشد، احتیاط واجب آن است که نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند بعد نماز ظهر را بخواند ولی اگر وقت تنگ است یا نمی‌تواند نیت را به نماز قضا برگرداند مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواهد نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می‌شود، نباید نیت را به قضاى صبح برگرداند.

مسأله ۱۳۹۵ - اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنان چه برای قضاى تمام آنها وقت ندارد، یا نمی‌خواهد همه را در آن روز بخواند، احتیاط واجب آن است که نماز قضاى آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسأله ۱۳۹۶ - تا انسان زنده است اگرچه از خواندن نماز قضاى خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسأله ۱۳۹۷ - نماز قضا را با جماعت می‌شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلاً اگر نماز قضاى صبح را با نماز ظهر و عصر امام بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۹۸ - مستحب است بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نماز خواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضاى نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضاى پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است

مسأله ۱۳۹۹ - اگر پدر نماز خود را بجا نیاورده باشد چنان چه از روی عذر بوده و متمکن از قضا آنها شده یا نه، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگش بجا آورد، یا برای آنان اجیر بگیرد و احتیاط واجب آن است که آن چه را که پدر از روی عمد نخوانده یا این که فاسداً خوانده قضا نماید و بنابر احتیاط واجب نمازهایی که از مادر

فوت شده است هم قضا نماید و بنا بر احتیاط واجب بر ولیّ میّت است که قضا روزه‌هایی که پدر نگرفته است بگیرد مگر آن روزه‌هایی را که در ناخوشی بجا نیاورده و فوت نموده که قضا ندارد، گرچه مستحب است بر ولیّ که آنها را هم بیاورد و بنا بر احتیاط مستحب روزه‌هایی را که مادر نگرفته بجا آورد ولی روزه‌ای را که در سفر نگرفته‌اند اگر چه نمی‌توانسته‌اند قضا کنند، باید پسر بزرگتر قضا نماید، یا برای آن اجیر بگیرد.

مسأله ۱۴۰۰ - اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر و مادرش نماز و روزه قضا داشته‌اند یا نه چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۴۰۱ - اگر پسر بزرگتر بداند که پدر و مادرش نماز قضا داشته‌اند و شک کند که به جای آورده‌اند یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسأله ۱۴۰۲ - اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز و روزه پدر و مادر بر هیچکدام از پسرها واجب نیست ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه را بین خودشان قسمت کنند یا برای انجام آن قرعه بیندازند.

مسأله ۱۴۰۳ - اگر میّت وصیّت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند بعد از آن که اجیر نماز و روزه او را به طور صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۴۰۴ - اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر و مادر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلاً قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند و همچنین است در سایر اجزاء و شرایط باید در قضا رعایت تکلیف خود را بنماید مگر این که زن نیابت از مرد داشته باشد، که بنا بر احتیاط واجب در قرائت رعایت حال مرد را نماید مگر این که مستلزم عمل حرام باشد.

مسأله ۱۴۰۵ - کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر و مادر هم بر او واجب شود، هر کدام را اول بجا آورد، صحیح است.



مسئله ۱۴۰۶ - اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر و مادر را قضا نماید و چنان چه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۴۰۷ - اگر پسر بزرگتر پیش از آن که نماز و روزه پدر یا مادر را قضا کند بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

نماز جماعت

مسئله ۱۴۰۸ - مستحب است نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیّه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشاء خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود، بیشتر سفارش شده است.

مسئله ۱۴۰۹ - اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هر چه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می شود تا به ده نفر برسند وعده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

مسئله ۱۴۱۰ - حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست، و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسئله ۱۴۱۱ - مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی یعنی تنها خوانده می شود، بهتر است و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می باشد.

مسئله ۱۴۱۲ - وقتی که جماعت برپا می شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده نماز دوم کافی است.

مسئله ۱۴۱۳ - اگر امام یا مأموم بخواند نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، اشکال دارد.

مسئله ۱۴۱۴ - کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از وسواس راحت می‌شود، باید نماز را با جماعت بخواند در صورتی که وسواسی او به حدی است که مبطل نماز باشد.

مسئله ۱۴۱۵ - اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند، باید امر آنها را اطاعت کند و نماز را به جماعت بخواند.

مسئله ۱۴۱۶ - نماز مستحب را نمی‌شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می‌خوانند و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان حضور امام (علیه السلام) واجب بوده و به واسطه غائب شدن ایشان مستحب می‌باشد.

مسئله ۱۴۱۷ - موقعی که امام جماعت، نماز یومیّه می‌خواند هر کدام از نمازهای یومیّه را می‌شود به او اقتدا کرد ولی اگر نماز یومیّه‌اش را احتیاطاً دوباره می‌خواند، اقتدا کردن به او جایز نیست.

مسئله ۱۴۱۸ - اگر امام جماعت قضای نماز یومیّه خود را می‌خواند، می‌شود به او اقتدا کرد ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می‌کند یا قضای نماز کس دیگری را می‌خواند، اقتدای به او جایز نیست.

مسئله ۱۴۱۹ - اگر انسان نداند نمازی را که امام می‌خواند نماز واجب یومیّه است یا نماز مستحب، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسئله ۱۴۲۰ - اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر اقتدا نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده‌اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند، نمی‌توانند اقتدا کنند و اما اگر کسی پشت سر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن کسانی که دو طرف



او ایستاده‌اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۲۱ - اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند، امام را نبینند می‌توانند اقتدا کنند و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند، صف جلوی خود را نبینند می‌توانند اقتدا نمایند.

مسئله ۱۴۲۲ - اگر صف‌های جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می‌کنند صحیح می‌باشد، و نیز نماز کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و صف جلو را نمی‌بینند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۲۳ - کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی‌تواند اقتدا کند.

مسئله ۱۴۲۴ - جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد، ولی اگر مکان امام مقدار کمتر از یک وجب بلندتر باشد، اشکال ندارد و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند، مانعی ندارد.

مسئله ۱۴۲۵ - اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد، ولی اگر قدری بلند باشد که نگویند اجتماع کرده‌اند، جماعت صحیح نیست.

مسئله ۱۴۲۶ - اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است می‌توانند اقتدا کنند.

مسئله ۱۴۲۷ - بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، می‌تواند تکبیر بگوید.

مسئله ۱۴۲۸ - اگر بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است، در صفهای بعد

نمی‌تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه می‌تواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۲۹ - هرگاه بداند نماز امام باطل است مثلاً بداند امام وضو ندارد، اگرچه خود امام ملتفت نباشد، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسئله ۱۴۳۰ - اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی وضو نماز خوانده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۳۱ - اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، باید در تمام حالات نماز به نیت فرادی تمام کند.

مسئله ۱۴۳۲ - در جمیع حالات جایز است که در بین نماز جماعت نیت فرادی بنماید.

مسئله ۱۴۳۳ - اگر مأموم بعد از حمد و سوره امام نیت فرادی کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند اگرچه بنا بر احتیاط مستحب در این صورت قرائت را اعاده نماید.

مسئله ۱۴۳۴ - اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، نمی‌تواند دوباره نیت جماعت کند ولی اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۳۵ - اگر شک کند که نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

مسئله ۱۴۳۶ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگرچه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و یک رکعت حساب می‌شود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد نمازش باطل است.



مسأله ۱۴۳۷ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش باطل است، گرچه احتیاط اتمام نماز و اعاده آن است.

مسأله ۱۴۳۸ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد مخیر است بین این که بایستند تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند، و بین این که نیت فرادی نماید ولی اگر برخاستن امام به قدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می خواند، باید نیت فرادی کند.

مسأله ۱۴۳۹ - اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آن که به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد نماز او صحیح است.

مسأله ۱۴۴۰ - اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنان چه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیرة الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستند و بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

مسأله ۱۴۴۱ - مأموم نباید جلوتر از امام بایستد بلکه احتیاط واجب آن است که مساوی هم نایستند ولی اگر قد او بلندتر از امام است، بنابر احتیاط واجب باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد.

مسأله ۱۴۴۲ - در نماز جماعت باید بین مأموم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی شود فاصله نباشد و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد، چنان چه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است، و زن به واسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۴۳ - اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام و یا بین مأموم و کسی که به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی‌توان دید فاصله شود، نماز مأموم فرادی می‌شود و به عنوان جماعت باطل است.

مسئله ۱۴۴۴ - واجب آن است که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بیشتر از یک گام بلند فاصله نباشد، و نیز اگر انسان به واسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، واجب است که فاصله جای سجده‌اش از جای ایستادن او بیشتر از یک گام بلند نباشد، و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد.

مسئله ۱۴۴۵ - اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، بنابر احتیاط واجب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیشتر از یک گام بلند فاصله نداشته باشد.

مسئله ۱۴۴۶ - اگر در نماز، بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است بیشتر از یک گام بلند پیدا شود، چنانچه فوراً هم قصد فرادی نکند، نماز جماعتش باطل است ولی فرادی حساب می‌شود اگر به وظیفه فرادی عمل کند.

مسئله ۱۴۴۷ - اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، یا همه نیت فرادی نمایند، چنانچه فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا کنند به صورتی که عرفاً فاصله محسوب نشود، جماعت صف بعد صحیح است و الا کسانی که در صف بعد ایستاده‌اند نمازشان قهراً فرادی می‌شود.

مسئله ۱۴۴۸ - اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند ولی قنوت و تشهد را با امام می‌خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد با



امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند در رکوع یا سجود خود را به امام برساند و اگر در سجده به امام برسد احوط آن است که قصد فرادی کند.

مسئله ۱۴۴۹ - اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است، اقتدا کند باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و چنان چه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند.

مسئله ۱۴۵۰ - اگر در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأوم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی‌رسد، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۵۱ - اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، احتیاطاً نماز را قصد فرادی کند.

مسئله ۱۴۵۲ - کسی که می‌داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی‌رسد، چنان چه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۵۳ - کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می‌رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید.

مسئله ۱۴۵۴ - کسی که یقین دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام می‌رسد، چنان چه سوره را بخواند و به رکوع نرسد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۵۵ - اگر امام ایستاده باشد و مأوم نداند که در کدام رکعت است، می‌تواند اقتدا کند ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند اگرچه بعد بفهمد که

امام در رکعت اول یا دوم بوده، و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۵۶ - اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمازش صحیح است ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد فقط حمد را بخواند و در رکوع خود را به امام برساند وگرنه احتیاطاً قصد فرادی نماید.

مسأله ۱۴۵۷ - اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است و اگر در بین حمد و سوره بفهمد لازم نیست آنها را تمام کند.

مسأله ۱۴۵۸ - اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنان چه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود، بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسأله ۱۴۵۹ - اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است، جماعت برپا شود چنان چه رکعت سوم را شروع نکرده و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسأله ۱۴۶۰ - اگر نماز امام تمام شود و مأوم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

مسأله ۱۴۶۱ - کسی که یک رکعت از امام عقب مانده بنا بر احتیاط مستحب وقتی امام تشهد رکعت آخر را می خواند، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوهای را بلند نگه دارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.



شرایط امام جماعت

مسأله ۱۴۶۲ - امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را بطور صحیح بخواند، و نیز اگر مأموم مرد است، امام او هم باید مرد باشد و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می فهمد به بچه ممیز دیگر اشکال ندارد و لکن اقتدا کردن شخص بالغ به بچه ممیز اشکال دارد.

مسأله ۱۴۶۳ - امامی را که عادل می دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۴ - کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می خواند، نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا کند.

مسأله ۱۴۶۵ - کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند و کسی که خوابیده نماز می خواند می تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۶ - اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس یا با تیمم یا با وضوی جبیره ای نماز بخواند، می شود به او اقتدا کرد.

مسأله ۱۴۶۷ - اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، می شود به او اقتدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست می تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۸ - بنا بر احتیاط مستحب کسی که مرض خوره یا پیسی دارد نباید امام جماعت شود.

احکام جماعت

- مسأله ۱۴۶۹** - موقعی که مأموم نیت می‌کند باید امام را معین نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست مثلاً اگر نیت کند اقتدا می‌کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است.
- مسأله ۱۴۷۰** - مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او با رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.
- مسأله ۱۴۷۱** - اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشاء صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگرچه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنان چه سهواً بلند بخواند، اشکال ندارد.
- مسأله ۱۴۷۲** - اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره را نخواند.
- مسأله ۱۴۷۳** - اگر مأموم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدایی را که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.
- مسأله ۱۴۷۴** - اگر شک کند که صدای امام را می‌شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، احتیاطاً نباید حمد و سوره را بخواند.
- مسأله ۱۴۷۵** - احتیاط واجب آن است که مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره نخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.
- مسأله ۱۴۷۶** - مأموم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.
- مسأله ۱۴۷۷** - اگر مأموم سلام امام را بشنود، یا بداند چه وقت سلام می‌گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام سلام نگوید و چنان چه عمداً یا سهواً



پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است، و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد.

مسئله ۱۴۷۸ - اگر مأوم غیر از تکبیرة الاحرام چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکالی ندارد، ولی اگر آنها را بشنود یا بداند امام چه وقت می‌گوید احتیاط مستحب آن است که بعد از امام بگوید.

مسئله ۱۴۷۹ - مأوم باید غیر از آن چه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگر آن مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، معصیت کرده و احتیاط مستحب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۸۰ - اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی‌کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد، امام سر بردارد نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۸۱ - اگر اشتبهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۴۸۲ - کسی که اشتبهاً پیش از امام سر از سجده برداشته هرگاه به سجده برگردد و هنوز به سجده نرسیده، امام سر بردارد نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد بنا بر احتیاط واجب نمازش را تمام کند و دوباره اعاده نماید.

مسئله ۱۴۸۳ - اگر اشتبهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال این که به امام نمی‌رسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۸۴ - اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال این که سجده اول امام است به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می‌شود و اگر به خیال این که سجده

دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، باید به قصد این که با امام سجده کند دوباره با امام به سجده رود، و در هر دو صورت احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۸۵ - اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد، چنان چه سر بردارد و با امام به رکوع رود، نمازش صحیح است و اگر عمداً برنگردد، نمازش صحیح است گرچه به احتیاط مستحب نماز را تمام کند و دوباره اعاده نماید.

مسئله ۱۴۸۶ - اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۸۷ - اگر سهواً پیش از امام به سجده رود بنا بر احتیاط واجب برگردد و متابعت امام بنماید و در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد نمازش به جماعت صحیح است، در صورتی که امام زود برسد و گرنه فرادی می‌شود.

مسئله ۱۴۸۸ - اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتبهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتبهاً مشغول خواندن تشهد شود، مأوم نباید قنوت و تشهد را بخواند ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

مسئله ۱۴۸۹ - اگر مأوم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر یک زن باشد، مستحب است پشت سر او بایستد، و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند



و اگر چند مرد یا چند زن باشند، مستحب است پشت سر امام بایستند، و اگر چند مرد و چند زن باشند، مستحب است مردها عقب امام و زن‌ها پشت مردها بایستند.

مسئله ۱۴۹۰ - اگر امام و مأوم هر دو زن باشند بهتر است که ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستند.

مسئله ۱۴۹۱ - مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

مسئله ۱۴۹۲ - مستحب است صف‌های جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

مسئله ۱۴۹۳ - مستحب است بعد از گفتن (قد قامت الصلاة) مأومین برخیزند.

مسئله ۱۴۹۴ - مستحب است امام جماعت حال مأومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بدانند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند به طول دادن مایلند.

مسئله ۱۴۹۵ - مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسئله ۱۴۹۶ - اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگرچه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

مسئله ۱۴۹۷ - اگر در صف‌های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسئله ۱۴۹۸ - مکروه است مأوم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسئله ۱۴۹۹ - مسافری که نماز ظهر و عصر و عشاء را دو رکعت می‌خواند مکروه

است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند، و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

نماز جمعه و احکام آن

نماز جمعه از عبادت‌های سیاسی و عبادی است که می‌تواند بسیاری از مشکلات امت اسلامی در خطبه‌های نماز جمعه مطرح و رفع گردد. و لذا حضور در نماز جمعه بسیار نیکو و شایسته است و توصیه فراوان گردیده است.

مسأله ۱۵۰۰ - نماز جمعه مانند نماز صبح دو رکعت است و امتیازش از نماز صبح این است که دو خطبه در پیش دارد و در این زمان باید نماز جمعه را به رجاء مطلوبیت بخواند و واجب است که نماز ظهر و عصر هم خوانده شود. و واجب شدن آن به نحو مذکور چند شرط دارد:

اول. داخل شدن وقت: و آن عبارت از زوال آفتاب است تا گفتن اذان و خواندن دو خطبه و نماز جمعه پس اگر خواندن نماز بیش از این مقدار به تأخیر بیفتد، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند نماز جمعه را بخواند.

دوم. شماره افراد: و آن هفت نفر است با امام و هرگاه هفت نفر از مسلمانان جمع نشوند، نماز جمعه واجب نمی‌شود بلی نماز جمعه از پنج نفر که یکی از ایشان امام باشد، صحیح است.

سوم. بودن امام جامع شرایط از عدالت و غیره که در امام جماعت معتبر است. و صحیح بودن نماز جمعه چند شرط دارد:

اول. جماعت بودن، پس فرادی صحیح نیست پس هرگاه مأموم قبل از رکوع رکعت دوم نماز به امام برسد مجزی خواهد بود و در غیر این صورت محل اشکال است.



دوم. خواندن دو خطبه پیش از نماز که در خطبه اول حمد و ثنای الهی را گفته و وصیت به تقوی و پرهیزکاری شود و یک سوره از قرآن بخواند سپس نشسته و برخیزد و باز هم حمد و ثنای الهی را به جا آورد و بر پیغمبر اکرم و ائمه مسلمین صلوات فرستاده و برای مؤمنین و مؤمنات استغفار (طلب آمرزش) کند، و لازم است خطبه پیش از نماز باشد، پس اگر نماز را پیش از دو خطبه شروع کرد، صحیح نخواهد بود و خواندن خطبه پیش از زوال آفتاب جایز نیست و باید کسی که خطبه را می‌خواند هنگام خواندن ایستاده باشد و نشسته خواندن صحیح نمی‌باشد، و فاصله انداختن بین دو خطبه به نشستن لازم و واجب است و باید نشستن مختصر و خفیف باشد و لازم است امام جماعت و خطیب یک نفر باشد و احوط آن است که خطبه را با طهارت بخواند، و مقدار واجب از خطبه باید عربی باشد ولی در مازاد آن معتبر نیست و اگر حاضرین زبان عربی ندانند می‌تواند برای آنان ترجمه نماید.

سوم. آن که مسافت بین دو نماز جمعه کمتر از یک فرسخ نباشد، پس هرگاه نماز جمعه دیگری در مسافت کمتر از یک فرسخ بر پا باشد و مقارن هم بودند هر دو باطل می‌شوند و اگر یکی سبقت بر دیگری داشت هر چند به تکبیرة الاحرام باشد صحیح و دومی باطل خواهد بود. ولی هرگاه پس از برگزاری نماز جمعه کشف شود که نماز جمعه دیگری بر او سابق یا مقارن به کمتر از یک فرسخ بر پا بوده، اشکالی ندارد چه در وقت معلوم شود یا در خارج آن، و مانع بودن کمتر از یک فرسخ در صورتی است که هر دو نماز به جز این جهت صحیح باشد و مانعیت نماز غیر صحیح، محل اشکال است.

مسئله ۱۵۰۱ - هرگاه نماز جمعه‌ای که واجد شرایط است بر پا شود می‌توان شرکت کرد و به رجاء مطلوبیت آورد گرچه اظهار آن است که کفایت از ظهر نمی‌کند و عده‌ای که می‌خواهند شرکت کنند باید واجد شرایطی که گفته می‌شود باشند:

اول. آن که مکلف مرد باشد زیرا برای زن حضور در نماز جمعه وجوب ندارد.

دوم. آزاد باشد پس بر بنده، نماز جمعه وجوب ندارد.

سوم. عاقل باشد.

چهارم. سلامت از بیماری و کوری داشته باشد.

پنجم. پیر نباشد.

ششم. هوا بارانی نباشد.

هفتم. آن که بین جای شخص و جایی که نماز جمعه بر پا می‌شود بیش از دو

فرسخ فاصله نباشد.

هشتم. آن که حضور برای او حرجی نباشد.

مسئله ۱۵۰۲ - خواندن نماز ظهر برای کسی که به نماز جمعه شرکت نکرده در اول

وقت فضیلت، اشکالی ندارد گرچه تأخیر انداختن جهت مراعات احتیاط بهتر است.

مسئله ۱۵۰۳ - حرف زدن در هنگام خطبه جایز نیست، امام باشد یا مأموم، چنان

چه حرف زد مرتکب حرام شده ولی موجب بطلان خطبه و نماز نمی‌شود.

مسئله ۱۵۰۴ - گوش دادن به دو خطبه بنابر احتیاط، واجب است چون به منزله دو

رکعت نماز است گرچه اگر گوش نداد موجب بطلان نماز نمی‌شود.

مسئله ۱۵۰۵ - اذان دوم روز جمعه بدعت و حرام می‌باشد و این همان اذانی است

که در عرف مردم اذان سوم نامیده می‌شود و عامه به آن عمل می‌کنند.

مسئله ۱۵۰۶ - بنابر احتیاط مستحب خرید و فروش را در وقت ندا «نماز جمعه»

ترک نمایند.



نماز آیات

مسأله ۱۵۰۷ - نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد، به واسطه چهار چیز

واجب می‌شود:

اول. گرفتن خورشید.

دوم. گرفتن ماه اگرچه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوم. زلزله اگرچه کسی هم نترسد.

چهارم. رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها در صورتی که بیشتر مردم

بترسند.

مسأله ۱۵۰۸ - اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از

یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر

خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

مسأله ۱۵۰۹ - کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه آنها برای یک

چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است

موقعی که قضای آنها را می‌خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام دفعه آنها باشد و

همچنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها بر او

واجب شده باشد، ولی اگر برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله یا برای دوتای اینها

نمازهایی بر او واجب شده باشد، بنابر احتیاط واجب باید موقع نیت معین کند نماز

آیاتی که می‌خواند برای کدامیک آنها است.

مسأله ۱۵۱۰ - چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتفاق

بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب

نیست، ولی اگر مکان آنها به قدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز

آیات بر آنها هم واجب است.

مسأله ۱۵۱۱ - از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند، انسان باید نماز آیات را بخواند و بنابر احتیاط واجب باید به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

مسأله ۱۵۱۲ - اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، در این صورت باید بنابر احتیاط واجب ادا و قضا نکند، ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

مسأله ۱۵۱۳ - اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز باشد، نمازی که می‌خواند ادا است، و همچنین است اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد، ولی انسان نماز را نخواند تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد ولی اگر کمتر از یک رکعت وقت دارد، احتیاطاً نیت ادا و قضا نماید.

مسأله ۱۵۱۴ - موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می‌افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است مگر در آیاتی که زمان او به مقدار یک رکعت از نماز آیات بوده و خواندن نماز را از روی عصیان به تأخیر بیندازد در این صورت بنابر احتیاط واجب باید نیت ادا و قضا نکند.

مسأله ۱۵۱۵ - اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۱۶ - اگر عده‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند بلکه اگر مقداری از آن هم گرفته باشد، بنابر احتیاط مستحب نماز آیات را بجا آورد ولی اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل



بوده‌اند، بنا بر احتیاط واجب نماز آیات را بخواند.

مسئله ۱۵۱۷ - اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می‌دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنا بر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند، و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنا بر احتیاط واجب باید به حرف آنان عمل نماید مثلاً اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن می‌کند، احتیاطاً باید نماز را تا آن وقت تأخیر نیندازد.

مسئله ۱۵۱۸ - اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسئله ۱۵۱۹ - اگر در وقت نماز یومیّه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنان چه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیّه را بخواند.

مسئله ۱۵۲۰ - اگر در بین نماز یومیّه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنان چه وقت نماز یومیّه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند، بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیّه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اول نماز آیات را بخواند بعد نماز یومیّه را بجا آورد.

مسئله ۱۵۲۱ - اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیّه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیّه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

مسئله ۱۵۲۲ - اگر در حال حیض یا نفاس زن آفتاب یا ماه بگیرد و در تمام حال ماه و خورشید گرفتگی حالت حیض و نفاس ادامه داشته باشد، نماز آیات بر او واجب نیست ولی اگر در تمام وقت گرفتگی آفتاب و ماه در حیض و نفاس نبوده، به

احتیاط واجب نماز آیات را ما فی الذمه بیاورد ولی اگر زلزله یا رعد و برق و مانند اینها اتفاق بیفتد، احتیاط واجب آن است که بعد از پاک شدن، نماز آیات را بخواند و قصد ما فی الذمه نماید.

دستور نماز آیات

مسأله ۱۵۲۳ - نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسأله ۱۵۲۴ - در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همینطور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: «اللَّهُ الصَّمَدُ»، باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۲۵ - اگر در یک رکعت از نماز آیات پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۵۲۶ - چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است، در نماز آیات



هم واجب و مستحب می‌باشد ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه بگویند: «الصلاة».

مسأله ۱۵۲۷ - مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید: «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست.

مسأله ۱۵۲۸ - مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند، و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند، کافی است.

مسأله ۱۵۲۹ - اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است.

مسأله ۱۵۳۰ - اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است، یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنان چه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شک دارد بجا آورده یا نه، بجا آورد و اگر برای رفتن به سجده خم شده، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۵۳۱ - هریک از رکوع‌های نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا سهواً کم یا زیاد شود، نماز باطل است.

نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۵۳۲ - نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام (علیه السلام) واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام (علیه السلام) غائب است، مستحب می‌باشد و می‌شود آن را به جماعت یا فرادی خواند.

مسأله ۱۵۳۳ - وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر.

مسأله ۱۵۳۴ - مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند، و

در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

مسأله ۱۵۳۵ - نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده بجا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر، قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۳۶ - در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر بخوانند کافی است ولی بهتر است این دعا را بخوانند: «اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْرًا وَشَرَفًا وَكَرَامَةً وَمَزِيدًا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ».

مسأله ۱۵۳۷ - در زمان غائب بودن امام (علیه السلام) مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان دو خطبه بخوانند و بهتر است که در خطبه عید فطر، احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

مسأله ۱۵۳۸ - نماز عید سوره مخصوصی ندارد، ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اول سوره سبح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

مسأله ۱۵۳۹ - مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند، ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.



مسأله ۱۵۴۰ - مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

مسأله ۱۵۴۱ - مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دست‌ها را بلند کنند و کسی که نماز عید می‌خواند، چه امام جماعت باشد یا فردی نماز می‌خواند، نماز را بلند بخواند.

مسأله ۱۵۴۲ - بعد از نماز مغرب و عشا شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگویند: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا».

مسأله ۱۵۴۳ - مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است، تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَبْلَانَا» ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

مسأله ۱۵۴۴ - احتیاط مستحب آن است که زن‌ها از رفتن به نماز عید خودداری کنند ولی این احتیاط برای زن‌های پیر نیست.

مسأله ۱۵۴۵ - در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

مسأله ۱۵۴۶ - اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته بعد از آن که امام به رکوع رفت، باید آن چه از تکبیرها و قنوت‌ها را که با امام نگفته خودش بگوید و اگر در هر قنوت یک سبحان الله یا یک الحمد لله بگوید کافی است.

مسأله ۱۵۴۷ - اگر در نماز عید، موقعی برسد که امام در رکوع است می‌تواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود، ولی اگر به هیچ تکبیر و یک سبحان الله

نمی‌رسد، بهتر آن است که فرادی بخواند حتی در صورتی که به یک تکبیر برسد.

مسئله ۱۵۴۸ - اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند، احتیاط آن است که بعد از نماز آن را بجا آورد، و نیز اگر کاری که برای آن سجده سهو لازم است پیش آید، بنا بر احتیاط باید بعد از نماز دو سجده سهو بنماید.

اجیر گرفتن برای نماز

مسئله ۱۵۴۹ - بعد از مرگ انسان، می‌شود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی بجا نیاورده، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را بجا آورد و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد، صحیح است.

مسئله ۱۵۵۰ - انسان می‌تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان (علیهم السلام) از طرف زندگان اجیر شود و نیز می‌تواند کار مستحبی را بدون اجرت از طرف زندگان انجام دهد.

مسئله ۱۵۵۱ - کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا نماز را بر طبق تقلید صحیح انجام دهد.

مسئله ۱۵۵۲ - اجیر باید موقع نیت، میت را تعیین نماید و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می‌خوانم که برای او اجیر شده‌ام کافی است.

مسئله ۱۵۵۳ - اجیر عبادت‌های شخص مرده را به نیابت از او بجا آورد و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.

مسئله ۱۵۵۴ - باید کسی را اجیر کنند که علم یا اطمینان داشته باشند عمل را صحیح انجام می‌دهد و شک در صحت عملش نداشته باشند.

مسئله ۱۵۵۵ - کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده، اگر بفهمد که عمل را بجا نیاورده، یا باطل انجام داده دوباره اجیر بگیرد.

مسئله ۱۵۵۶ - هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، اگر بگوید انجام



داده‌ام، کافی است مگر این که قرینه بر اتهامش بوده باشد و در این صورت باید دوباره اجیر بگیرد، ولی اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

مسئله ۱۵۵۷ - کسی را که عذری دارد و مثلاً با تیمم یا نشسته نماز می‌خواند، نمی‌شود برای نمازهای میت اجیر کرد، اگرچه نماز میت هم همان طور قضا شده باشد.

مسئله ۱۵۵۸ - مرد برای زن و زن برای مرد می‌تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید.

مسئله ۱۵۵۹ - قضای نمازهای میت باید به ترتیب خوانده شود در آن نمازهایی که ترتیب در او هست مثل ظهر و عصر و مغرب و عشاء و همچنین است اگر ترتیب آنها را نمی‌داند، باید با اجیر شرط کنند به قدری نماز بخواند که ترتیب بعمل آید ولی در غیر مترتبه، ترتیب واجب نیست.

مسئله ۱۵۶۰ - اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، باید همان طور بجا آورد و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف میت رفتار نماید در صورتی که موجب فساد نزد خودش نباشد و الاً اجاره را ترک نماید و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت هرکدام که به احتیاط نزدیک‌تر است به آن عمل کند مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است سه مرتبه بگوید در جایی که قابل عمل به احتیاط باشد.

مسئله ۱۵۶۱ - اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد.

مسئله ۱۵۶۲ - اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند، باید بنا بر احتیاط مستحب برای هرکدام آنها وقتی را معین نماید مثلاً اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند و نیز مستحب است نمازی را که در هر دفعه شروع می‌کند، معین نماید مثلاً قرار بگذارد، اول نمازی را که می‌خواند صبح باشد یا ظهر یا عصر و باید با آنها قرار بگذارد

که در هر دفعه نماز یک شبانه روز را تمام کنند و اگر ناقص بگذارند نماز خوانده شده قبلی را حساب نکنند و در دفعه بعد نماز قبلی را دوباره بخوانند، در صورتی که نقصان در بین ظهر و عصر یا بین مغرب و عشاء باشد که ترتیب در آنها واجب است.

مسأله ۱۵۶۳ - اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدّت یک سال نمازهای میّت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می‌دانند، بجا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند و اگر احتمال می‌دهند بجا نیاورده بنا بر احتیاط واجب دیگری را اجیر نمایند.

مسأله ۱۵۶۴ - کسی را که برای نمازهای میّت اجیر کرده‌اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنان چه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میّت بدهند مثلاً اگر نصف آنها را خوانده، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولی میّت بدهند و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه اش از مال او اجیر بگیرند، اما اگر نداشته باشد بر ورثه چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۵۶۵ - اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میّت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بود دیگری را اجیر نمایند در صورتی که شرط نکرده باشند مباشرت خودش و الاّ اجازه باطل می‌شود نسبت به مابقی، و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیّت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند، و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز خودش برسانند بلکه اگر اجازه هم بدهند می‌شود از ثلث مال، اجیر گرفت مگر آن که خودش وصیّت کرده باشد که از اصل مال گرفته شود که در مازاد از ثلث بستگی به اجازه ورثه دارد.

احکام روزه

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند، و شرح آنها بعداً گفته می‌شود خودداری نماید.

نیت

مسأله ۱۵۶۶ - لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلاً بگوید فردا روزه می‌گیرم، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد کافی است و برای آن که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

مسأله ۱۵۶۷ - انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن، نیت کند و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

مسأله ۱۵۶۸ - وقت نیت روزه ماه رمضان از اول شب است تا اذان صبح.

مسأله ۱۵۶۹ - وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۷۰ - کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش

از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است چه روزه او واجب باشد چه مستحب و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی‌تواند نیت روزه واجب نماید.

مسئله ۱۵۷۱ - اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد، باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می‌گیرم، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می‌گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می‌شود.

مسئله ۱۵۷۲ - اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند نه روزه رمضان حساب می‌شود و نه روزه ای که قصد کرده است.

مسئله ۱۵۷۳ - اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۵۷۴ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید، و اگر تمام نکرد قضای آن را بجا آورد بلکه اگر هم تمام کرد باید به احتیاط واجب قضا نماید.

مسئله ۱۵۷۵ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید، احتیاطاً باید روزه آن روز را تمام کند و بعد هم قضا نماید.

مسئله ۱۵۷۶ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۵۷۷ - اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنان چه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه او صحیح است و اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که رمضان است، روزه او باطل می‌باشد ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید.

مسئله ۱۵۷۸ - اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد



و اگر بعد از اذان بالغ شود روزه آن روز بر او واجب نیست، و اگر نیت روزه تبرعی کرده بود روزه آن روز را باید تمام کند.

مسأله ۱۵۷۹ - کسی که برای بجا آوردن روزه میّتی اجیر شده، اگر روزه مستحبّی بگیرد اشکال ندارد ولی کسی که روزه قضا دارد، نمی‌تواند روزه مستحبّی بگیرد، و همچنین است اگر روزه واجب دیگری به ذمه دارد نمی‌تواند روزه مستحبّی بگیرد، و چنان چه فراموش کند و روزه مستحبّی بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبّی او به هم می‌خورد و می‌تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند.

مسأله ۱۵۸۰ - اگر غیر روزه ماه رمضان، روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد چنان چه عمداً از اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنان چه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت کند روزه صحیح و گرنه باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۸۱ - اگر برای روزه‌ای که واجب است و روز آن معین نیست مثل روزه کفّاره عمداً تا ظهر نیت نکند اشکال ندارد بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنان چه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۸۲ - اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر، کافر مسلمان شود روزه او صحیح نیست.

مسأله ۱۵۸۳ - اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد احتیاطاً مستحب آنست که نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و چنان چه بعد از ظهر خوب شود روزه آن روز بر او لازم نیست.

مسأله ۱۵۸۴ - روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان،

واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی‌تواند نیت روزه رمضان کند و اگر نیت کند که اگر رمضان است روزه رمضان و اگر رمضان نیست و روزه قضا یا مانند آن باشد روزه او احتیاطاً صحیح نیست ولی اگر به نیت قربت مطلقه روزه را گرفته است روزه او صحیح است و چنان چه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می‌شود.

مسئله ۱۵۸۵ - اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفرماید که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند.

مسئله ۱۵۸۶ - اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند که روزه را باطل کند، روزه‌اش باطل می‌شود اگر چه از قصدی که کرده توبه نماید و کاری هم که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد.

مسئله ۱۵۸۷ - در روزه مستحبی و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره، اگر قصد کاری کند که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، یا مردد شود که بجا آورد یا نه، چنان چه بجا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

مسئله ۱۵۸۸ - نه چیز روزه را باطل می‌کند:

اول. خوردن و آشامیدن.

دوم. جماع.

سوم. استمنا، و استمنا آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

چهارم. دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر.

پنجم. رساندن غبار غلیظ به حلق.

ششم. فرو بردن تمام سر در آب.

هفتم. باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح.

هشتم. اماله کردن با چیزهای روان.

نهم. قی کردن، واحکام اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱ - خوردن و آشامیدن

مسئله ۱۵۸۹ - اگر روزه‌دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می‌شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاک و شیره درخت و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو ببرد، روزه او باطل می‌شود مگر آن که رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

مسئله ۱۵۹۰ - اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنان چه عمداً فرو برد روزه‌اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد کفاره هم واجب می‌شود.

مسئله ۱۵۹۱ - اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۵۹۲ - لازم نیست که روزه دار از استعمال آمپولی که به جای دوا و غذا بکار می‌رود خودداری کند، ولی اگر از آمپول دوا و غذا احتیاط کند در غیر ضرورت خوب است.

مسئله ۱۵۹۳ - اگر روزه‌دار چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فرو ببرد، روزه‌اش باطل می‌شود و کفاره هم باید بدهد.

مسئله ۱۵۹۴ - کسی که می‌خواهد روزه بگیرد لازم نیست پیش از اذان، دندان‌هایش را خلال کند ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود، چنان چه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۵۹۵ - فرو بردن آب دهان، اگرچه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی‌کند.

مسئله ۱۵۹۶ - فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده، اشکال ندارد ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرد.

مسئله ۱۵۹۷ - اگر روزه‌دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد، می‌تواند به اندازه‌ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد، ولی روزه او باطل می‌شود و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز از بجا آوردن کاری که روزه را باطل می‌کند، خودداری نماید.

مسئله ۱۵۹۸ - جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی‌رسد، اگرچه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی‌کند ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می‌رسد، روزه‌اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

مسئله ۱۵۹۹ - انسان نمی‌تواند برای ضعف، روزه را بخورد ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاً نمی‌شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

۲ - جماع

مسئله ۱۶۰۰ - جماع روزه را باطل می‌کند اگرچه به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسئله ۱۶۰۱ - اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید روزه باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۰۲ - اگر شک کند که به اندازه ختنه‌گاه داخل شده یا نه، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۰۳ - اگر فراموش کند که روزه است و جماع کند یا او را به جماع

مجبور نمایند به گونه‌ای که از خود اراده نداشته باشد روزه او باطل نمی‌شود ولی چنان چه در بین جماع یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود، روزه او باطل است، بلکه قضا و کفاره هم واجب می‌شود.

۳ - استمناء

مسئله ۱۶۰۴ - اگر روزه‌دار استمناء کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۰۵ - اگر بی‌اختیار منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل نیست ولی اگر کاری کند که بداند بی‌اختیار منی از او بیرون خواهد آمد، و منی بی‌اختیار بیرون آمد روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۰۶ - هرگاه روزه‌دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می‌شود یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید، بنا بر احتیاط مستحب باید نخوابد.

مسئله ۱۶۰۷ - اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسئله ۱۶۰۸ - روزه‌داری که محتلم شده، می‌تواند بول کند و به دستوری که در مسئله هفتاد و سه گفته شد، استبراء نماید، اگرچه بداند به واسطه بول یا استبراء کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می‌آید.

مسئله ۱۶۰۹ - روزه‌داری که محتلم شده، اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند.

مسئله ۱۶۱۰ - کسی که می‌داند که اگر عمداً منی از خود بیرون آورد، روزه‌اش باطل می‌شود در صورتی که به قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، اگرچه منی از او بیرون نیاید، روزه او باطل می‌شود بنا بر احتیاط.

مسأله ۱۶۱۱ - اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی‌شود، اگرچه اتفاقاً بیرون آید بنا بر احتیاط مستحب قضای روزه آن روز را بگیرد ولی اگر اطمینان ندارد و این کار را کرد، باید روزه را قضا کند.

۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر

مسأله ۱۶۱۲ - اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبران و جانشینان پیغمبران عمداً نسبت دروغ بدهد، اگرچه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او باطل است و احتیاط واجب آن است که به حضرت زهرا (سلام الله علیها) هم نسبت دروغ ندهد.

مسأله ۱۶۱۳ - اگر بخواهد خبری را که نمی‌داند راست است یا دروغ نقل کند، بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید.

مسأله ۱۶۱۴ - اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۱۵ - اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل می‌کند و چیزی را که می‌داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعداً بفهمد آن چه را که گفته راست بوده، روزه آن روز را تمام کند و احتیاطاً قضا نماید.

مسأله ۱۶۱۶ - اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد، روزه‌اش باطل می‌شود ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۱۷ - اگر از روزه دار پرسند که آیا پیغمبر چنین مطلبی فرموده‌اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی،

عمداً بگوید نه، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۱۸ - اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن، که روزه می‌باشد بگوید آن چه دیشب گفتم راست است، روزه‌اش باطل می‌شود.

۵ - رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله ۱۶۱۹ - رساندن غبار غلیظ به حلق، روزه را باطل می‌کند چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاک، و بنابر احتیاط واجب باید غباری را هم که غلیظ نیست به حلق نرساند مگر در صورتی که اجتناب از او مشکل و سخت باشد که در این صورت، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۲۰ - اگر به واسطه باد، غبار غلیظی پیدا شود و انسان با این که متوجه است، مواظبت نکند و به حلق برسد روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۲۱ - احتیاط واجب آن است که روزه دار بخار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

مسأله ۱۶۲۲ - اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنان چه یقین داشته که به حلق نمی‌رسد، روزه‌اش صحیح است و همچنین است اگر اطمینان داشت که به حلق نمی‌رسد ولی در صورت گمان احتیاط واجب روزه را قضا نماید.

مسأله ۱۶۲۳ - اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی‌اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه‌اش باطل نمی‌شود و چنان چه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

۶ - فرو بردن سر در آب

مسئله ۱۶۲۴ - اگر روزه دار عمداً تمام سر را در آب فرو ببرد، اگرچه باقی بدن او از آب بیرون باشد، روزه اش باطل می شود ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی شود.

مسئله ۱۶۲۵ - اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو ببرد، روزه اش باطل نمی شود.

مسئله ۱۶۲۶ - اگر شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۲۷ - اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند، روزه باطل می شود.

مسئله ۱۶۲۸ - احتیاط واجب آن است که سر را در گلاب یا آب های مضاف دیگر فرو نبرد و اگر در چیزهای دیگری که روان است فرو برد، روزه باطل نمی شود ولی احتیاط مستحب آن است که سر را در آنها فرو نبرد.

مسئله ۱۶۲۹ - اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد یا فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، روزه او باطل نمی شود.

مسئله ۱۶۳۰ - اگر به خیال این که آب سر او را نمی گیرد، خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، روزه اش اشکال دارد مگر این که اطمینان داشته باشد که آب سر او را نمی گیرد.

مسئله ۱۶۳۱ - اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنان چه در زیر آب یادش بیاید که روزه است یا آن کس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنان چه بیرون نیاورد، روزه اش باطل می شود.



مسئله ۱۶۳۲ - اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.

مسئله ۱۶۳۳ - اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او مثل روزه رمضان واجب معین باشد، روزه و غسل هر دو باطل است و اگر روزه مستحب باشد، یا روزه واجبی باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد، غسل صحیح و روزه باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۳۴ - اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد، سر را در آب فرو برد اگرچه نجات دادن او واجب باشد، روزه‌اش باطل می‌شود.

۷ - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسئله ۱۶۳۵ - اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید، اگر روزه او روزه ماه رمضان یا قضای رمضان باشد، روزه‌اش باطل است و همچنین است بنا بر احتیاط واجب در روزه‌های واجب دیگر.

مسئله ۱۶۳۶ - اگر در روزه واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید ولی از روی عمد نباشد، مثل آن که دیگریش نگذارد غسل و تیمم کند روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۳۷ - کسی که جنب است و میخواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمم کند و روزه بگیرد، اگرچه گناه کرده است.

مسئله ۱۶۳۸ - اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده، قضا نماید مثلاً اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

مسأله ۱۶۳۹ - کسی که در شب ماه رمضان برای هیچکدام از غسل و تیمم وقت ندارد اگر خود را جنب کند، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود، ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنان چه خود را جنب کند، باید تیمم نماید و روزه بگیرد اگرچه گناه کرده است.

مسأله ۱۶۴۰ - اگر برای آن که بفهمد وقت دارد یا نه، جستجو نماید و گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، چنان چه تیمم کند، روزه‌اش صحیح است و همچنین است اگر بدون جستجو گمان کند که وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و با تیمم روزه بگیرد، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۴۱ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود، نباید بخوابد و چنان چه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۴۲ - هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود، احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل نخوابد، اگرچه اطمینان داشته باشد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود.

مسأله ۱۶۴۳ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا اطمینان دارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنان چه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۴۴ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا اطمینان دارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنان چه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، روزه او صحیح است گرچه احتیاط مستحب آن است که قضا نماید.



مسئله ۱۶۴۵ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا اطمینان دارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنان چه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره هم دارد.

مسئله ۱۶۴۶ - اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا اطمینان دارد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند چنان چه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند و همچنین است از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، قضای روزه بر او واجب می‌شود و بنا بر احتیاط واجب کفاره هم دارد.

مسئله ۱۶۴۷ - خوابی را که در آن محتمل شده، خواب اول حساب نمی‌شود و بعد از علم به جنابت اگر دوباره به قصد این که بعد از بیدار شدن قبل از اذان غسل کند، بخوابد در حالی که بداند و یا اطمینان داشته باشد که بیدار می‌شود و تا اذان خواب بماند روزه او صحیح است و قضا و کفاره هم ندارد و اگر دو مرتبه بخوابد با همان شرایط و تا اذان صبح خواب بماند روزه آن روز را باید قضا کند و اگر برای بار سوم بخوابد با همان شرایط و تا اذان صبح بیدار نشود قضای آن روز را بگیرد و به احتیاط واجب کفاره هم بدهد و در دو صورتی که باید روزه را قضا کند حق ندارد آن روز را افطار نماید.

مسئله ۱۶۴۸ - اگر روزه‌دار در روز محتمل شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

مسئله ۱۶۴۹ - هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده، اگرچه بداند پیش از اذان صبح محتمل شده، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۵۰ - کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند، اگرچه از روی عمد نباشد روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۵۱ - کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، روزه او باطل است اگر وقت برای قضا وسعت داشته باشد و اگر وقت روزه تنگ است بنا بر احتیاط واجب باید آن روز را روزه بگیرد و بعد از ماه رمضان عوض آن را بگیرد.

مسأله ۱۶۵۲ - اگر در روزه واجبی غیر روزه رمضان و قضای آن، تا اذان صبح جنب بماند ولی از روی عمد نباشد، چنان چه وقت آن روزه معین است مثلاً نذر کرده که آن روز را روزه بگیرد، روزه‌اش صحیح است و اگر مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست، احتیاط مستحب آن است که غیر از آن روز، روز دیگری را روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۵۳ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند، روزه‌اش باطل است.

مسأله ۱۶۵۴ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنان چه بخواهد روزه رمضان را بجا آورد، باید تیمم نماید و بنا بر احتیاط مستحب تا اذان صبح بیدار بماند و اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجبی که غیر از ماه رمضان باشد را بگیرد، روزه‌اش صحیح است اگرچه تیمم هم نکرده باشد.

مسأله ۱۶۵۵ - اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچکدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، روزه او صحیح است چه روزه ماه رمضان باشد یا غیر آن ولی در واجب موسع، احتیاط در بطلان است.

مسأله ۱۶۵۶ - اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگرچه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۵۷ - اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه‌هایی که گرفته صحیح است و احتیاط مستحب آن است



که قضای آن روزه‌هایی که گرفته هم بنماید.

مسئله ۱۶۵۸ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند، روزه‌اش باطل است ولی چنان چه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگرچه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، روزه او صحیح است در صورتی که اگر وقت تیمم داشته، تیمم نماید و الا بدون تیمم هم صحیح است.

مسئله ۱۶۵۹ - اگر زنی که در حال استحاضه است، غسل‌های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد، بجا آورد، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۶۰ - کسی که مسّ میّت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میّت رسانده، می‌تواند بدون غسل مسّ میّت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میّت را مسّ نماید، روزه او باطل نمی‌شود.

۸ - اماله کردن

مسئله ۱۶۶۱ - اماله کردن با چیز روان اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل می‌کند

۹ - قی کردن

مسئله ۱۶۶۲ - هرگاه روزه دار عمداً قی کند اگرچه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه‌اش باطل می‌شود ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۶۳ - اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطه خوردن آن، در روز بی اختیار قی می‌کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا کند.

مسئله ۱۶۶۴ - اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند چنان چه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

مسئله ۱۶۶۵ - اگر مگس در گلوی روزه دار برود، چنان چه ممکن باشد باید آن

را بیرون آورد و روزه او باطل نمی‌شود، ولی اگر بداند که به واسطه بیرون آوردن آن، قی می‌کند واجب نیست بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۶۶ - اگر سهواً چیزی را فرو برد و پیش از رسیدن به گلو یادش بیاید که روزه است، چنان که ممکن باشد باید آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۶۷ - اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می‌آید، نباید عمداً آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۶۸ - اگر آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی‌اختیار فرو رود، روزه‌اش صحیح است.

احکام چیزهائی که روزه را باطل می‌کند

مسئله ۱۶۶۹ - اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل می‌شود و چنان چه از روی عمد نباشد، اشکال ندارد ولی جنب اگر بخواهد، به تفصیلی که در «مسئله ۱۶۴۶» گفته شد تا اذان صبح غسل نکنند، روزه او باطل است.

مسئله ۱۶۷۰ - اگر روزه دار سهواً یکی از کارهائی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و به خیال این که روزه‌اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را بجا آورد، روزه او باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۷۱ - اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمی‌شود ولی اگر اکراهش کنند که روزه خود را باطل کند مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۷۲ - روزه دار نباید جایی برود که می‌داند اکراهش می‌کنند که خودش روزه خود را باطل کند، و اگر برود و از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می‌کند



انجام دهد، روزه او باطل می‌شود بلکه اگر قصد رفتن کند ولی نرود، روزه‌اش صحیح است.

آنچه برای روزه دار مکروه است

مسأله ۱۶۷۳ - چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است: دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می‌شود، انفیه کشیدن، اگر نداند که به حلق می‌رسد و اگر بداند به حلق می‌رسد جایز نیست، بو کردن گیاه های معطر، نشستن زن در آب، استعمال شیاف، تر کردن لباسی که در بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید، مسواک کردن به چوب تر، بی جهت آب یا چیزی در دهان کردن و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد، روزه او باطل می‌شود بنا بر احتیاط پس باید روزه را نگه دارد و بعداً قضا نماید.

جاهایی که قضا و کفاره واجب است

مسأله ۱۶۷۴ - اگر در روزه رمضان عمداً قی کند باید روزه را قضا کند و بنا بر احتیاط واجب کفاره هم بدهد و اگر در شب جنب شود و به تفصیلی که در «مسأله ۱۶۴۶» گفته شد بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، باید قضای آن روزه را بگیرد و بنا بر احتیاط مستحب کفاره هم بدهد ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می‌کند، عمداً انجام دهد در صورتی که می‌دانسته آن کار روزه را باطل می‌کند، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود ولی کفاره در اماله و دروغ به خدا و رسول بنا بر احتیاط است.

مسأله ۱۶۷۵ - اگر به واسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل

می‌کند، و عقیده هم داشته که این کار حلال است بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب می‌شود اگر می‌توانسته مسأله را یاد بگیرد.

کفاره روزه

مسأله ۱۶۷۶ - کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند یا به دستوری که در مسأله بعد گفته می‌شود دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مدّ که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد و چنان چه اینها برایش ممکن نباشد، مخیر است یا هیجده روز پی در پی روزه بگیرد و یا هر چند مدّ که می‌تواند به فقیر اطعام بدهد و احوط مستحب آن است که اختیار نماید تصدّق بر فقراء را و اگر نتواند روزه بگیرد و طعام بدهد، باید استغفار کند اگر چه مثلاً یک مرتبه بگوید «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» و واجب آن است که هر وقت بتواند، کفاره را بدهد.

مسأله ۱۶۷۷ - کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیّه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۷۸ - کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است اگر بداند و اما اگر نداند و غافل بوده ضرر ندارد.

مسأله ۱۶۷۹ - کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه را نگیرد، یا وقتی شروع کند که می‌داند بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

مسأله ۱۶۸۰ - اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد، عذری غیر اختیاری پیدا شود مثل حیض، یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است برای



او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزها را از سر بگیرد بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر بجا می‌آورد.

مسئله ۱۶۸۱ - اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر دارد و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، کفاره جمع بر او واجب می‌شود یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام آنها یک مدّ که تقریباً ده سیر است گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد و چنان چه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن است باید انجام دهد.

مسئله ۱۶۸۲ - اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر نسبت دهد، بنا بر احتیاط واجب کفاره جمع بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۸۳ - اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، بنا بر احتیاط برای هر دفعه یک کفاره بر او واجب است و اگر جماع او حرام باشد برای هر دفعه یک کفاره جمع واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۸۴ - اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، برای همه آنها یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۶۸۵ - اگر روزه دار غیر از جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و بعد با حلال خود جماع نماید برای هر کدام یک کفاره واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۸۶ - اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می‌کند، انجام دهد مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند غیر جماع انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۶۸۷ - اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنان چه عمداً آن را فرو ببرد، روزه اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می‌شود و اگر خوردن آن چیز حرام باشد مثلاً موقع آروغ زدن خون یا غذایی که از

صورت غذا بودن خارج شده، به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد باید قضای آن روزه را بگیرد و بنا بر احتیاط کفاره جمع هم بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۸۸ - اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنان چه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید یک بنده آزاد نماید یا دو ماه بی در پی روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام دهد.

مسئله ۱۶۸۹ - کسی که می‌تواند وقت را تشخیص دهد، اگر به گفته کسی که می‌گوید مغرب شده و اطمینان برای او حاصل نشده باشد افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۹۰ - کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره از او ساقط نمی‌شود و همچنین است اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند.

مسئله ۱۶۹۱ - اگر عمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، کفاره بر او واجب است بنا بر احتیاط واجب.

مسئله ۱۶۹۲ - اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست اگرچه احتیاط مستحب آن است که کفاره بدهد.

مسئله ۱۶۹۳ - اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۴ - اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنان چه زن را مجبور کرده باشد کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده بر هر کدام یک کفاره واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۹۵ - اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که جماع نماید یا کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.



مسأله ۱۶۹۶ - اگر روزه دار در ماه رمضان، زن خود را مجبور به جماع کند و در بین جماع، زن راضی شود بنا بر احتیاط واجب باید مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد.

مسأله ۱۶۹۷ - اگر روزه دار در ماه رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۸ - اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند بجا آورد، کفاره زن را نباید بدهد و بر خود زن هم کفاره واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۹ - کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار خود را مجبور به جماع کند ولی اگر او را مجبور نماید، کفاره بر مرد واجب نیست.

مسأله ۱۷۰۰ - انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسأله ۱۷۰۱ - اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.

مسأله ۱۷۰۲ - کسی که باید برای کفاره یک روز، شصت فقیر را طعام بدهد اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هرکدام از آنها بیشتر از یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، ولی می تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگرچه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۰۳ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، باید به ده فقیر هرکدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد و اگر نمی تواند، سه روز روزه بگیرد.

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسأله ۱۷۰۴ - در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره

واجب نیست:

اول. خروج منی به ملاحظه و امثال آن در صورتی که قصد نکرده باشد منی از او خارج شود و عادت او هم خروج منی نباشد احتیاط واجب قضا روزه است و کفاره ندارد.

دوم. آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در «مسأله ۱۶۴۶» گفته شد.

سوم. عملی که روزه را باطل می‌کند بجا نیامد ولی نیت روزه نکند یا ریا نکند یا قصد کند که روزه نباشد یا قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد بنا بر احتیاط در اخیر.

چهارم. آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد،

پنجم. آن که در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده و نیز اگر بعد از تحقیق با این که گمان دارد صبح شده کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده، بنا بر احتیاط واجب قضای آن روزه بر او واجب است بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده احتیاط واجب آن است که قضای روزه آن روز را بجا آورد،

ششم. آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است،

هفتم. آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند یا خیال کند



شوخی می‌کند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است،

هشتم. آن که کور و مانند آن به گفته کس دیگر افطار کنند بعد معلوم شود مغرب نبوده است،

نهم. آن که در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است که بنا بر احتیاط واجب قضا باید بنماید ولی اگر در هوای ابری به گمان این که مغرب شده افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده قضا لازم نیست،

دهم. آن که برای خنک شدن، یا بی‌جهت مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی‌اختیار فرو رود ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد یا برای نماز واجب مضمضه کند و بی‌اختیار فرو رود قضا بر او واجب نیست و همچنین است مضمضه در وضوی نماز نافله.

مسأله ۱۷۰۵ - اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی‌اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی‌اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضاى روزه را در این دو صورت بنماید.

مسأله ۱۷۰۶ - مضمضه زیاد برای روزه‌دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسأله ۱۷۰۷ - اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه بی‌اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می‌شود، نباید مضمضه کند.

مسأله ۱۷۰۸ - اگر در ماه رمضان بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

مسأله ۱۷۰۹ - اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی‌تواند افطار کند و اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق نمی‌تواند کاری که

روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

احکام روزه قضا

مسئله ۱۷۱۰ - اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسئله ۱۷۱۱ - اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضا نماید، ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه‌های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

مسئله ۱۷۱۲ - روزه‌ای که از انسان به واسطه مستی فوت شود، باید قضا نماید اگرچه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

مسئله ۱۷۱۳ - اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده، می‌تواند مقدار کمتر را روزه بگیرد اگرچه بنا بر احتیاط مستحب باید مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم می‌تواند پنج روز روزه بگیرد اگرچه بنا بر احتیاط مستحب، شش روز روزه بگیرد و همچنین است کسی که نمی‌داند چه وقت عذر برایش پیدا شده، می‌تواند مقدار کمتر را قضا نماید، مثلاً اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از رمضان برگردد و نداند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم، می‌تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضا نماید.

مسئله ۱۷۱۴ - اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد، باید اول قضای رمضان آخر را بگیرد.



مسأله ۱۷۱۵ - اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند، روزه‌ای را که می‌گیرد قضای کدام رمضان است، قضای سال اول حساب می‌شود.

مسأله ۱۷۱۶ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد، می‌تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید.

مسأله ۱۷۱۷ - اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد، احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسأله ۱۷۱۸ - اگر به واسطه مرض، یا حیض یا نفاس روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا کنند.

مسأله ۱۷۱۹ - اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مدّ که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد اگرچه احتیاط مستحب آن است که بعد از صحت، جمع بین قضا و کفاره نماید ولی اگر به واسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط مستحب آن است که برای هر روز یک مدّ طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۲۰ - اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او برطرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید و نیز اگر در ماه رمضان، غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و کفاره در فرض اول مستحب است ولی بنا بر احتیاط واجب در فرض دوم لازم است.

مسأله ۱۷۲۱ - اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد باید روزه را قضا

کند و برای هر روز یک مدّ گندم یا جو و مانند اینها هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۲۲ - اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مدّ گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، ولی اگر موقعی که عذر دارد، تصمیم داشته باشد که بعد از برطرف شدن عذر، روزه‌های خود را قضا کند و پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند، باید قضای او را بگیرد و احتیاط واجب آن است که برای هر روز هم یک مدّ طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۲۳ - اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مدّ که تقریباً ده سیر است، طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۲۴ - کسی که باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد، می‌تواند کفّاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۲۵ - اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۲۶ - اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را بجا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد، برای هر روز، باید یک مدّ طعام بدهد.

مسأله ۱۷۲۷ - اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد و در روز مکرر جماع کند، بنا بر احتیاط واجب کفّاره هم مکرر می‌شود ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلاً چند مرتبه غذا بخورد، یک کفّاره کافی است.

مسأله ۱۷۲۸ - بعد از مرگ پدر، پسر بزرگ‌تر باید قضای نماز و روزه پدر را به



تفصیلی که سابقاً بیان شد بجا آورد و همچنین است در قضای روزه مادر بنا بر احتیاط مستحب چنان که گذشت.

مسأله ۱۷۲۹ - اگر پدر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ تر قضا نماید و همچنین است روزه مادر بنا بر احتیاط مستحب.

احکام روزه مسافر

مسأله ۱۷۳۰ - مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می خواند، مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۳۱ - مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی اگر برای فرار از روزه باشد، مکروه است.

مسأله ۱۷۳۲ - اگر غیر روزه رمضان، روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد مثلاً نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد، می تواند مسافرت کند و اگر در سفر باشد، واجب نیست قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد اگرچه احتیاط آنست که سفر نکند و یا اگر در سفر است قصد اقامه کند و روزه نذری را بگیرد.

مسأله ۱۷۳۳ - اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی تواند آن را در سفر بجا آورد ولی چنان چه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر بجا آورد و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد، باید آن روز را اگرچه مسافر باشد، روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۳۴ - مسافر می تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد و بنا بر احتیاط باید سه روز، چهار شنبه و پنج شنبه و جمعه باشد.

مسأله ۱۷۳۵ - کسی که نمی‌داند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد، روزه‌اش باطل می‌شود و اگر تا مغرب نفهمد، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۷۳۶ - اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.

مسأله ۱۷۳۷ - اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حدّ ترخص برسد، باید روزه خود را باطل کند و اگر پیش از آن روزه را باطل کند، کفاره بر او واجب است و اما اگر قبل از ظهر از شهر خود حرکت کند و لکن بعد از ظهر به حدّ ترخص برسد روزه او صحیح است ولی اگر قبل از ظهر به حدّ ترخص برسد لکن بعد از ظهر وارد شهر خود بشود در این صورت بنا بر احتیاط واجب قضا هم دارد.

مسأله ۱۷۳۸ - اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، چنان چه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۳۹ - اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۴۰ - مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسأله ۱۷۴۱ - کسی که به واسطه پیری نمی‌تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مدّ که تقریباً ده سیر است، گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد و بهتر آن است که تقریباً ده سیر



گندم بدهد و به احتیاط واجب در صورت اولی.

مسئله ۱۷۴۲ - کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، قضای روزه‌هایی را که نگرفته به احتیاط واجب باید بجا آورد.

مسئله ۱۷۴۳ - اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در هر دو صورت باید برای هر روز یک مدّ گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است، آب نیشامد و چنان چه بعد بتواند روزه بگیرد، به احتیاط واجب روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

مسئله ۱۷۴۴ - زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مدّ طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

مسئله ۱۷۴۵ - زنی که بچه‌ای را شیر می‌دهد و شیر او کم است چه مادر بچه، یا دایه او باشد یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه‌ای که شیر می‌دهد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مدّ طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، و نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید ولی اگر کسی پیدا شود که بی‌اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، واجب آن است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

راه ثابت شدن اول ماه

مسئله ۱۷۴۶ - اول ماه به پنج چیز ثابت می شود:

اول. آن که خود انسان ماه را ببیند.

دوم. عده ای که از گفته آنان یقین پیدا می شود بگویند ماه را دیده ایم و هم چنین

است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود.

سوم. دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم، ولی اگر صفت ماه را بر

خلاف یکدیگر بگویند، اول ماه ثابت نمی شود.

چهارم. سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه رمضان ثابت

می شود، و سی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه شوال ثابت می شود.

پنجم. حاکم شرع حکم کند که اول ماه است.

مسئله ۱۷۴۷ - اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است کسی هم که تقلید او را

نمی کند باید به حکم او عمل نماید ولی کسی که می داند حاکم شرع اشتباه کرده

نمی تواند به حکم او عمل نماید.

مسئله ۱۷۴۸ - اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی شود، ولی اگر انسان از گفته

آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

مسئله ۱۷۴۹ - بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی شود که شب پیش،

شب اول ماه بوده است.

مسئله ۱۷۵۰ - اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنان چه

دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید.

مسئله ۱۷۵۱ - اگر در شهری اول ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد،

مگر آن که دو شهر با هم نزدیک باشند، یا انسان بداند که افق آنها یکی است.

مسئله ۱۷۵۲ - اول ماه به تلگراف ثابت نمی شود، مگر دو شهری که از یکی به



دیگری تلگراف کرده‌اند، نزدیک یا هم افق باشند و انسان بدانند که تلگراف از روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل بوده است.

مسئله ۱۷۵۳ - روزی را که انسان نمی‌داند آخر رمضان است یا اول شوال باید روزه بگیرد ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

مسئله ۱۷۵۴ - اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید و اگر آن هم ممکن نشد، هر ماهی را که روزه بگیرد، صحیح است ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره یک ماه روزه بگیرد.

روزه‌های حرام و مکروه

مسئله ۱۷۵۵ - روزه عید فطر و قربان، حرام است و نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام می‌باشد.

مسئله ۱۷۵۶ - اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش را از بین ببرد، روزه او حرام است و احتیاطاً مستحب آن است که اگر حق شوهرش هم از بین نرود، بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

مسئله ۱۷۵۷ - روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد شود، حرام است.

مسئله ۱۷۵۸ - اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر او را نهی کند، باید افطار نماید.

مسئله ۱۷۵۹ - کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست مگر این که به قصد قربت روزه بگیرد بعد معلوم شود ضرر نداشته که در این صورت صحیح است.

مسأله ۱۷۶۰ - اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد، و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود چنان چه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

مسأله ۱۷۶۱ - کسی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، روزه او اشکال دارد و احتیاط واجب آنست که آنروز را قضا کند.

مسأله ۱۷۶۲ - غیر از روزه‌هایی که گفته شد، روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۷۶۳ - روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است.

روزه‌های مستحب

مسأله ۱۷۶۴ - روزه تمام روزهای سال، غیر از روزهای حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱ - پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی اینها را بجا نیاورد، مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا ۶/۱۲ نخود نقره به فقیر بدهد.

۲ - سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳ - تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد.

۴ - روز عید نوروز، روز چهارم تا نهم شوال، روز نهم و بیست و پنجم ذی‌قعدة، روز اول تا نهم ذی‌حجه (روز عرفه) ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است، عید سعید غدیر (۱۸ ذیحجه)، روز مباحله



(۲۴ ذیحجه)، روز اول و سوم و هفتم محرم، روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم (۱۷ ربیع الأول) و ۱۵ جمادی الأولى و روز مبعث حضرت رسول اکرم (۲۷ رجب) و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

مسأله ۱۷۶۵ - برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگرچه روزه نیستند، از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند:

اول. مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برسد.

دوم. مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوم. مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند، انجام داده باشد.

چهارم. مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم. زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

ششم. کافری که در روز مسلمان شود.

مسأله ۱۷۶۶ - مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشاء را پیش از افطار کردن بخواند ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی تا ممکن باشد نماز را در وقت فضیلت بجا آورد.

احکام خمس

مسأله ۱۷۶۷ - در هفت چیز خمس واجب می‌شود: اول - منفعت کسب ، دوم معدن ، سوم گنج ، چهارم مال حلال مخلوط به حرام ، پنجم - جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید ، ششم - غنیمت جنگ ، هفتم - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد.

۱ - منفعت کسب

مسأله ۱۷۶۸ - هرگاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسب‌های دیگری مالی به دست آورد، اگرچه مثلاً نماز و روزه میّتی را بجا آورد و از اجرت آن، مالی تهیّه کند چنان چه از مخارج سال خود و عیالش زیاد بیاید، باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود بدهد.

مسأله ۱۷۶۹ - اگر از غیر کسب مالی به دست آورد مثلاً چیزی به او ببخشند، واجب است خمس آن را بدهد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۷۷۰ - مهری را که زن می‌گیرد خمس ندارد و اما ارثی که به انسان می‌رسد اگر هرآینه از پدر و پسر باشد، خمس ندارد ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، اقوی آن است خمس ارثی را که از او می‌برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، بدهد.



مسأله ۱۷۷۱ - اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید ذمه میت را فارغ نماید از مالی که به او تعلق گرفته است.

مسأله ۱۷۷۲ - اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۷۳ - کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد، بدهد.

مسأله ۱۷۷۴ - اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنان چه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند بلکه اگر طور دیگری هم از ملک نفع ببرند، مثلاً اجاره آن را بگیرند، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید، بدهند.

مسأله ۱۷۷۵ - اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، بنا بر احتیاط مستحب باید خمس آن را بدهد اما صدقه مستحب بنا بر احتیاط واجب خمس دارد.

مسأله ۱۷۷۶ - اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی به فروشنده بگوید این جنس را با این پول می‌خرم، چنان چه خمس او را بعد از معامله بدهد، معامله صحیح است و اگر خمس آن را نداد حاکم شرع می‌تواند خمس را از عین مال که در دست مشتری است بگیرد و تصرفش در مال، حرام بوده است مگر این که قبلاً به ضمانت شرعی عمل نماید.

مسأله ۱۷۷۷ - اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است ولی چون از پولی که خمس در آن است به

فروشنده داده، اگر از بین نرفته حاکم شرع پنج یک همان را می‌گیرد و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می‌کند.

مسئله ۱۷۷۸ - اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، حاکم شرع می‌تواند پنج یک آن مال را بگیرد در صورتی که فروشنده خمس مال را ندهد.

مسئله ۱۷۷۹ - اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشد، پنج یک آن چیز، مال او نمی‌شود.

مسئله ۱۷۸۰ - اگر از کافر، یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد مگر زمینی باشد که از ذمی خریده و خمس آن را ذمی در وقتی که از مسلمان خریده نداده.

مسئله ۱۷۸۱ - تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می‌کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آن چه را که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست اگر اتفاقاً منفعتی ببرد بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسئله ۱۷۸۲ - انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آمد خمس آن را بدهد بعد از این که اطمینان پیدا کند که از مصارف سالش زیاد می‌آید و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد، و اگر برای دادن خمس، سال شمسی قرار دهد با مصالحه با حاکم شرع یا وکیل او مانعی ندارد.

مسئله ۱۷۸۳ - کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند.

مسئله ۱۷۸۴ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود، و آن را از روی غفلت نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست و اگر عمداً نفروشد، بنا بر احتیاط، خمس آن را بدهد.



مسأله ۱۷۸۵ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود نگاه دارد و نفروشد تا این که قیمتش پایین آید، چنان چه به اندازه‌ای نگهداشته که تجار معمولاً برای گران شدن جنس آن را نگاه می‌دارند به شرط این که سال او تمام نشود، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست بلکه همچنین است اگر نگه‌داریش غیر معمولی باشد. ولی اگر سال آن گذشته بنا بر احتیاط باید خمس آن داده شود.

مسأله ۱۷۸۶ - اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد، مثلاً ارثی که خمسش را داده‌اند به دستش آمده باشد، چنان چه قیمتش بالا رود و لو آن چیز را برای تجارت گذاشته، آن زیادتی خمس ندارد مگر آن را بفروشد، که در این صورت مقداری که بر قیمتش اضافه شده در صورت زیادتر بودن از مخارج سال، باید خمس آن را بدهد و اگر با آن چیز دیگری برای تجارت خریده و قیمت آن بالا رفته است باید خمس آن زیادتی را بدهد و لو آن چیز را نفروشد و اما اگر با آن چیزی را برای نگه‌داری خریده باشد و قیمت آن بالا رفته زیادتی خمس ندارد، مگر آن که بفروشد.

مسأله ۱۷۸۷ - اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درخت‌ها و زیادی قیمت باغ را بدهد ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند، فقط باید خمس میوه را در صورتی که مؤونه سال قرار نگیرد، بدهد.

مسأله ۱۷۸۸ - اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را برای تجارت بکارد، باید خمس آنها را بدهد اگرچه آنها را نفروشد، ولی اگر مثلاً از شاخه‌های آن که معمولاً هر سال می‌برند، استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۹ - کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند، باید خمس آن چه را در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد، و همچنین است اگر از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، باید خمس نفعی را که مانده بعد از بیرون کردن خسارت بدهد، اگر این دو رشته هر دو در یک دفتر محاسبه می‌شود و الا خمس نفع را بدون کسر خسارت باید بدهد، گرچه در مثل زراعت و تجارت احتیاطاً باید جدا حساب شود.

مسأله ۱۷۹۰ - خرج‌هایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند، مانند دلّالی و حمّالی، می‌تواند جز مخارج سالیانه حساب نماید.

مسأله ۱۷۹۱ - آن چه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می‌رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

مسأله ۱۷۹۲ - مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جزء مخارج سالیانه است و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

مسأله ۱۷۹۳ - اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کند، چنان چه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس آن را نباید بدهد و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۹۴ - مالی را که خرج سفر حجّ و زیارت‌های دیگر می‌کند، از مخارج سال حساب می‌شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگرچه سفر او با مقداری از سال بعد طول بکشد.

مسأله ۱۷۹۵ - کسی که از کسب و تجارت فائده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را



فقط از فایده کسب حساب کند.

مسأله ۱۷۹۶ - اگر آذوقه‌ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و چنان چه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسأله ۱۷۹۷ - اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای که محتاج به آنها بوده و معمولاً عین آن باقی می‌ماند برای منزل بخرد اگر احتیاجش از آن برطرف شود، خمس ندارد و همچنین است زیور آلات زنانه، اگر وقت زینت کردن زن به آنها گذشته باشد هم خمس ندارد، گرچه احتیاط مستحب پرداخت خمس آنهاست.

مسأله ۱۷۹۸ - اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید.

مسأله ۱۷۹۹ - اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

مسأله ۱۸۰۰ - اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقیمانده آن منافی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، از منافع بردارد در صورتی که مقداری که از سرمایه تلف شده مال همان سال باشد.

مسأله ۱۸۰۱ - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال‌های او از بین برود، مشکل است از منفعتی که به دستش می‌آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

مسأله ۱۸۰۲ - اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

مسأله ۱۸۰۳ - اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می‌تواند از منافع سال‌های بعد قرض خود را اداء نماید.

مسئله ۱۸۰۴ - اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، می‌تواند از منافع کسب، آن قرض را بدهد، اما باید خمس آن چیز را که خریده است بدهد، بلکه اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، نمی‌تواند از منافع کسب قرض را اداء نماید بنا بر احتیاط واجب.

مسئله ۱۸۰۵ - انسان می‌تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد، یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است پول یا جنس دیگر بدهد.

مسئله ۱۸۰۶ - کسی که ربح دارد، در آخر سال نمی‌تواند در آن مال تصرف کند، اگر قصد دادن خمس آن را نداشته باشد، مگر به اذن حاکم شرع.

مسئله ۱۸۰۷ - کسی که خمس بدهکار است نمی‌تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود باید خمس آن را بدهد، مگر آن که با حاکم شرع دست گردان کند یا اجازه بگیرد.

مسئله ۱۸۰۸ - کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه منافعی که از آن به دست می‌آید مال خود اوست.

مسئله ۱۸۰۹ - کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد، از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، ظاهر آن است که کسی که خمس داده می‌تواند تصرف کند ولی دیگری نمی‌تواند.

مسئله ۱۸۱۰ - اگر بچه صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منافعی به دست آید، بنا بر احتیاط واجب خمس به آن تعلق می‌گیرد و بر ولی صغیر است که خمس آن را بدهد.



مسأله ۱۸۱۱ - انسان می‌تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده‌اند تصرف کند و خمس آن به ذمه شخصی که مال را به او داده منتقل می‌شود و واجب است پرداخت کند و همچنین است در مالی که شک دارد خمس آن را داده‌اند یا نه.

مسأله ۱۸۱۲ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنان چه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است در صورتی که آن را خریده و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد ولی اگر مثلاً پول خمس نداده بفروشنده داده و به او گفته این ملک را به این پول می‌خرم در حالی که قصد اداء خمس را نداشته، در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، و اجازه او موجب تضييع حق صاحبان خمس نشود، خریدار باید خمس مقداری که آن ملک ارزش دارد بدهد.

مسأله ۱۸۱۳ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده، باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بدانند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر ندانند که در بین سال خریده است یا بعد از تمام شدن سال، بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲ - معدن

مسأله ۱۸۱۴ - از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن‌های دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۵ - نصاب معدن عبارت است از این که قیمت آن مساوی با ۱۵ مثقال

معمولی طلا بشود، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، به قیمت ۱۵ مثقال طلا برسد، اگرچه قبل از اخراج مؤونه هم باشد، باید خمس آن را بدهد، گرچه اخراج خمس مجموع بعد از اخراج مؤونه است.

مسأله ۱۸۱۶ - استفاده‌ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۱۷ - الحاق گچ و آهک و گل سرشور و گل سرخ و سنگ آسیا به چیزهای معدنی بنابر احتیاط استحبابی است و کسی که اینها را بیرون می‌آورد اگر به حد نصاب نرسد، در صورتی باید خمس بدهد که آن چه را بیرون آورده، به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۱۸ - کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است، یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسأله ۱۸۱۹ - اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلا می‌رسد یا نه، بنابر احتیاط واجب اگر ممکن باشد باید به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

مسأله ۱۸۲۰ - اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنان چه قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا برسد، اگرچه سهم هرکدام آنها این مقدار نباشد، باید خمس آن را بدهند بنابر احتیاط واجب.

مسأله ۱۸۲۱ - اگر معدنی را که در ملک دیگری است بیرون آورد، آن چه از آن به دست می‌آید اگر بدون اجازه مالک باشد، مال صاحب ملک است و باید خمس تمام آن چه را که از معدن بیرون آمده اگر به مقدار نصاب باشد بدهد و مخارج استثنا نمی‌شود چون مالک خرجی نکرده است.



۳ - گنج

مسأله ۱۸۲۲ - گنج مالی است که در زمین یا درخت یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن گنج بگویند.

مسأله ۱۸۲۳ - اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست، گنجی پیدا کند، مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۲۴ - نصاب گنج همان اولین نصاب طلا و نقره در زکات است یعنی هر کدام از طلا و نقره که اولین نصاب آنها قیمتش کمتر باشد، همان نصاب گنج است و مخارج به دست آوردن او از نصاب کم می‌شود و خمس او بعد از اخراج مخارج است.

مسأله ۱۸۲۵ - اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده‌اند نیست، مال خود او می‌شود، و باید خمس آن را بدهد ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است باید به او اطلاع دهد و چنان چه معلوم شود مال او نیست باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌اند خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۲۶ - اگر در ظرف‌های متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم نصاب گنج باشد، باید خمس آن را بدهد ولی چنان چه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به نصاب گنج رسیده باشد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به نصاب نرسیده، خمس ندارد.

مسأله ۱۸۲۷ - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به نصاب گنج که ۲۰ مثقال طلای شرعی است، برسد، اگرچه سهم هریک آنان به این مقدار نباشد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۲۸ - اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند، چنان چه احتمال دهد که مال فروشنده است، باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او

نیست، باید بنا بر احتیاط واجب به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنان چه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست، باید خمس آن را بدهد، در صورتی که با سایر منافعش از مخارج سالیانه زیاد داشته باشد.

۴ - مال حلال مخلوط به حرام

مسئله ۱۸۲۹ - اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد، و بقیه مال حلال می‌شود.

مسئله ۱۸۳۰ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد، و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسئله ۱۸۳۱ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند، و چنان چه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال اوست به او بدهد اگر از قبیل مثل پول باشد وگرنه بعید نیست با قرعه بتوان تعیین نمود، و احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر را که احتمال می‌دهد مال اوست به او بدهد.

مسئله ۱۸۳۲ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنا بر احتیاط واجب باید مقداری که می‌داند از خمس بیشتر بوده، با اذن حاکم شرع از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسئله ۱۸۳۳ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد، به نیت او صدقه بدهد، بعد از آن که صاحبش پیدا شد چیزی بر او نیست مخصوصاً در صورتی که به حاکم شرع داده باشد، گرچه احتیاط مستحب



آن است که حقّ او را بدهد.

مسأله ۱۸۳۴ - اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، واجب آن است که رضایت همه را تحصیل کند و اگر ممکن نباشد یا مستلزم ضرر فوق العاده باشد، باید عمل به قرعه در تعیین مالک بنماید.

۵ - جواهری که بواسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید

مسأله ۱۸۳۵ - اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا، لؤلؤ و مرجان یا جواهری دیگری بیرون آورند، رویدنی باشد یا معدنی، بنابر احتیاط واجب اگر قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آن چه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس، یک نفر آن را بیرون آورده باشد یا چند نفر.

مسأله ۱۸۳۶ - اگر بدون فرو رفتن در دریا بوسیله اسبابی جواهر بیرون آورد، اگر قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، بنابر احتیاط، خمس بر آن واجب است و اگر از روی آب دریا، یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آن چه را به دست آورده به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالیانه زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۷ - خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می‌گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالیانه زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۸ - اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد، در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید، باید بنابر احتیاط باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۹ - اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، چنان چه آن حیوان مانند

صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر هست، باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر خورده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۸۴۰ - اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهر بیرون آورد، چنان چه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۴۱ - اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد و چنان چه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد، بنا بر احتیاط باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۴۲ - کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۴۳ - اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرو رفتن در دریا، جواهری بیرون آورد، ولی او باید خمس آنها را بدهد.

۶ - غنیمت

مسئله ۱۸۴۴ - اگر مسلمانان به امر امام (علیه السلام) با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می‌شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند، مانند مخارج نگه داری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام (علیه السلام) صلاح می‌داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند.



۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۸۴۵ - اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، باید خمس زمین آن را بدهد اگر هر آینه معامله بر زمین آنها مستقلاً واقع شده باشد، و اما اگر معامله بر عنوان خانه و دکان باشد، خمس آنها بر او واجب نیست و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می‌گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

مسأله ۱۸۴۶ - اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهند.

مسأله ۱۸۴۷ - اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد، اشکال ندارد، ولی حق خمس از زمین ساقط نمی‌شود مگر بعد از دادن خمس.

مسأله ۱۸۴۸ - اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش ملک ذمی کافر کند و عوض آن را بگیرد مثلاً با او صلح نماید، لزوم خمس بر کافر ذمی بنا بر احتیاط است.

مسأله ۱۸۴۹ - اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، باید خمس آن را بدهد.

مصرف خمس

مسأله ۱۸۵۰ - خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام (علیه السلام) است که در این زمان باید به مجتهد جامع شرایط بدهند، یا به

مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد، در صورتی که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می‌کند، سهم امام را به یک‌طور مصرف می‌کنند، می‌شود به او پرداخت کرد.

مسئله ۱۸۵۱ - سید یتیمی که به او خمس می‌دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی

که در سفر در مانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد می‌شود خمس داد.

مسئله ۱۸۵۲ - به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد،

بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۸۵۳ - به سیدی که عادل نیست می‌شود خمس داد ولی به سیدی که

دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۸۵۴ - به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن به او کمک به

معصیت او باشد، نمی‌شود خمس داد و به سیدی هم که آشکار معصیت می‌کند، اگر چه

دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، اولی این است که نباید به او خمس بدهند.

مسئله ۱۸۵۵ - اگر کسی بگوید سیدم نمی‌شود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر

عادل سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان

یقین کند سید است.

مسئله ۱۸۵۶ - به کسی که در شهر خودش مشهور به سیادت است، اگر به سید

بودن او وثوق پیدا کنند، می‌شود به او خمس داد.

مسئله ۱۸۵۷ - کسی که زنش سید است بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس

بدهند که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب

باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد و آنان واجب النفقه مرد نباشند، جایز است انسان

خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

مسئله ۱۸۵۸ - اگر مخارج سیدی که عیال انسان نیست بر انسان واجب باشد،

بنابر احتیاط واجب، نمی‌تواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد، ولی اگر مقداری



خمس ملک او کند که به مصرف و مخارج غیر واجبه برساند مانعی ندارد.

مسأله ۱۸۵۹ - به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد، می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۸۶۰ - احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک‌سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

مسأله ۱۸۶۱ - اگر در شهر انسان سید مستحقّی نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگه داری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند و نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد و اگر خمس از بین برود، چنان چه در نگه داری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۶۲ - هرگاه در شهر خودش مستحقّی نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود، اگرچه نگه داری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنان چه در نگه داری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسأله ۱۸۶۳ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگرچه در نگه داری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

مسأله ۱۸۶۴ - اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد، و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسأله ۱۸۶۵ - اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنان چه گران‌تر از قیمت حساب کند، اگرچه

مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

مسأله ۱۸۶۶ - کسی که از مستحق طلبکار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنابر احتیاط واجب باید خمس او را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند.

مسأله ۱۸۶۷ - مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می‌خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد.

احکام زکات

مسأله ۱۸۶۸ - زکاة در نه چیز واجب است: **اول**: گندم؛ **دوم**: جو؛ **سوم**: خرما؛ **چهارم**: کشمش؛ **پنجم**: طلا؛ **ششم**: نقره؛ **هفتم**: شتر؛ **هشتم**: گاو؛ **نهم**: گوسفند و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می‌شود، باید مقداری که معین شده به یکی از مصرف‌هایی که دستور داده‌اند برساند.

مسأله ۱۸۶۹ - (سلت) که دانه‌ای است به نرمی گندم و خاصیت جو دارد و (علس) که مثل گندم است و خوراک مردمان صناعاً می‌باشد، زکاتشان بنا بر احتیاط واجب باید داده شود.

شرایط واجب شدن زکات

مسأله ۱۸۷۰ - زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می‌شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۸۷۱ - اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اقوی استقرار وجوب زکات است در اول ماه دوازدهم، ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسأله ۱۸۷۲ - اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود

باید اول سالش را از اول بلوغ بگیرد.

مسئله ۱۸۷۳ - زکات گندم و جو وقتی واجب می‌شود که به آنها گندم و جو گفته شود و زکات کشمش بنابر احتیاط وقتی واجب می‌شود که غوره است و موقعی هم که رنگ خرما زرد یا سرخ شد، بنابر احتیاط زکات آن واجب می‌شود، ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشد.

مسئله ۱۸۷۴ - اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسئله پیش گفته شد، صاحب آنها باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۸۷۵ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست و همچنین است اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و لو در آخر سال عاقل گردد، باید اول سالش را همان اول عاقل شدنش قرار دهد.

مسئله ۱۸۷۶ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بی‌هوش شود، زکات از او ساقط نمی‌شود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بی‌هوش باشد.

مسئله ۱۸۷۷ - مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند، زکات ندارد همچنین اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می‌شود در دست غصب کننده باشد، هر وقت به صاحبش برگشت لازم نیست که زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۸۷۸ - اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.



زکات جو و گندم و خرما و کشمش

مسأله ۱۸۷۹ - زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز و ۴۵ مثقال کم است که ۸۴۷/۲۰۷ کیلوگرم می‌شود.

مسأله ۱۸۸۰ - اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و گندمی که زکات آنها واجب شده، خود و عیالش بیش از متعارف بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد نه به عنوان زکات، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد.

مسأله ۱۸۸۱ - اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هریک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

مسأله ۱۸۸۲ - کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است موقع خرمن که گندم و جو را از گاه جدا می‌کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور می‌تواند زکات را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۸۸۳ - اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو، زکات آنها واجب شود، مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۸۴ - اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۸۵ - اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست، و اگر بداند که زکات آن را نداده، چنان چه حاکم شرع بخواهد، می‌تواند عین زکات را از

دست مشتری بگیرد و صحت معامله بستگی به اجازه حاکم شرع ندارد، و همچنین معامله صحیح است اگر فروشنده یا خریدار قیمت آن مقدار را بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را خریدار به فروشنده داده باشد، می‌تواند از او پس بگیرد و به مستحقش برساند.

مسئله ۱۸۸۶ - اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۸۸۷ - اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند، چنان چه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۸۸۸ - خرمایی که تازه آن را می‌خورند و اگر بماند خیلی کم می‌شود یا بعد از خشک شدن، خرما به آن نمی‌گویند، چنان چه مقداری باشد که خشک آن به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، زکات آن واجب است.

مسئله ۱۸۸۹ - گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسئله ۱۸۹۰ - اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود، یا مثل زراعت های مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکات آن بیست یک است، و اگر مقداری از باران یا نهر یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید، زکات نصف آن ده یک و زکات نصف دیگر آن بیست یک می‌باشد یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را باید بابت زکات بدهند.

مسئله ۱۸۹۱ - اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنان چه طوری باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته، زکات آن بیست یک است و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران



غلبه داشته، زکات آن ده یک است، بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته، ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آن باشد بنا بر احتیاط واجب زکات آن ده یک می‌باشد.

مسأله ۱۸۹۲ - اگر شک کند که آبیاری با آب باران و آب دلو به یک اندازه بوده یا آب باران غلبه داشته، می‌تواند از نصف آن ده یک و از نصف دیگر آن بیست یک بدهد، اگرچه احتیاط مستحب ده یک دادن است و نیز اگر شک کند که هر دو به یک اندازه بوده، یا آبیاری با دلو غلبه داشته، می‌تواند زکات تمام آن را بیست یک اگرچه احتیاط مستحب آن است که از نصف آن ده یک و از نصف دیگر آن بیست یک بدهد.

مسأله ۱۸۹۳ - اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب دلو هم آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن بیست یک است.

مسأله ۱۸۹۴ - اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، بنا بر احتیاط واجب زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، بیست یک و زکات زراعتی که پهلوی آن است ده یک می‌باشد.

مسأله ۱۸۹۵ - مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است، حتی مقداری از قیمت اسباب و لباس را که به واسطه زراعت کم شده می‌تواند از حاصل کسر کند و باید زکات باقی‌مانده را بدهد اگر به مقدار نصاب باشد.

مسأله ۱۸۹۶ - تخمی را که به مصرف زراعت رسانده، اگر از خودش باشد، به مقدار و زن آن می‌تواند از حاصل کسر کند و اگر خریده باشد می‌تواند

قیمتی را که برای خرید آن داده، خارج نماید.

مسئله ۱۸۹۷ - اگر زمین و اسباب زراعت یکی از این دو ملک خود او باشد، نباید کرایه آنها را جز مخارج حساب کند و نیز برای کارهایی که خودش کرده، یا دیگری بی اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نماید.

مسئله ۱۸۹۸ - اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست، ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد و زکات به آنها در ملک مشتری تعلق بگیرد، پولی را که برای آن داده، باید خارج کند و اما اگر زکات به آنها در ملک فروشنده تعلق گرفته بود، پولی که داده و آنها را خریده، خارج نمی‌تواند بکند.

مسئله ۱۸۹۹ - اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خریدن زمین داده جز مخارج حساب نمی‌شود، ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می‌تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند، اما بهتر آن است که قیمت کاهی را که از آن به دست می‌آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آن را می‌تواند جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۹۰۰ - کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است می‌تواند زراعت کند، اگر اینها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۹۰۱ - کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی‌تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و به واسطه زراعت بکلی از بین بروند، می‌تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید، ولی اگر مقداری از قیمت آن کم شود و یا اصلاً کم نشود، نمی‌تواند قیمت آن را جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۹۰۲ - اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد، چنان چه مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکات ندارد و



بعداً چیزی را که زکات دارد زراعت کرده، نباید مخارج را از یکی حساب کند بلکه نسبت در نظر گرفته شود و همچنین است اگر مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکات دارد و بعداً چیزی را که زکات ندارد زراعت کرده، می‌تواند تمام مخارج را به نسبت حساب نماید و از حاصل کم کند.

مسأله ۱۹۰۳ - اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فایده دارد خرجی کند، می‌تواند آن را جزء مخارج سال اول حساب نماید، در صورتی که کار، مال سال اول بوده گرچه برای سال‌های بعد هم نفع دارد و گرنه به نسبت حساب نماید.

مسأله ۱۹۰۴ - اگر انسان در چند شهر که فصل آن با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی‌آید، گندم یا جو یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنان چه چیزی که اول می‌رسد به اندازه نصاب یعنی ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم باشد، باید زکات آن را موقعی که می‌رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت به دست می‌آید اداء نماید و اگر آن چه اول می‌رسد به اندازه نصاب نباشد، در صورتی که یقین دارد با آن چه بعد به دست می‌آید به اندازه نصاب می‌شود باید صبر کند تا محصول بعدی به دست آید، اگر به نصاب رسید زکات را بدهد، و اگر یقین ندارد که همه آنها به اندازه نصاب شود، صبر می‌کند تا بقیه آن برسد پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۹۰۵ - اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنان چه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است.

مسأله ۱۹۰۶ - اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می‌شود، چنان چه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۰۷ - اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد، اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد، اگر به مقدار قیمت زکات باشد، مانعی ندارد.

مسئله ۱۹۰۸ - کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده، اگر بمیرد باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

مسئله ۱۹۰۹ - کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات بدهد و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد واجب نیست زکات اینها را بدهند و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا نمایند، باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلب کار بدهند، آن چه را به طلب کار می‌دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۹۱۰ - اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد، گرچه همه را اگر از خوب بدهد بهتر است.



نصاب طلا

مسئله ۱۹۱۱ - طلا دو نصاب دارد: نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که نه نخود می‌شود از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می‌شود، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هرچه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

مسئله ۱۹۱۲ - نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست. نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است، یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هرچه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد، بنابراین اگر انسان یک چهلیم هرچه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است، مثلاً کسی که

۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسئله ۱۹۱۳ - کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگرچه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۹۱۴ - زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رواج باشد و اگر چه سکه آن هم از بین رفته باشد، باید زکات آن را بدهند.

مسئله ۱۹۱۵ - طلا و نقره سکه داری که زن‌ها برای زینت بکار می‌برند، حتی در صورتی که معامله با آن رایج باشد، زکات آن واجب نیست، در صورتی که حقیقتاً به آن نیاز داشته باشد و به جهت فرار از زکات نباشد و گرنه زکات را باید بدهد، بلکه اگر معامله با آن رایج نباشد ولی پول طلا و نقره به آن بگویند، بنا بر احتیاط واجب زکات آن باید داده شود.

مسئله ۱۹۱۶ - کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ‌کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد، مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۱۷ - چنان که سابقاً گفته شد، زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۱۸ - اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند احتیاط مستحب آنست که زکات را بدهد.

مسئله ۱۹۱۹ - اگر در ماه دوازدهم طلا و نقره سکه دار را آب کند، باید زکات آنها را بدهد و چنان چه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.



مسئله ۱۹۲۰ - اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد، ولی بنابر احتیاط واجب زکات همه آنها را از طلا و نقره بد نمی‌تواند بدهد.

مسئله ۱۹۲۱ - طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکات آن را بدهد، و چنان چه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه احتیاط واجب آن است که واریسی نماید، در صورتی که مستلزم ضرر نباشد و می‌تواند بدون واریسی زکات آن را به رجاء فراغ ذمه بدهد.

مسئله ۱۹۲۲ - اگر طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی‌تواند زکات آن را از طلا و نقره‌ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست، به اندازه زکاتی می‌باشد که واجب است اشکال ندارد.

زکات شتر و گاو و گوسفند

مسئله ۱۹۲۳ - زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرط‌هایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اول آن که حیوان در تمام سال بیکار باشد و اگر در تمام سال یکی دو روز کار کرده باشد، در این صورت هم زکات واجب است.

دوم آن که در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد، زکات ندارد، ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، زکات آن واجب می‌باشد.

مسئله ۱۹۲۴ - اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

نصاب شتر

مسئله ۱۹۲۵ - شتر دوازده نصاب دارد: **اول** - پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد؛ **دوم** - ده شتر و زکات آن دو گوسفند است؛ **سوم** - پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است؛ **چهارم** - بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است؛ **پنجم** - بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است **ششم** - بیست و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد؛ **هفتم** - سی و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد؛ **هشتم** - چهل و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد؛ **نهم** - شصت و یک شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد؛ **دهم** - هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد؛ **یازدهم** - نود و یک شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد؛ **دوازدهم** - صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صدتا، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا، یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد.

مسئله ۱۹۲۶ - زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره شترهایی که دارد، از نصاب اول که پنج است بگذرد تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط



باید زکات پنج‌تای آن را بدهد و همچنین است در نصاب‌های بعد.

نصاب گاو

مسئله ۱۹۲۷ - گاو دو نصاب دارد: **اول** آن سی‌تا است، وقتی که شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله‌ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد و نصاب دوم آن چهل است و زکات آن یک گوساله ماده‌ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکات مابین سی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی‌تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل‌تای آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید چون دو برابر نصاب **اول** را دارد، باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هرچه بالا رود، باید یا سی‌تا سی‌تا حساب کند یا چهل‌تا چهل‌تا یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نه‌تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی‌تای آن زکات سی‌تا و برای چهل‌تای آن زکات چهل‌تا را بدهد، چون اگر به حساب سی‌تا حساب کند، ده‌تا زکات نداده می‌ماند.

نصاب گوسفند

مسئله ۱۹۲۸ - گوسفند پنج نصاب دارد: **اول** - چهل و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد، زکات ندارد؛ **دوم** - صد و بیست و یک و زکات آن دو گوسفند است؛ **سوم** - دویست و یک و زکات آن سه گوسفند است؛ **چهارم** - سیصد و یک و زکات آن چهار گوسفند است؛ **پنجم** - چهارصد و بالاتر از آن که باید آنها را صد‌تا صد‌تا حساب کند و برای هر صد‌تای آنها یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکات

را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند، پول یا جنس دیگر بدهد، کافی است.

مسئله ۱۹۲۹ - زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تایی آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصاب‌های بعد.

مسئله ۱۹۳۰ - زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد، واجب است، چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسئله ۱۹۳۱ - در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می‌شوند و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکات باهم فرق ندارند.

مسئله ۱۹۳۲ - گوسفندی را که برای زکات می‌دهد، باید حداقل داخل سال دوم شده باشد، و اگر بز بدهد باید داخل سال سوم شده باشد.

مسئله ۱۹۳۳ - گوسفندی را که بابت زکات می‌دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد، اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

مسئله ۱۹۳۴ - اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

مسئله ۱۹۳۵ - اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۳۶ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.



مسأله ۱۹۳۷ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند نمی‌تواند زکات آنها را مریض، یا معیوب، یا پیر بدهد بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته‌ای معیوب و دسته دیگر بی‌عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی‌عیب و جوان بدهد.

مسأله ۱۹۳۸ - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۳۹ - کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

مسأله ۱۹۴۰ - انسان می‌تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند: **اول** - فقیر و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست؛ **دوم** - مسکین و آن کسی است که از فقیر سخت‌تر می‌گذراند؛ **سوم** - کسی که از طرف امام (علیه السلام) یا نایب امام مأمور است زکات را جمع و نگه داری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا نایب امام یا فقیر برساند؛ **چهارم** - کفاری که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می‌شوند یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند و به

مسلمانانی که ایمان آنان ضعیف است زکات داده می‌شود که سبب تقویت ایمان آنان گردد؛ پنجم - دادن زکات به بنده‌هایی که مکاتب هستند و نمی‌توانند مال کتابت خود را ادا بنمایند؛ ششم بدهکاری که قرض او را فراگرفته و نمی‌تواند قرض خود را بدهد بشرط آن که قرض صرف در معصیت نشده باشد؛ هفتم - سبیل الله یعنی کارهایی که منفعت عمومی دینی دارد، مثل ساختن مسجد و مدرسه‌ای که علوم دینی در آن خوانده می‌شود و ساختن پل‌ها و اصلاح ذات‌البین و اعانت بر طاعات و ظاهراً جایز است دادن این سهم از زکات را در هر طاعتی که انسان بدون آن متمکن از آوردنش نمی‌باشد یا متمکن است ولی بدون آن اقدام به آوردن آن طاعت نمی‌کند؛ هشتم - ابن‌السبیل یعنی مسافری که در سفر درمانده شده و احکام این‌ها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۱۹۴۱ - احتیاط مستحب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرند و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرند.

مسئله ۱۹۴۲ - کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آن چه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۴۳ - صنعت‌گر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد، و لازم نیست ابزار کار یا ملک، یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسئله ۱۹۴۴ - فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگرچه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد، و



فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می‌تواند از زکات خریداری نماید.

مسأله ۱۹۴۵ - فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست و یاد گرفتن او هم محتاج به مدت زیادی نباشد، می‌تواند با گرفتن زکات زندگی کند تا وقتی مشغول یادگرفتن است، می‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۴۶ - به کسی که قبلاً فقیر بوده و می‌گوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می‌شود به او زکات داد.

مسأله ۱۹۴۷ - کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده چنان که از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهند ولی اگر قبلاً حالش معلوم نبوده به گفته او که فقیرم می‌توان زکات دارد و لو گمان به راستگویی او نداشته باشد.

مسأله ۱۹۴۸ - کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلب کار باشد، می‌تواند طلبی که از او دارد، زکات حساب کند در صورتی که در معصیت صرف نکرده باشد.

مسأله ۱۹۴۹ - اگر فقیری بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند و هم‌چنین اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند قرض خود را بگیرد، می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۵۰ - چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است، به شرط این که بداند فقیر قبول تملک این مال را و لو از زکات باشد می‌نماید، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به اسم پیشکش بدهد، ولی باید قصد زکات نماید در صورتی که بداند آن فقیر قبول مطلق مال را می‌کند و لو این که زکات باشد، و الاً اگر بداند زکات را قبول نمی‌کند بنا بر احتیاط واجب آن است که زکات را به او ندهد.

مسأله ۱۹۵۱ - اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می‌داند فقیر نیست زکات بدهد، چنان چه چیزی را که به او داده و عین او باقی باشد، باید از او بگیرد. پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته زکات است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمی‌دانسته زکات است نمی‌تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد.

مسأله ۱۹۵۲ - کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد، می‌تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد، یا اگر در معصیت خرج کرده، از آن معصیت توبه کرده باشد به شرط آن که از سهم فقرا به او داده شود. زیرا در سهم غارمین توبه بی‌تأثیر است.

مسأله ۱۹۵۳ - اگر به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنان چه آن بدهکار فقیر باشد، می‌تواند آن چه را به او داده بابت زکات حساب کند، ولی احتیاط واجب آن است که اگر از آن معصیت توبه نکرده، چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند.

مسأله ۱۹۵۴ - کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهکاری خود را بدهد، اگرچه فقیر نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۵۵ - مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنان چه سفر او سفر معصیت نباشد می‌تواند زکات بگیرد اگر نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی، خود را به مقصد برساند اگرچه در وطن خود فقیر نباشد ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند فقط به مقداری که به آنجا برسد، می‌تواند زکات بگیرد.



مسأله ۱۹۵۶ - مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکات هستند

مسأله ۱۹۵۷ - کسی که زکات می‌گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد با تفصیلی که در «مسأله ۱۹۵۱» گذشت.

مسأله ۱۹۵۸ - اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد، انسان می‌تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد این که آن چه را که می‌دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

مسأله ۱۹۵۹ - اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می‌تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می‌رسد، نیت زکات کند.

مسأله ۱۹۶۰ - به فقیری که گدایی می‌کند، می‌شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می‌کند نمی‌شود زکات داد.

مسأله ۱۹۶۱ - به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جای می‌آورد، در صورتی که ندادن زکات به او سبب ترک معصیت او شود، نباید به او زکات داد.

مسأله ۱۹۶۲ - به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد، می‌شود زکات داد مگر قرض در رابطه با نفقه شخص واجب النفقه باشد.

مسأله ۱۹۶۳ - انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می‌توانند به آنان زکات بدهند.

مسأله ۱۹۶۴ - اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید، اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۶۵ - اگر پسر به کتاب‌های علمی دینی احتیاج داشته باشد، پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

مسأله ۱۹۶۶ - پدر می‌تواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد، پسر هم می‌تواند برای آن که پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

مسأله ۱۹۶۷ - به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد، یا خرجی نمی‌دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی‌شود زکات داد.

مسأله ۱۹۶۸ - زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد و بذل هم نماید یا اگر بذل ننماید ممکن باشد او را اجبار به بذل نفقه نمایند نمی‌شود به آن زن زکات داد.

مسأله ۱۹۶۹ - زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسأله ۱۹۷۰ - سید نمی‌تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می‌تواند از غیر سید زکات بگیرد، و ناچار بنا بر احتیاط کسی است که با فرض دسترسی به خمس و سایر وجوهات کفایت زندگانی روزمره او را ننماید و احتیاط واجب اقتضای آن بر گرفتن زکات به قدر رفع ضرورت یومیّه است.

مسأله ۱۹۷۱ - به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می‌شود زکات داد.



نیت زکات

مسأله ۱۹۷۲ - انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آن چه را می دهد زکات مال است یا زکات فطره، ولی اگر زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکات گندم است یا زکات جو.

مسأله ۱۹۷۳ - کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، بهتر آن است که در وقت دادن زکات به وسیله نیت هر یک را تعیین نماید مگر از جنس های مختلف باشد که هر جنسی انصراف به جنس خود دارد. مثلاً اگر گندم و جو هر دو به نصاب رسید و از هر دو آن زکات پرداخت کرد، هر کدام از جو و گندم منصرف به جنس خودش می باشد. پس باید در غیر جنس خود تعیین نماید.

مسأله ۱۹۷۴ - اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، واجب است بر او وقتی که زکات را به فقیر می دهد، از طرف مالک نیت زکات کند و احتیاط واجب آن است که مالک هم در حال دادن به وکیل نیت کند.

مسأله ۱۹۷۵ - اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می شود.

مسائل متفرقه زکات

مسأله ۱۹۷۶ - موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند، و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید و اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد می تواند زکات را جدا نکند.

مسأله ۱۹۷۷ - بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد،

ولی اگر به کسی که می‌شود زکات داد، دسترسی دارد، احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

مسئله ۱۹۷۸ - کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۹۷۹ - کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد چنان چه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی‌گویند فوراً داده است بنا بر احتیاط واجب، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۹۸۰ - اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه آن تصرف کند، و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسئله ۱۹۸۱ - انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسئله ۱۹۸۲ - اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد، مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

مسئله ۱۹۸۳ - اگر موقعی که زکات را کنار می‌گذارد و مستحق حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسئله ۱۹۸۴ - اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت کند، بنا بر احتیاط واجب باید آن را به مستحق بدهد بلکه از حاکم شرع اجازه بگیرد و به مستحق بدهد ولی اگر زکات را جدا نکرده تجارت کند، سود مال خودش است



همچنان که زیان مال اوست و ضامن مال زکات است.

مسأله ۱۹۸۵ - اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی‌شود و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۸۶ - فقیری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، پس موقعی که زکات بر انسان واجب می‌شود اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می‌تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۸۷ - فقیری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۸۸ - مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند، بر اهل سؤال مقدم بدارد، ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگر بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

مسأله ۱۹۸۹ - بهتر است زکات را آشکار و صدقه مستحبی را مخفی بدهد.

مسأله ۱۹۹۰ - اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنان چه امید نداشته باشد که بعداً مستحقی پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند، و نمی‌تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکات بردارد و چنان چه زکات را کنار گذاشته باشد، و تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۱۹۹۱ - اگر در شهر خودش مستحقی پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر

دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود، ضامن است مگر آن که به امر حاکم شرع برده باشد یا این که وکیل او در قبض و نقل زکات به شهر دیگر باشد، که در این دو صورت مخارج بردن آن از زکات است.

مسأله ۱۹۹۲ - اجرت وزن کردن و پیمانانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می‌دهد، با خود او است.

مسأله ۱۹۹۳ - کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، بنابر احتیاط مستحب باید کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به یک فقیر ندهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسد، بنابر احتیاط مستحب باید به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

مسأله ۱۹۹۴ - مکروه است انسان از مستحق^۱ درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق^۲ بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

مسأله ۱۹۹۵ - اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سالهای پیش باشد.

مسأله ۱۹۹۶ - فقیر نمی‌تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد مگر آن که بخشیدن فقیر از طیب نفس و رضای خاطر باشد، پس در این صورت می‌تواند فقیر ببخشد و مالک بگیرد ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد، چنان چه بخواهد توبه کند، فقیر می‌تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسأله ۱۹۹۷ - انسان می‌تواند از زکات از سهم سبیل الله، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است، و نیز می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.



مسأله ۱۹۹۸ - بنا بر احتیاط واجب انسان نمی‌تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسأله ۱۹۹۹ - فقیر می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها از سهم سبیل الله زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی‌تواند زکات بگیرد ولی می‌تواند از سهم سبیل الله بگیرد و در این وجوه صرف نماید.

مسأله ۲۰۰۰ - اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنان چه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد، نمی‌تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می‌تواند بردارد.

مسأله ۲۰۰۱ - اگر فقیر، شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنان چه شرط هایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۲۰۰۲ - اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده باهم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنان چه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، می‌تواند در سهم خودش تصرف نماید.

مسأله ۲۰۰۳ - کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنان چه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات بدهد و اگر از بین رفته باشد، می‌تواند خمس یا زکات را بدهد یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید.

مسأله ۲۰۰۴ - کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او

واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد، چنان چه مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و مانند اینها قسمت نمایند مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند.

مسئله ۲۰۰۵ - کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند، چنان چه آن علم واجب یا مستحب باشد، می‌شود به او زکات داد، و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد، بنا بر احتیاط واجب نباید بگیرد.

زکات فطره

مسئله ۲۰۰۶ - کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل و هوشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها را به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

مسئله ۲۰۰۷ - کسی که مخارج خود و عیالاتش را ندارد و کسی را هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۰۸ - انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می‌شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.



مسأله ۲۰۰۹ - اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنان چه اطمینان داشته باشد که فطره می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۱۰ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحب‌خانه وارد شده و نان خور او حساب می‌شود، بر او واجب است.

مسأله ۲۰۱۱ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید بدون رضایت صاحب‌خانه وارد می‌شود و مدتی نزد او می‌ماند، بنا بر احتیاط، واجب است و هم‌چنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده‌اند که خرجی او را بدهد.

مسأله ۲۰۱۲ - فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود، بر صاحب‌خانه واجب نیست اگر چه در خانه او هم افطار کند.

مسأله ۲۰۱۳ - اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۱۴ - اگر پیش از غروب یا مقارن غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۱۵ - کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرط‌های واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۱۶ - کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۱۷ - کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنان چه عیالاتی داشته باشد و

بخواهد فطره آنها را هم بدهد می‌تواند به قصد فطره آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و هم‌چنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد احتیاط واجب آن است که ولی او به جای او بگیرد و برای خود تملک کند و از طرف آنها بدهد و احتیاط آن است چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسئله ۲۰۱۸ - اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه‌دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگرچه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می‌شوند بدهد.

مسئله ۲۰۱۹ - اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب یا مقارن غروب نان خور کسی دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۲۰ - کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۲۱ - اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی‌شود بلکه مستحب است احتیاطاً بدهد.

مسئله ۲۰۲۲ - کسی که فطره او بر دیگری واجب است اگر فطره را خودش بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود.

مسئله ۲۰۲۳ - زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد فطره‌اش بر آن کس واجب است و اگر نان خور کس دیگر نیست در صورتی که فقیر نباشد باید فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۲۴ - کسی که سید نیست، نمی‌تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد نمی‌تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.



مسأله ۲۰۲۵ - فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسأله ۲۰۲۶ - انسان اگرچه مخارج عائله خود را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسأله ۲۰۲۷ - اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد باید فطره او را هم بدهد در صورتی که عرفاً صدق عائله بر او بکنند، ولی چنان چه شرط کند که مقداری از مخارج او را بدهد و مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست که فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۲۸ - اگر کسی بعد از غروب شب عید بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

مسأله ۲۰۲۹ - اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند، کافی است ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقراى شیعه بدهند.

مسأله ۲۰۳۰ - اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند یا به واسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.

مسأله ۲۰۳۱ - فقیری که به او فطره می دهند، لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شراب خوار و کسی که آشکار معصیت می کند، فطره ندهند.

مسأله ۲۰۳۲ - به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند.

مسأله ۲۰۳۳ - احتیاط واجب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع که تقریباً

سه کیلو است فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۳۴ - اگر جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسأله پیش گفته شد، بدهد کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد، اشکال دارد.

مسئله ۲۰۳۵ - انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد، و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۰۳۶ - مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، و بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسئله ۲۰۳۷ - اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنان چه مالی که به او داده از مالش به عنوان فطره جدا کرده بود و عین او هم از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش فطره بدهد و اگر از بین رفته باشد در صورتی که گیرنده فطره می‌دانسته آن چه را گرفته فطره است باید عوض آنرا بدهد و اگر نمی‌دانسته دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره بدهد.

مسئله ۲۰۳۸ - اگر کسی بگوید فقیرم، نمی‌شود به او فطره داد مگر آن که از گفته او اطمینان پیدا شود، یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسئله ۲۰۳۹ - انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می‌دهد، نیت دادن فطره نماید.



مسأله ۲۰۴۰ - اگر پیش از ماه رمضان فطره بدهد، صحیح نیست و احتیاط مستحب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد، ولی اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند، مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۴۱ - گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد، باید با جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد و چنان چه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع که تقریباً سه کیلو است برسد، یا آن چه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتناء نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۴۲ - اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۰۴۳ - کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد مثلاً اگر فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد، کافی است.

مسأله ۲۰۴۴ - وقت دادن فطره تا ظهر روز عید است اگر نماز عید نخواند و الاً بنا بر احتیاط واجب باید زکات را پیش از نماز عید بدهد و بنا بر احتیاط واجب تأخیر انداختن از ظهر روز عید جایز نیست.

مسأله ۲۰۴۵ - اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می‌دهد نیت فطره نماید.

مسأله ۲۰۴۶ - اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً باید بدون این که نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۴۷ - اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مال دیگری را برای فطره بگذارد.

مسأله ۲۰۴۸ - اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنان چه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد، اشکال دارد.

مسأله ۲۰۴۹ - اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنان چه

دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست.

مسأله ۲۰۵۰ - اگر در محلّ خودش مستحقّ پیدا شود، احتیاط مستحبّ آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

احکام حج

مسأله ۲۰۵۱ - حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده‌اند در آنجا بجا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می‌شود: اول- آن که بالغ باشد؛ دوم- آن که عاقل و آزاد باشد؛ سوم- به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که مهمتر از حج است انجام دهد، یا عمل واجبی را که اهمیت بیشتر از حج دارد ترک نماید، پس اگر مثلاً مجبور باشد از راه غضبی برود و راه دیگری هم نباشد در صورتی که اهمیت بیشتر دارد، نباید حج برود؛ چهارم آن که مستطیع باشد، و مستطیع بودن به چند چیز است: اول- آن که توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد؛ دوم- سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را بجا آورد؛ سوم- در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه، جان یا عرض او از بین برود یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگرچه دورتر باشد، باید از آن راه برود؛ چهارم- به قدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد؛ پنجم- مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می‌دانند داشته باشد؛ ششم بعد از برگشتن، کسب یا زراعت یا عایدی ملک یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

مسئله ۲۰۵۲ - کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی‌شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسئله ۲۰۵۳ - زنی که می‌تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۵۴ - اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می‌دهم، در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می‌دهد، حج بر او واجب می‌شود.

مسئله ۲۰۵۵ - اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و برمی‌گردد، به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند بنابر احتیاط واجب باید قبول نماید و حج بر او واجب می‌شود، اگرچه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

مسئله ۲۰۵۶ - اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و برمی‌گردد به او بدهند و بگویند حج برو ولی ملک او نکنند، در صورتی که که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی‌گیرد، حج بر او واجب می‌شود.

مسئله ۲۰۵۷ - اگر مقداری مال که برای حج کافی است، به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، حج بر او واجب نمی‌شود.

مسئله ۲۰۵۸ - اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنان چه حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۵۹ - اگر برای تجارت مثلاً تا جدّه برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج نماید.

مسئله ۲۰۶۰ - اگر انسان اجیر شود که از طرف کس دیگر حج کند، چنان چه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را



اجیر کرده اجازه بگیرد مگر به صورت مطلق اجیر شده باشد.

مسأله ۲۰۶۱ - اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود باید اگرچه به زحمت باشد بعداً حج کند، و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنان چه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید، ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد بجا آورده شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

مسأله ۲۰۶۲ - اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در حرکت با قافله که مقدور بوده تقصیر نکرده و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعرالحرام نرسد، چنان چه در سال‌های بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست ولی اگر از سال‌های پیش مستطیع بوده و نرفته، اگرچه به زحمت باشد باید حج کند.

مسأله ۲۰۶۳ - اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و نا امید باشد از این که بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که بقدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی که در همان سال عارض شده نتواند حج کند، احتیاط واجب آن است کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید.

مسأله ۲۰۶۴ - کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شود، باید طواف نساء را از طرف او بجا آورد و اگر بجا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می‌شود.

مسأله ۲۰۶۵ - اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کند چنان چه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و بجا آورد، صحیح است یا اگر برای او مشقت زیاد دارد نایب برای انجام آن بگیرد، اشکال ندارد.

احکام خرید و فروش

چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است:

مسئله ۲۰۶۶ - پنج چیز در خرید و فروش مستحب است: **اول** - یاد گرفتن احکام آن، مگر این که بداند در معامله‌ای اگر مسئله را نداند در حرام واقع می‌شود در این صورت واجب است یاد بگیرد، حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: کسی که می‌خواهد خرید و فروش کند باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن، خرید و فروش کند، به واسطه معامله‌های باطل و شبه‌ناک به هلاکت می‌افتد؛ **دوم** - آن که در قیمت جنس بین مشتریهای مسلمان فرق نگذارد، مگر به لحاظ علم و تقوی؛ **سوم** - آن که در قیمت جنس سخت‌گیری نکند؛ **چهارم** - چیزی را که می‌فروشد زیادتر بدهد و آن چه را می‌خرد کمتر بگیرد؛ **پنجم** - کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند، برای به هم زدن معامله حاضر شود.

مسئله ۲۰۶۷ - اگر انسان نداند معامله‌ای که می‌نماید صحیح است یا باطل، نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف نماید، مگر این که بداند طرف راضی به تصرف بدون صحت معامله هست.

مسئله ۲۰۶۸ - کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و



بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است.

معاملات مکروه

مسأله ۲۰۶۹ - عمده معاملات مکروه از این قرار است: اول - ملک فروشی؛ دوم قصابی؛ سوم - کفن فروشی؛ چهارم - معامله با مردمان پست؛ پنجم - معامله بین اذان صبح و اول آفتاب؛ ششم - آن که کار خود را خرید و فروش کند و جو و مانند اینها قرار دهد؛ هفتم - آن که برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد، داخل معامله او شود.

معاملات حرام

مسأله ۲۰۷۰ - معاملات حرام شش است: اول - خرید و فروش عین نجس مثل بول و غائط بلکه جواز بیع در غائط بعید نیست گرچه احتیاط در ترک بیع است؛ و اما عبد کافر و سگ شکاری، خرید و فروش آنها با آن که عین نجس هستند جایز است؛ دوم خرید و فروش مال غصبی، در صورتی که تصرف در مال غیر نماید اما خواندن عقد بدون تصرف نه باطل است و نه حرام بلکه فضولی است و بستگی به اجازه مالک دارد؛ سوم - خرید و فروش چیزی که مال نیست مثل حیوانات درنده اگر منفعت عقلایی نداشته باشد؛ چهارم - معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند اسباب قمار؛ پنجم - معامله ای که در آن ربا باشد؛ ششم - فروش جنسی که با چیزی دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می گویند، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت و روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و

او را به خودش واگذار می‌کند، در بعضی از صورت‌ها مراد از حرمت بطلان معامله است مثل صورت سوم.

مسئله ۲۰۷۱ - فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد، ولی اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است مثل لباس که می‌خواهد با آن نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید.

مسئله ۲۰۷۲ - اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنان چه آن را برای کاری بخواهد که شرطش پاک بودن است مثل خوردن، اگر به مشتری بگوید که نجس است فروش آن جایز است و اگر برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن نیست، مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند فروش آن اشکال ندارد و لازم نیست نجاست آن را به مشتری اعلام کنند.

مسئله ۲۰۷۳ - خرید و فروش دواهای متنجس حرام است اگر منفعتشان در خوردن و آشامیدن منحصر باشد ولی اگر بشود استفاده‌های دیگر از آنها کرد مثل سوزانیدن یا مالیدن به بدن مانعی ندارد و هم‌چنین اگر بول را برای ظرف آن یا برای زحمت دوا فروش بدهند اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۷۴ - خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهایی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می‌گیرند، چنان چه در شهر کفار از دست کافر بگیرند، یا در شهر مسلمانان از دست کافر بگیرد که علم نداشته باشد از مسلمان گرفته، و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نجس است و معامله آن باطل می‌باشد مگر این که بداند که کافر آنها را از مسلمان خریده است.

مسئله ۲۰۷۵ - اگر روباه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.



مسئله ۲۰۷۶ - خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند، یا از دست کافر گرفته می‌شود باطل است ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانیست که به دستور شرع کشته شده، خرید و فروش آنها اشکال ندارد و همچنین اگر بداند که کافر آنها را از مسلمان خریده است، اشکالی ندارد.

مسئله ۲۰۷۷ - خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود، اشکال ندارد اگرچه آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته باشد مگر آن که در بازار کفار باشد و از دست کافر گرفته است در این صورت احوط اجتناب است.

مسئله ۲۰۷۸ - خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است.

مسئله ۲۰۷۹ - فروختن مال غصبی باطل است ولی فروختن مال غیر فضولی است و اگر تصرفی در مال نکند نه معصیت کرده و نه معامله باطل است مگر صاحب مال بعداً اجازه فروش آن را بدهد و فروشنده نمی‌تواند بهای آن را از خریدار بگیرد.

مسئله ۲۰۸۰ - اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله اشکال دارد، در صورتی که قصد جدی معامله را نکرده باشد.

مسئله ۲۰۸۱ - اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد، معامله صحیح است در صورتی که به ذمه خریده باشد، ولی باید مقداری که بدهکار است از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۰۸۲ - خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حتی سازهای کوچک حرام است.

مسئله ۲۰۸۳ - اگر چیزی که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب تهیه نماید، معامله آن حرام و باطل است.

مسئله ۲۰۸۴ - خرید و فروش مجسمه مکروه است به کراهت شدید، ولی خرید و فروش صابونی که روی آن مجسمه دارد، اگر مقصود معامله صابون باشد کراهتی ندارد.

مسئله ۲۰۸۵ - خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده صحیح نیست اگر مالک اصلی او بیع را امضاء نکند تصرف در آن مال حرام می‌باشد و در این صورت اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلیش برگرداند.

مسئله ۲۰۸۶ - اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنان چه آن را معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می‌فروشم در صورتی که صدق روغن بر آن نکند، معامله به مقدار پیه‌ای که در آن است باطل می‌باشد و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است و مشتری می‌تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است به هم بزند ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می‌تواند آن روغن را پس دهد و روغن خالص مطالبه نماید.

مسئله ۲۰۸۷ - اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشد به زیادت از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است و گناه یک درهم ربا بزرگتر از آن است که هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند، بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنان چه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد.

مسئله ۲۰۸۸ - اگر چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادت‌تر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می‌باشد.



مسئله ۲۰۸۹ - اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی اضافه کند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک انگشتری بفروشد.

مسئله ۲۰۹۰ - اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می‌فروشند، یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند، بفروشد و زیادتر بگیرد مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۹۱ - جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند، با آن جنس در هر یکی از آن دو شهر حکم معامله‌ای که با او می‌شود دارد، در صورتی که هیچ‌کدام بر دیگری غالب نباشد، در صورت غلبه حکم آن مقدم است.

مسئله ۲۰۹۲ - اگر چیزی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسئله ۲۰۹۳ - اگر جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد، از یک چیز عمل آمده باشد، پس اگر مخالفت فرع با اصل فقط در صفت باشد، مثلاً گندم را آرد کند یا شیر را پنیر نماید اظهر آن است که اینها از یک جنس می‌باشد و در معامله نباید زیادی در آنها باشد و اما اگر چیزی را از چیزی بگیرند مثلاً شیر را کره یا شیر را روغن نمایند آنها دو جنس می‌باشند و در معامله به آنها زیادی چه در گرفتن و چه در دادن اشکالی ندارد اگر چه بنا بر احتیاط مستحب در این صورت هم ترک زیادی به آنها در معامله است.

مسئله ۲۰۹۴ - جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شود، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده من جو

بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد.

مسئله ۲۰۹۵ - اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست، ربا بگیرد اشکال ندارد و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرایط فروشنده و خریدار

مسئله ۲۰۹۶ - برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است: اول - آن که بالغ باشند؛ دوم - آن که عاقل باشند؛ سوم - آن که سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند؛ چهارم - آن که قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگویند مال خود را فروختم، معامله باطل است؛ پنجم - آن که کسی آنها را مجبور نکرده باشد؛ ششم - آن که جنس و عوضی را که می‌دهند مالک یا اختیاردار باشند مثل پدر و جد نسبت به صغیر با تفصیلی که احکام اینها در مسائل آینده ذکر خواهد شد.

مسئله ۲۰۹۷ - معامله با بچه نابالغ باطل است، هر چند پدر یا جد آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند ولی اگر بچه به عنوان وسیله‌ای برای خریدن باشد و در حقیقت ولی او معامله کرده باشد معامله اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۹۸ - اگر از بچه نابالغ چیزی را بخرد و بچه نابالغ بدون اجازه این معامله را نموده است، یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پول را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد مگر این که مأذون از مالک پول باشد با شرطی که قبلاً گفته شد پس در این صورت معامله صحیح است و در صورت مأذون نبودن بچه اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن مطالب بدهد.

مسئله ۲۰۹۹ - اگر کسی با بچه نابالغ معامله کند و جنس یا پول که به بچه داده از



بین برود، نمی تواند از بچه یا ولیّ او مطالبه نماید، اگر می دانسته که معامله با آن بچه باطل است.

مسأله ۲۱۰۰ - اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنان چه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

مسأله ۲۱۰۱ - اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنان چه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند، معامله باطل است.

مسأله ۲۱۰۲ - پدر و جدّ پدری طفل و نیز وصیّ پدر در تصرف در اموال صغار و هم چنین وصیّ جدّ پدری در تصرف اموال قاصرین یا قیم منصوب از طرف پدر یا جدّ می توانند مال طفل را بفروشند و نیز مجتهد عادل هم می تواند مال دیوانه یا یتیم یا مال کسی را که غایب است بفروشد و احتیاط در این موارد رعایت مصلحت و غبطه است.

مسأله ۲۱۰۳ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعت های آن از موقع معامله، ملک مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعت های آن از موقع معامله ملک کسی است که مال او را غصب کرده اند.

مسأله ۲۱۰۴ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که پول آن، مال خودش باشد چنان چه صاحب مال معامله را اجازه نکند، معامله باطل است و اگر برای کسی هم که مال را غصب کرده اجازه نماید نیز معامله اشکال دارد.

شرایط جنس و عوض آن

مسأله ۲۱۰۵ - جنسی که می فروشند و چیزی که عوض آن می گیرند، پنج شرط دارد: اول - آن که مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد؛ دوم آن

که بتوانند آن را تحویل دهند، بنابراین فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست ولی اگر بنده فرار کرده با چیزی که می‌تواند تحویل دهد و مالیت هم داشته باشد مثلاً با یک فرش بفروشد، اگرچه آن بنده پیدا نشود، معامله صحیح است؛ سوم خصوصیات را که در جنس و عوض هست و به واسطه آن میل مردم به معامله فرق می‌کند، معین نماید؛ چهارم کسی در جنس، یا در عوض آن حق نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی‌تواند بفروشد؛ پنجم خود جنس را بفروشد، نه منفعت آن را پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد، صحیح نیست ولی چنان چه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن، منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۱۰۶ - جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسئله ۲۱۰۷ - چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند با پیمانه‌ای که وزن آن معلوم باشد هم می‌شود معامله کرد به این‌طور که اگر مثلاً می‌خواهد ده من گندم بفروشد، با پیمانه‌ای که یک من گندم می‌گیرد ده پیمانه بدهد.

مسئله ۲۱۰۸ - اگر یکی از شرط‌هایی که گفته شد در معامله نباشد، معامله باطل است ولی اگر خریدار و فروشنده با علم به بطلان معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۰۹ - معامله چیزی که وقف شده باشد باطل است ولی اگر به طوری خراب شود که نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجدی به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد و بنابر احوط وجوبی مراجعه به حاکم شرع در فروش آن بنمایند در صورتی که ممکن



باشد، و احوط هم آن است که پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیک تر باشد.

مسأله ۲۱۱۰ - هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را بفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می‌توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود واقف نزدیکتر است برسانند.

مسأله ۲۱۱۱ - خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می‌تواند معامله خودش را به هم بزند.

صیغه خرید و فروش

مسأله ۲۱۱۲ - در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم، معامله صحیح است ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسأله ۲۱۱۳ - اگر در موقع معامله، صیغه نخوانند ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را در عوض آن ملک او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند.

خرید و فروش میوه‌ها

مسأله ۲۱۱۴ - فروش میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته در غیر خرما، پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد و در خرما باید معامله پس از سرخ و زرد شدن خرما باشد.

احکام خرید و فروش

مسأله ۲۱۱۵ - اگر بخواهند میوه‌ای که بر درخت است، پیش از آن که دانه ببندد و گلش بریزد بفروشند، باید چیزی از حاصل زمین مانند سبزی‌ها را با آن بفروشند، یا میوه بیشتر از یک سال را با آن بفروشند یا با مشتری شرط چیدن در همان زمان را بنماید.

مسأله ۲۱۱۶ - اگر خرمایی را که زرد یا سرخ یا رسیده شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند، اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب‌خانه یا باغ بفروشد و عوض آن را از غیر آن، خرما بگیرد چنان چه خرمایی را که می‌گیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده‌اند نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۷ - فروختن خیار و بادمجان و سبزی‌ها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۸ - اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند، اشکال ندارد.

نقد و نسیه

مسأله ۲۱۱۹ - اگر جنسی را نقد بفروشد، خریدار و فروشنده بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها از اموال غیر منقول به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند.



مسئله ۲۱۲۰ - در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد چون مدت کاملاً معین نشده، معامله باطل است.

مسئله ۲۱۲۱ - اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۱۲۲ - اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد، گرچه می‌تواند معامله را هم فسخ نماید.

مسئله ۲۱۲۳ - اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را نگوید، معامله باطل است ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را به تو نسیه می‌دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گران‌تر حساب می‌کنم و او قبول کند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۲۴ - کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت مقداری از طلب خود را کم و ابراء کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

معامله سلف

مسئله ۲۱۲۵ - معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس کلی را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم، معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۲۶ - اگر پولی را سلف بفروشد و عوض آن را پول بگیرد معامله باطل

است، در صورتی که طلا و نقره مسکوک باشد ولی مثل اسکناس یا مس یا نیکل اشکالی ندارد، ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است و احتیاط مستحب آن است در عوض جنسی که می‌فروشد، پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

شرایط معامله سلف

مسأله ۲۱۲۷ - معامله سلف شش شرط دارد: اول خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معین نمایند ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است، پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها که نمی‌شود خصوصیاتشان را کاملاً معین کرد باطل است؛ دوم پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد یا به مقدار پول آن از فروشنده طلب کار باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید بشرط آن که وقت ادا دین رسیده باشد و چنان چه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می‌تواند معامله همان مقدار را به هم بزند؛ سوم مدت را کاملاً معین کنند، و اگر مثلاً بگویند تا اول خرمن جنس را تحویل می‌دهم چون مدت کاملاً معلوم نشده، معامله باطل است؛ چهارم وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، جنس به قدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد؛ پنجم جای تحویل جنس را معین نماید در صورتی که اختلاف جاها موجب خسارت بشود یا رساندن آن زحمت داشته باشد که موجب غرر بشود ولی اگر از حرف‌های آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند؛ ششم وزن یا پیمانه یا عدد آن را معین کنند، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.



احکام معامله سلف

- مسأله ۲۱۲۸** - انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدّت بفروشد و بعد از تمام شدن مدّت اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد ولی فروختن غله مانند گندم و جو پیش از تحویل گرفتن آن مکروه است.
- مسأله ۲۱۲۹** - در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده بدهد، مشتری باید قبول کند و نیز اگر بهتر از آن چه قرار گذاشته بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید قبول نماید اگر در وقت معامله قرار نگذاشته باشند که فروشنده جنس بهتری ندهد.
- مسأله ۲۱۳۰** - اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد، پست‌تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می‌تواند قبول نکند.
- مسأله ۲۱۳۱** - اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.
- مسأله ۲۱۳۲** - اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیه نماید، یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.
- مسأله ۲۱۳۳** - اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدّتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدّتی بگیرد، معامله باطل است.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره (صرف)

- مسأله ۲۱۳۴** - اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سکه‌دار باشد یا بی‌سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیاده‌تر از دیگری باشد، معامله حرام و باطل است.
- مسأله ۲۱۳۵** - اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح

است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

مسأله ۲۱۳۶ - اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند معامله باطل است.

مسأله ۲۱۳۷ - اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۳۸ - اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند که از نظر وزن هر دو مساوی باشد، معامله باطل است ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره اشکال ندارد.

مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند

مسأله ۲۱۳۹ - حقّ به هم زدن معامله را خیار می‌گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌تواند معامله را به هم بزنند:

اول آن که از مجلس معامله متفرّق نشده باشند و این خیار را خیار مجلس می‌گویند.

دوم آن که مغبون شده باشند (خیار غبن).

سوم در معامله قرارداد کنند که تا مدّت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند (خیار شرط).

چهارم فروشنده یا خریدار مال خود را بهتر از آن چه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس).

پنجم فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که



می‌دهد طور مخصوصی باشد، و به آن شرط عمل نکنند که در این صورت دیگری می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تخلف شرط).

ششم در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب).

هفتم معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته‌اند، مال دیگری است بصورت اشاعه که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند، یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد، و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد پس اگر ممزوج و مشاع باشد خیار شرکت است و الا خیار تبعض صفت است.

هشتم فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می‌دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار رؤیت).

نهم مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و هم‌چنین فروشنده، در این صورت فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می‌شود، چنان چه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تأخیر).

دهم حیوانی را خریده باشد که تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر در عوض حیوانی که خریده، حیوان دیگری داده باشد، فروشنده نمی‌تواند معامله را به هم بزند (خیار حیوان) و خیار حیوان برای فروشنده نیست اگر چه ثمن حیوان باشد.

یازدهم فروشنده نتواند جنسی را که فروخته است تحویل دهد، مثلاً اسبی را که

فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تعذر تسلیم) و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۱۴۰ - اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گران‌تر از قیمت معمولی آن بخرد، چنان چه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می‌دهند، می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزان‌تر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۴۱ - در معامله بیع شرط که مثلاً خانه هزار تومانی را به دویست تومان می‌فروشند و قرار می‌گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۴۲ - در معامله بیع شرط اگرچه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می‌دهد معامله صحیح است ولی اگر سر مدت پول را ندهد حق ندارد ملک خود را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد، نمی‌تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۱۴۳ - اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۴۴ - اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته و شخص آن مال که مورد معامله بود، عیبی دارد مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنان چه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم بزند، یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان



باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می‌باشد می‌تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

مسئله ۲۱۴۵ - اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته و شخص مال مورد معامله بوده، عیبی هست چنان چه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته می‌تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسئله پیش گفته شد، بگیرد.

مسئله ۲۱۴۶ - اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال، عیبی در آن پیدا شود البته نباید این عیب بوسیله اجنبی یا مشتری پیدا شده باشد بلکه عیب به سبب آفت آسمانی در او پیدا شده باشد، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۴۷ - اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند حق خیارش از بین نمی‌رود خصوصاً اگر جاهل به مسئله باشد مگر تأخیرش مستلزم ضرر دیگری باشد پس در این صورت حق به هم زدن معامله را ندارد.

مسئله ۲۱۴۸ - هرگاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگرچه فروشنده حضور نداشته باشد می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۴۹ - در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد: اول آن که موقع خریدن، عیب مال را بداند؛ دوم به عیب مال راضی باشد؛ سوم در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم؛ چهارم فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می‌فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، یا تفاوت قیمت بگیرد.

مسئله ۲۱۵۰ - در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را به هم بزند ولی می‌تواند تفاوت قیمت بگیرد: اول آن که بعد از معامله در مال تصرف کند که تغییری در مال پیدا شود؛ دوم بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق برگرداندن آن را ساقط کند؛ سوم بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند و این عیب به سبب تفریط از مشتری نباشد، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می‌تواند آن را پس دهد و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیبی پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، چنانچه مشتری تفریطی در او نکرده باشد می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۵۱ - اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسائل متفرقه

مسئله ۲۱۵۲ - اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود بگوید، اگرچه به همان قیمت یا کمتر از آن بفروشد مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

مسئله ۲۱۵۳ - اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هرچه زیاده‌تر فروختی مال خودت باشد، هرچه زیاده‌تر از آن قیمت بفروشد مال دلال است و همچنین اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هرچه زیاده‌تر از آن قیمت بفروشد، مال خود او است.



مسأله ۲۱۵۴ - اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می‌فروشم، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسأله ۲۱۵۵ - اگر مشتری به بزّاز بگوید پارچه‌ای می‌خواهم که رنگ آن نرود و بزّاز پارچه‌ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۵۶ - قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه و اگر دروغ باشد، حرام است.

احکام شرکت

مسأله ۲۱۵۷ - اگر دو نفر بخواهند باهم شرکت کنند، چنان چه هرکدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می‌خواهند با یکدیگر شریک باشند، یا دو مال آن چنان باهم ممزوج شود که قابل جدا شدن از هم نباشد، شرکت آنان صحیح است.

مسأله ۲۱۵۸ - اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند بایکدیگر شرکت کنند، مثل دلاک‌ها که قرار می‌گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست.

مسأله ۲۱۵۹ - اگر دو نفر بایکدیگر شرکت کنند که هرکدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود، ولی در جنسی که هرکدام خریده‌اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست، اما اگر هرکدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نقد بر ذمه یا نسبه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند، شرکت صحیح است.

مسأله ۲۱۶۰ - کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می‌شوند باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چون حق ندارد بدون اجازه ولی در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند، صحیح نیست و همچنین ممنوع التصرف از طرف حاکم شرع نباشند.

مسأله ۲۱۶۱ - اگر در عقد شرط کنند کسی که کار می‌کند، یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، باید آن چه را شرط کرده‌اند به او بدهند و همچنین است اگر شرط کنند کسی که کار نمی‌کند، یا کمتر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، شرکت آنان اشکالی ندارد و تا زمانی که عقد شرکت باقی است باید به شرط عمل کنند.

مسأله ۲۱۶۲ - اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد، یا تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد، شرکت باطل نیست و باید به شرط عمل شود ولی بهتر است مصالحه شود.

مسأله ۲۱۶۳ - اگر شرط نکنند که یکی از شریک‌ها بیشتر منفعت ببرد، چنان چه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را به یک اندازه می‌برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه تقسیم نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است چه هر دو به یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکنند.

مسأله ۲۱۶۴ - اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

مسأله ۲۱۶۵ - اگر معین نکنند که کدامیک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ‌یک از آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند.



مسأله ۲۱۶۶ - شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسبه بخرد، یا نقد بفروشد یا جنس را از محل مخصوصی بخرد باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید بطور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و نباید نسبه بخرد یا نسبه بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود ببرد در صورتی که اینها متعارف نباشد ولی در صورت معمول بودن همانند زمان ما دیگر اشکالی ندارد.

مسأله ۲۱۶۷ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر برخلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است ولی اگر بعداً به قراردادی که شده معامله کند صحیح است و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و برخلاف معمول معامله کند، ضامن می‌باشد اما اگر بعداً مطابق معمول معامله کند معامله او صحیح است مگر آن که قرارداد بسته شده باشد که اگر خلاف عمل کرد در این صورت معامله هم بعداً صحیح نباشد.

مسأله ۲۱۶۸ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر زیاده‌روی ننماید و در نگه داری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۱۶۹ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۲۱۷۰ - اگر تمام شریک‌ها از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند، هیچ‌کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریک‌های دیگر حق تصرف ندارند ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می‌تواند در مال شرکت تصرف کند مگر قرینه حال عدم رضایت دیگران را برساند.

مسئله ۲۱۷۱ - هر وقت یکی از شریک ها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند.

مسئله ۲۱۷۲ - اگر یکی از شریک ها بمبرد، یا دیوانه یا بیهوش شود، شریک ها دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود یعنی مال خود را بیهوده مصرف نماید.

مسئله ۲۱۷۳ - اگر شریک، چیزی را نسبه برای خود بخرد نفع و ضررش مال خود اوست، ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است یا آن که معامله نسبه متعارف باشد معامله صحیح است و احتیاج به امضاء شرکاء ندارد و نفع و ضررش برای شرکت می باشد.

مسئله ۲۱۷۴ - اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنان چه طوری باشد که اگر می دانستند شرکت درست نیست، و به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است، اگر این طور نباشد در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح و گرنه باطل می باشد و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می تواند مزد زحمت های خود را به اندازه معمول از شریک های دیگر بگیرد.

احکام صلح

مسئله ۲۱۷۵ - صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد بلکه اگر بدون آن که عوض بگیرد مقداری از مال یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد باز هم صلح صحیح است.



مسأله ۲۱۷۶ - دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می‌کنند، باید بالغ و عاقل باشند و ممنوع التصرف نباشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند.

مسأله ۲۱۷۷ - لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند باهم صلح و سازش کرده‌اند، صحیح است.

مسأله ۲۱۷۸ - اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگه داری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنان چه شیر گوسفند را در مقابل زحمت‌های چوپان و آن روغن صلح کند، صحیح است ولی اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد اشکال دارد بلکه جایز نیست.

مسأله ۲۱۷۹ - اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد قبول کردن او لازم نیست ولی عنوان صلح ندارد بلکه ابراء است.

مسأله ۲۱۸۰ - اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلب کار او نداند، چنان چه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلب کار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید زیاده برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانست، به آن مقدار صلح می‌کرد یا این که مصالحه مبنی بر عموم احتمالات بوده باشد مثلاً مصالحه می‌نماید طلب خود را به ده تومان و مصالحه پنجاه تومان هم در ضمن مورد رضایت طلب کار بوده در این صورت نیز مصالحه صحیح است، ولی در صورت اتحاد جنس، صلح جایز نیست، اگر مستلزم ربا باشد.

مسأله ۲۱۸۱ - اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس و وزن آنها معلوم است، به یکدیگر صلح کنند، احتیاط واجب آن است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد،

ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگرچه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است، صلح جایز است.

مسئله ۲۱۸۲ - اگر دو نفر از یکدیگر طلب کار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلب کار باشند و بخواهند طلب های خود را به یکدیگر صلح کنند، چنان چه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد مثلاً هر دو ده من گندم طلب کار باشند، مصالحه آنان صحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلب کار باشد ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان اشکال دارد.

مسئله ۲۱۸۳ - اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، اگر هرآینه مقداری از طلب خود را گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۸۴ - اگر دو نفر چیزی را باهم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را به هم بزند.

مسئله ۲۱۸۵ - تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده اند می توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می کند در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد و در هشت صورت دیگر از موارد خیارات که در احکام خرید و فروش گفته شد می تواند صلح را به هم بزند.

مسئله ۲۱۸۶ - اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می تواند صلح را به



هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد، بنا بر احتیاط اشکال دارد.

مسئله ۲۱۸۷ - هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که بعد از مرگ من باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی، و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

احکام اجاره

مسئله ۲۱۸۸ - اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد صحیح نیست، مگر ولی امضاء نماید و همچنین ممنوع التصرف از طرف حاکم شرع نشده باشد.

مسئله ۲۱۸۹ - انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

مسئله ۲۱۹۰ - اگر ولی یا قیم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید، اشکال ندارد و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جز مدت اجاره قرار دهد، بعد از آن که بچه بالغ شد، می‌تواند بقیه اجاره را به هم بزند، و همچنین هرگاه طوری بود که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی‌کرد، برخلاف مصلحت بچه بود، می‌تواند اجاره را به هم بزند.

مسئله ۲۱۹۱ - بچه صغیری که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد نمی‌توان اجیر کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می‌تواند از چند نفر مؤمن که عادل باشند، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

مسئله ۲۱۹۲ - اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم، اجاره

احکام اجاره

صحیح است، و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح می‌باشد.

مسئله ۲۱۹۳ - اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد، اجاره صحیح است.

مسئله ۲۱۹۴ - کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده و یا اجاره کرده، صحیح است.

مسئله ۲۱۹۵ - اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستأجر نمی‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد، و اگر شرط نکند می‌تواند آن را به دیگران اجاره دهد در صورتی که قرائن دال بر استفاده خود او نباشد، ولی اگر بخواهد به زیادت از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفیدکاری انجام داده باشد، یا بغیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد.

مسئله ۲۱۹۶ - اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکند، چنان که او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، باید زیادتز نگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، می‌تواند زیادتز بگیرد.

مسئله ۲۱۹۷ - اگر غیر خانه و دکان و اطاق و اجیر، چیز دیگر مثلاً زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگرچه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۹۸ - اگر خانه یا دکانی را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید می‌تواند نصف دیگر را به صد تومان اجاره دهد ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادت از مقداری که اجاره کرده، مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر انجام داده باشد



یا به غیر جنسی که اجاره کرده اجاره دهد.

شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند

مسئله ۲۱۹۹ - مالی که اجاره می‌دهند چند شرط دارد: اول آن که معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم درست نیست؛ دوم آن که مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد؛ سوم تحویل دادن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است، در صورتی که مستأجر نتواند از او استفاده کند؛ چهارم آن که آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنی‌های دیگر صحیح نیست مگر منفعت عقلایی داشته باشد مثل تزئین مجلس با آنها؛ پنجم استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست؛ ششم چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگری را اجاره دهد در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسئله ۲۲۰۰ - اجاره دادن درخت برای آن که از میوه‌اش استفاده کنند جایز است.

مسئله ۲۲۰۱ - زن می‌تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهرش اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود.

شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند

مسئله ۲۲۰۲ - استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند چهار شرط دارد:

اول آن که حلال باشد، بنابراین اجاره دادن دکان برای مشروب فروشی یا ننگه داری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است؛ **دوم** پول دادن برای

آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد؛ **سوم** اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند استفاده دارد، استفاده‌ای که مستأجر باید از آن ببرد معین نمایند مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار می‌برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره، معین کنند که سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده‌های آن برای مستأجر باشد؛ **چهارم** مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را بطور مخصوصی بدوزد کافی است مگر آن که زمان برای شخص مهم باشد.

مسئله ۲۲۰۳ - اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

مسئله ۲۲۰۴ - اگر خانه‌ای مثلاً یکساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است اگرچه موقعی که صیغه می‌خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

مسئله ۲۲۰۵ - اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است اجاره صحیح نیست.

مسئله ۲۲۰۶ - اگر به مستأجر بگوید خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره داده‌ام، اجاره باطل است و اگر بگوید خانه را یک ماهه به ده تومان اجاره داده‌ام و بعد از آن هم هر قدر بنشیننی اجاره ماهی ده تومان است، در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اول صحیح است.

مسئله ۲۲۰۷ - خانه‌ای را که غریب و زوار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد، ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده‌اند او را اجاره نمی‌گویند و لذا صاحبخانه هر وقت بخواهد می‌تواند آنان را بیرون کند.



مسائل متفرقه اجاره

مسأله ۲۲۰۸ - مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند باید وزن آن معلوم و اگر از چیزهایی است که مثل تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند، باید شماره آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید.

مسأله ۲۲۰۹ - اگر زمینی را برای زراعت جو، یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو یا گندم که معین شده به وزن یا به کیل از همان زمین قرار دهد اجاره صحیح نیست.

مسأله ۲۲۱۰ - کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت را ندارد مگر در مواردی که معمول است مانند نماز و روزه قضا.

مسأله ۲۲۱۱ - هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگرچه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۲۱۲ - اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگرچه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد مثلاً خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگرچه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسأله ۲۲۱۳ - اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده،

را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده چنان چه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است باید پنجاه تومان را بدهد، اگر دویست تومان است باید دویست تومان را بپردازد و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

مسئله ۲۲۱۴ - اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنان چه در نگه داری آن کوتاهی نکرده و در استفاده آن زیاده روی ننموده ضامن نیست و نیز اگر مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده از بین برود در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگه داری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۲۱۵ - هرگاه صنعت گر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است.

مسئله ۲۲۱۶ - اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۲۱۷ - اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید چقدر بار بر آن بگذارد، چنان چه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود، ضامن است، و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشد و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود یا معیوب گردد، ضامن می‌باشد و باید در هر دو صورت برای مقدار زیادی، اجرت معمول را بدهد.

مسئله ۲۲۱۸ - اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد چنان چه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند، ضامن است.

مسئله ۲۲۱۹ - اگر کسی بچه‌ای را با اجازه ولی ختنه کند و ضرری به آن برسد، یا بمیرد چنان چه بیشتر از معمول بریده باشد، ضامن است و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد، ضامن نیست.

مسئله ۲۲۲۰ - اگر دکتر به دست خود دوا بدهد و در معالجه خطا کند و به مریض

ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است ولی اگر درد و دوی مریض را به او بگوید، یا فقط بگوید فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد یا بمیرد، ضامن نیست.

مسأله ۲۲۲۱ - هرگاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

مسأله ۲۲۲۲ - مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هردو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قرارداد، اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۲۳ - اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنان چه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، می‌تواند اجاره را به هم بزند ولی اگر در صیغه اجاره شرط کند که اگر مغبون هم باشد، حق به هم زدن اجاره را نداشته باشد، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۲۲۴ - اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می‌تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می‌تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۲۲۵ - اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند نمی‌تواند اجاره را به هم بزند، و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۲۲۶ - اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر

بفروشد، اجاره به هم نمی‌خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد و هم‌چنین است اگر آن را به دیگری بفروشد و مشتری علم باجاره دادن او داشته باشد.

مسئله ۲۲۲۷ - اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره باطل می‌شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او بر می‌گردد، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می‌تواند اجاره را به هم بزند و اگر مدتی استفاده کرده، اجرة المثل آن را بدهد.

مسئله ۲۲۲۸ - اگر ملکی را اجاره کند، بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره مدتی که باقی مانده، باطل می‌شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می‌تواند اجاره مدت باقیمانده را به هم بزند.

مسئله ۲۲۲۹ - اگر خانه‌ای را که مثلاً دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، چنان چه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره آن باطل نمی‌شود و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند ولی وقوعش بعید است که بتواند فوراً تغییر نماید که هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود و لذا به نظر می‌رسد اجاره نسبت به آن باطل باشد و در باقیمانده می‌تواند اجاره را، مستأجر به هم بزند و هم‌چنین اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می‌شود و مستأجر می‌تواند اجاره باقیمانده را به هم بزند.

مسئله ۲۲۳۰ - اگر اجاره دهنده و یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود. ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد، مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد یا این که خانه را از کسی اجاره نموده، چنان چه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است.

مسئله ۲۲۳۱ - اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد چنان چه



بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به عمله بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال می‌باشد در صورتی که دیگری شاگرد او باشد که ماهانه حقوق دریافت می‌کند در غیر این صورت گرفتن زیادی اشکال دارد.

مسئله ۲۲۳۲ - اگر رنگ‌رزی قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند چنان چه با رنگ دیگر رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد.

احکام جعاله

مسئله ۲۲۳۳ - جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند، مال معینی بدهد مثلاً بگوید هرکس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می‌دهم و به کسی که این قرار را می‌گذارد جاعل و به کسی که کار را انجام می‌دهد عامل می‌گویند و فرق بین جعاله و این که کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را بدهکار می‌شود، ولی در جعاله عامل می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی‌شود.

مسئله ۲۲۳۴ - جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، صحیح نیست مگر با اجازه ولی و همچنین ممنوع التصرف از طرف حاکم شرع نباشد.

مسئله ۲۲۳۵ - کاری را که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند، باید حرام یا بی‌فایده نباشد، پس اگر بگوید هرکس شراب بخورد یا شب به جای تاریکی برود

ده تومان به او می‌دهم، جعاله صحیح نیست.

مسئله ۲۲۳۶ - اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند مثلاً بگوید هرکس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می‌دهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست، ولی اگر مال را معین نکند مثلاً بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می‌دهم، باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

مسئله ۲۲۳۷ - اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید هرکس بچه مرا پیدا کند، پول به او می‌دهم و مقدار آن را معین نکند، چنان چه کسی آن عمل را انجام دهد باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد، بدهد.

مسئله ۲۲۳۸ - اگر عامل پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرارداد به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

مسئله ۲۲۳۹ - پیش از آن که عامل شروع بکار کند، جاعل و عامل می‌توانند جعاله را به هم بزنند.

مسئله ۲۲۴۰ - بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند، اشکال ندارد لکن اگر رجوع نماید در بین عمل کردن عامل، باید اجرت مقداری که عامل کار کرده است بدهد.

مسئله ۲۲۴۱ - عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنان چه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می‌شود باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد.

مسئله ۲۲۴۲ - اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنان چه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد، عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند و هم چنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلاً بگوید



هرکس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می‌دهم، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگرچه احتیاط این است که بطور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

احکام مزارعه

مسأله ۲۲۴۳ - مزارعه آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسأله ۲۲۴۴ - مزارعه چند شرط دارد: اول - آن که صاحب زمین به زارع بگوید زمین را به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزنند مالک، زمین را واگذار کند و زارع قبول نماید؛ دوم - صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند ولی با اجازه ولی صحیح است و همچنین ممنوع التصرف از طرف حاکم شرع نباشد؛ سوم - مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند، پس اگر مثلاً شرط کنند که آن چه اول یا آخر می‌رسد، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است؛ چهارم - سهم هرکدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد پس اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هرچه می‌خواهی به من بده، صحیح نیست؛ پنجم - مدتی که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد؛ ششم - زمین قابل زراعت باشد؛ هفتم - اگر منظور هرکدام از آنان زراعت مخصوصی است چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند، یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند؛ هشتم - مالک زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین متفاوت دارد، اگر به زارع بگوید در یکی از اینها زراعت کن و

آن را معین نکند مزارعه باطل است؛ نهم - خرجی را که هرکدام آنان باید بکنند معین نمایند ولی اگر خرجی را که هرکدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.

مسأله ۲۲۴۵ - اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنان چه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار چیزی باقی می ماند، مزارعه صحیح است.

مسأله ۲۲۴۶ - اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنان چه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد، مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، نمی تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند در صورتی که ضرر به صاحب زمین نرسد بلکه باید زراعت بماند و اجرت بگیرد و اگر برای چیندن زراعت ضرری به زارع برسد، لازم است عوض آن را به او بدهد مگر در صورتی که ماندن زراعت در زمین موجب ضرر مالک زمین باشد.

مسأله ۲۲۴۷ - اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً آب از زمین قطع شود، مزارعه به هم می خورد و اگر زارع بدون عذر یا با عذر زراعت نکند، چنان چه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

مسأله ۲۲۴۸ - اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند و نیز اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند، جایز نیست بدون رضایت یکدیگر معامله را به هم بزنند، ولی اگر ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند طبق قراری که گذاشته اند معامله را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۴۹ - اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی خورد و وارث ایشان به جای آنان می باشند، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده



باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می‌خورد و چنان چه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته ورثه او ارث می‌برند، ولی می‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند و اجرت آن را بدهد در صورتی که ماندن زراعت به صاحب زمین ضرر نرساند.

مسئله ۲۲۵۰ - اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنان چه بذر مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می‌آید مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا وسیله دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهند، و اگر بذر مال زارع بوده و زراعت هم مال اوست باید اجاره زمین و خرج‌هایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا وسیله دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد.

مسئله ۲۲۵۱ - اگر بذر مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنان چه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی‌اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت نمی‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، اگر چه ضرر به زارع نرسد می‌بایست زراعت باشد و اجرت بگیرد اما اگر بودن زراعت چه با عوض و چه بدون عوض موجب ضرر مالک زمین شود باید زارع زراعت خود را بچیند.

مسئله ۲۲۵۲ - اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنان چه مالک و زارع از زراعت صرف‌نظر نکرده باشد، حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اول قسمت کنند ولی اگر شراکت آنها اختصاص به همان سال اول داشته حاصل سال دوم برای صاحب بذر است و اگر صاحب بذر اعراض کرده باشد حاصل مال دیگری است.

احکام مساقات

مسأله ۲۲۵۳ - اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درخت‌های میوه‌ای را که میوه آن مال خود اوست و یا اختیار میوه‌های آن با اوست، تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می‌گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات می‌گویند.

مسأله ۲۲۵۴ - معامله مساقات در درخت‌هایی که مثل بید و چنار میوه نمی‌دهد صحیح نیست، و درختانی که مثل حنا که از برگ آن استفاده می‌کنند جایز است.

مسأله ۲۲۵۵ - در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می‌کند به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است.

مسأله ۲۲۵۶ - مالک و کسی که تربیت درخت‌ها را به عهده می‌گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و اما با اجازه ولی اشکالی ندارد و همچنین ممنوع التصرف از طرف حاکم شرع نباشد.

مسأله ۲۲۵۷ - مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال معمولاً به دست می‌آید، صحیح است.

مسأله ۲۲۵۸ - باید سهم هرکدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه‌ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می‌کند، معامله باطل است.

مسأله ۲۲۵۹ - باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند، پس اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد، معامله صحیح است و گرنه



اشکال دارد، اگرچه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگه داری آن هم داشته باشد.

مسأله ۲۲۶۰ - معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها صحیح نیست.

مسأله ۲۲۶۱ - درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است در صورتی که در زیاد شدن میوه یا خوب شدن آن دخالت داشته باشد.

مسأله ۲۲۶۲ - دو نفری که مساقات کرده‌اند، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشد، مطابق قراری که گذاشته‌اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عمل نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده‌اند، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۶۳ - اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی‌خورد و ورثه‌اش به جای او هستند.

مسأله ۲۲۶۴ - اگر کسی که تربیت درخت‌ها به او واگذار شده بمیرد، چنان چه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند ورثه‌اش به جای او هستند و چنان چه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می‌گیرد، و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می‌کند، و اگر شرط کرده باشند که خود او درخت‌ها را تربیت نماید، پس اگر قرار گذاشته‌اند که به دیگری واگذار نکند، با مردن او معامله به هم می‌خورد، و اگر قرار نگذاشته‌اند مالک می‌تواند عقد را به هم بزند یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می‌کنند درخت‌ها را تربیت نمایند.

مسأله ۲۲۶۵ - اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک می‌باشد و کسی که کار می‌کند نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای

دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد.

مسأله ۲۲۶۶ - اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آن چه عمل می‌آید مال هر دو باشد، معامله باطل است پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده بعد از تربیت هم مال اوست و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده، بعد از تربیت هم مال اوست و میتواند آن را بکند ولی باید گودالهایی را که به واسطه کندن درختها پیدا می‌شود، پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد و مالک هم می‌تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند و اگر به واسطه کندن درخت، عیبی در آن پیدا شود، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد در صورتی که مالک کننده باشد و نمی‌تواند او را مجبور کند که با اجاره، یا بدون اجاره، درخت را در زمین باقی بگذارد.

کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند

مسأله ۲۲۶۷ - بچه‌ای که بالغ نشده شرعاً نمی‌تواند در مال خود تصرف کند همان‌گونه که در «مسأله ۲۰۹۷» گذشت و نشانه بالغ شدن زن، تمام شدن نه سال قمری و نشانه بالغ شدن مرد یکی از سه چیز است: اول - تمام شدن پانزده سال قمری؛ دوم - روییدن موی درشت، زیر شکم بالای عورت؛ سوم - محتمل شدن یعنی بیرون آمدن منی در خواب.

مسأله ۲۲۶۸ - روییدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.

مسأله ۲۲۶۹ - دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، نمی‌تواند در مال خود تصرف نمایند مگر با اجازه ولی و همچنین است کسی که ورشکست شده در صورتی که حاکم حکم به ممنوعیت در تصرف او نماید.



مسأله ۲۲۷۰ - کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می‌کند، صحیح نیست.

مسأله ۲۲۷۱ - انسان می‌تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می‌رود، هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی‌شود، برساند و نیز اگر مال خود را به قیمت بفروشد یا اجاره دهد اشکال ندارد و هم چنین اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد، معامله او صحیح و اشکالی ندارد.

احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، نمی‌تواند برای فروش آن کسی را وکیل نماید مگر آن که با اجازه ولی باشد.

مسأله ۲۲۷۲ - در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است.

مسأله ۲۲۷۳ - اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، اگرچه وکالت نامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.

مسأله ۲۲۷۴ - موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند و نیز کسی که وکیل می‌شود، باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار اقدام کند و همچنین در جایی که تصرفات طفل نافذ است مثل وصیت طفل ده ساله که نافذ است

در این صورت وکالت او هم نافذ خواهد بود.

مسئله ۲۲۷۵ - کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۲۲۷۶ - اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند، صحیح است ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند، وکالت صحیح نیست.

مسئله ۲۲۷۷ - اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید، بعد از آن که خبر به او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر، آن کار را انجام داده باشد، صحیح است.

مسئله ۲۲۷۸ - وکیل می‌تواند از وکالت کناره‌گیری کند و اگر موکل غایب هم باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۷۹ - وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، هر طوری که به او دستور داده، می‌تواند رفتار نماید یا مورد طوری باشد که جواز گرفتن وکیل را بفهماند مثل آن که شأن وکیل ایجاب نکند انجام این‌گونه کارها را، در این صورت می‌تواند کس دیگری را برای او وکیل بگیرد، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسئله ۲۲۸۰ - اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اول بمیرد، یا موکل او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی‌شود.

مسئله ۲۲۸۱ - اگر وکیل با اجازه موکل کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکل



و وکیل اول می‌تواند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود، وکالت دومی باطل می‌شود.

مسئله ۲۲۸۲ - اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می‌توانند آن کار را انجام دهد و چنان چه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی‌شود ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران باطل می‌شود.

مسئله ۲۲۸۳ - اگر وکیل یا موکل بمیرد، یا دیوانه یا بیهوش شود، وکالت باطل می‌شود و نیز اگر چیزی که برای تصرف آن وکیل شده است از بین برود مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد وکالت باطل می‌شود.

مسئله ۲۲۸۴ - اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسئله ۲۲۸۵ - اگر وکیل در نگه داری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۲۸۶ - اگر وکیل در نگه داری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است، پس اگر لباسی را که گفته‌اند بفروش، بیوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۲۸۷ - اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته‌اند بفروش، بیوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده‌اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند، و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد بهشت بر او حرام می شود.

مسئله ۲۲۸۸ - در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد.

مسئله ۲۲۸۹ - هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، طلب کار باید قبول نماید مگر در وقت قرض دادن تأجیل شده باشد در این صورت قبول لازم نیست.

مسئله ۲۲۹۰ - اگر در صیغه قرض برای پرداخت، مدتی قرار دهند، واجب آن است که طلب کار پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه نکند ولی اگر مدت نداشته باشد، طلب کار هر وقت بخواهد می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسئله ۲۲۹۱ - اگر طلب کار طلب خود را مطالبه کند، چنان چه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد، گناهکار است.

مسئله ۲۲۹۲ - اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلب کار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۲۹۳ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، چنان چه بتواند کاسی کند، احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۲۹۴ - کسی که دسترسی به طلب کار خود ندارد، چنان چه امید نداشته



باشد که او را پیدا کند و احتمال مرگ او را هم ندهد یا اگر احتمال مرگش را می‌دهد ورثه او را نشناسد، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را احتیاطاً به فقیر غیر سید بدهد.

مسئله ۲۲۹۵ - اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرف‌ها برسانند و به وارث او چیزی نمی‌رسد.

مسئله ۲۲۹۶ - اگر کسی مقداری پول، طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنان چه همان مقدار را که گرفته پس دهد کافی است ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۹۷ - اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال آن را مطالبه کند، واجب نیست که بدهکار همان مال را به او بدهد.

مسئله ۲۲۹۸ - اگر مالی را که قرض می‌دهد شرط کند که زیادتیر از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد یا چیزی را که قرض کرده با یک کبریت دیگر پس دهد، ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می‌گیرد بطور مخصوصی پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد ولی اگر بدون این که شرط کند، خود بدهکار زیادتیر از آن چه قرض کرده پس دهد، اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسئله ۲۲۹۹ - ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته مالک آن نمی‌شود و نمی‌تواند در آن تصرف کند ولی اگر صاحب پول به گیرنده اذن بدهد که تصرف در پولش بنماید اگرچه معامله او باطل باشد، قرض گیرنده می‌تواند در آن پول تصرف بنماید.

مسئله ۲۳۰۰ - اگر گندم، یا چیزی مانند آن را بطور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست می‌آید مال قرض دهنده است.

مسأله ۲۳۰۱ - اگر لباسی را بخرد و بعداً از پولی که به قرض ربایی گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می‌خرم، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است، نماز هم با آن باطل می‌شود.

مسأله ۲۳۰۲ - اگر انسان مقداری پول به تاجری بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می‌گویند.

مسأله ۲۳۰۳ - اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد، ربا و حرام است ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد در مقابل زیادی، جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۰۴ - اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد چک یا سفته یا براتی داشته باشد و بخواهد طلب خود را پیش‌از وعده آن به کمتر از آن بفروشد، اشکال ندارد.

احکام حواله دادن

مسأله ۲۳۰۵ - اگر انسان طلب کار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلب کار قبول نماید بعد از آن که حواله درست شد کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود و دیگر طلب کار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۰۶ - بدهکار و طلب کار و کسی که سر او حواله شده باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند مگر آن که با اجازه ولی باشد و ممنوع التصرف از طرف حاکم شرع نباشند.



مسأله ۲۳۰۷ - حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است جنس دیگر حواله دهد مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

مسأله ۲۳۰۸ - موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد که آن چه را بعداً قرض می‌دهد از آن کس بگیرد.

مسأله ۲۳۰۹ - حواله دهنده و طلب کار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند، پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند، حواله درست نیست.

مسأله ۲۳۱۰ - اگر بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلب کار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۳۱۱ - طلب کار می‌تواند حواله را قبول نکند، اگرچه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسأله ۲۳۱۲ - اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنان چه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی‌تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد، ولی اگر طلب کار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، همان مقدار را می‌تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۱۳ - بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی‌توانند حواله را به هم بزنند و هرگاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، مراد از فقیر در اینجا کسی است که زیاده‌تر از آن چه در دین مستثنی است

ندارد به مقداری که بتواند حواله را بپردازد، اگر چه بعداً فقیر شود طلب کار هم نمی‌تواند حواله را به هم بزند و هم‌چنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلب کار بداند فقیر است ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگر چه در آن وقت مال دار شده باشد، طلب کار می‌تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

مسئله ۲۳۱۴ - اگر بدهکار و طلب کار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراردادی که گذاشته‌اند می‌توانند حواله را به هم بزنند.

مسئله ۲۳۱۵ - اگر حواله دهنده خودش طلب طلب کار را بدهد، چنان چه بخواهد کسی که به او حواله شده داده است، می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد، و اگر بدون خواهش او داده و قصدش این بوده که عوض آن را نگیرد نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید و همچنین اگر ذمه کسی که حواله به او شده بریء باشد.

احکام رهن

مسئله ۲۳۱۶ - رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلب کار بگذارد که اگر طلب او را ندهد، طلبش را از آن مال مطابق دستور خاص به دست آورد.

مسئله ۲۳۱۷ - در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلب کار بدهد و طلب کار هم به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است.

مسئله ۲۳۱۸ - گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و هم‌چنین ممنوع التصرف به فلس و امثال آن نشده باشد.

مسئله ۲۳۱۹ - انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف



کند و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم.

مسأله ۲۳۲۰ - چیزی را که گرو می‌گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند، درست نیست.

مسأله ۲۳۲۱ - استفاده چیزی را که گرو می‌گذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته است در صورتی که مالک آن باشد و الا مال صاحب مال است.

مسأله ۲۳۲۲ - طلب کار و بدهکار نمی‌توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند مثلاً ببخشند یا بفروشند ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد بعد دیگری بگوید راضی هستم اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۲۳ - اگر طلب کار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد، پول آن مثل خود مال گرو می‌باشد.

مسأله ۲۳۲۴ - اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد، طلب کار مطالبه کند و او ندهد، طلب کار می‌تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد در صورتی که از مالک وکالت در فروش داشته باشد و الا باید اجازه بگیرد، و اگر دسترسی به او ندارد یا امتناع کند از اجازه، از حاکم شرع اجازه بگیرد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد، ولی اگر به حاکم شرع دسترسی ندارد می‌تواند بفروشد و حق خود را بردارد و بقیه را به امانت نگه دارد اگر به صاحبش دسترسی ندارد.

مسأله ۲۳۲۵ - اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد، طلب کار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه باشد طلب کار می‌تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام ضامن شدن

مسأله ۲۳۲۶ - اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگرچه عربی نباشد به طلب کار بگوید که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم یا فعلی انجام دهد که ضامن را بفهماند و طلب کار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسأله ۲۳۲۷ - ضامن و طلب کار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و هم چنین ممنوع التصرف از طرف حاکم شرع نباشند ولی این شرطها در بدهکار نیست مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد صحیح است.

مسأله ۲۳۲۸ - هرگاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد مثلاً بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می‌دهم، ضامن او باطل است یعنی فعلاً چیزی بر عهده او نیست ولی اگر آن موقع رسید و بدهکار بدهی خود را نداد باید ضامن از عهده برآید و ضامن نسبت به آن موقع صحیح است و این موافق با ارتکاز عرف می‌باشد.

مسأله ۲۳۲۹ - کسی که انسان ضامن بدهی او می‌شود باید بدهکار باشد پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی که قرض نکرده، انسان نمی‌تواند ضامن او شود یعنی فعلاً صدق ضامن نمی‌کند ولی می‌تواند الآن چک دهد که بخواهد ضامن را در وقت گرفتن قرض قرار دهد.

مسأله ۲۳۳۰ - در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلب کار و بدهکار و جنس بدهی همه واقعاً معین باشد اگرچه طرفین ندانند مثل آن که در دفتر نوشته شده باشد، پس اگر دو نفر از کسی طلب کار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شما را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را می‌دهد و در دفتر هم نوشته نباشد ضامن او باطل است و نیز اگر کسی از دو نفر طلب کار باشد و انسان بگوید من



ضامن هستم که طلب یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می‌دهد، ضمان او باطل می‌باشد و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلب کار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست.

مسأله ۲۳۳۱ - اگر طلب کار طلب خود را به ضامن ببخشد یعنی ذمه او را بری کند، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد می‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۳۲ - اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی‌تواند از ضمان خود برگردد.

مسأله ۲۳۳۳ - ضامن و طلب کار می‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۳۴ - هرگاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلب کار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلب کار نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید، و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلب کار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسأله ۲۳۳۵ - اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود، نتواند طلب طلب کار را بدهد و طلب کار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند، ولی اگر پیش از آن که طلب کار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد چنان چه بخواهد ضامن بودن او را به هم بزند، اشکال دارد.

مسأله ۲۳۳۶ - اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

مسأله ۲۳۳۷ - اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می‌تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید ولی اگر به جای جنسی که

بدهکار بوده جنس دیگری به طلب کار او بدهد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

احکام کفالت

مسئله ۲۳۳۸ - کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلب کار بدهکار را خواست به دست او بدهد یا کسی را که لازم است حضور پیدا کند در مجلس حکم او را حاضر نماید و به کسی که این طور ضامن می‌شود، کفیل می‌گویند.

مسئله ۲۳۳۹ - کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر فعلی یا لفظی اگر چه عربی نباشد به طلب کار بفهماند که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلب کار هم قبول نماید.

مسئله ۲۳۴۰ - کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسئله ۲۳۴۱ - یکی از پنج چیز، کفالت را به هم می‌زند: اول کفیل، بدهکار را به دست طلب کار بدهد؛ دوم طلب طلب کار داده شود؛ سوم طلب کار از طلب خود بگذرد؛ چهارم بدهکار یا کفیل بمیرد؛ پنجم طلب کار کفیل را از کفالت آزاد کند.

مسئله ۲۳۴۲ - اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلب کار رها کند، چنان چه طلب کار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به دست طلب کار بدهد یا بدهی او را به طلب کار بپردازد.

احکام ودیعه (امانت)

مسئله ۲۳۴۳ - اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند به صاحب مال بفهماند که مال را برای



نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگه داری کردن بگیرد، باید به احکام و دیعه و امانت‌داری که بعداً گفته می‌شود عمل نماید.

مسئله ۲۳۴۴ - امانت دار و کسی که مال را امانت می‌گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد یا دیوانه و بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارد صحیح نیست مگر آن که با اذن ولی باشد.

مسئله ۲۳۴۵ - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را بطور امانت قبول کند باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است، به ولی او برساند و چنان چه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۴۶ - کسی که نمی‌تواند امانت را نگه داری نماید نباید قبول کند مگر این که امانت‌گذار با دانستن حال او امانت بگذارد.

مسئله ۲۳۴۷ - اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگه داری مال او حاضر نیست، چنان چه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگه داری نماید.

مسئله ۲۳۴۸ - کسی که چیزی را امانت می‌گذارد، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می‌کند، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسئله ۲۳۴۹ - اگر انسان از نگه داری امانت منصرف شود و دیعه را به هم بزند باید در صورت امکان هرچه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگه داری حاضر نیست و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنان چه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۵۰ - کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگه داری کند که مردم نگویند در امانت

خیانت کرده و در نگه داری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۵۱ - کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر در نگه داری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده‌روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست ولی اگر آن را در جایی بگذارد که گمان می‌رود ظالمی بفهمد یا در جایی بگذارد که ایمن از فهمیدن ظالم نیست هرچند گمان به فهمیدن ظالم نرود و آن را ببرد، چنان چه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۳۵۲ - اگر صاحب مال برای نگه داری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال بدهی که از بین برود، نباید آن را به جای دیگر ببری، چنان چه امانت‌دار احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری، نمی‌تواند آن را به جای دیگر ببرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود ضامن است و همچنین اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبر، چنان چه به جای دیگر ببرد و تلف شود واجب است که عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۵۳ - اگر صاحب مال برای نگه داری مال خود جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را به جای دیگر نبرد، چنان چه امانت‌دار احتمال دهد که در آنجا از بین برود، می‌تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظ تر است ببرد و چنان چه مال در آنجا تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۳۵۴ - اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند، اگر تمکن ندارد به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۵۵ - اگر صاحب مال بمیرد، امانت‌دار باید مال را به وارث او برساند،



اگر نمی‌تواند برساند به وارث او خبر دهد و چنان چه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آن که می‌خواهد بفهمد کسی که می‌گوید من وارث می‌تم راست می‌گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه مال را ندهد و مال تلف شود، ضامن نیست.

مسئله ۲۳۵۶ - اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسئله ۲۳۵۷ - اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هرچه زودتر مال را به صاحب مال برساند و اگر نتوانست پس اطلاع دهد.

مسئله ۲۳۵۸ - اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند، واجب است امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنان چه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و گرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

مسئله ۲۳۵۹ - اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسئله پیش گفته شد عمل نکند چنان چه آن امانت از بین برود احتیاط واجب آن است که باید عوضش را بدهد اگرچه در نگه داری آن کوتاهی نکرده باشد.

احکام عاریه

مسئله ۲۳۶۰ - عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض چیزی هم از او نگیرد.

مسئله ۲۳۶۱ - لازم نیست در عاریه صیغه بخواند، و اگر مثلاً لباس را به قصد

عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است.

مسئله ۲۳۶۲ - عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاً آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده، بگوید به عاریه دادن راضی هستم یا با قراین رضایتش معلوم گردد.

مسئله ۲۳۶۳ - چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده می‌تواند عاریه بدهد اگر عاریه گیرنده محلّ وثوق باشد ولی اگر در اجاره شرط کرده باشد که خودش از آن استفاده کند، نمی‌تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

مسئله ۲۳۶۴ - اگر دیوانه و بچه و مفلس مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولیّ مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد و بچه آن مال را به دستور ولیّ به عاریه کننده برساند اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۶۵ - اگر در نگه داری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده‌روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست، ولی چنان چه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۶۶ - اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنان چه تلف شود ضامن نبودن محلّ اشکال است ولی می‌تواند شرط سقوط یا اسقاط ما فی الذمه نماید.

مسئله ۲۳۶۷ - اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

مسئله ۲۳۶۸ - اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولیّ او بدهد.

مسئله ۲۳۶۹ - کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس



بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس دهد.

مسأله ۲۳۷۰ - عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل ظرف طلا و نقره باطل است در صورتی که برای زینت دادن اطاق نباشد و الا جوازش خالی از وجه نیست.

مسأله ۲۳۷۱ - عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

مسأله ۲۳۷۲ - اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا وکیل یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل، یا ولی او آن را به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا می‌برده ولی به آنها تحویل ندهد مثلاً اسب را در اصطبلی که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود، یا کسی آن را تلف کند ضامن است.

مسأله ۲۳۷۳ - اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد، مثلاً ظرف را عاریه دهد که با آن غذا بخورد باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند بگوید ولی اگر لباس را برای نماز عاریه داده احتیاط واجب آن است که به او بگوید.

مسأله ۲۳۷۴ - چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

مسأله ۲۳۷۵ - اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنان چه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۳۷۶ - اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی‌تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسئله ۲۳۷۷ - اگر مالی را که می‌داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ببرد و در دست او از بین برود، مالک می‌تواند عوض مال و عوض استفاده‌ای را که عاریه کننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۷۸ - اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنان چه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد او هم می‌تواند آن چه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی‌تواند چیزی را که به صاحب مال می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید

احکام مضاربه

مضاربه قرار دادی است که شخصی به دیگری مالی بدهد که او با مال تجارت کند، و سود بین آن دو به کسر مشاع - مانند نصف و ثلث - باشد. به صاحب مال، مالک، و به کسی که تجارت می‌کند، عامل می‌گویند، و در تحقق آن ایجاب و قبول معتبر است، چه به لفظ باشد یا به فعل، مثل آن که مالک مال را به عنوان مضاربه به عامل بدهد، و عامل به گرفتن مال، قبول کند.

مسئله ۲۳۷۹ - در صحت مضاربه اموری معتبر است: **اول:** آن که مالک و عامل بالغ و عاقل و مختار باشند، و مالک ممنوع از تصرف در اموالش به سبب سفاهت یا افلاس نباشد، و صحت مضاربه با عامل سفیه محل اشکال است. **دوم:** تعیین سهم سود هر یک از مالک و عامل، که مثلاً نصف یا ثلث یا ربع و مانند آن باشد. **سوم:** آن که سود بین مالک و عامل باشد، پس اگر شرط شود که مقداری از آن برای کسی باشد که کاری برای شرکت انجام نمی‌دهد، مضاربه باطل است. **چهارم:** آن که عامل قدرت بر تجارت داشته باشد، هر چند به کمک گرفتن از دیگری باشد.



مسأله ۲۳۸۰ - اقوی آن است که در صحت مضاربه، معتبر نیست که مال، طلا و نقره‌ی مسکوک به سکه معامله باشد، بلکه به سایر اموال هم جایز است، ولی به مالی که در ذمه غیر - مانند مالی که انسان از دیگری طلب دارد - است جایز نیست، و مضاربه به منافع - مانند سکونت خانه - محل اشکال است .

مسأله ۲۳۸۱ - در صحت مضاربه معتبر نیست که مال در تصرف عامل باشد، بلکه اگر در تصرف مالک باشد و عامل فقط معامله را انجام دهد، مضاربه صحیح است.

مسأله ۲۳۸۲ - چنان چه مضاربه صحیح باشد، مالک و عامل در سود شریک می‌باشند، و چنان چه به جهت فقدان بعض امور معتبر در صحت، مضاربه فاسد باشد، تمام سود مال مالک است، و مالک باید اجرة المثل عمل را به عامل بدهد، و در صورتی که اجرة المثل بیشتر از سهمی باشد که در قرار داد برای عامل معین شده، احتیاط واجب آن است که عامل و مالک در مقدار زاید صلح کنند .

مسأله ۲۳۸۳ - در مضاربه، خسارت و ضرر، بر مالک است، و اگر شرط شود که خسارت بر عامل یا هر دو باشد، شرط باطل است، ولی اگر شرط شود که عامل، خسارتی را که در معامله بر مالک وارد می‌شود، جبران کند و از مال خود به مالک ببخشد، شرط صحیح است.

مسأله ۲۳۸۴ - مضاربه از عقود جایزه است، و هر یک از مالک و عامل می‌توانند مضاربه را در هر حال فسخ کنند، چه قبل از شروع در عمل و چه بعد از آن، و چه قبل از ظهور سود و چه بعد از آن.

مسأله ۲۳۸۵ - عامل نمی‌تواند سرمایه‌ای که از مالک گرفته، بدون اذن او، با مال خود یا مال دیگری مخلوط کند، هر چند به این عمل، مضاربه باطل نمی‌شود، ولی اگر مال را مخلوط کند و تلف شود ضامن است.

مسأله ۲۳۸۶ - خصوصیتی را که مالک در خرید و فروش معین می‌کند - مثل آن که عامل، کالای معینی را بخرد، و به مبلغ معینی بفروشد - عامل باید مراعات نماید،

مسئله ۲۳۸۷ - اگر مالک، عامل را در معامله با سرمایه محدود و مقید نکند، عامل می تواند به هر گونه ای که مصلحت می داند، معامله کند.

مسئله ۲۳۸۸ - اگر عامل به اذن مالک سفر کند، و شرط نشده باشد که هزینه سفر با عامل باشد، هزینه سفر و آن چه برای تجارت صرف بشود، از سرمایه برداشت می شود، و اگر عامل برای چند مالک کار می کند، هزینه به نسبت عملی که برای هر یک از مالک ها انجام می دهد، تقسیم می شود.

مسئله ۲۳۸۹ - عامل آن چه را برای مقدمات تجارت و هزینه سفر، از سرمایه برداشته، اگر سودی حاصل شود، از سود کسر و به سرمایه ضمیمه می شود، و باقی مانده سود را بر طبق قرار داد قسمت می کنند.

مسئله ۲۳۹۰ - در مضاربه معتبر نیست، مالک یک شخص، و عامل هم یک شخص باشد، بلکه می شود مالک متعدد و عامل یک شخص، یا عامل متعدد و مالک یک شخص باشد، چه سهمی که از سود در عقد مضاربه برای عامل های متعدد مقرر شده، برابر، یا متفاوت باشد.

مسئله ۲۳۹۱ - اگر دو شخص در سرمایه شریک باشند و عامل یک شخص باشد، و شرط کنند که - مثلا - نصف سود برای عامل باشد، و نصف دیگر بین دو مالک به تفاضل باشد - یعنی سهم یکی بیشتر از دیگری باشد - با آن که در سرمایه برابر باشند، یا شرط کنند که نصف دیگر بین دو شریک به تساوی باشد، با آن که سرمایه یکی از دیگری بیشتر باشد، مضاربه باطل است، مگر این که سود زاید برای یکی از آن دو در مقابل عملی برای تجارت باشد، که در این صورت صحیح است.

مسئله ۲۳۹۲ - اگر مالک یا عامل بمیرد، مضاربه باطل می شود.

مسئله ۲۳۹۳ - جایز نیست عامل بدون اذن مالک، با سرمایه ای که از مالک گرفته، با دیگری قرار داد مضاربه ببندد، یا کار با سرمایه را به دیگری واگذار کند، یا دیگری را برای تجارت با سرمایه اجیر کند، و اگر بدون اذن این تصرفات انجام



شود، و مالک هم اجازه نکند، و مال تلف شود، عامل ضامن است، ولی اجیر گرفتن برای مقدمات عمل یا وکیل گرفتن برای انجام آنها مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۹۴ - هر یک از مالک و عامل می توانند بر دیگری، امری را که شرعاً جایز است، شرط کنند، مثل آن که یکی بر دیگری شرط کند که مالی بپردازد، یا کاری انجام دهد، و وفای به این شرط واجب است، هر چند عامل، تجارت و عمل را انجام ندهد، یا انجام داده و سودی حاصل نشده باشد.

مسئله ۲۳۹۵ - هرگاه تجارت سود کرد، عامل سهمی را که برای او قرار داده شده، مالک می شود، هر چند سود قسمت نشده باشد، ولی هر گونه ضرر و تلفی که حاصل شود، جبران می شود، و هنگام ظهور سود معامله، اگر مالک راضی به قسمت نشد، عامل حق ندارد او را مجبور به پذیرفتن قسمت کند، و اگر عامل راضی به قسمت نشد، مالک می تواند او را به پذیرفتن قسمت مجبور کند.

مسئله ۲۳۹۶ - اگر سود را قسمت کنند، و بعد از قسمت خسارتی بر سرمایه وارد شود، و سودی بعد از آن حاصل شود و کمتر از خسارت نباشد، آن خسارت به آن سود جبران می شود، و چنان چه کمتر از خسارت باشد، عامل باید آن خسارت را به سودی که به قسمت گرفته جبران نماید، پس اگر خسارت کمتر از سود باشد، زاید بر خسارت برای او می ماند، و اگر بیشتر باشد، مقدار زاید بر سود بر عهده عامل نیست.

مسئله ۲۳۹۷ - تا وقتی عقد مضاربه باقی باشد، خسارت وارد بر سرمایه، از سود حاصل از عمل جبران می شود، چه سود قبل از خسارت و یا بعد از آن باشد، و اگر خسارت قبل از شروع در عمل باشد، چنان چه قسمتی از سرمایه تلف شود، آن خسارت به سود جبران می شود، و چنان چه تمام سرمایه تلف شود - بدون آن که کسی آن را تلف کند - مضاربه باطل می شود، و اگر کسی آن را تلف نماید و تلف کننده بدل آن را بدهد، مضاربه باطل نمی شود.

مسئله ۲۳۹۸ - اگر عامل بر مالک شرط کند که خسارت وارد بر سرمایه، از سود

جبران نشود، شرط صحیح است، و از سهم عامل کسر نمی‌شود.

مسئله ۲۳۹۹ - مالک و عامل - همچنان که گذشت - می‌توانند عقد مضاربه را هر وقت بخواهند فسخ کنند، هر چند بعد از عمل و قبل از حصول سود باشد، ولی اگر عامل به اذن مالک سفر کرده و مقداری از سرمایه را برای هزینه سفر خرج کرده و بخواهد مضاربه را فسخ کند، احتیاط واجب آن است که مالک را راضی کند.

مسئله ۲۴۰۰ - اگر بعد از حصول سود، مضاربه فسخ شود، باید آن سود بر طبق قرار داد بین مالک و عامل تقسیم شود، و اگر یک طرف راضی به قسمت نشود، طرف دیگر حق دارد او را بر قسمت مجبور کند.

مسئله ۲۴۰۱ - اگر مضاربه فسخ شود، و مال مضاربه یا قسمتی از آن دین باشد، باید عامل آن را از مدیون گرفته و به مالک برگرداند.

مسئله ۲۴۰۲ - اگر سرمایه مضاربه نزد عامل باشد و بمیرد، چنان چه عین آن معلوم باشد، به مالک بر می‌گردد، و چنان چه معلوم نباشد، باید به قرعه معین شود، یا مالک با ورثه عامل مصالحه کند.

احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی

به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می‌شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم، عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند دائمه می‌گویند، و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می‌نامند.

احکام عقد

مسأله ۲۴۰۳ - در زناشویی چه دائم و چه غیر دائم باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

مسأله ۲۴۰۴ - وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۴۰۵ - زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، نمی‌توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی‌کند ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام کافی است.

احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی

مسأله ۲۴۰۶ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روزه او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند، آن وکیل می‌تواند هر وقت که بخواهد او را ده روزه به عقد آن مرد در آورد، در صورتی که در لفظش ظهور نداشته باشد به ده روز متصل به زمان اجازه‌اش، ولی اگر معلوم باشد که زن روز یا ساعات معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسأله ۲۴۰۷ - یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود و اما زوج بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود بطور دائم یا غیر دائم عقد کند ولی زن می‌تواند وکیل از زوج در قبول عقد خود بشود و احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

دستور خواندن عقد دائم

مسأله ۲۴۰۸ - اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند، اول زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ» (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده) پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ» (یعنی قبول کردم ازدواج را) عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند، چنان چه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلَكَ أَحْمَدَ عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ»، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي أَحْمَدَ عَلَى الصِّدَاقِ»، صحیح می‌باشد و بنا بر احتیاط مستحب باید لفظی که مرد می‌گوید با لفظی که زن می‌گوید مطابق باشد، مثلاً اگر زن «زَوَّجْتُ» می‌گوید، مرد هم «قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ» بگوید.

دستور خواندن عقد غیر دائم

مسأله ۲۴۰۹ - اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنان چه زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ»، بعد بدون فاصله مرد بگوید: «قَبِلْتُ ذَلِكَ»، صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ»، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا»، صحیح می باشد.

شرایط عقد

مسأله ۲۴۱۰ - عقد ازدواج چند شرط دارد: **اول** - آن که بنا بر احتیاط واجب به عربی صحیح خوانده شود، و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، چنان که ممکن باشد احتیاط آن است کسی را که می تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند و اگر ممکن نباشد، خودشان می توانند به غیر عربی بخوانند اما باید لفظی بگویند که معنی زَوَّجْتُ و قَبِلْتُ را بفهماند؛ **دوم** - مرد و زن، یا وکیل آنها که صیغه را می خواند قصد انشا داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، زن به گفتن زَوَّجْتُكَ نَفْسِي قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ، زن بودن او را برای خود قبول نماید و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند، به گفتن زَوَّجْتُ و قَبِلْتُ قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند، زن و شوهر شوند؛ **سوم** - کسی که صیغه را می خواند، باید بالغ و عاقل باشد چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد؛ **چهارم** - اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند پس کسی که چند دختر دارد اگر به مردی بگوید «زَوَّجْتُكَ اِحْدَى بَنَاتِي» (یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را) و او بگوید قَبِلْتُ

(یعنی قبول کردم)، چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده‌اند عقد باطل است؛ پنجم - زن و مرد به ازدواج راضی باشند ولی اگر زن ظاهراً به سختی اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است، عقد صحیح است.

مسئله ۲۴۱۱ - اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند، عقد باطل است.

مسئله ۲۴۱۲ - کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید، می‌تواند عقد را بخواند.

مسئله ۲۴۱۳ - اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است.

مسئله ۲۴۱۴ - اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است گرچه احتیاط مستحب آن است که دوباره عقد را بخوانند.

مسئله ۲۴۱۵ - پدر و جد پدری می‌توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند و بعد از آن که آن طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده‌اند مفسده‌ای نداشته، نمی‌تواند آن را به هم بزند و اگر مفسده‌ای داشته، می‌تواند آن را به هم بزند.

مسئله ۲۴۱۶ - دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد اگر بخواهد شوهر کند چنان چه باکره باشد، بنابر احتیاط واجب باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد و اجازه مادر و برادر لازم نیست.

مسئله ۲۴۱۷ - اگر پدر و جد پدری غایب باشند و دختر نیز احتیاج به تزویج داشته باشد یا دختر باکره نباشد، اجازه پدر و جد لازم نیست.

مسئله ۲۴۱۸ - اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد



از بالغ شدن، خرج آن زن را بدهد، بلکه احتیاطاً نسبت به قبل از بلوغ هم در صورتی که زن تمکین داشته و پسر هم در حدی بوده که قدرت انتفاع از او را داشته، طلب برائت ذمه نماید.

مسئله ۲۴۱۹ - اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنان چه پسر در موقع عقد مالی داشته مدیون مهر زن است و اگر در موقع عقد مالی نداشته پدر یا جد او باید مهر زن را بدهند.

عیبهایی که به واسطه آنها می‌شود عقد را به هم زد

مسئله ۲۴۲۰ - اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از هفت عیب را دارد می‌تواند عقد را به هم بزند: اول - دیوانگی؛ دوم - مرض خوره؛ سوم - مرض پیسی؛ چهارم - کوری؛ پنجم - شل بودن واضح گرچه به حد زمین‌گیر بودن نرسد؛ ششم - آن که افضا شده یعنی راه بول و حیض او یکی شده باشد و اما نسبت به یکی شدن راه حیض و غائط در اجرای حکم افضا محل اشکال است؛ هفتم - آن که گوشت یا استخوانی یا غده‌ای در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسئله ۲۴۲۱ - اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه بوده است، یا آلت مردی ندارد یا مرضی دارد که نمی‌تواند وطی و نزدیکی نماید یا تخمهای او را کشیده‌اند، می‌تواند عقد را به هم بزند.

مسئله ۲۴۲۲ - اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیبهایی که در دو مسأله پیش گفته شد، عقد را به هم بزنند باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسئله ۲۴۲۳ - اگر به واسطه آن که مرد نمی‌تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند شوهر باید نصف مهر را بدهد ولی اگر به واسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزند چنان چه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

عده‌ای از زن‌ها که ازدواج با آنان حرام است

مسئله ۲۴۲۴ - ازدواج با زنی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند، حرام است.

مسئله ۲۴۲۵ - اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید اگرچه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او به آن محرم می‌شوند.

مسئله ۲۴۲۶ - اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید دختر و نوه دختری و پسری آن زن هرچه پایین روند چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می‌شوند.

مسئله ۲۴۲۷ - اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی‌تواند با دختر او ازدواج کند.

مسئله ۲۴۲۸ - عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدر پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر هرچه بالا روند، به انسان محرمند.

مسئله ۲۴۲۹ - پدر و جد شوهر هرچه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هرچه پایین آیند چه در موقع عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به زن او محرم هستند.

مسئله ۲۴۳۰ - اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد یا صیغه، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید بلکه هم‌چنین است اگر در عده متعه باشد.

مسئله ۲۴۳۱ - اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می‌شود، طلاق رجعی دهد در بین عده نمی‌تواند خواهر او را عقد نماید بلکه در عده طلاق بائن هم که بعداً بیان می‌شود، احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خودداری نماید.

مسئله ۲۴۳۲ - انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به آن عقد



راضی هستم، اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۳۳ - اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده یا خواهر زاده او را عقد کرده و حرفی نزد چنان چه بعداً رضایت ندهد، عقد آنان باطل است.

مسئله ۲۴۳۴ - اگر انسان پیش از آن که دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد، با مادر آنان زنا کند دیگر نمی‌تواند با آنان ازدواج نماید.

مسئله ۲۴۳۵ - اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، احتیاط واجب آن است که از ایشان جدا شود.

مسئله ۲۴۳۶ - اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که نمی‌تواند با دختر او ازدواج کند ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی‌شود و هم‌چنین است اگر پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید ولی در اینصورت احتیاط واجب آن است که با دادن طلاق از آن زن جدا شود.

مسئله ۲۴۳۷ - زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر درآید، مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زن های کافره به طور دائم ازدواج کند ولی صیغه کردن زن های اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد.

مسئله ۲۴۳۸ - اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند، آن زن بر او حرام می‌شود و اگر با زنی که در عده متعه یا طلاق بائن یا عده وفات است زنا کند، بعداً می‌تواند او را عقد نماید اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن وعده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

مسئله ۲۴۳۹ - اگر با زن بی‌شوهری که در عده نیست زنا کند، بعداً می‌تواند آن زن را برای خود عقد نماید ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض

ببیند بعد او را عقد نماید و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

مسأله ۲۴۴۰ - اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنان چه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است، آن زن بر او حرام می‌شود اگرچه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسأله ۲۴۴۱ - اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده چنان چه هیچ‌کدام نمی‌دانسته‌اند زن در عده است و نمی‌دانسته که عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می‌شود.

مسأله ۲۴۴۲ - اگر انسان بدانند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود و نمی‌تواند بعداً هم او را برای خود عقد کند.

مسأله ۲۴۴۳ - زن شوهر دار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی‌شود و چنان چه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد.

مسأله ۲۴۴۴ - زنی را که طلاق داده‌اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده چنان چه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۲۴۴۵ - مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است اگر چه لواط کننده و لواط دهنده نابالغ باشند ولی اگر گمان کند که دخول شده یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی‌شوند.

مسأله ۲۴۴۶ - اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن کس لواط کند، آنها بر او حرام نمی‌شوند.

مسأله ۲۴۴۷ - اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است با زنی ازدواج نماید، عقد او باطل است و چنان چه می‌دانسته که زن گرفتن بر او حرام است



دیگر نمی‌تواند آن زن را عقد کند.

مسئله ۲۴۴۸ - اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند، عقد او باطل است و اگر زن می‌دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است احتیاط واجب آن است که بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۴۹ - اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است بجا نیاورد، زنش بر او حرام می‌شود و نیز اگر زن طواف نساء نکند شوهرش بر او حرام می‌شود ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند، به یکدیگر حلال می‌شوند.

مسئله ۲۴۵۰ - اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آن که نه سال دختر تمام شود با او نزدیکی و دخول کند، احتیاط واجب آن است که تا آخر عمر از دخول به او خودداری نماید در صورتی که افضا شده باشد و الا مستحب است.

مسئله ۲۴۵۱ - زنی را که سه مرتبه طلاق داده‌اند بر شوهرش حرام می‌شود ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می‌شود با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اول می‌تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

مسئله ۲۴۵۲ - زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او می‌خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند تهیه غذا و لباس و منزل او بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد، مدیون زن است.

مسئله ۲۴۵۳ - اگر زن در کارهایی که در مسئله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند، گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و هم‌خوابی ندارد ولی مهر او از بین نمی‌رود.

مسأله ۲۴۵۴ - مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

مسأله ۲۴۵۵ - مخارج سفر اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را به سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.

مسأله ۲۴۵۶ - زنی که از شوهر اطاعت می‌کند و شوهر خرج او را نمی‌دهد، اگر ممکن است می‌تواند خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد ولی با اجازه حاکم شرع باشد و اگر ممکن نیست چنان چه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست اگر جمع هر دو ممکن نباشد.

مسأله ۲۴۵۷ - مرد بنا بر احتیاط واجب باید در هر چهار شب یک شب نزد زن دائمی خود بماند.

مسأله ۲۴۵۸ - شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با عیال دائمی خود را ترک کند.

مسأله ۲۴۵۹ - اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح است و چنان چه با زن نزدیکی کند باید مهر او را مطابق مهر زن‌هایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۴۶۰ - اگر موقع خواندن عقد دائمی، برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند، زن می‌تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد و چه نداشته باشد، و اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

متعہ یا صیغہ

مسأله ۲۴۶۱ - صیغہ کردن زن اگرچه برای لذت بردن هم نباشد، صحیح است.

مسأله ۲۴۶۲ - احتیاط واجب آن است که شوهر بیش از چهار ماه نزدیکی با متعہ



خود را ترک نکند مگر با رضایت او باشد.

مسأله ۲۴۶۳ - زنی که صیغه می‌شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می‌تواند لذت‌های دیگر از او ببرد ولی اگر بعد به نزدیکی راضی شود، شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید.

مسأله ۲۴۶۴ - زنی که صیغه شده اگرچه آبستن شود، حق خرجی ندارد.

مسأله ۲۴۶۵ - زنی که صیغه شده حق هم‌خوابی ندارد و از شوهر ارث نمی‌برد و شوهر هم از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۴۶۶ - زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی و هم‌خوابی ندارد عقد او صحیح است و برای آن که نمی‌دانسته حقی به شوهر پیدا نمی‌کند.

مسأله ۲۴۶۷ - زنی که صیغه شده می‌تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود ولی اگر به واسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می‌رود، بیرون رفتن او حرام است.

مسأله ۲۴۶۸ - اگر زنی، مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنان چه مرد او را به عقد دائم خود در آورد و یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید اگر بگوید راضی هستیم، عقد صحیح است.

مسأله ۲۴۶۹ - اگر پدر یا جد پدری برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود در آورد کافی است و نیز می‌تواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن به عقد کسی در آورد ولی باید آن عقد برای دختر مفسده‌ای نداشته باشد.

مسأله ۲۴۷۰ - اگر پدر یا جد پدری طفل خود را که در محل دیگری است و نمی‌داند زنده است یا مرده برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می‌شود و چنان چه بعداً معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده، عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند، نامحرمند.

احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی

مسئله ۲۴۷۱ - اگر مرد مدت صیغه زن را ببخشد، چنان چه با او نزدیکی کرده باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بنا بر اظهار بدهد.

مسئله ۲۴۷۲ - مرد می‌تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده‌اش تمام نشده، به عقد دائم خود در آورد.

احکام نگاه کردن

مسئله ۲۴۷۳ - نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم و دختری که نه سالش تمام نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد و هم‌چنین نگاه کردن به موی آنان چه با قصد لذت و چه بدون آن، حرام است و نگاه کردن به صورت و دست‌ها اگر به قصد لذت باشد حرام است، بلکه احتیاط واجب آن است که بدون قصد لذت هم به آنها نگاه نکند، و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می‌باشد.

مسئله ۲۴۷۴ - اگر انسان بدون قصد لذت بصورت و دست‌های زن های اهل کتاب مثل زن های یهود و نصاری نگاه کند در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد، اشکال ندارد بلکه هم‌چنین زن های دیگر از کفار، و نیز نگاه به غیر صورت و دست‌های آنان که معمولاً آنها آن قسمت‌ها را نمی‌پوشانند بدون قصد لذت بی‌اشکال است.

مسئله ۲۴۷۵ - زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بیپوشاند، بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد بیپوشاند.

مسئله ۲۴۷۶ - نگاه کردن به عورت دیگری حتی به عورت بچه ممیزی که خوب و بد را می‌فهمد، حرام است اگرچه از پشت شیشه یا در آینه یا آب صاف و مانند اینها باشد، ولی زن و شوهر می‌توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ۲۴۷۷ - مرد و زنی که بایکدیگر محرمند اگر قصد لذت نداشته باشند



می‌توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ۲۴۷۸ - مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

مسئله ۲۴۷۹ - مرد نباید عکس زن نامحرم را ببیندازد و اگر در بین قصد لذت بشود، حرام است و اگر زن نامحرمی را بشناسد نباید به عکس او نگاه کند.

مسئله ۲۴۸۰ - اگر زن ناچار شود زن دیگر یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت آن مرد نرسد و همچنین است اگر مرد ناچار شود مرد دیگر یا زنی غیر از زن خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد.

مسئله ۲۴۸۱ - اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند، اشکال ندارد ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند نباید او را نگاه کند.

مسئله ۲۴۸۲ - اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، اشکالی ندارد.

مسائل متفرقه زناشویی

مسئله ۲۴۸۳ - کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می‌افتد، واجب است زن بگیرد گرچه وجوب اختیار ترک حرام به حال خود باقی است.

مسئله ۲۴۸۴ - اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده می‌تواند عقد را به هم بزند و یا امضا کند و تفاوت بین باکره و غیر باکره را از مهر او کم نماید.

مسئله ۲۴۸۵ - ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا نیست و دیگری هم نمی‌تواند وارد شود حرام است چه به ذکر خدا مشغول باشند یا به صحبت

دیگر، خواب باشند یا بیدار، ولی اگر طوری باشد که کس دیگر بتواند وارد شود یا بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد در آنجا باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۸۶ - اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را نهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد مگر آن که زن رضایت خود را مقید به مهر کرده باشد.

مسأله ۲۴۸۷ - مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند مثل واجب بودن نماز و روزه را انکار کند در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است مرتد می‌شود.

مسأله ۲۴۸۸ - اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند به طوری که در مسأله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد و نیز اگر زن یائسه باشد یعنی اگر سیده است شصت سال و اگر سیده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد و بعد از نزدیکی مرتد شود عقد او باطل است. اما اگر یائسه نباشد باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگه دارد، پس اگر در بین عده مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است.

مسأله ۲۴۸۹ - مردی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود، زنش بر او حرام می‌شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود، عده وفات نگه دارد.

مسأله ۲۴۹۰ - مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، چنان چه زن او در سن زن‌هایی باشد که حیض می‌بینند باید آن زن به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود، عده نگه دارد پس اگر پیش از تمام شدن عده شوهر او مسلمان شود، عقد باقی و گرنه باطل است.

مسأله ۲۴۹۱ - اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.



مسأله ۲۴۹۲ - اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد، انسان می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۹۳ - اگر زنی از زنا آبستن شود در صورتی که آن زن یا مردی که با او زنا کرده یا هر دوی آنان مسلمان باشند یا هیچکدام مسلمان نباشند، برای آن زن جایز نیست بچه را سقط کند.

مسأله ۲۴۹۴ - اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند، چنان چه بعد او را عقد کند و بچه‌ای که از آنان پیدا شود در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام آن بچه، حلال زاده است.

مسأله ۲۴۹۵ - اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند، چنان چه زن هم نداند و بچه از آنان به دنیا آید حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می‌باشد ولی اگر زن می‌دانسته که در عده است شرعاً بچه فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می‌باشند.

مسأله ۲۴۹۶ - اگر زن بگوید یا نسهام نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم، حرف او قبول می‌شود.

مسأله ۲۴۹۷ - اگر بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم، چنان چه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف آن زن را قبول کرد.

مسأله ۲۴۹۸ - تا هفت سال دختر تمام نشده، پدر نمی‌تواند او را از مادرش جدا کند.

مسأله ۲۴۹۹ - مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده، عجله کنند حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: یکی از سعادت های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

- مسأله ۲۵۰۰** - اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، واجب است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.
- مسأله ۲۵۰۱** - کسی که از زنا به دنیا آمده اگر زن بگیرد و بچه‌ای پیدا کند، بچه حلال‌زاده است.
- مسأله ۲۵۰۲** - هرگاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند، معصیت کرده ولی بچه‌ای که به دنیا آید حلال‌زاده است.
- مسأله ۲۵۰۳** - زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگه دارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زن‌هایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عده ندارد و اگر زن پس از گذشت چهار سال فحص از شوهرش به دستور حاکم شرع و ندادن ولی نفقه او و طلب نمودن طلاق، حاکم شرع او را طلاق بدهد و شوهر اول اگر پیدا شود، زن بر شوهر اول حرام خواهد بود در صورتی که از عده طلاق خارج شده باشد.

احکام شیر دادن

مسأله ۲۵۰۴ - اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در «مسأله ۲۵۱۳» گفته خواهد شد، شیر دهد آن بچه به این عده محرم می‌شود: اول خود زن و آن را مادر رضاعی می‌گویند؛ دوم شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می‌گویند؛ سوم پدر و مادر آن زن هرچه بالا روند اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشند؛ چهارم بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند یا به دنیا می‌آیند؛ پنجم بچه‌های اولاد آن زن هرچه پایین روند چه از اولاد او به دنیا آمده یا اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند؛ ششم خواهر و برادر آن زن اگرچه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن با آن زن خواهر و برادر شده باشند؛ هفتم عمو و عمه آن زن اگرچه رضاعی باشند؛ هشتم دایی و خاله آن زن اگرچه رضاعی باشند؛ نهم اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است هرچه پایین روند اگرچه اولاد رضاعی او باشند؛ دهم پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است هرچه بالا روند؛ یازدهم خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند؛ دوازدهم عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر مال اوست هرچه بالا روند اگرچه رضاعی باشند و نیز عده دیگری هم که در مسائل بعد گفته می‌شود به واسطه شیر دادن محرم می‌شوند.

مسأله ۲۵۰۵ - اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در «مسأله ۲۵۱۳» گفته می‌شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی‌تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند ازدواج کند و

احکام شیر دادن

نیز نمی‌تواند دخترهای شوهری را که شیر مال اوست اگرچه دخترهای رضاعی او باشند برای خود عقد نماید ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند و نگاه محرمانه یعنی نگاهی که انسان می‌تواند به محرمهای خود کند، به آنان ننماید.

مسئله ۲۵۰۶ - اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در «مسئله ۲۵۱۳» گفته می‌شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی‌شود ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی‌شوند.

مسئله ۲۵۰۷ - اگر زنی بچه‌ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی‌شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه‌ای که شیر خورده محرم نمی‌شوند.

مسئله ۲۵۰۸ - اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی‌تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسئله ۲۵۰۹ - اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسئله ۲۵۱۰ - انسان نمی‌تواند با دختری که مادر یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند، و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد انسان نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنان چه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می‌شود.

مسئله ۲۵۱۱ - با دختری که خواهر یا زن برادر انسان از شیر آن او را شیر کامل داده نمی‌شود ازدواج کرد و همچنین است اگر خواهر زاده یا برادر زاده یا نوه خواهر یا برادر نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسئله ۲۵۱۲ - اگر زنی بچه خود را شیر دهد آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود و همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد ولی



اگر بچه پسر خود را شیر دهد زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

مسئله ۲۵۱۳ - اگر زن پدر دختری بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

مسئله ۲۵۱۴ - شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد: **اول** - بچه شیر زن زنده را بخورد پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد؛ **دوم** - شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند به واسطه آن شیر بچه به کسی محرم نمی‌شود؛ **سوم** - بچه شیر از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد؛ **چهارم** - شیر، خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد؛ **پنجم** - شیر از یک شوهر باشد پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه‌ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود؛ **ششم** - بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن با آن بچه محرم می‌شوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند؛ **هفتم** - پانزده مرتبه یا یک شبانه روز به طوری که در مسئله بعد گفته می‌شود، شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن او با او محرم می‌شوند، ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به او نمایند؛ **هشتم** - دو سال بچه تمام نشده

باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی‌شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمی‌شود، ولی چنان چه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد، محرم می‌شود.

مسئله ۲۵۱۵ - باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد، ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین غذا خورده اشکال ندارد، و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از اولی که پستان می‌گیرد تا وقتی سیر می‌شود یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۱۶ - اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند، اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر نمایند.

مسئله ۲۵۱۷ - اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند.

مسئله ۲۵۱۸ - اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم بچه‌ای را شیر دهد، همه بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زن‌ها محرم می‌شوند.

مسئله ۲۵۱۹ - اگر کسی دو زن شیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

مسئله ۲۵۲۰ - اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد، خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند.



مسأله ۲۵۲۱ - انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که به واسطه شیر خوردن، خواهر زاده یا برادر زاده زن او شده‌اند ازدواج کند، و نیز اگر با پسری لواط کند، احتیاط واجب آن است که دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند یعنی به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده‌اند، برای خود عقد نکند و اگر عقدی واقع شده احتیاط واجب آن است که طلاق دهد خصوصاً اگر لواط کننده قبل از بلوغ لواط کرده باشد.

مسأله ۲۵۲۲ - زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی‌شود، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۵۲۳ - انسان نمی‌تواند با دو خواهر، اگرچه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند، و چنان چه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می‌باشد.

مسأله ۲۵۲۴ - اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می‌شود شیر دهد، شوهر بر او حرام نمی‌شود، اگرچه بهتر آن است که احتیاط کنند: اول: برادر و خواهر خود را، دوم: عمو و عمه و دایی و خاله خود را، سوم: اولاد عمو و اولاد دایی خود را، چهارم: برادرزاده خود را، پنجم: برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را، ششم: خواهر زاده خود یا خواهر زاده شوهرش را، هفتم: عمو و عمه و دایی و خاله شوهر را، هشتم: نوه زن دیگر شوهر خود را.

مسأله ۲۵۲۵ - اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد با انسان محرم نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

مسأله ۲۵۲۶ - مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی‌شود.

آداب شیر دادن

مسأله ۲۵۲۷ - برای شیر دادن بچه بهتر از هرکس مادر او است و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد، واگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می‌تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

مسأله ۲۵۲۸ - مستحب است دایه‌ای که برای طفل می‌گیرند، دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل، یا غیر دوازده امامی یا بد صورت، یا بد خلق یا زنا زاده باشد، و نیز مکروه است دایه‌ای بگیرند که بچه‌ای که دارد از زنا بدنی آمده باشد.

مسائل متفرقه شیر دادن

مسأله ۲۵۲۹ - مستحب است از زنها جلوگیری کنند که هر بچه‌ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده‌اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

مسأله ۲۵۳۰ - کسانی که به واسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می‌کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی‌برند و حقه‌های خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

مسأله ۲۵۳۱ - در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

مسأله ۲۵۳۲ - اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین نرود، زن می‌تواند بدون اجازه شوهر، بچه کس دیگر را شیر بدهد ولی جایز نیست بچه‌ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود، مثلاً اگر شوهر او دختر شیر خواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، خودش مادر زن شوهر می‌شود و بر او حرام می‌گردد.



مسأله ۲۵۳۳ - اگر بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیرخواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرایطی که در «مسأله ۲۴۹۰» گفته شد، زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

مسأله ۲۵۳۴ - اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند، بگوید به واسطه شیر خوردن آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده، چنان چه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد ولی در وقت نزدیکی کردن زن بداند بر آن مرد حرام بوده است مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده شوهر باید مهر او را مطابق زن‌هایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۵۳۵ - اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنان چه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله پیش گفته شد.

مسأله ۲۵۳۶ - شیردانی که علت محرم شدن است، به دو چیز ثابت می‌شود : **اول** : خبر دادن عده‌ای که انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند ، **دوم** : شهادت دو مرد عادل ، یا چهار زن عادل باشند ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند مثلاً بگویند ما دیده‌ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده و هم چنین سایر شرطها را که در «مسأله ۲۴۹۰» گفته شد شرح دهند.

مسأله ۲۵۳۷ - اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمی‌شود، ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

احکام طلاق

مسأله ۲۵۳۸ - مردی که زن خود را طلاق می‌دهد، باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد، طلاق باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید، صحیح نیست.

مسأله ۲۵۳۹ - زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسأله ۲۵۴۰ - طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است: **اول**: آن که شوهر بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد، **دوم**: معلوم باشد آبستن است و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاق بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، احتیاط واجب آن است که دوباره او را طلاق دهد در صورتی که حالت زن و مسأله را می‌دانسته که حرام است، **سوم**: مرد به واسطه غایب بودن نتواند بفهمد که زن او از خون حیض یا نفاس پاک است یا نه.

مسأله ۲۵۴۱ - اگر زن را از خون حیض پاک بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بداند و



طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است در صورتی که قصد طلاق حقیقتاً داشته باشد.

مسأله ۲۵۴۲ - کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند در صورتی که نتواند از حالش با خیر باشد.

مسأله ۲۵۴۳ - اگر مردی که غایب است بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنان چه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن یا نشانه‌های دیگری باشد که در شرع معین شده باید اطلاع پیدا کند و اگر نتوانست می‌تواند تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند.

مسأله ۲۵۴۴ - اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود ولی زنی را که نه سالتش تمام نشده، یا آبستن است اگر بعد از نزدیکی طلاق دهد، اشکال ندارد و هم‌چنین است اگر یائسه باشد، یعنی اگر سیده‌است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

مسأله ۲۵۴۵ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، چنان چه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده بنا بر احتیاط واجب باید دوباره او را طلاق دهد در صورتی که حالت زن و مسأله را می‌دانسته.

مسأله ۲۵۴۶ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنان چه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید به قدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون می‌بیند و دوباره پاک می‌شود، صبر کند در صورتی که نتواند از حالش با اطلاع شود.

مسأله ۲۵۴۷ - اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه مرضی حیض نمی‌بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۴۸ - طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید: «زَوْجَتِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ» یعنی زن من فاطمه رها است و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید: «زَوْجَةُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ».

مسأله ۲۵۴۹ - زنی که صیغه شده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده‌اند طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت او را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

عده طلاق

مسأله ۲۵۵۰ - زنی که نه سالش تمام نشده، و زن یائسه عده ندارد، یعنی اگرچه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می‌تواند فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۵۵۱ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگه دارد یعنی بعد از آن که در پاکی طلاقش داد، به قدری صبر کند که دو بار حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دید، عده او تمام می‌شود و می‌تواند شوهر کند، این در زن آزاد است ولی در کنیز همین که حیض دوم را ببیند عده او تمام می‌شود، ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد، عده ندارد یعنی می‌تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۵۵۲ - زنی که حیض نمی‌بیند اگر در سن زنهایی باشد که حیض می‌بیند چنان چه شوهرش او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه یعنی نود روز عده



نگه دارد در صورتی که شوهرش با او نزدیکی کرده است.

مسئله ۲۵۵۳ - زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش دهند باید تا نود روز عده نگه دارد و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگه دارد تا نود روز تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهد و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست و یک روز از ماه چهارم را عده نگه دارد.

مسئله ۲۵۵۴ - اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده‌اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه او است بنا بر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق، بچه او به دنیا آید، عده‌اش تمام می‌شود، در صورتی که بچه از زنا نباشد و الا باید مثل سایر زن‌ها به سه حیض در صورتی که در حاملگی حیض می‌بیند و الا نود روز از طلاق او عده نگه دارد.

مسئله ۲۵۵۵ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود مثلاً یک ماهه، یا یک ساله شوهر کند، چنان چه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد باید عده نگه دارد، پس اگر حیض می‌بیند باید به مقدار دو حیض عده نگه دارد و شوهر نکند و اگر حیض نمی‌بیند، احتیاط واجب آن است که چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید.

مسئله ۲۵۵۶ - ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می‌شود، چه زن بداند طلاقش داده‌اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده‌اند، لازم نیست دوباره عده نگه دارد.

عده زنی که شوهرش مرده

مسئله ۲۵۵۷ - زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگه دارد یعنی از شوهر کردن خودداری نماید اگرچه یائسه یا صیغه یا صغیره باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زاییدن عده

نگه دارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز بچه‌اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عده را عده وفات می‌گویند.

مسأله ۲۵۵۸ - زنی که در عده وفات می‌باشد، حرام است خود را زینت کند و لباسهای زینتی بپوشد و سر مه بکشد و هم‌چنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می‌باشد.

مسأله ۲۵۵۹ - اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند، چنان چه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود و در صورتی که آبستن باشد، به مقداری که در عده طلاق گفته شد، برای شوهر دوم عده طلاق و بعد برای شوهر اول عده وفات نگه دارد، و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده وفات احتیاطاً و برای شوهر دوم عده طلاق نگه دارد.

مسأله ۲۵۶۰ - ابتدای عده وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

مسأله ۲۵۶۱ - اگر زن بگوید عده تمام شده، از او قبول می‌شود خواه تمام شدن عده‌اش به سه طهر باشد یا به شهور به شرط آن که زن متهمه نباشد و از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که امکان تمام شدن عده او باشد.

طلاق بائن و طلاق رجعی

مسأله ۲۵۶۲ - طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود

رجوع کند یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است: اول - طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد؛ دوم - طلاق زنی که یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد؛ سوم - طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد؛ چهارم - طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند؛ پنجم - طلاق خلع و مبارات و احکام اینها بعداً گفته خواهد شد و غیر اینها طلاق رجعی است که بعد از طلاق



تا وقتی زن در عده است، مرد می‌تواند به او رجوع نماید.

مسأله ۲۵۶۳ - کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که در کتاب‌های مفصل گفته شده، بیرون کردن او اشکال ندارد و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن

مسأله ۲۵۶۴ - در طلاق رجعی مرد به دو قسم می‌تواند به زن خود رجوع کند:

اول: حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است

دوم: کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است و با قصد رجوع هم بوده.

مسأله ۲۵۶۵ - برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد،

بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد، بگوید به زنی رجوع کردم صحیح است.

مسأله ۲۵۶۶ - مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با

او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، حق رجوع او از بین نمی‌رود و مصالحه صحیح

است ولی لازم است عملاً رجوع ننماید، اگر رجوع کرد زوجیت آن صحیح است.

مسأله ۲۵۶۷ - اگر زنی را دو مرتبه طلاق دهد و به او رجوع کند یا دو مرتبه او را

طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است

ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اول حلال

می‌شود یعنی می‌تواند آن زن را دوباره عقد نماید: **اول:** آن که عقد شوهر دوم همیشگی

باشد و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند، بعد از آن که از او جدا شد،

شوهر اول نمی‌تواند او را عقد کند، **دوم:** شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند و

نزدیکی از جلوی زن باشد، **سوم:** شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد، **چهارم:** عده

طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

طلاق خلع

مسئله ۲۵۶۸ - طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و کراهت شدید از او دارد و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد، طلاق خلع گویند.

مسئله ۲۵۶۹ - اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند، چنان چه اسم زن مثلاً فاطمه باشد می‌گوید: «زَوْجَتِي فَاطِمَةَ خَلَعْتُهَا يَا خَالِعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ يَا بَكْوَيْدِ فَاطِمَةُ مُخْتَلَعَةٌ هِيَ طَالِقٌ» یعنی زنم فاطمه را طلاق خلع دادم او رها شد.

مسئله ۲۵۷۰ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنان چه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل، صیغه طلاق را این طور می‌خواند: «عَنْ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ بَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمُوَكَّلِي مُحَمَّدٍ لِيَخْلَعَهَا عَلَيْهِ»، پس از آن بدون فاصله می‌گوید: «زَوْجَةَ مُوَكَّلِي خَلَعْتُهَا يَا خَالِعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ» و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید مثلاً اگر صد تومان داده، باید بگوید: «بَدَلْتُ مائة تومَان».

طلاق مبارات

مسئله ۲۵۷۱ - اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

مسئله ۲۵۷۲ - اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنان چه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، بگوید: «بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ» یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او پس او رهاست، و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: «بَارَأْتُ زَوْجَةَ مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ» و در هر دو صورت اگر به جای کلمه (علی مهرها) «بِمَهْرِهَا» بگوید، اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۷۳ - صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود ولی



اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۷۴ - اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرارداد.

مسئله ۲۵۷۵ - مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می‌گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد، اشکال ندارد.

احکام متفرقه طلاق

مسئله ۲۵۷۶ - اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود او است نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهر نیست یا گمان کند شوهرش می‌باشد، باید عده نگه دارد.

مسئله ۲۵۷۷ - اگر با زنی که می‌داند عیالش نیست زنا کند، اگر زن بداند که آن مرد شوهر او نیست عده ندارد ولی اگر گمان کند شوهرش می‌باشد لازم است عده نگه دارد.

مسئله ۲۵۷۸ - اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود، طلاق و عقد آن زن صحیح است ولی هردو معصیت بزرگی کرده‌اند.

مسئله ۲۵۷۹ - هرگاه زن در ضمن عقد لازم با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است ولی چنان چه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند، یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، فعلاً از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد چنان چه خود را طلاق دهد، صحیح است در صورتی که از وکالت عزلش نکرده باشد و در این صورت وکالت فعلی و منجز است و تعلیق در وقت طلاق می‌باشد.

مسئله ۲۵۸۰ - زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد حاکم شرع برود و به دستور او عمل نماید.

مسئله ۲۵۸۱ - پدر و جد پدری دیوانه می‌توانند زن او را طلاق بدهند.

مسئله ۲۵۸۲ - اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگرچه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد، مثلاً برای پسر ۱۴ ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند اگر چه صلاح بچه باشد، بخشیدن آن مدت را به زن اشکال دارد اما زن دائمی او را نمی‌تواند طلاق دهد.

مسئله ۲۵۸۳ - اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی‌داند، مشکل است که آن زن را بعد از تمام عده‌اش برای خود یا برای کسی دیگر عقد کند.

مسئله ۲۵۸۴ - اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از یک سال بگوید یک سال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، می‌تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی‌تواند از او مطالبه نماید.

احکام غضب

غضب آن است که انسان از روی ظلم بر مال، یا حق کسی مسلط شود و این از گناهان بزرگ است که اگر انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود، از حضرت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت شده است که هرکس یک وجب زمین از دیگری غضب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق بگردن او می‌اندازند.

مسئله ۲۵۸۵ - اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگر که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غضب نموده و هم‌چنین است اگر کسی در مسجد جایی برای خود بگیرد و دیگری نگذارد که از آنجا استفاده نماید.

مسئله ۲۵۸۶ - چیزی را که انسان پیش طلب کار گرو می‌گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غضب کرده است.

مسئله ۲۵۸۷ - مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری غضب کند صاحب مال و طلب کار می‌توانند چیزی را که غضب کرده از او مطالبه نمایند و چنان چه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد.

مسئله ۲۵۸۸ - اگر انسان چیزی را غضب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر آن

چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد.

مسئله ۲۵۸۹ - اگر از چیزی که غضب کرده منفعتی به دست آید مثلاً از گوسفندی که غضب کرده بره‌ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه‌ای را غضب کرده، اگرچه در آن نشیند باید اجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۵۹۰ - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غضب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۵۹۱ - هرگاه دو نفر باهم چیزی را غضب کنند، اگر هریک به تنهایی می‌توانسته‌اند آن را غضب نمایند، هرکدام آنان ضامن تمام آن است در صورتی که فعلاً عین مال در تصرف هر دو باشد و اگر هر کدام نصف آنرا تحت قدرت دارند ضامن نصف هستند.

مسئله ۲۵۹۲ - اگر چیزی را که غضب کرده با چیز دیگری مخلوط کند مثلاً گندمی را که غضب کرده با جو مخلوط نماید، چنان چه جدا کردن آنها ممکن است، اگرچه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسئله ۲۵۹۳ - اگر کسی ظرف طلا و نقره را غضب کند و خراب نماید ضامن مزد ساختنش می‌باشد و همچنین اگر گوشواره‌ای را که غضب کرده خراب نماید، باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و چنان چه برای این که مزد ندهد، بگوید آن را مثل اولش می‌سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد و اگر تفاوت قیمت در ساخته و نساخته باشد آن را هم ضامن است.

مسئله ۲۵۹۴ - اگر چیزی را که غضب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلاً طلائی را که غضب کرده گوشواره بسازد، چنان چه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد و اگر بدون اجازه او آن



چیز را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آن را به صاحبش بدهد بلکه تفاوت قیمت را هم ضامن است.

مسأله ۲۵۹۵ - اگر چیزی را که غضب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول درآوری، واجب است آن را به صورت اولش در آورد و چنان چه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد پس طلایی را که غضب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش درآوری، در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن بیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد و چنان چه کمی قیمت آن مستند به نقص در عین یا در صفت طلا باشد، و اما اگر از جهت اختلاف قیمت بازار باشد، ضامن نیست.

مسأله ۲۵۹۶ - اگر در زمینی که غضب کرده زراعت کند یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست، و چنان چه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غضب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگرچه ضرر نماید از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابی‌هایی را که در زمین پیدا شده، درست کند مثلاً جای درخت‌ها را پر نماید و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره دهد و نیز صاحب زمین، نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسأله ۲۵۹۷ - اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند کسی که آن را غضب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره زمین را از وقتی که غضب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسأله ۲۵۹۸ - اگر چیزی را که غضب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و

گوسفند باشد که قیمت اجزاء آن با هم فرق دارد مثلاً گوشت آن یک قیمت و پوست آن قیمت دیگر دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنان چه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می‌خواهد قیمت را رد کند بدهد، و احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمتی را که از زمان غضب تا زمان تلف داشته، بدهد.

مسئله ۲۵۹۹ - اگر چیزی را که غضب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزایش باهم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غضب کرده بدهد ولی چیزی را که می‌دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غضب کرده و از بین رفته است.

مسئله ۲۶۰۰ - اگر چیزی را که مثل گوسفند اجزاء آن باهم فرق دارد غضب نماید و از بین برود، چنان چه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد، ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد.

مسئله ۲۶۰۱ - اگر چیزی را که غضب کرده و دیگری از او غضب نماید و پیش دومی از بین برود، صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هریک از آنان بگیرد، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید و چنان که عوض مال را از اولی بگیرد، اولی می‌تواند آن چه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد نمی‌تواند آن چه را داده از اولی مطالبه نماید.

مسئله ۲۶۰۲ - اگر چیزی را که می‌فروشند یکی از شرط‌های معامله در آن نباشد مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است و چنان چه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، اشکال ندارد و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند مثل مال غضبی است و باید آن را به هم‌دیگر برگردانند، و در صورتی که مال هریک در دست دیگری تلف شود، چه بداند معامله باطل است چه نداند، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۶۰۳ - هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود



نگه دارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند

مسئله ۲۶۰۴ - مالی که انسان پیدا می‌کند اگر نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن، صاحبش معلوم شود، نمی‌تواند به قصد این که ملک خودش شود آن را بردارد بلکه احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسئله ۲۶۰۵ - اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار کمتر است، چنان چه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی‌تواند بدون اجازه او بردارد، و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می‌تواند به قصد این که ملک خودش شود بردارد، گرچه احتیاط واجب آن است که هر وقت صاحبش پیدا شد، عوض آن را به او بدهد و در صورتی که خود مال باقی است خود مال را بدهد. و در صورتی که مال در حرم مکه پیدا شود احتیاط واجب آن است که بر ندارد.

مسئله ۲۶۰۶ - هرگاه چیزی را که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که به واسطه آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند، اگرچه بداند صاحب آن سنی یا کافری است که در امان مسلمانان است در صورتی که قیمت آن چیز به ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار برسد، باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک هفته روزی دو مرتبه و بعد تا یک ماه هفته‌ای یک مرتبه و بعد تا یک سال ماهی یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند و این از باب مثال است بلکه اگر طوری باشد که عرفاً بگویند تعریف همان مال گمشده است، کفایت می‌کند.

مسئله ۲۶۰۷ - اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می‌تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید.

مسئله ۲۶۰۸ - اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود، می‌تواند آن را برای خود بردارد، به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد، یا

برای او نگه داری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد یا به حاکم شرع برساند خصوصاً اگر در حرم مکه پیدا شده باشد.

مسئله ۲۶۰۹ - اگر بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد، مال را برای صاحبش نگه داری کند و از بین برود، چنان چه در نگه داری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده‌روی هم ننموده، ضامن نیست ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است اگر صاحب مال به عنوان صدقه قبول نکند.

مسئله ۲۶۱۰ - کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده باز هم واجب است اعلان کند.

مسئله ۲۶۱۱ - اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند ولی او باید اعلان نماید، اگر بعد از یک سال پیدا نشد می‌تواند ولی برای صغیر تملک نماید یا به دو قسم دیگر عمل نماید.

مسئله ۲۶۱۲ - اگر در بین سالی که اعلان می‌کند مال از بین برود، چنان چه در نگه داری آن کوتاهی کرده یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زیاده‌روی هم ننموده، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۲۶۱۳ - اگر انسان در بین سالی که اعلان می‌کند از پیدا شدن صاحب مال نا امید شود، می‌تواند آن را صدقه بدهد.

مسئله ۲۶۱۴ - اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار می‌رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی‌شود، می‌تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد یا به حاکم شرع برساند یا تملک نماید با ضمان او و چنان چه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود، باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه‌ای که داده مال خود او است.

مسئله ۲۶۱۵ - اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بردارد،

بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان نماید ولی اگر پای خود را به گم شده بزند حکم مال پیدا شده را ندارد.

مسئله ۲۶۱۶ - لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همین قدر که بگوید چیزی پیدا کرده ام کافی است، ولی اگر بدون تعیین جنس، اعلان بی فایده باشد باید تعیین بنماید.

مسئله ۲۶۱۷ - اگر کسی چیزی پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه های آن را به طوری که موجب علم به صحت ادعای او شود بگوید، ولی لازم نیست نشانه هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

مسئله ۲۶۱۸ - اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار برسد چنان چه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسئله ۲۶۱۹ - هرگاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود، باید اگر ممکن باشد با اجازه حاکم شرع یا وکیل او و اگر ممکن نباشد خودش قیمت آن را معین کند و بفروشد و پولش را نگه دارد و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد.

مسئله ۲۶۲۰ - اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد در صورتی که او را بعنوان حفظ و نگه داری همراه داشته باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۲۱ - اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنان چه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده و بداند عمداً این کار را کرده جایز است که آن کفش را که گذاشته است به عنوان تقاص به جای کفش خود بردارد و اگر قیمت آن چه را که گذاشته بیش از آن چه را که برداشته است باشد باید زیادی را از طرف صاحبش صدقه بدهد و در صورتی که علم به عمدی بودن این کار ندارد، مجهول المالک خواهد بود لذا باید جستجو کند و صاحبش را پیدا نماید و اگر هرآینه

احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند

از پیدا شدن صاحبش مأیوس شود، احتیاط واجب آن است که آن را از طرف صاحبش با اجازه از حاکم شرع صدقه بدهد بلکه احوط مستحب آن است که او را به عنوان وفای آن چه را که در ذمه صاحبش نسبت به بردن کفش او است بردارد و بعد او را از طرف صاحبش با اجازه حاکم شرع صدقه بدهد.

مسأله ۲۶۲۲ - اگر مالی را که کمتر از ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنان چه کسی آن را بردارد، برای او حلال است.

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

مسأله ۲۶۲۳ - اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می‌شود سر ببرند، وحشی باشد یا اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است ولی حیواناتی که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده و حیوانی که نجاستخوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده‌اند، آن را استبرا نکرده باشد، بعد از سر بریدن، گوشت آن حلال نیست.

مسأله ۲۶۲۴ - حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعداً گفته می‌شود آنها را شکار کنند پاک و حلال است ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود.

مسأله ۲۶۲۵ - حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز کند، بنابراین بچه آهو که نمی‌تواند فرار کند و بچه کبک که نمی‌تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود و اگر آهو و بچه‌اش را که نمی‌تواند فرار کند، با یک تیر شکار نماید، آهو حلال و بچه‌اش حرام است.

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

مسئله ۲۶۲۶ - حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر بخودی خود بمیرد پاک است ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد.

مسئله ۲۶۲۷ - حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد مانند مار با سر بریدن حلال نمی‌شود ولی مرده آن پاک است.

مسئله ۲۶۲۸ - سگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی‌شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشت‌خوار است مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می‌شود سر ببرند، یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است ولی گوشت آن حلال نمی‌شود و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد.

مسئله ۲۶۲۹ - فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می‌کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند نجس‌اند، و اما اگر سر آنها را ببرند یا آنها را شکار نمایند پاک نمی‌شوند و پوست آنها را نمی‌شود استفاده نمود.

مسئله ۲۶۳۰ - اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات

مسئله ۲۶۳۱ - دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند و اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

مسئله ۲۶۳۲ - اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فایده ندارد، اما اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم ببرند، اگر چه پیش از جان دادن، بقیه رگها را ببرند، اشکال دارد.

مسئله ۲۶۳۳ - اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در



گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن حیوان حرام می‌شود، ولی اگر به مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می‌شود سر آن را ببرند حلال و پاک می‌باشد.

شرایط سر بریدن حیوانات

مسأله ۲۶۳۴ - سر بریدن حیوان پنج شرط دارد: اول - کسی که سر حیوان را می‌برد چه مرد باشد چه زن، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر نکند و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد می‌تواند سر حیوان را ببرد؛ دوم - سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنان چه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را ببرند می‌میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز، می‌شود سر آن را برید؛ سوم - در موقع سر بریدن، محل بریدن و شکم حیوان رو به قبله باشد و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می‌شود ولی اگر فراموش کند یا مسأله را نداند یا قبله را اشتباه کند یا نداند قبله کدام طرف است یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد؛ چهارم - وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلویش بگذارد، به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید بسم الله کافی است و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد؛ پنجم - حیوان بعد از سر بریدن حرکت نکند، اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین زند و نیز احتیاط مستحب آن است که به اندازه معمول خون از بدن حیوان بیرون آید ولی اکتفا به آن به تنهایی مشکل است در صورتی که علم به زنده بودن حیوان قبل از ذبح نداشته باشیم.

دستور کشتن شتر

مسأله ۲۶۳۵ - اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید با پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند.

مسأله ۲۶۳۶ - وقتی می‌خواهند کارد را بگردن شتر فرو ببرند بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و دست و پا و سینه‌اش رو به قبله است کارد را در گودالی گردنش فرو کنند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳۷ - اگر به جای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند حلال و پاک می‌باشد.

مسأله ۲۶۳۸ - اگر حیوانی سرکش شود و نتواند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، هر جای بدنش را که بوسیله شمشیر و خنجر و نیزه و چیزهایی که به تیزی آنها زخم می‌شود زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد حلال می‌شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرط‌های دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، دارا باشد.

چیزهایی که در موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

مسأله ۲۶۳۹ - چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است: اول موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و موقع



سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند؛ دوم - کسی که حیوان را می‌کشد رو به قبله باشد؛ سوم - پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند؛ چهارم - کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

چیزهایی که در سر بریدن حیوانات مکروه است

مسئله ۲۶۴۰ - چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است: اول - آن که کارد پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود؛ دوم - بنا بر احتیاط واجب نباید پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند اگرچه خوردن آن اشکال ندارد ولی اگر از روی غفلت یا به واسطه تیز بودن کارد بی‌اختیار سر حیوان جدا شد، اشکال ندارد؛ سوم - بنا بر احتیاط واجب نباید پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند؛ چهارم - بنا بر احتیاط واجب نباید پیش از آن که روح از بدن حیوان بیرون رود، مغز حرام او را که در تیره پشت است ببرند؛ پنجم - در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگری آن را ببیند؛ ششم - در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد؛ هفتم - خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است بکشد.

احکام شکار کردن با اسلحه

مسئله ۲۶۴۱ - اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است: اول - آن که اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر به واسطه دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند، پاک نمی‌شود و خوردن

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

آنهم حرام است و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنان چه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است و اگر گلوله تیز نباشد بلکه برای کشتن و اسلحه بودن هم درست نشده مثل گلوله‌های ساچمه کوچک که سلاح بودن آن معلوم نیست، اگر با آن حیوان را بکشند در حلال بودن او اشکال است و اما صید با غیر از تفنگ ساچمه‌ای از اقسام تفنگ‌ها چه گلوله آن مخروطی و تیز باشد یا پهن و با فشار در بدن فرو رود حلال است؛ دوم - کسی که شکار می‌کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر می‌کند، حیوانی را شکار نماید حلال نیست؛ سوم - اسلحه را برای شکار کردن حیوان بکار برد، و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است؛ چهارم - در وقت بکار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنان چه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی‌شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد؛ پنجم - وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنان چه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

مسئله ۲۶۴۲ - اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

مسئله ۲۶۴۳ - اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست بلکه اگر شک کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی‌باشد.

مسئله ۲۶۴۴ - اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می‌شود، ولی گذشته از این که گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.



مسأله ۲۶۴۵ - اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرط‌هایی که گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد هر دو قسمت حلال است و همچنین است اگر حیوان زنده باشد و به اندازه سر بریدن وقت نباشد اما اگر حیوان زنده باشد و به اندازه سر بریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و گرنه آن هم حرام می‌باشد.

مسأله ۲۶۴۶ - اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و گرنه آن قسمت هم حرام می‌باشد.

مسأله ۲۶۴۷ - اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه زنده‌ای از آن بیرون آید چنان چه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال و گرنه حرام می‌باشد.

مسأله ۲۶۴۸ - اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده‌ای از شکمش بیرون آورند، چنان چه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد پاک و حلال است در صورتی که به واسطه کشتن مادرش مرده باشد ولی اگر پیش از آن مرده باشد، نجس و حرام است.

شکار کردن با سگ شکاری

مسأله ۲۶۴۹ - اگر سگ شکاری حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد: **اول** - سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

بایستند و نیز باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد، اشکال ندارد؛ **دوم** - صاحبش آن را بفرستد و اگر پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است، و اگر پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانک بزند که زودتر آن را بشکار برساند، و به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، خوردن آن اشکال دارد؛ **سوم** - کسی که سگ را می‌فرستد باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می‌کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است؛ **چهارم** - وقت فرستادن سگ، نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا نبرد، آن شکار حرام است ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد؛ و احتیاط آنست که اکتفا نکند به بردن نام خدا بعد از فرستادن و قبل از رسیدن به صید؛ **پنجم** - شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سگ شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد، حلال نیست؛ **ششم** - کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنان چه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد مثلاً حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین بزند، چنان چه سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست.

مسأله ۲۶۵۰ - کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنان چه مثلاً به واسطه بیرون آوردن کارد و مانند آن وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، احتیاط واجب آن است که از خوردن آن خودداری کنند.

مسأله ۲۶۵۱ - اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنان چه همه آنها دارای شرطهایی که در گذشته گفته شده دارا باشند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبود، شکار حرام است.

مسأله ۲۶۵۲ - اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری



را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می‌باشند.

مسأله ۲۶۵۳ - اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد یا عمداً نام خدا را نبرد آن شکار حرام است، و نیز اگر یکی از سگ‌هایی را که فرستاده‌اند به طوری که در گذشته گفته شده نباشد آن شکار حرام می‌باشد.

مسأله ۲۶۵۴ - اگر باز، یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند، حلال است.

صید ماهی

مسأله ۲۶۵۵ - اگر ماهی فلس‌دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک است و خوردن آن حلال است و چنان چه در آب بمیرد پاک است و خوردن آن حرام می‌باشد و ماهی بی‌فلس را اگرچه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، حرام است.

مسأله ۲۶۵۶ - اگر ماهی از آب بیرون بیفتد یا آن را بیرون بیندازند یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنان چه پیش از آن که بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسأله ۲۶۵۷ - کسی که ماهی را صید می‌کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی باید بداند که در بیرون آب جان داده‌است.

مسأله ۲۶۵۸ - ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنان چه در دست مسلمان باشد حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگر چه بگوید آن را زنده گرفته‌ام، حرام می‌باشد اگر به گفته او یقین پیدا نکند.

مسأله ۲۶۵۹ - بنا بر احتیاط مستحب از خوردن ماهی زنده خودداری کند.

مسأله ۲۶۶۰ - اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن اشکالی ندارد.

مسأله ۲۶۶۱ - اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، قسمتی را که بیرون آب مانده می‌توان خورد.

صید ملخ

مسأله ۲۶۶۲ - اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را می‌گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته‌ام حلال نیست مگر به گفته او یقین کند.

مسأله ۲۶۶۳ - خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی‌تواند پرواز کند، حرام است.

احکام خوردنی ها و آشامیدنی ها

مسأله ۲۶۶۴ - خوردن گوشت مرغی که مثل شاهین چنگال دارد، حرام است و خوردن پرستو و هدهد مکروه است.

مسأله ۲۶۶۵ - اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۶۶۶ - پانزده چیز از حیوان حلال گوشت حرام است: ۱- خون، ۲- فضل، ۳- نری، ۴- فرج، ۵- بچه‌دان، ۶- غدد که آن را دشول می‌گویند، ۷- تخم که آن را دنبلان می‌گویند، ۸- چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می‌باشد، ۹- مغز حرام که در میان تیره پشت است، ۱۰- پی که در دو طرف تیره پشت است، ۱۱- زهره دان، ۱۲ سپرز (طحال)، ۱۳- بولدان (متانه)، ۱۴- حدقه چشم ۱۵- چیزی که در میان سم است و به آن ذات‌الاشجاع می‌گویند.

مسأله ۲۶۶۷ - خوردن سرگین و بول حیوان و آب دماغ و چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفر است حرام می‌باشد ولی اگر پاک باشد و مقداری از آن به طوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم نابود حساب شود، خوردن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۶۸ - خوردن خاک حرام است ولی خوردن کمی که از اندازه نخود تجاوز نکند از تربت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) برای شفا، و خوردن گل داغستان

و گل ارمنی برای معالجه اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۶۹ - فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهن آمده، حرام نیست و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن، از لای دندان بیرون می آید، اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۷۰ - خوردن چیزی که برای انسان ضرر دارد، حرام است.

مسئله ۲۶۷۱ - خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است، و اگر کسی با آنها وطی کند یعنی نزدیکی نماید، حرام می شوند و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند.

مسئله ۲۶۷۲ - اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس می شود و آشامیدن شیر آنها هم حرام است و باید فوری حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده، پول آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۶۷۳ - آشامیدن شراب حرام است و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند کافر است، از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می خورد، عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند و از زشتی های آشکار رو نمی گرداند و روح ایمان و خدا شناسی از بدن او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و در روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می آید و آب دهان او بسینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

مسئله ۲۶۷۴ - نشستن سر سفره ای که در آن شراب می خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود حرام و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است.



مسأله ۲۶۷۵ - بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

چیزهایی که در موقع خوردن غذا مستحب است

مسأله ۲۶۷۶ - چند چیز در غذا خوردن مستحب است: اول - هر دو دست را پیش از غذا بشوید؛ دوم - بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند؛ سوم - میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به طرف راست میزبان برسد؛ چهارم - در اول غذا بسم الله بگوید ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها بسم الله مستحب است؛ پنجم - با دست راست غذا بخورد؛ ششم - با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد؛ هفتم - اگر چند نفر سر یک سفره نشسته‌اند هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد؛ هشتم - لقمه را کوچک بردارد؛ نهم - سر سفره زیاد بنشیند، و غذا خوردن را طول بدهد؛ دهم - غذا را خوب بجود؛ یازدهم - بعد از غذا خداوند را حمد کند؛ دوازدهم - انگشت‌ها را بلیسد؛ سیزدهم - بعد از غذا خلال نماید ولی با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند؛ چهاردهم - آن چه بیرون سفره می‌ریزد جمع کند و بخورد ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آن چه می‌ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد؛ پانزدهم - در اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب، غذا نخورد؛ شانزدهم - بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد؛ هفدهم - در اول غذا و آخر آن نمک بخورد؛ هیجدهم - میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

مسأله ۲۶۷۷ - چند چیز در غذا خوردن مکروه است: اول - در حال ایستاده غذا خوردن؛ دوم - پر خوردن، و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می آید، سوم - نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا، چهارم - خوردن غذای گرم، پنجم - فوت کردن چیزهایی که می خورد یا می آشامد، ششم - بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگری شدن، هفتم - پاره کردن نان با کارد، هشتم - گذاشتن نان زیر ظرف غذا، نهم - پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند، دهم - پوست کندن میوه، یازدهم - دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

مستحبات آب آشامیدن

مسأله ۲۶۷۸ - در آشامیدن آب چند چیز مستحب است: اول: آب را به طور مکیدن بیاشامد، دوم: در روز ایستاده آب بخورد، سوم: پیش از آشامیدن آب بسم الله و بعد از آن الحمد لله بگوید، چهارم: به سه نفس آب بیاشامد، پنجم: از روی میل آب بیاشامد، ششم: بعد از آشامیدن آب، حضرت اباعبدالله (علیه السلام) و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

مکروهات آب آشامیدن

مسأله ۲۶۷۹ - زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مکروه است و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است مکروه می باشد.

احکام نذر و عهد

مسأله ۲۶۸۰ - احکام نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا بجا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.

مسأله ۲۶۸۱ - در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند، پس اگر بگویند چنان چه مریض من خوب شود، برای خدا ده تومان به فقیر می‌دهم باید وفا به نذر خود بنمایند.

مسأله ۲۶۸۲ - کسی که نذر می‌کند باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار خود نذر کند، بنابراین نذر کردن کسی که او را مجبور کرده‌اند، یا به واسطه عصبانی شدن بی‌اختیار نذر کرده، صحیح نیست.

مسأله ۲۶۸۳ - آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند یا مفلس اگر مثلاً نذر کند چیزی به فقیر بدهد، صحیح نیست.

مسأله ۲۶۸۴ - اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید، زن نمی‌تواند نذر کند و اگر بدون اجازه شوهر نذر کند، نذر او صحیح است ولی اگر بخواهد می‌تواند نذر او را به هم بزند.

مسأله ۲۶۸۵ - اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی‌تواند نذر او را به هم بزند یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

مسأله ۲۶۸۶ - اگر فرزند با اجازه پدر نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید، بلکه

اگر بدون اجازه او نذر کند، بنا بر احتیاط عمل کردن به آن نذر واجب است مگر آن که او را منع کرده باشد که نذرش در اینصورت صحیح نیست.

مسأله ۲۶۸۷ - انسان کاری را می‌تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنا بر این کسی که نمی‌تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۸۸ - اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۸۹ - اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنان چه بجا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید مثلاً برای این که دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۶۹۰ - اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که بخودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلاً نذر کند نماز را در اتاق بخواند، چنان چه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد، مثلاً به واسطه این که خلوت است، انسان حضور قلب پیدا می‌کند، نذر او صحیح است.

مسأله ۲۶۹۱ - اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده بجا آورد پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد یا نماز اول ماه بخواند چنان چه قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد کفایت نمی‌کند و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنان چه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۶۹۲ - اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنان



چه یک روز روزه بگیرد کافی است و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می‌کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسئله ۲۶۹۳ - اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد ولی می‌تواند در آن روز مسافرت کند و لازم نیست قصد اقامه کند و بعد باید آن روز را قضا کند و اگر بدون عذر عمداً روزه نگیرد، باید گذشته از قضای آن روزه کفاره هم بدهد یعنی یک بنده آزاد کند یا به شصت فقیر طعام دهد یا دو ماه بی در پی روزه بگیرد ولی اگر عذر دیگری مثل مرض یا مصادف شدن با یکی از دو عید یا نفاس یا حیض برای او پیش آید، قضای تنها کافی است اگر چه قضای روزه عید و حیض و نفاس لازم نیست.

مسئله ۲۶۹۴ - اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید به مقداری که در مسئله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسئله ۲۶۹۵ - اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می‌تواند آن عمل را بجا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را بجا نیاورد و چنان چه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در دو مسئله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسئله ۲۶۹۶ - کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست ولی بعداً هر وقت از روی اختیار آن را بجا آورد، باید به احتیاط واجب به مقداری که در سه مسئله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسئله ۲۶۹۷ - اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد چنان چه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا عید قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و حکم قضای آن ذکر شد.

مسئله ۲۶۹۸ - اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنان چه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

مسئله ۲۶۹۹ - اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر مرده باشد بنا بر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

مسئله ۲۷۰۰ - اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت اباعبدالله (علیه السلام) مشرف شود، چنان چه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۲۷۰۱ - کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را بجا آورد.

مسئله ۲۷۰۲ - اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نذر کند، باید آن را در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند، یا به زوار و خدام آنان بدهد.

مسئله ۲۷۰۳ - اگر برای خود پیغمبر یا امامان (علیهم الصلاة والسلام) یا یکی از اولیاء الله چیزی نذر کند، چنان چه مصرف معینی را قصد کرده باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید در امور خیری صرف نماید و ثواب آن را هدیه آن پیغمبر یا امام یا ولی که نذر برای آنان کرده است نماید.

مسئله ۲۷۰۴ - گوسفندی را که برای صدقه یا برای یکی از امامان نذر کرده‌اند، اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد اگر چنان چه این شیر و بچه قبل از نذر منعقد شده، مال کسی است که آن را نذر کرده است اگر نذرش طوری



نباشد که شامل اینها شود و اگر بعد از نذر منعقد شده باشد بنا بر احتیاط واجب جزء نذر می‌باشد.

مسئله ۲۷۰۵ - هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنان چه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسئله ۲۷۰۶ - اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد، بعد از آن که دختر به تکلیف رسید، اختیار با خود اوست و نذر آنان اعتبار ندارد، و احتیاط در آن است که آنها دختر را وادار به ازدواج با غیر سید نکنند.

مسئله ۲۷۰۷ - هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد، کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش برآورده شد باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود.

مسئله ۲۷۰۸ - در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود و نیز کاری را که عهد می‌کند انجام دهد، باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب یا کاری باشد که انجام آن مباح باشد.

مسئله ۲۷۰۹ - اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر کند یا دو ماه روزه بگیرد یا یک بنده آزاد کند یعنی کفاره مخالفت عهد مانند کفاره خوردن عمدی روزه ماه مبارک رمضان است.

احکام قسم خوردن

مسأله ۲۷۱۰ - اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنان چه عمداً مخالفت کند باید کفاره بدهد یعنی بنده آزاد کند یا ده فقیر را سیر کند یا ده فقیر را بیوشاند و اگر اینها را نتواند، باید سه روز روزه بگیرد.

مسأله ۲۷۱۱ - قسم چند شرط دارد: اول - کسی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند، درست نیست و هم‌چنین است اگر در حال عصبانی بودن بی‌اختیار قسم بخورد. دوم - کاری را که قسم می‌خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می‌خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد و اگر قسم بخورد که کار مباحی را بجا آورد، باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد، و نیز اگر قسم بخورد که کار مباحی را ترک کند، باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد. سوم - به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم بخورد که بغیر ذات مقدّس او گفته نمی‌شود مانند خداوند والله و نیز اگر باسمى قسم بخورد که بغیر خدا هم می‌گویند ولی به قدری بخدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدّس حق در نظر می‌آید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است بلکه قسم به اسمی که انصراف به ذات حق نداشته باشد ولی نیت خدا را بکند مثل بصیر و



یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد، صحیح است. پنجم - عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می‌شود قسم او به هم می‌خورد و همچنین است اگر عمل کردن به قسم به قدری مشقت پیدا می‌کند که نشود آن را تحمل کرد.

مسئله ۲۷۱۲ - اگر پدر از قسم خوردن فرزند منع کند، یا شوهر از قسم خوردن زن منع نماید، قسم آنان صحیح نیست.

مسئله ۲۷۱۳ - اگر فرزند بدون اجازه پدر، و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، پدر و شوهر می‌توانند قسم آنان را به هم بزنند.

مسئله ۲۷۱۴ - اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل نماید، و قسمی که آدم و سواسی می‌خورد، مثل این که می‌گوید **والله الآن مشغول نماز می‌شوم** و به واسطه سواس مشغول نمی‌شود، اگر سواس او طوری باشد که بی‌اختیار به قسم عمل نکند، کفاره ندارد.

مسئله ۲۷۱۵ - کسی که قسم می‌خورد، قسم او بر دو قسم است: اول - این که قسم می‌خورد بر چیزهایی که از او گذشته است؛ دوم - آن که قسم می‌خورد بر چیزهایی که در آینده خواهد نمود در صورت اول بر قسم او کفاره نیست ولیکن اگر حرف راست باشد، قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می‌باشد ولی اگر برای این که خودش را یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود، بنا بر احتیاط مستحب باید توریه انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، احتیاط آن است که بگوید او را ندیده‌ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده‌ام.

احکام وقف

مسأله ۲۷۱۶ - اگر کسی چیزی را وقف کند از ملک او خارج می‌شود و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشند یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی‌برد، ولی در بعضی از موارد که در «مسأله ۲۱۰۹» و «۲۱۱۰» گفته شد فروختن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۱۷ - لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند بلکه اگر مثلاً بگویند خانه خود را وقف کردم و خودش یا کسی که خانه را برای او وقف کرده یا وکیل یا ولی آن کس بگوید قبول کردم وقف صحیح است ولی اگر برای افراد مخصوصی وقف نکند بلکه مثل مسجد و مدرسه برای عموم وقف کند، یا مثلاً بر فقرا یا سادات وقف نماید، قبول کردن کسی لازم نیست بلکه در صورت اولی هم قبول لازم نیست اگرچه بنابر احتیاط مستحب قبول بهتر است.

مسأله ۲۷۱۸ - اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از قصد انشاء وقف پشیمان شود، یا بمیرد، وقف درست نیست.

مسأله ۲۷۱۹ - کسی که مالی را وقف می‌کند، بنابر احتیاط مستحب باید قصد قربت داشته باشد و از موقع خواندن صیغه مال را برای همیشه وقف نماید و نیز اگر



وقف را معلق بر چیزی که بعد از این یقیناً یا احتمالاً حاصل شود یا او را بر چیزی که فعلاً احتمال حصول او را بدهد معلق نماید وقف باطل است مثلاً بگوید خانه خود را وقف نمودم اگر خدا به من پسر بدهد یا اگر امروز روز جمعه باشد یا اگر اول ماه باشد باطل است و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد، وقف صحیح نمی‌باشد.

مسأله ۲۷۲۰ - وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل یا ولی او بدهند ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگه داری نماید، وقف صحیح است.

مسأله ۲۷۲۱ - اگر مسجدی را وقف کنند، اگر اجازه نماز خواندن را در او بدهد و یک نفر نماز در آن بخواند، وقف درست می‌شود.

مسأله ۲۷۲۲ - کسی که مال خود را وقف می‌کند باید مکلف و عاقل باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنابراین سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند یا مفلس، چون حق ندارند در مال خود تصرف نمایند، اگر چیزی را وقف کنند صحیح نیست.

مسأله ۲۷۲۳ - اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده‌اند وقف کند، درست نیست ولی اگر برای زنده‌گان و بعد از آنها برای کسانی که بعداً به دنیا می‌آیند وقف نماید مثلاً چیزی را به اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه‌های او باشد و هر دسته‌ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند، صحیح است.

مسأله ۲۷۲۴ - اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آن که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند، صحیح نیست. ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می‌تواند از منافع وقف استفاده کند.

مسأله ۲۷۲۵ - اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرارداد

او رفتار نمایند و اگر معین نکند، چنان چه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد و آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

مسئله ۲۷۲۶ - اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

مسئله ۲۷۲۷ - اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنان چه متولی ملک آن را اجاره دهد و بگیرد، اجاره باطل نمی‌شود در صورتی که مراعات مصلحت وقف و طبقه بعد شده باشد ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده، آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند اجاره باطل می‌شود مگر آن که طبقه بعدی اجاره دهند و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد، مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می‌گیرد.

مسئله ۲۷۲۸ - اگر ملکی که وقف است خراب شود از وقف بودن بیرون نمی‌رود.

مسئله ۲۷۲۹ - ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف می‌تواند با نظر خبره، سهم وقف را جدا کند.

مسئله ۲۷۳۰ - اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع می‌تواند به جای او متولی امینی معین نماید.

مسئله ۲۷۳۱ - فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند، نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند، اگرچه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد مگر آن که کیفیت وقف به گونه‌ای باشد که شامل آن بشود.

مسئله ۲۷۳۲ - اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنان چه آن مسجد

احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار هم نمی‌رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، نمی‌توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند بلکه باید ذخیره کنند مگر آن که احتمال تلف داده شود که در این صورت جایز است به مصرف تعمیر مسجد دیگری برسانند.

مسأله ۲۷۳۳ - اگر ملکی را وقف کنند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می‌گوید بدهند، در صورتی که بدانند یا گمان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همان طور مصرف کنند و اگر یقین یا گمان نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، بین امام جماعت و کسی که اذان می‌گوید به طور مساوی قسمت نمایند، و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند اگرچه اظهر آن است که به نظر متولی مسجد باید عمل شود.

احکام وصیت

مسأله ۲۷۳۴ - وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند یا بگویند بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد یا ملک کسی بکنند یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیّم و سرپرست معین کند یا حقّ جعل قیّم بعد از خودش را داشته باشد و کسی را که به او وصیت می‌کند وصیّ می‌گویند.

مسأله ۲۷۳۵ - کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می‌تواند وصیت کند و کسی هم که می‌تواند حرف بزند، اگر در کارهای کوچک و کم ارزش با اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند صحیح است بلکه در کارهای بزرگ هم مثل آن که بخواهد وصیت کند مبلغ زیادی به کسی بدهند اگر اشاره او دلالت بر مقصودش بکند، کفایت می‌کند.

مسأله ۲۷۳۶ - اگر نوشته‌ای به امضا یا مهر میّت ببینند، چنان چه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند بلکه اگر بدانند مقصودش وصیت کردن نبوده و چیزهایی را نوشته است که بعداً مطابق آن وصیت کند، احتیاط مستحب آن است که به آن عمل نمایند.

مسأله ۲۷۳۷ - کسی که وصیت می‌کند باید بالغ و عاقل باشد و از روی اختیار وصیت کند و نیز باید سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند



و هم‌چنین است مفلس ولی اگر طفل ده ساله‌ای که خوب و بد را تمیز می‌دهد در کارهای خوب مثل ساختن مسجد و پل و آب‌انبار و سایر خیرات وصیت کند وصیت او صحیح است.

مسئله ۲۷۳۸ - کسی که از روی عمد خودکشی می‌کند مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می‌شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرف برسانند، صحیح نیست مگر آن که وصیتش مال قبل از این کار باشد.

مسئله ۲۷۳۹ - اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند در صورتی آن کس آن چیز را مالک می‌شود که بعد از مردن وصیت کننده یا در زمان زنده بودن او وصیت را قبول کند.

مسئله ۲۷۴۰ - وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانت‌های مردم را به صاحبانش برگرداند اگر چنان چه احتمال می‌دهد که بعد از مرگش خطری بر امانت‌های مردم باشد و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد و اگر خودش نمی‌تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده یا صاحبانش به تأخیر بدهی راضی باشند باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، وصیت کردن لازم نیست اگر ورثه مورد اطمینان است که بدهی را می‌دهند و الا باید برای رد کردن آن وصی تعیین کند.

مسئله ۲۷۴۱ - کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است، باید فوراً بدهد و اگر نمی‌تواند بدهد، چنان چه از خودش مال دارد یا احتمال می‌دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند و هم‌چنین است اگر حج بر او واجب باشد.

مسئله ۲۷۴۲ - کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته

باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام می‌دهد، بازهم واجب است وصیت نماید و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در بحث نماز و روزه گفته شد، بر پسر بزرگش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او بجا آورند.

مسئله ۲۷۴۳ - کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند، چنان چه به واسطه ندانستن حقیقت از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قیّم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیّم مالشان از بین می‌رود، یا خودشان ضایع می‌شوند، باید برای آنان قیّم امینی معین نماید.

مسئله ۲۷۴۴ - وصی باید مسلمان و بالغ عاقل و مورد اطمینان باشد.

مسئله ۲۷۴۵ - اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنان چه اجازه داده باشد که هرکدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که هر دو باهم به وصیت عمل کنند یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آنها را مجبور می‌کند و اگر اطاعت نکنند به جای آنان دیگران رامعین می‌نماید.

مسئله ۲۷۴۶ - اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می‌شود و اگر وصیت خود را تغییر دهد مثل آن که قیمی برای بچه‌های خود معین کند بعد دیگری را به جای او قیّم نماید، وصیت اولش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

مسئله ۲۷۴۷ - اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلاً خانه را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می‌شود.



مسأله ۲۷۴۸ - اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

مسأله ۲۷۴۹ - اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد بخشیدن او از اصل مال حساب می‌شود پس اگر زیاده‌تر از ثلث باشد بستگی به اجازه ورثه ندارد، و اگر وصیت کند که بعد از مردن او مقداری به کسی بدهند، چنان چه این مقدار بیشتر از ثلث نباشد یا اگر بیشتر است ورثه اجازه بدهند که گفته او عملی شود، باید به آن چه گفته شد عمل کنند و اگر این مقدار بیشتر از ثلث باشد و ورثه هم اجازه ندهند، باید به مقدار ثلث به کسی که وصیت برای او کرده بدهند.

مسأله ۲۷۵۰ - اگر وصیت کند که ثلث مال او را بفروشد و عایدی آن را به مصرف برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسأله ۲۷۵۱ - اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکارم، چنان چه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد و کسی هم منکر گفته او نشود، باید از اصل مالش بدهند.

مسأله ۲۷۵۲ - کسی را که انسان وصیت می‌کند که چیزی به او بدهند باید وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه‌اش که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند، باطل است ولی اگر وصیت کند به بچه‌ای که در شکم مادر است چیزی بدهند اگرچه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است پس اگر زنده به دنیا آمد باید آن چه را که وصیت کرده به او بدهند و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل می‌شود و آن چه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۲۷۵۳ - اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده چنان چه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به

وصیت عمل کند ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد و نیز اگر وصی پیش از مرگ، موقعی ملتفت شود که مریض به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند بنا بر احتیاط واجب باید وصیت را قبول نماید.

مسأله ۲۷۵۴ - اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی‌تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود را از کار برکنار و عزل نماید، ولی وصی می‌تواند کسی دیگر را وکیل برای انجام کارهای میت بنماید اگر مصلحت میت اقتضا کند وکالت دیگری را یا این که کارهای میت را به کسی دیگر تفویض نماید که دیگری انجام دهد، اشکالی ندارد.

مسأله ۲۷۵۵ - اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنان چه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می‌کند و اگر هر دو بمیرند یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می‌کند ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

مسأله ۲۷۵۶ - اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می‌کند.

مسأله ۲۷۵۷ - اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنان چه در نگه داری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرای فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست.

مسأله ۲۷۵۸ - هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.



مسأله ۲۷۵۹ - حجّی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم ادا کردن آنها واجب می‌باشد باید از اصل مال میت بدهند، اگر چه میت بر آنها وصیت نکرده باشد.

مسأله ۲۷۶۰ - اگر مال میت از بدهی و حجّ واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنان چه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آن چه می‌ماند مال ورثه است.

مسأله ۲۷۶۱ - اگر مصرفی را که میت معین کرده از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده‌اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست، و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است.

مسأله ۲۷۶۲ - اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی‌توانند از اجازه خود برگردند.

مسأله ۲۷۶۳ - اگر وصیت کند که از ثلث مال او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند و چنان چه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد، ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است.

مسأله ۲۷۶۴ - اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنان چه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد ثلث آن را به مصرف

نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد پس اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مسأله ۲۷۶۵ - اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنان چه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند باید مقداری را که می گوید به او بدهند، و اگر یک زن عادل شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند، و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند.

مسأله ۲۷۶۶ - اگر کسی بگوید من وصی میت ام که مال او را به مصرفی برسانم یا میت، مرا قیّم بچه های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

مسأله ۲۷۶۷ - اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آنکس پیش از آن که قبول کند یا ردّ نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را ردّ نکرده اند، می توانند آن چیز را قبول نمایند ولی در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گرنه حقی به آن چیز ندارند.

احکام ارث

مسأله ۲۷۶۸ - کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند سه دسته هستند: دسته اول - پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هرچه پایین روند، هرکدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی‌برند؛ دسته دوم - جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ هرچه بالاتر رود و خواهر و برادر است و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هرکدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست، دسته سوم ارث نمی‌برد؛ دسته سوم - عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است و تا یک نفر از عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های میت زنده‌اند، اولاد آنان ارث نمی‌برند، ولی اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد و عموی پدری ارث نمی‌برد در صورتی که وارث منحصر به اینها باشد.

مسأله ۲۷۶۹ - اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می‌برند و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله جد و جدّه میت و اگر اینها هم نباشند، اولادشان ارث می‌برند.

مسأله ۲۷۷۰ - زن و شوهر به تفصیلی که بعد از این گفته می‌شود، از یکدیگر ارث می‌برند.

ارث دسته اول

مسأله ۲۷۷۱ - اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می‌رسد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و اگر یک پسر و یک دختر باشد مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می‌برد و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۷۲ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت آن را مادر می‌برد، ولی اگر میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگرچه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند، اما به واسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می‌برد و بقیه را به پدر می‌دهند.

مسأله ۲۷۷۳ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنان چه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، پدر و مادر هرکدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر هرکدام یک قسمت و دختر سه قسمت می‌برد و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند مثلاً اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند، ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می‌دهند.

مسأله ۲۷۷۴ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش



قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۷۵ - اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر، یا مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می‌برد.

مسأله ۲۷۷۶ - اگر وارث میت فقط پدر یا مادر با پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر می‌برد و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر می‌برد.

مسأله ۲۷۷۷ - اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد.

مسأله ۲۷۷۸ - اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان تقسیم می‌کنند.

مسأله ۲۷۷۹ - اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگرچه دختر باشد، سهم پسر میت را می‌برد و نوه دختری او اگرچه پسر باشد، سهم دختر میت را می‌برد مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند.

ارث دسته دوم

مسأله ۲۷۸۰ - دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند: جد یعنی پدر بزرگ و جدّه یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می‌برند.

مسأله ۲۷۸۱ - اگر وارث میّت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر پدر و مادری یا چند خواهر پدر و مادری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری باهم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می‌کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می‌برد.

مسأله ۲۷۸۲ - اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میّت جدا است ارث نمی‌برد و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد چنان چه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۸۳ - اگر وارث میّت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میّت جدا است همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

مسأله ۲۷۸۴ - اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۸۵ - اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برد و مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان



قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۸۶ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۸۷ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۸۸ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعد از این گفته می‌شود می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می‌برند، ولی برای آن که زن یا شوهر ارث می‌برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند و آن چه می‌ماند مال برادر و خواهر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند.

مسأله ۲۷۸۹ - اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند و سهم برادر زاده و خواهر زاده مادری به طور مساوی بین آنان

قسمت می‌شود و از سهمی که به برادر زاده و خواهر پدری یا پدری و مادری می‌رسد، هر پسری دو برابر دختر می‌برد.

مسأله ۲۷۹۰ - اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جدّه است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد و با بودن جد میت، پدر جد او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۷۹۱ - اگر وارث میت فقط جد و جدّه پدری باشد، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جد و یک قسمت را جدّه می‌برد و اگر جد و جدّه مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۲۷۹۲ - اگر وارث میت فقط یک جد یا جدّه پدری و یک جد یا جدّه مادری باشد مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جد یا جدّه پدری و یک قسمت را جد یا جدّه مادری می‌برد.

مسأله ۲۷۹۳ - اگر وارث میت جد و جدّه پدری و جد و جدّه مادری باشد، مال سه قسمت می‌شود، یک قسمت آن را جد و جدّه مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو قسمت آن را به جد و جدّه پدری می‌دهند و جد دو برابر جدّه می‌برد.

مسأله ۲۷۹۴ - اگر وارث میت فقط زن و جد و جدّه پدری و جد و جدّه مادری او باشد زن ارث خود را به تفصیلی که بعد از این گفته می‌شود می‌برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جدّه مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به جد و جدّه پدری می‌دهند و جد دو برابر جدّه می‌برد، و اگر وارث میت شوهر و جد و جدّه باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و جد و جدّه به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می‌برند.



ارث دسته سوم

مسأله ۲۷۹۵ - دسته سوم عمو و عمّه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می‌برند.

مسأله ۲۷۹۶ - اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمّه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با پدر میت از یک پدر و مادر باشد یا پدری یا مادری، همه مال به او می‌رسد و اگر چند عمو یا چند عمّه باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری یا همه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر عمو و عمّه هر دو باشد و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمّه می‌برد مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمّه باشد، مال را به پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمّه می‌دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۲۷۹۷ - اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمّه مادری باشند، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می‌شود ولی اگر عمو و عمه مادری باشند احتیاط واجب آن است که با هم مصالحه کنند.

مسأله ۲۷۹۸ - اگر وارث میت عمو و عمّه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمّه پدری ارث نمی‌برند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمّه مادری دارد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمّه مادری و بقیه را به عمو و عمّه پدری و مادری می‌دهند و عموی پدر و مادری دو برابر عمّه پدر و مادری می‌برد و اگر هم عمو و هم عمّه مادری دارد، مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت را به عمو و عمّه پدر و مادری می‌دهند و عمو دو برابر عمّه می‌برد و یک قسمت را به عمو و عمّه مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۷۹۹ - اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند،

مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسئله ۲۸۰۰ - اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند، و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدری و مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسئله ۲۸۰۱ - اگر وارث میت فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برد و باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسئله ۲۸۰۲ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می‌برد.

مسئله ۲۸۰۳ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد، چنانچه عمو و عمه، پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می‌دهند، بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می‌دهند.

مسئله ۲۸۰۴ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله، یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند و عمو دو



برابر عمه می‌برد، بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو و عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند.

مسئله ۲۸۰۵ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می‌کنند، یک سهم آن را به عمو و عمه مادری که بنا بر احتیاط واجب با هم مصالحه کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می‌نمایند و عمو دو برابر عمه می‌برد بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌باشد.

مسئله ۲۸۰۶ - اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می‌شود، دو سهم آن را به دستوری که در مسئله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند و یک سهم آن را دایی‌ها و خاله‌ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند.

مسئله ۲۸۰۷ - اگر وارث میت، دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می‌شود و دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند، پس اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می‌دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند که به طور مساوی قسمت کنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد آن یک سهم را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی‌ها و خاله‌های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند که به طور مساوی قسمت کنند.

احکام ارث

مسئله ۲۸۰۸ - اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می‌رسد، به اولاد آنان و مقداری به دایی و خاله می‌رسد، به اولاد آنان داده می‌شود.

مسئله ۲۸۰۹ - اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می‌شود، یک سهم آن را عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد.

ارث زن و شوهر

مسئله ۲۸۱۰ - اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

مسئله ۲۸۱۱ - اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و زن از همه اموال منقول ارث می‌برد ولی از زمین و قیمت آن ارث نمی‌برد. چه آن زمین خالی باشد یا مشغول به بنا و درخت و زراعت و مانند اینها باشد؛ اما از قیمت هوایی مانند بنا و درخت و چوب و آلات به جز زمین ارث می‌برد. وارث قیمت اینها را باید بدهد.

مسئله ۲۸۱۲ - اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی‌برد، مانند زمین تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد و نیز احتیاط مستحب آن است که ورثه تا سهم زن را نداده‌اند، در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد، مانند بنا و درخت



بدون اجازه او تصرف نکنند و چنان چه پیش از دادن سهم زن، اینها را بفروشند، در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح است و گرنه نسبت به سهم او باطل است.

مسئله ۲۸۱۳ - اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر آنها را مثلاً در زمین بدون اجاره بمانند تا از بین بروند چقدر ارزش آنها می‌باشد، سهم زن را از آن قیمت باید بدهند.

مسئله ۲۸۱۴ - مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن بکار رفته، در حکم ساختمان است.

مسئله ۲۸۱۵ - اگر میت بیش از یک زن عقدی داشته باشد، چنان چه اولاد نداشته باشد، چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زنهای او قسمت می‌شود، اگرچه شوهر با هیچ‌یک از آنان یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد.

مسئله ۲۸۱۶ - اگر زن در حال مرض، شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهر اگرچه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می‌برد.

مسئله ۲۸۱۷ - اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عدّه بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد و نیز اگر شوهر در بین عدّه زن بمیرد، زن از او ارث می‌برد، ولی اگر بعد از گذشتن عدّه رجعی یا در عدّه طلاق بائن، یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۸۱۸ - اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد: اول - آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد؛ دوم - به واسطه بی‌میلی به شوهر، مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود، بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد باز هم ارث بردنش اشکال دارد؛ سوم - شوهر در مرضی که در آن مرض زن را

طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۸۱۹ - لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته، اگرچه زن آن را پوشیده باشد اگر شوهر آنها را به زن تملیک نکرده، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است.

مسائل متفرقه ارث

مسئله ۲۸۲۰ - قرآن و انگشتر و شمشیر میت و لباسی را که پوشیده مال پسر بزرگتر است چه از هرکدام یک عدد داشته باشد، یا از هرکدام متعدد داشته باشد.

مسئله ۲۸۲۱ - اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد، باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میت را بطور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسئله ۲۸۲۲ - اگر میت قرض داشته باشد، چنان چه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسئله پیش گفته شد به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، بنابر احتیاط واجب باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر می‌رسد به نسبت به قرض او بدهند.

مسئله ۲۸۲۳ - مسلمان از کافر ارث می‌برد، ولی کافر اگرچه پدر یا پسر میت باشد، از او ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۸۲۴ - اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی‌برد، ولی اگر از روی خطا باشد مثل آن که سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او ارث می‌برد، ولی از دیه قتل ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۸۲۵ - هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه‌ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، سهم دو پسر را کنار می‌گذارند، ولی اگر احتمال



بدهند بیشتر است مثلاً احتمال بدهند که زن سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می‌گذارند، و چنان چه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می‌کنند.

مسائل متفرقه

مسأله ۲۸۲۶ - اگر ریشه درخت همسایه در ملک انسان بیاید، می‌تواند از آن جلوگیری کند و چنان چه ضرری هم از ریشه درخت به او برسد می‌تواند از صاحب درخت بگیرد.

مسأله ۲۸۲۷ - جهیزیه‌ای که پدر به دختر می‌دهد اگر مثلاً به واسطه صلح یا بخشش ملک او کرده باشد، نمی‌تواند از او پس بگیرد و اگر ملک او نکرده باشد، پس گرفتن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۲۸ - اگر کسی بمیرد، ورثه بالغ او می‌توانند از سهم خودشان خرج عزاداری میت نمایند ولی از سهم صغیر نمی‌شود چیزی برداشت.

مسأله ۲۸۲۹ - اگر انسان غیبت مسلمانی را کند، احتیاط واجب آن است که اگر مفسده‌ای پیدا نشود، از آن مسلمان خواهش کند که او را حلال نماید و چنان چه ممکن نباشد، باید برای او از خدا طلب آمرزش کند و اگر به واسطه غیبتی که کرده توهینی از آن مسلمان شده، در صورتی که ممکن است باید آن توهین را بر طرف نماید.

مسأله ۲۸۳۰ - انسان نمی‌تواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که می‌داند خمس نمی‌دهد، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند.

مسأله ۲۸۳۱ - آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است، غنا و حرام می‌باشد، و اگر نوحه یا روضه یا قرآن را هم با غنا بخوانند، حرام است و اما اگر آن



را با صدای خوب بخوانند اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۳۲ - کشتن حیوانی که اذیت می‌رساند و مال کسی نیست اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۳۳ - اگر چیزی را به صنعت‌گر بدهند که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد، چنان چه صنعت‌گر جستجو کند و از پیدا کردن صاحب آن نا امید شود، باید آن را به نیت صاحبش صدقه بدهد، ولی مزد خود را می‌تواند بردارد و خوب است تماماً با اجازه حاکم شرع صورت گیرد.

مسأله ۲۸۳۴ - سینه زدن در کوچه و بازار با این که زن‌ها عبور می‌کنند در صورتی که سینه زن، پیراهن پوشیده باشد، اشکال ندارد و نیز اگر جلوی جمعیت عزادار بیرق و مانند آن بردارند، مانعی ندارد ولی باید استعمال آلات لهو نشود.

مسأله ۲۸۳۵ - گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد، برای زن مانعی ندارد، ولی اگر زینت حساب شود برای مرد جایز نیست.

مسأله ۲۸۳۶ - حرام است انسان استمناء کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

مسأله ۲۸۳۷ - تراشیدن ریش و ماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد حرام است و در این حکم تمام مردم یکسانند و حکم خدا به واسطه مسخره مردم تغییر نمی‌کند؛ پس کسی هم که اول تکلیف اوست، یا اگر ریش نتراشد مردم او را مسخره می‌کنند، چنان چه ریش بتراشد یا طوری ماشین کند که مثل تراشیدن باشد، حرام می‌باشد.

مسأله ۲۸۳۸ - احتیاط مستحب آن است که ولی بچه پیش از آن که بچه بالغ شود او را ختنه نماید و اگر او را ختنه نکند، بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب است.

مسأله ۲۸۳۹ - اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند یا کسب مطابق شأن آنها نباشد و مراد از فقر در این جا نتوانستن ادامه زندگی است، فرزند آنان اگر

بتواند باید خرجی آنان را بدهد، اگر متکفل نفقه آنها کسی دیگر نباشد و لو از بابت وجوه شرعیّه.

مسأله ۲۸۴۰ - اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند، پدر یا فرزند او باید خرجی او را بدهد، و اگر پدر ندارد یا نمی‌تواند خرجی او را بدهد، چنان چه فرزندی هم نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد، جدّ پدری او باید خرجی او را بدهد، و اگر جدّ پدری ندارد، یا نمی‌تواند خرجی او را بدهد، مادرش باید خرجی او را بدهد، و اگر مادر هم ندارد یا نمی‌تواند خرجی او را بدهد، باید مادر پدر، و مادر مادر، و پدر مادر، باهم خرجی او را بدهند و اگر مادر پدر و مادر مادر ندارد پدر مادر، باید خرجی او را بدهد.

مسأله ۲۸۴۱ - دیواری که مال دو نفر است، هیچکدام آنان حق ندارد بدون اذن شریک دیگر آن را بسازد یا سر تیر یا پایه عمارت خود را روی آن دیوار بگذارد، یا به دیوار میخ بکوبد ولی کارهایی که معلوم است شریک راضی است مانند تکیه دادن به دیوار و لباس انداختن روی آن اشکال ندارد، اما اگر شریک او بگوید به این کارها راضی نیستم، انجام اینها هم جایز نیست بنا بر احتیاط اگر عرفاً تصرف حساب شود.

مسأله ۲۸۴۲ - عکاسی و نقاشی صورت مکروه است.

مسأله ۲۸۴۳ - درخت میوه‌ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده، اگر انسان نداند صاحبش راضی است نمی‌تواند از میوه آن بچیند و اگر میوه آن روی زمین هم ریخته باشد، نمی‌تواند آن را بردارد.

مسأله ۲۸۴۴ - جایزه‌ای را که بانک یا صندوق قرض الحسنه به بعضی از کسانی که در صندوق پس انداز حساب دارند می‌دهد، چون برای تشویق مردم از خودش می‌دهد و ضرر آن به کسی نمی‌رسد، حلال است.

حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است

مسأله ۲۸۴۵ - اگر کسی با یکی از محرمهای خود مثل مادر و خواهر که با او نسبت دارند زنا کند، به حکم حاکم شرع باید او را بکشند و هم چنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند و در اخبار بسیار وارد شده است که انجام دادن یکی از حدها باعث می شود که مردم کار نامشروع نکنند و دنیا و آخرت آنان را حفظ می کند و منفعتش برای آنان بیشتر است از این که چهل روز باران بیارد.

مسأله ۲۸۴۶ - اگر مرد آزادی زنا کند، باید او را صد تازیانه بزنند و چنان چه سه مرتبه زنا کند، و در هر دفعه صد تازیانه اش بزنند باید در دفعه چهارم او را بکشند. ولی کسی که زن عقدی دائمی یا کنیز مملوک دارد و در حالی که بالغ و عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده و هر وقت هم بخواهد می تواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند باید او را سنگسار نمایند.

مسأله ۲۸۴۷ - مشهور این است که اگر مرد ببیند که کسی با زن او زنا می کند، چنان چه نترسد که به او ضرری بزنند، می تواند هر دو را بکشد ولی این حکم نسبت به زن خالی از اشکال نیست و به هر حال آن زن بر او حرام نمی شود و اگر هر دو را کشت در مقابل کشته شدن زن نمی شود او را قصاص نمود.

مسأله ۲۸۴۸ - اگر مرد مکلف عاقل با مکلف عاقل دیگر لواط کند، باید هر دو را بکشند و حاکم شرع می تواند لواط کننده را با شمشیر بکشد یا زنده به آتش

بسوزاند، یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد.

مسئله ۲۸۴۹ - اگر یک نفر کس دیگر را امر کند که به ناحق کسی را بکشد در صورتی که قاتل و کسی که به او دستور داده، هر دو مکلف و عاقل باشند قاتل را باید کشت و کسی که او را امر کرده باید حبس کرد تا بمیرد.

مسئله ۲۸۵۰ - اگر فرزند، پدر یا مادر را عمداً بکشد، باید او را بکشند ولی اگر پدری فرزند خود را عمداً بکشد، باید به دستوری که در احکام دیده گفته می‌شود دیده بدهد و هر قدر حاکم شرع صلاح می‌داند او را بزنند.

مسئله ۲۸۵۱ - هرگاه کسی پسری را از روی شهوت ببوسد، حاکم شرع از سی تازیانه تا نود و نه تازیانه هر قدر صلاح می‌داند، به او می‌زند، و روایت شده است که خداوند عالم دهانه‌ای از آتش به دهان او می‌زند و ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت می‌کنند و جهنم برای او مهیا خواهد بود ولی اگر توبه کند، توبه او قبول می‌شود.

مسئله ۲۸۵۲ - اگر کسی، مرد و زن را برای زنا یا مرد و پسر را برای لواط به هم برساند، باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند و اگر مرد باشد بعد از هفتاد و پنج تازیانه باید سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و بنا بر احتیاط از آن محلی که در آن محل دو بار این کار را کرده بیرونش کنند.

مسئله ۲۸۵۳ - اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند، یا با پسری لواط نماید و بدون آن که او را بکشد جلوگیری از او ممکن نباشد، کشتن او جایز است.

مسئله ۲۸۵۴ - اگر کسی به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد است نسبت زنا یا لواط بدهد، یا ولد الزنا بگوید، باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند.

مسئله ۲۸۵۵ - کسی که مکلف و عاقل است اگر از روی اختیار و علم به حرمت، شراب بخورد، در دفعه اول و دوم باید هشتاد تازیانه به او بزنند و در دفعه سوم باید او را بکشند و چنان چه مرد باشد لازم است برای تازیانه زدن



بدن او را غیر از عورتش برهنه کنند.

مسأله ۲۸۵۶ - کسی که مکلف و عاقل است اگر یک چهارم یک دینار که چهار نخود و نیم طلای سکه‌دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد، چنان چه شرط‌هایی را که در شرع برای آن معین شده دارا باشد، در دفعه اول باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شست او را بگذارند و در دفعه دوم پای چپ او را از وسط ببرند و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد و خرج او را از بیت المال بدهند و در صورتی که در مرتبه چهارم در زندان یا غیر آن دزدی کند، باید او را بکشند .

احکام دیه

مسأله ۲۸۵۷ - اگر کسی که بالغ و عاقل است عمداً و به ناحق مسلمانی را بکشد، در صورتی که مقتول، مرد یا پسر باشد ولی کشته می‌تواند قاتل را عفو کند یا بکشد، ولی اگر مقتول کافر باشد قاتل او را که مسلمان است نمی‌توان کشت و اگر مقتول مسلمان زن یا دختر باشد اگرچه می‌شود قاتل مسلمان او را کشت لکن اگر قاتل مرد باشد باید نصف دیه او را به ولی او بدهند و اگر قاتل دیوانه یا نابالغ باشد مطلقاً دیه باید بدهند و دیه آن بر عاقله است که معنای آن خواهد آمد و نیز ولی می‌تواند به مقداری که طرفین راضی شوند از قاتل دیه بگیرد و در صورتی که رضایت آنها به دیه‌ای باشد که در شرع معین شده است چون تقدیرات شرعی در دیه مختلف است اختیار تعیین آن با قاتل است و می‌تواند هر کدام که برای او آسان تر است اختیار نماید، بنابراین می‌تواند قیمت نقره را که از سایر اقسام دیه کمتر است بدهد اما اگر از روی خطای محض بکشد مثلاً برای حیوانی تیر بیندازد و اشتباهاً کسی را بکشد، ولی کشته حق ندارد او را بکشد، اما می‌تواند از عاقله (یعنی قوم و خویشان پدری قاتل) و در صورت ندادن آنها از خود قاتل، دیه بگیرد و اگر از روی خطای شبیه به عمد بکشد به این معنی که شخصی کسی را با آلتی بزند که عادتاً کشنده نیست و قصد کشتن هم نداشته اتفاقاً کشته شود در این فرض خود قاتل باید دیه بدهد و ولی مقتول حق کشتن او را ندارد.



مسأله ۲۸۵۸ - دیه‌ای که قاتل باید بدهد در صورتی که مقتول مرد و مسلمان و آزاد باشد، یکی از شش چیز است: اول - در قتل عمدی صد شتر که داخل سال ششم شده باشند، و در قتل خطای محض و شبه عمد سن شترها کمتر از این است؛ دوم - دویست گاو؛ سوم - هزار گوسفند؛ چهارم - دویست حله و هر حله دو پارچه است و اولی این است که از پارچه‌های یمن باشد؛ پنجم - هزار مثقال شرعی طلا که هر مثقال ۱۸ نخود است؛ ششم ده هزار درهم که هر درهمی ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار است و اگر مقتول، زن و مسلمان و آزاد باشد، دیه او در هر یک از این شش چیز نصف دیه مرد است و اگر مقتول، کافر ذمی باشد در صورتی که مرد باشد دیه او هشتصد درهم و در صورتی که زن باشد، دیه او چهارصد درهم است و اگر کافر غیر ذمی باشد، دیه ندارد و دیه مقتولی که غلام یا کنیز باشد قیمت او است در صورتی که بیشتر از دیه آزاد نباشد و در صورتی که قتل عمدی هم باشد نمی‌شود قاتل آزاد را برای او کشت.

مسأله ۲۸۵۹ - دیه چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مسأله پیش گفته شد. اول - آن که دو چشم کسی را کور کند، یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد و اگر یک چشم او را کور کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد. دوم - دو گوش کسی را ببرد، یا کاری کند که هر دو گوش او کر شوند و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد و اگر نرمه گوش او را ببرد، احوط این است که با او صلح نماید گرچه دادن ثلث دیه کامل کفایت می‌کند. سوم - تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد. چهارم - زبان کسی را از بیخ ببرد و اگر مقداری از آن را ببرد باید به نسبت مخارج حروفی که به جهت قطع زبان از بین رفته است ملاحظه نماید و دیه تمام را نسبت به مخارج حروف تقسیم کنند و نسبت آن مقدار را بدهد و اولی این است که با مقداری که در ملاحظه مساحت یعنی نصف یا ثلث یا ربع و مانند اینها واجب می‌شود، ملاحظه نموده هر کدام بیشتر است آن را بدهد. پنجم - تمام دندان‌های کسی را از بین ببرد و در صورتی که بعضی از دندان‌ها را از بین ببرد در صورتی که صاحب دندان مرد باشد

باید برای هر دندانی از دندان‌های جلو که دوازده عدد است پانصد درهم ديه بدهد و برای هر یک از دندان‌های دیگر که شانزده عدد است دویست و پنجاه درهم بدهد و اگر زن باشد ديه آن تا به مقداری که به ثلث ديه نرسد با ديه مرد مساوی است و در صورتی که به ثلث برسد، ديه دندانهای او نصف ديه دندانهای مرد است. ششم - هر دو دست کسی را از بند جدا کند و اگر یک دست را از بند جدا کند، باید نصف ديه کشتن او را بدهد. هفتم - ده انگشت کسی را ببرد و ديه هر انگشت یک ديه کشتن است، و ديه در زن اگر به ثلث برسد نصف ديه مرد است. هشتم - هر دو پستان زنی را ببرد و اگر یکی از آنها را ببرد، باید نصف ديه کشتن او را بدهد. نهم - هر دو پای کسی را تا مفصل یا همه ده انگشت پا را ببرد و ديه هر انگشت پا مثل ديه آن انگشت از دست است. دهم - تخمهای مردی را از بین ببرد. یازدهم - طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود، و اگر پشت کسی را طوری بشکند که دیگر درست نشود باید تمام ديه را بدهد.

مسأله ۲۸۶۰ - اگر اشتباهاً کسی را بکشد باید علاوه بر ديه که در «مسأله ۲۸۳۴» گفته شد خود قاتل یک بنده آزاد کند، و اگر نتواند بنده آزاد کند دو ماه بی در پی روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند، شصت فقیر را سیر کند، و اگر عمداً و به ناحق بکشد، در صورت عفو یا گرفتن ديه باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک بنده را آزاد نماید.

مسأله ۲۸۶۱ - کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند، ضامن است و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود، یا به کس دیگر صدمه بزند، ضامن می‌باشد.

مسأله ۲۸۶۲ - اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند، و آن سقط آزاد و محکوم به اسلام باشد، چنان چه چیزی که سقط شده نطفه باشد، ديه‌اش بیست مثقال شرعی طلای سکه‌دار است، که هر مثقال آن ۱۸ نخود می‌باشد، و اگر علقه یعنی خون



بسته باشد، چهل مثقال است، و اگر مضغه یعنی پاره گوشت باشد، شصت مثقال و اگر استخوان شده باشد، هشتاد مثقال و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده، صد مثقال، و اگر روح در او دمیده شده، چنان چه پسر باشد دیه او هزار مثقال و اگر دختر باشد، دیه او پانصد مثقال شرعی طلای سکه‌دار است و در جمیع این صور اگر عوض هر یک مثقال طلا ده درهم نقره بدهد کافی است.

مسأله ۲۸۶۳ - اگر زن حامله کاری کند که بچه‌اش سقط شود، باید دیه آن را به تفصیلی که در مسأله پیش گفته شد، به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی‌رسد.

مسأله ۲۸۶۴ - اگر کسی زن حامله را بکشد، باید دیه زن و بچه را بدهد.

مسأله ۲۸۶۵ - اگر پوست سر، یا صورت مردی را پاره کند، باید یک صدم دیه انسان را که در «مسأله ۲۸۵۸» گفته شد به او بدهد، و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید دو صدم بدهد و اگر خیلی از گوشت را پاره کند باید سه صدم بدهد و اگر به پرده نازک استخوان برسد، چهار صدم، و اگر استخوان نمایان شود پنج صدم، و اگر استخوان بشکند ده صدم، و اگر بعضی از ریزه‌های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده صدم، و اگر به پرده مغز سر برسد باید سی و سه صدم بدهد.

مسأله ۲۸۶۶ - اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگری بزند به طوری که صورت او سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی طلای سکه‌دار که هر مثقالی ۱۸ نخود است بدهد و اگر کبود شود، سه مثقال و اگر سیاه شود، باید شش مثقال شرعی طلای سکه‌دار بدهد ولی اگر جای دیگر بدن کسی را به واسطه زدن سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آن چه را که گفته شد، بدهد.

مسأله ۲۸۶۷ - اگر به حیوان حلال گوشت کسی زخم بزند، یا چیزی از بدن آن را ببرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۸۶۸ - اگر انسان سگ شکاری کسی را یا سگی که نگه داری خانه را

می‌کند، یا سگ گله کسی را یا سگی که پاسبانی زراعت را می‌کند بکشد، باید قیمت او را بدهد و اگر قیمت سگ شکاری چهل درهم باشد لازم است چهل درهم بدهد، ولی احتیاط در همه آنها صلح و سازش است.

مسأله ۲۸۶۹ - اگر حیوان، زراعت یا مال کسی را از بین ببرد چنان چه صاحب حیوان در نگه داری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال یا زراعت، بدهد.

مسأله ۲۸۷۰ - اگر بچه، یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولی یا مثلاً معلم او با اجازه ولی می‌تواند به قدری که ادب شود و ديه واجب نشود، او را بزند.

مسأله ۲۸۷۱ - اگر کسی بچه‌ای را طوری بزند که ديه واجب شود، ديه مال طفل است و اگر مرده باید به ورثه او بدهد و چنان چه مثلاً پدر بچه به قدری او را بزند که بمیرد، ديه او را ورثه دیگرش می‌برند و به خود پدر از ديه چیزی نمی‌رسد.

مسائل امر به معروف و نهی از منکر

یکی از واجبات مهم دین اسلام «امر به معروف و نهی از منکر» یعنی نظارت و مراقبت همگانی در اصلاح جامعه است. همه مسلمانان باید نسبت به یکدیگر احساس وظیفه کنند و خود را در برابر کارهای دیگران مسئول دانسته، دستور دهنده به نیکی و بازدارنده از بدی باشند. در سایه عمل به چنین وظیفه‌ای است که جامعه در مسیر صحیح خود گام برمی‌دارد و نا آگاهان هدایت می‌شوند.

مسئله ۲۸۷۲ - «معروف» یعنی چیزی که به حکم شرع یا عقل انجام آن واجب یا مستحب است، و «منکر» یعنی چیزی که به حکم شرع یا عقل انجام آن قبیح و حرام یا مکروه است؛ و از این نظر فرقی میان امور فردی و اجتماعی نیست. بنابراین امر به معروف و نهی از منکر یک وظیفه عمومی است و حکومتها و افراد مردم همه در برابر یکدیگر مسئولیت دارند و باید به این وظیفه عمل نمایند.

مسئله ۲۸۷۳ - امر به معروف و نهی از منکر با شرایطی که بیان خواهد شد واجب و ترک آن معصیت است؛ و در مستحبات و مکروهات نیز امر و نهی مستحب می‌باشد.

مسئله ۲۸۷۴ - امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی می‌باشد؛ بنابراین اگر بعضی از مکلفین به آن اقدام کنند و مقصود حاصل شود، از دیگران ساقط می‌شود. و اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر بر اجتماع جمعی از مکلفین متوقف باشد، واجب است اجتماع نمایند.

- مسئله ۲۸۷۵** - اگر امر و نهی بعضی افراد مؤثر واقع نشود و برخی دیگر احتمال دهند امر و نهی آنان اثر بخش است، بر آنها واجب می‌شود.
- مسئله ۲۸۷۶** - هنگام وجوب امر به معروف و نهی از منکر با زبان، یادآوری مسائل شرعی کفایت نمی‌کند؛ بلکه انسان باید امر و نهی نماید.
- مسئله ۲۸۷۷** - هدف امر به معروف بریابی واجب، و هدف نهی از منکر جلوگیری از حرام است؛ بنابراین در امر به معروف و نهی از منکر قصد قربت معتبر نیست.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

- مسئله ۲۸۷۸** - کسی که می‌خواهد امر به معروف و نهی از منکر کند باید «معروف» را از «منکر» تشخیص دهد؛ پس کسی که معروف و منکر را نمی‌شناسد، حق ندارد بلکه نمی‌تواند امر به معروف و نهی از منکر نماید.
- مسئله ۲۸۷۹** - در واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر سه شرط لازم است:
- ۱- احتمال دهد امر و نهی او اثر بخش باشد؛ پس اگر بداند اثر نمی‌کند واجب نیست.
 - ۲- بداند یا مطمئن باشد که گنهکار قصد ادامه یا تکرار گناه را دارد؛ پس اگر بداند یا گمان کند که تکرار نمی‌کند واجب نیست.
 - ۳- در امر و نهی مفسده مهم‌تری وجود نداشته باشد؛ پس اگر بداند یا گمان کند یا احتمال صحیح عقلایی دهد که با امر و نهی او زیان جانی یا آبرویی یا مالی قابل توجهی به او یا خویشان یا نزدیکان او و یا به عده‌ای از مؤمنین می‌رسد، امر و نهی واجب نیست؛ بلکه در بسیاری موارد حرام می‌باشد.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد که در صورت احتمال حاصل شدن مقصود از مرتبه پایین، اقدام در حد مرتبه بالاتر جایز نیست؛ و مراتب امر و نهی از این قرار است: مرتبه اول به گونه‌ای با گنهکار برخورد شود که احساس کند ارتکاب گناه سبب



شده با وی این گونه برخورد می‌کنند؛ مثل این که از او روی بگردانند یا با چهره خشمگین با وی ملاقات کنند و یا با او رفت و آمد نکنند. و اگر در این مرتبه درجاتی باشد و احتمال تأثیر درجه ضعیف وجود داشته باشد، به همان درجه ضعیف اکتفا کنند؛ مثلاً اگر احتمال داده شود که با ترک تکلم مقصود حاصل می‌شود، به همان اکتفا شود و به درجه بالاتر عمل نکنند؛ خصوصاً اگر طرف او شخصی باشد که این عمل موجب هتک او می‌شود.

مسئله ۲۸۸۰ - اگر اعراض نمودن و ترک معاشرت با گناهکار موجب تخفیف معصیت می‌شود یا احتمال تخفیف داده‌شود، واجب است اعراض شود؛ هر چند بداند که گناهکار معصیت را بطور کلی ترک نخواهد کرد. و این امر در صورتی است که با مراتب دیگر نتواند از معصیت جلوگیری کند. مرتبه دوم امر به معروف و نهی از منکر را با زبان انجام دهد؛ پس با احتمال تأثیر و وجود دیگر شرایط واجب است گناهکار را از انجام گناه نهی کند، و به کسی که واجب را ترک کرده به انجام آن دستور دهد.

مسئله ۲۸۸۱ - اگر احتمال دهد پند و اندرز در گناهکار اثر می‌کند، باید به آن اکتفا کند و از آن فراتر نرود؛ ولی اگر موعظه مؤثر نباشد، چنان چه احتمال دهد امر و نهی مؤثر است باید امر و نهی کند؛ گرچه متوقف بر سخت‌گیری و درشتی در گفتار باشد. ولی باید از دروغ و یا گناه دیگر بپرهیزد. مرتبه سوم استفاده از قدرت و زور؛ پس اگر انسان بداند یا مطمئن شود شخص بدون اعمال قدرت و زور واجب را بجا نمی‌آورد یا منکر را رها نمی‌کند، واجب است از قدرت و زور استفاده کند؛ به شرط آن که از قدر لازم تجاوز ننماید.

مسئله ۲۸۸۲ - اگر جلوگیری از گناه متوقف بر گرفتن دست گناهکار یا خارج کردن وی از محل انجام گناه یا گرفتن ابزار گناه یا تصرف در آن باشد، جایز بلکه واجب است انجام شود؛ ولی نبودن اموال محترم او جایز نیست و موجب ضمان

مسائل امر به معروف و نهی از منکر

است؛ مگر آن که جلوگیری از گناه مهم به آن وابسته باشد که ظاهراً در این صورت ضامن نیست.

مسئله ۲۸۸۳ - برای جلوگیری از گناه ارتکاب گناه دیگر جایز نیست؛ اما اگر گناه از مواردی باشد که مورد اهتمام شارع مقدس است و به هیچ وجه به آن راضی نیست مثل قتل نفس محترمه باید به هر شکل ممکن با رعایت درجاتی که گفته شد از آن جلوگیری شود.

مسئله ۲۸۸۴ - اگر جلوگیری از معصیت بر کتک زدن و سخت گرفتن بر گناهکار متوقف باشد جایز است؛ ولی باید زیاده روی نشود. و بهتر است در این صورت از حاکم شرع اجازه گرفته شود.

مسئله ۲۸۸۵ - اگر جلوگیری از معصیت یا اقامه واجب بر مجروح کردن یا کشتن متوقف باشد، باید با اجازه حاکم شرع و با حصول شرایط آن صورت پذیرد و خودسرانه جایز نیست.

مسئله ۲۸۸۶ - اگر گناه از اموری است که جلوگیری از آن در نظر شارع مقدس از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و گناهکار به هیچ وجه حاضر به رها کردن گناه نیست، جلوگیری از آن به هر شیوه ممکن جایز بلکه واجب است. مثلاً اگر کسی قصد جان فردی را نماید که ریختن خون او جایز نیست، باید به هر شیوه ممکن از او جلوگیری شود؛ گرچه به کشته شدن مهاجم منتهی شود؛ و در این مورد اجازه حاکم شرع لازم نیست. ولی در صورتی که جلوگیری به غیر از قتل مهاجم امکان پذیر است، باید به همان اکتفا نماید؛ و در هر حال اگر از حد لازم تجاوز کند معصیت کار است و احکام متجاوز بر او جاری می‌شود.

مسائل متفرقه

احکام اوراق بهادار و سفته

نظر به این که معاملات سفته و سر قفلی در بین مردم رایج و مورد ابتلای عموم گردیده و راجع به مشروعیت این معاملات سؤالاتی می شود لازم دیدیم موضوع را با توضیحات بیشتری نوشته و در آخر این رساله در دسترس عموم بگذاریم.

مسأله ۲۸۸۷ - مشهور فرموده اند در کلیه معاملات که به نحو معاوضه (داد و ستد) باشد لازم است هریک از دو طرف معاوضه، مالیت (قیمت و ارزش) داشته باشد، زیرا که اگر یکی از دو طرف مالیت نداشته باشد معامله سفهی و باطل خواهد بود (مثلاً اگر کسی یک دانه جو را که مالیت ندارد به یکصد ریال بفروشد معامله باطل است، ولی ظاهر این است که اگر در معامله غرض شخصی باشد، معامله سفهی نمی شود (مثلاً شخصی طالب خط پدرش باشد و آن خط نزد کسی است و ارزش ندارد، چنان چه آن شخص خط پدر خود را به قیمتی بخرد این معامله سفهی نخواهد بود، علاوه بر این که دلیلی بر بطلان معامله سفهی نیست بلکه معامله سفیه باطل است و تفصیل آن را در محل خود ذکر نموده ایم.

مسأله ۲۸۸۸ - مالیت مال دو قسم است: یکی آن که مال ذاتاً دارای منافع و خواصی است که مردم به جهت آن منفعت یا خاصیت به آن رغبت می نمایند و بدین جهت قیمت و ارزش پیدا می کند، مانند خوردنی ها، آشامیدنی ها، فرش ها، ظرف ها،

اقسام جواهرات و مانند اینها و دیگری آن که ذاتاً ارزش و مزیتی ندارد بلکه ارزش و قیمتش اعتباری است مثل: تمبرهای پست که دولت برای آنها قیمت معین کرده است از یک ریال بیشتر و آنها را در پست‌خانه برای مراسلات و در گمرکات و دادسراها برای چسباندن به اظهارنامه‌ها و در محاضر رسمی برای اسناد معاملات و غیر اینها قبول می‌نماید، و از این جهت ارزش و مالیت پیدا می‌کند و هر وقت دولت بخواهد که آنها را از مالیت بیندازد روی آنها مهر باطله زده و از اعتبار ساقط می‌نماید.

مسأله ۲۸۸۹ - اجناسی که مورد معامله و یا قرض واقع می‌شوند، دو قسمند:

۱- مکیل و موزون (پیمانه‌ای و کشیدنی).

۲- غیر مکیل و موزون.

قسم اول: آن است که قیمت و ارزشش روی پیمانه یا کشش قرار گرفته مثل برنج، گندم، جو، طلا، نقره و مانند اینها. قسم دوم: آن است که قیمتش فقط به شماره، مانند تخم مرغ، یا به متر است مانند پارچه و فرش، حال چنان که در باب قرض هر جنسی را به دیگری قرض بدهیم به شرط زیاده ربا بوده و آن قرض حرام می‌شود خواه مکیل و موزون باشد یا غیر آن، و در باب معامله هم اگر مکیل و موزون را با هم جنس خود خرید و فروش نماییم با زیاده معامله باطل و حرام خواهد بود و اما اگر غیر مکیل و موزون را به هم جنس خود به زیاده معامله کنیم، ربا نخواهد بود و در نتیجه این مسأله به میان می‌آید که هرگاه کسی صد عدد تخم مرغ را به دیگری قرض دهد تا مدت دو ماه مثلاً به صد و ده عدد، ربا می‌شود، ولی اگر صد عدد تخم مرغ را به صد و ده تا بمدت دو ماه بفروشد، چنان چه فرق بین ثمن و مئمن باشد ربا نشده و معامله صحیح است، در صورتی که نتیجه یکی است ولی عنوان فرق کرده، اگر عنوان قرض باشد ربا است، و اگر خرید و فروش باشد، ربا نیست. و در اینجا باید معلوم باشد که واقع قرض غیر از واقع فروش است، به این معنی که قرض عبارت است از این که انسان مالی را به دیگری بدهد به این قصد که آن مال در ذمه گیرنده باشد، و فروش آن



است که مالی را در عوض مال دیگری به کسی بدهد، پس در فروش لازم است که مال فروخته شده غیر از عوض او باشد، و از اینجا معلوم می‌شود که اگر مثل صد عدد تخم مرغ را به صد و ده عدد در ذمه بفروشد بایستی بین آنها امتیاز باشد، مثل این که صد عدد تخم مرغ بزرگ را به صد و ده عدد متوسط در ذمه بفروشد زیرا که اگر امتیاز بین آنها به وجهی نباشد بیع محقق نشده بلکه واقع قرض بوده و به صورت بیع است و از این جهت معامله حرام خواهد شد.

مسئله ۲۸۹۰ - تمامی پول‌های کاغذی از قبیل دینارهای عراقی یا پوند انگلیسی یا دلارهای آمریکایی یا ریال‌های ایرانی و امثال اینها مالیت دارند زیرا که از طرف هر یک از دولت‌ها نسبت به پول‌های کاغذی خود قیمتی معین شده که در تمام مملکت قبول و رایج است، و به دین جهت مالیت پیدا نموده و هر موقعی بخواهند از اعتبار و مالیت ساقط می‌نمایند، و معلوم است که این پولها مکیل و موزون نیستند و از این جهت معاوضه این پولها به هم جنس خود با زیاده ربا نیست، و هم چنین معامله این پولها که دین در ذمه باشد به نقدی یا تقیصه یا زیاده ربا نیست (مثلاً) اگر ده هزار ریال طلب را به کس دیگر به نه هزار ریال نقد معامله نماییم ربا نمی‌شود به شرط آن که معامله جدی روی آن صورت بگیرد مثلاً کسی که پول نو جهت عیدی دادن لازم دارد به بیش از قیمت با پول کهنه آن را می‌خرد چنان که مرحوم آیت الله یزدی اعلی الله مقامه در ملحقات عروه در «مسئله ۵۶» تصریح نموده و می‌فرماید: «اسکناس معدود است و از جنس غیر نقدین (طلا و نقره) می‌باشد و دارای قیمت معینه است، و حکم نقدین بر او جاری نمی‌شود پس جایز است فروش بعضی از آنها به بعض دیگر با زیاده، و هم چنین جاری نمی‌شود بر آن حکم صرف که وجوب قبض در مجلس است».

مسئله ۲۸۹۱ - سفته‌های ریالی که در بین مردم معامله می‌شود خود سفته‌ها مالیت نداشته و مورد معامله نیست، و مورد معامله ریالهایی است که این سفته‌ها سند اثبات آنهاست، مثلاً زید یک خروار گندم را به دو هزار ریال فروخته و برای آن سفته دو

احکام اوراق بهادار و سفته

ماهه می‌گیرد، آن وقت این طلب را می‌فروشد به یکصد ریال کمتر یعنی به یک هزار و نهصد ریال نقد، و سفته برای اثبات دو هزار ریال طلب است، و شاهد بر این که این سفته مالیت ندارد این است که شما یک خروار گندم را که می‌فروشی به دو هزار ریال اگر مشتری آن وجه را به شما داد بریء الذمه می‌شود، ولی اگر سفته داد ذمه‌اش بریء نمی‌شود و به شما مقروض است تا این که دو هزار ریال را بپردازد و اگر سفته گم شود یا بسوزد باز هم مشتری ذمه‌اش مشغول است و باید وجه گندم را بپردازد، اما اگر دو هزار ریال وجه نقد به فروشنده داده بود و آن گم شود یا بسوزد از کیسه فروشنده رفته و به مشتری هیچ مربوط نیست.

مسئله ۲۸۹۲ - سفته‌ای که به بانک یا غیر بانک فروخته شود در صورتی که حقیقت داشته باشد و جای خالی نباشد مثل این که کسی جنسی را به دیگری فروخته بمعادل صد هزار ریال طلب، سفته گرفته همان صد هزار ریال طلب خود را به بانک و غیر بانک به عنوان معامله و تملیک واگذار کردن و در مقابل وجه گرفتن با تقیصه که به نسبت مدت طلب واگذاری از مقدار وجه کم می‌نماید اشکالی ندارد.

مسئله ۲۸۹۳ - سفته‌هایی که حقیقت ندارد و مجامله‌ای است اگر بخواهد با بانک اهلی و شخصی یا غیر اهلی معامله نماید از برای فرار از ربا طرقی است، دو طریق آن در «مسئله ۲۸۹۶» ذکر می‌شود.

مسئله ۲۸۹۴ - سفته‌های وعده‌ای که به بانک‌ها یا غیر بانک‌ها فروخته می‌شود معمولاً در مقابل وجه نقد فروخته می‌شود و باید هم در مقابل وجه نقد فروخته شود زیرا که اگر در مقابل وجه نسیه و وعده فروخته شود بیع دین بدین شده و معامله محل اشکال خواهد بود.

مسئله ۲۸۹۵ - سفته‌هایی را که می‌فروشند دولت قانونی وضع کرده که به موجب آن قانون اگر سفته دهنده در سررسید سفته وجه را نپردازد، بانک‌ها یا خریدارهای دیگر این اختیار را دارند که به هر کدام از فروشنده یا امضاء کنندگان سفته مراجعه



نموده و وجه سفته را از او مطالبه و سفته را به او در مقابل معادل وجه سفته بدون کسر واگذار نمایند، و فروشنده یا امضاء کنندگان هم ملزم اند که در صورت مطالبه بانک یا خریدار دیگر، وجه را بپردازند و این الزام و التزام را همه یا اغلب آنهایی که سفته می دهند و یا امضاء می کنند می دانند و معاملات سفته و بنای عمل روی این شرط که او را شرط ضمنی گویند بوده پس بنابر این سفته هایی که روی این شرط عمل می شود نسبت به کسانی که این الزام را می دانند شرط ضمنی و لازم المراعات است و این شرط نظیر شرط ثبت معاملات غیر منقول است که دولت هر معامله غیر منقولی را که به ثبت نرسد قابل اجرا نمی داند، و همه مردم در خرید و فروش به ثبت دادن ملزم می باشند چنان که هیچ کس از ثبت دادن امتناع نباید بنماید، چون بنای عمل به آن شرط است و چنان که گذشت این گونه شرطها را که عمل روی او انجام می شود شرط ضمنی گویند.

مسأله ۲۸۹۶ - مرسوم در بانکها این است که یک امضاء را نمی خردند ولی اشخاصی هستند که یک امضاء را هم معامله می کنند و چون عموماً این اشخاص وجه می دهند و سفته می گیرند و غالباً به عنوان قرض است و در قرض زیاده ربا است لهذا معاملات مزبور حرام و زیاده ربا است، ولی اگر خواسته باشند معامله شان صحیح باشد و زیاده ای که می گیرند ربا نباشد چند راه دارد، و دو راهش که آسانتر از بقیه است ذکر می شود:

۱- آن که وجه را که می دهد به عنوان معامله منتقل نماید نه به عنوان قرض و استقراض (مثلاً صد هزار ریال نقد را بفروشد به پانصد دینار عراقی در زمان مشخص آن را تحویل گیرد).

۲- آن که یک جعبه کبریت یا یک طاقه دستمال یا چیز دیگری را بفروشد به ده هزار ریال بشرط این که صد هزار ریال تا مدت مثلاً یک سال بدون منفعت قرض بدهد و یا این که کسی که قرض گرفته است و مدت آن سر آمده و می خواهد تمدید نماید طلب کار یک جعبه کبریت را به مقروض می فروشد به هزار ریال بشرط این که طلب

خود را تا مدت یک ماه بدون منفعت تمدید نماید و این چاره‌جویی به این نحو برای تجدید و تمدید مدت به ملاحظه این است که جایز نیست ابتدا در مقابل تجدید یا تمدید مدت طلب کار چیزی از بدهکار بگیرد و توهم این که این معامله صوری است زیرا که هیچ‌کس یک جعبه کبریت را که قیمتش یک ریال است به هزار ریال نمی‌خرد، توهم بیجایی است زیرا که احدی بدون جهت چنین معامله‌ای نمی‌کند اما در صورتی که صد هزار ریال قرض دادن بدون منفعت تا یکسال ضمیمه شود همه می‌خرند و در این موضوع چند روایت در کتاب وسایل الشیعه ابواب احکام عقود نقل فرموده‌اند و ما برای رفع شبهه یک روایت از آن را در اینجا نقل می‌نماییم: شیخ طوسی قدس الله روحه به سند صحیح از محمد بن اسحاق بن عمار که موثق است روایت نموده می‌گوید به حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) عرض کردم: «وَيَكُونُ لِي عَلَى الرَّجُلِ دَرَاهِمٌ، فَيَقُولُ أَخْرَنِي بِهَا وَ أَنَا أُرْبِحُكَ فَأَبِيعُهُ جَبَّةً تَقُومُ عَلَيَّ بِأَلْفِ دِرْهَمٍ بَعْشَرَ أَلْفِ دِرْهَمٍ أَوْ قَالَ: بَعْشَرِينَ أَلْفًا وَأَوْخِرُهُ بِالْمَالِ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ»، ترجمه: من چند درهم از شخصی طلبکارم و آن شخص خواهش می‌کند او را مهلت دهم و به من منفعتی برساند من جبه‌ای را که قیمتش هزار درهم است به او به ده هزار درهم یا بیست هزار درهم می‌فروشم و طلب خود را تأخیر می‌اندازم؟ حضرت فرمودند: عیبی ندارد.

احکام سر قفلی

از جمله معاملات متعارفه سر قفلی است که مورد ابتلا شده و باید تشریح شود، اساساً سر قفلی که به محل کسب تعلق می‌گیرد از این لحاظ است که وجه اجاره محل کسب ترقی می‌نماید، و موجر نمی‌تواند مستأجر را از آن محل بیرون کند یا اجاره را بالا ببرد و گاهی می‌شود که یک مغازه یا یک محل کسب سال‌های متمادی در دست مستأجر با همان مبلغ اجاره سابق می‌ماند بدون این که به مال الاجاره دیناری اضافه شود، چون موجر نه قدرت دارد مستأجر را بیرون کند و نه اجاره را بیفزاید، در حالی که نظایر محل مزبور چندین برابر اجاره داده می‌شود.



مسأله ۲۸۹۷ - این گونه محل کسب ها سه قسم است: در یک قسم آن کسب کردن و سرقتی گرفتن برای آن بدون اذن و رضای مالک حرام و در دو قسم دیگر سرقتی گرفتن مشروع است، و ملاک مشروعیت و عدم مشروعیت آن این است که در هر مورد که موجر حق تخلیه و بالا بردن مبلغ اجاره را داشته باشد و مستأجر به زور متکی شده نه به اجاره بيفزايد و نه تخلیه کند در این مورد سرقتی گرفتن و کسب کردن در آن محل بدون رضای صاحب ملک جایز نبوده و حرام است و در هر مورد که صاحب ملک حق بالا بردن وجه اجاره و یا تخلیه را ندارد و مستأجر حق تخلیه را به دیگری دارد بدون رضای مالک سرقتی گرفتن مشروع و کسب کردن جایز است، و در مسائل بعد برای هر سه قسمت مثال واضحی ذکر می شود تا مطلب روشن گردد.

مسأله ۲۸۹۸ - املاکی که در زمان سابق صحبت سرقتی در بین نبوده و مالک می توانست هر وقت مدت اجاره سرآمد محل را تخلیه و یا مبلغ اجاره را اضافه نماید و مستأجر هم باید تخلیه یا مبلغ اجاره را زیاد کند در همچو وقتی اجاره داده شده و هیچ گونه شرطی و شروطی نسبت به افزایش وجه اجاره و تمدید مدت در بین نبوده و بعداً از طرف دولت قانونی وضع شده که موجر نتواند ملک را تخلیه و یا مبلغ اجاره را زیاد نماید حال اگر مستأجر با اتکاء این مساعدت دولت محل مزبور را خالی نمی کند و بر مبلغ اجاره هم نمی افزاید در صورتی که نظایر آن محل که بعد از این قانون اجاره داده می شود چند برابر بیشتر است و به همین جهت محل سرقتی پیدا کرده، در این صورت سرقتی گرفتن مستأجر مشروع نبوده و تصرفاتش هم در محل مزبور بدون رضای مالک حرام خواهد بود.

مسأله ۲۸۹۹ - اشخاصی که مغازه ای را می سازند و مبالغی خرج می کنند و مبلغ اجاره مغازه مزبور در هر ماه مثلاً ده هزار ریال ارزش دارد ولی چون پول لازم دارند با رضا و رغبت خود این مغازه را به مدت یک سال به ماهی یک هزار ریال به علاوه مبلغ پانصد هزار ریال اجاره داده و در ضمن شرط می کنند که تا زمانی که مستأجر در

محل مزبور ساکن است سال به سال اجاره را به همان یک هزار ریال تمدید نموده و حق افزودن را بر وجه اجاره نداشته باشند و چنان چه مستأجر بخواهد محل اجاره را به دیگری واگذار نماید موجر با همان شخص طبق اجاره مستأجر اول رفتار نماید یعنی بر مبلغ اجاره نیافزوده و سال به سال به همان مبلغ اول اجاره را تجدید نماید در این صورت مستأجر می‌تواند محل را به دیگری واگذار نماید و سرقفلی را که داده یا زیاده‌تر یا کمتر در مقابل تخلیه محل و رفع ید از سکونت در آن از آن شخص که به او واگذار کرده اخذ نماید، و صاحب ملک حق مخالفت نداشته چون مستأجر طبق شرطی که نموده به اخذ سرقفلی و واگذاری ذی حق خواهد بود و سرقفلی که گرفته مشروع است.

مسئله ۲۹۰۰ - کسانی که مغازه‌ای می‌سازند و مبالغی خرج نموده و به قیمت عادلانه روز اجاره می‌دهند و سرقفلی هم نمی‌گیرند ولی در اجاره شرط می‌نمایند که مادامی که مستأجر در آنجا ساکن است حق تخلیه و افزودن اجاره را ندارند و سال به سال باید اجاره را تمدید نمایند و با مرور زمان اجاره محل ترقی می‌کند در این صورت مستأجر حق انتقال دادن به دیگری را ندارد و موجر ملزم نیست به انتقال به دیگری رضایت بدهد، ولی شخص ثالثی بعنوان مشتری پیدا می‌شود و مستأجر را تطمیع نموده می‌گوید اگر شما این محل را تخلیه کنی صد هزار ریال مثلاً من به شما می‌دهم آن وقت می‌رود و مالک را راضی می‌نماید که مبلغی بگیرد و به همین شخص اجاره دهد و آن شخص مبلغ صد هزار ریال را به مستأجر اول داده و او تخلیه کرده سپس خود از مالک با دادن مبلغی که وعده نموده اجاره می‌کند مبلغ صد هزار ریال برای مستأجر اول حلال است زیرا که در مقابل انتقال محل مزبور چیزی نگرفته که ذی حق نباشد بلکه فقط در مقابل تخلیه محل وجه را گرفته که حق داشت تخلیه نماید و مشتری از صاحب ملک به اجاره محل را تصرف می‌نماید، توضیح آن که: در این صورت سرقفلی در مقابل تخلیه محل است و اجاره محل از صاحب ملک است.

مسأله ۲۹۰۱ - شخصی محلی را اجاره می‌نماید و با مالک شرط می‌کند که مالک حق بیرون کردن و تخلیه نمودن آن محل را نداشته باشد فقط این که سال به سال یا ماه به ماه اجرت معمولی را از مستأجر بگیرد و ایضاً مستأجر حق داشته باشد که حق سکناى خود را به دیگری واگذار کند در این صورت نیز مستأجر می‌تواند سرقفلی را به دیگری بفروشد یعنی مبلغی از کسی گرفته و حق خود را به او واگذار نماید.

مسائل مربوط به بانک‌ها

بانکها بر سه نوعند: ۱- بانک‌های شخصی ۲- بانک‌های دولتی ۳- بانک‌هایی که به شرکت دولت و مردم تأسیس می‌شود. بانک‌هایی که به وسیله یک یا چند نفر تأسیس می‌شود و سرمایه‌گذاری می‌کنند، این بانک‌ها را شخصی و اهلی می‌نامند.

مسئله ۲۹۰۲ - وام گرفتن از این بانک‌های شخصی و وام دادن به آنها که در آن شرط سود و فایده شده باشد، جایز نیست و ربا و حرام است، ولی می‌توان با انجام دادن عملی که ذیلاً اشاره می‌شود، از ارتکاب به حرام و از ابتلاء به ربا دور شد و آن این که شخصی که می‌خواهد وام بگیرد، کالا و جنسی را از بانک و یا وکیل او به نسبت معینی ۱۰٪ یا ۲۰٪ از قیمت بازار گرانتر بخرد، به شرط این که بانک مبلغ مورد تقاضای او را تا مدت معینی به او قرض دهد و یا این که کالا و جنسی را به بانک یا وکیل او به کمتر از قیمت بازار به نسبت معینی بفروشد، به شرط این که بانک مبلغ مورد تقاضای او را قرض دهد و همین طور در عکس قضیه، اگر بخواهد وام به بانک دهد، بانک کالا و جنسی را بیشتر از قیمت بازار از او بخرد به شرط این که مبلغ مورد نظر را به بانک قرض دهد یا این که کالا و جنسی را به کمتر از قیمت بازار، بانک به او بفروشد به شرط این که مبلغی را تا مدت معینی به بانک قرض دهد و با این کار می‌تواند از ربا دور شد. اما فروختن مبلغی به ضمیمه چیزی به مبلغ بیشتری تا مدت معینی، مانند این که یک صد تومان را به ضمیمه یک قوطی کبریت و یا یک عدد



استکان مثلاً بفروشند به یک صد و ده تومان به مدت دو یا سه ماه یا بیشتر، جایز نیست و این عمل در واقع همان وام دادن با سود است که به صورت خرید و فروش انجام می‌شود و اما اگر واقعاً معامله جدی باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۹۰۳ - در مسئله قبل گفته شد که حکم قرض دادن به بانک مانند حکم قرض گرفتن از بانک است، چنان چه در قرارداد وام شرط فایده و سود شده باشد ربا و حرام است و فرق نمی‌کند پولی که به بانک داده می‌شود به نحو سپرده ثابت باشد یعنی صاحب پول بر حسب قرارداد تا مدت معینی نمی‌تواند از پول خود استفاده کند یا به نحو حساب در گردش که هر موقع بخواهد می‌تواند از پول خود استفاده کند، ولی چنان چه شرط سود نشده باشد و صاحب پول به این قصد پول خود را به بانک نمی‌دهد که فایده‌ای از آن عاید او گردد و اگر سودی هم به او ندهند خود را طلب کار نمی‌داند و مطالبه نخواهد کرد، در این صورت گذاشتن پول نزد آن بانک جایز است و اشکال ندارد. بانکی که به وسیله دولت سرمایه‌گذاری شده و به سرمایه دولت می‌باشد این بانک‌ها را دولتی می‌نامند.

مسئله ۲۹۰۴ - گرفتن پول از بانک‌های دولتی و تصرف در آن بدون اجازه حاکم شرع و یا وکیل او جایز است.

مسئله ۲۹۰۵ - قرض گرفتن از بانک‌های دولتی در صورتی که شرط سود و فایده در آن شده باشد جایز نیست، ربا و حرام است و فرق نمی‌کند که قرض با وثیقه بوده باشد یا بدون وثیقه، و وثیقه سند ملکی باشد یا اسناد اعتباری مانند سفته و غیره.

مسئله ۲۹۰۶ - سپردن پول به بانک دولتی به قصد زیاد شدن آن جایز نیست و گرفتن سود و فایده بر آن پول، ربا و حرام است ولی برای جلوگیری از ابتلاء به ربا و حرام می‌تواند در نیت خود شرط گرفتن سود و فایده قرار ندهد و بنا بر این گذارد که اگر بانک سود و فایده ندهد، خود را طلب کار نمی‌داند و مطالبه نخواهد کرد، در این صورت اگر بانک فایده‌ای داد می‌تواند آن فایده را بگیرد و در آن تصرف کند.

این بود حکم بانکهای دولتی و از اینجا حکم بانک‌هایی که به شرکت با دولت سرمایه‌گذاری شده است معلوم می‌گردد. چون پول موجود در این بانک‌ها، حکم بانک-های دولتی را دارد. اما حکم بانک‌های غیر اسلامی مانند بانک‌های بلاد کفر، چه دولتی باشد چه شخصی، گرفتن پول از این بانک‌ها جایز است، و تصرف در آن احتیاج به اجازه حاکم شرع یا وکیل او ندارد و اما سپردن پول به این بانک‌ها حکم آن، حکم سپردن پول به بانکهای اسلامی نیست که قبلاً گفته شد چنانچه شرط سود و فایده شده باشد، تصرف در آن فایده و سود با اجازه حاکم شرع جایز است چون از باب استنقاذ حق مسلمان از کافر حربی است.

اعتبارهای بانکی

واردات کالا: کسی که بخواهد جنس و کالای اجنبی را از کشورهای خارجی وارد کند، باید بنابر مقررات بین‌المللی در نزد یکی از بانک‌های کشور واردکننده کالا گشایش اعتبار کند و بانکی که در نزد او گشایش اعتبار شده متعهد می‌شود که پس از انجام گرفتن مقدمات معامله بین طرفین فروشنده و خریدار چه از طریق مکاتبه و یا از طریق نمایندگی فروشنده در کشور خریدار به موجب فاکتور صادر شده از طرف فروشنده با تمام مشخصات و اوصاف کالای مورد معامله از جهت کیفیت و کمیت مبلغ مورد اتفاق طرفین را بوسیله بانک کشور فروشنده بفرشده بپردازد و با این اقدام ۱۰٪ یا ۲۰٪ کل بهای مورد سفارش را از سفارش دهنده دریافت می‌کند تا تمامیت معامله از طرف خریدار به فروشنده اعلام تا اسناد حمل را جهت دریافت بهای کالا به بانک تحویل دهد و با تحویل گرفتن اسناد حمل کالا بر طبق مشخصات مذکور در موقع گشایش اعتبار تمام مبلغ را به فروشنده می‌پردازد.

صادرات کالا: کسی که بخواهد جنس و کالایی را به خارج کشور صادر کند باید طبق مقررات، اعتباری در بانک گشایش شود تا بانک طبق تعهد خود نسبت به



پرداخت قیمت کالا و دریافت اسناد بر حسب مقررات جاریه اقدام نماید و نتیجتاً عمل بانک در هر دو مورد صادرات و واردات یک چیز است و در واقع فرقی از هم ندارد و بر اساس تعهد پرداخت مبلغ کالای مورد معامله و گرفتن اسناد حمل و تحویل آن بر سفارش دهنده انجام می‌گیرد. و یک نوع دیگر از اعتبار بانکی هست و آن این است که فروشنده کالا و یا نماینده او صورت و قائمه کالا را با ذکر تمام مشخصات آن کما و کیفاً بدون این که قبلاً مذاکره و معامله‌ای با طرف مقابل یعنی خریدار انجام داده باشد، به بانک می‌فرستد و به بانک وکالت می‌دهد که اسناد را به طرف مقابل که خریدار باشد عرضه کند، اگر خریدار به قیمت عرضه شده قبول کرد، تقاضای گشایش اعتبار می‌کند، آن موقع بانک بر حسب مقررات خود با دریافت ۱۰٪ یا ۲۰٪ مثلاً از مبلغ قیمت کالا قرار داد انجام معامله را با خریدار می‌بندد و تعهد می‌کند که تمام مبلغ را به فروشنده پرداخت نماید و اسناد حمل آن را گرفته و به خریدار تسلیم نماید.

مسئله ۲۹۰۷ - این عمل بانک که قبول گشایش و انجام تعهدات باشد، جایز است همین طوری که برای خریدار نیز عمل گشایش اعتبار جایز است و اشکال ندارد.

مسئله ۲۹۰۸ - جایز است بانک بابت انجام عمل گشایش و تعهدات مربوطه مبلغی از سفارش دهنده و خریدار به عنوان کارمزد دریافت بدارد و این عمل بانک را می‌شود از نظر شرعی به یکی از دو عنوان فقهی تطبیق کرد:

۱- ممکن است گفته شود که خریدار بانک را برای این عمل اجیر می‌کند و کارمزد پرداختی را که با نسبت معینی از بهای کالای مورد سفارش که مورد توافق بانک و خریدار می‌باشد، بابت اجرت عمل مزبور به بانک می‌پردازد و در صورتی که این عمل با بانک دولتی انجام گردد، چون بانک از پولی که در اختیار دارد، قیمت کالای مورد سفارش را به فروشنده می‌دهد، لازم نیست از حاکم شرع یا وکیل او اجازه داشته باشد و همین طور در مسائل بعد اگر طرف معامله بانک دولتی بوده باشد.

۲- ممکن است این عمل از باب عقد جعاله بوده باشد، یعنی سفارش دهنده با بانک قرار می‌گذارد که اگر بانک عمل گشایش اعتبار را برای او انجام دهد، مبلغی را که بعنوان کارمزد می‌گیرد، به بانک بپردازد و بانک پس از انجام عمل گشایش اعتبار حق دارد که آن مبلغ را از او دریافت بدارد و ممکن است عمل بانک را یک نوع معامله خرید و فروش بدانیم از این جهت که بانک مبلغ سفارش را با ارز خارجی و به پول کشور فروشنده کالا به او می‌پردازد و از خریدار به پول رایج کشور خودش عوض آن را می‌گیرد، پس از آن ارز خارجی را در ذمه خریدار به پول کشور خودش با فائده‌ای که می‌گیرد، می‌فروشد و چون مورد معامله ارزی دونوع مختلف می‌باشد، اشکالی پیدا نمی‌کند و جایز است.

مسئله ۲۹۰۹ - آیا جایز است که بانک بر حسب تقاضای سفارش دهنده مبلغ کالای مورد سفارش را تا مدت معینی مطالبه نکند و بابت آن، مبلغی از سفارش دهنده بگیرد؟ ظاهر این است که گرفتن مبلغ اضافی و فایده برای بانک جایز باشد و این عمل چون به عنوان قرض نبوده است که سود و فایده برای قرض بوده باشد، ربا نمی‌شود بلکه بر حسب تقاضای سفارش دهنده و به امر او بوده است و بر طبق قانون اتلاف بابت ضمان زیان تأخیر و دیرکرد پرداخت پولی که در ارز خارجی در ذمه خریدار به فروشنده داده است دریافت می‌دارد اشکال ندارد ولی چنان چه اگر مبلغ سفارش را به عنوان قرض تا مدت معین به خریدار بدهد و برای آن مدت سود و فایده بگیرد، جایز نیست و ربا خواهد شد مگر آن که علاوه بر تأخیر انداختن پول، بانک در ضمن عملی مربوط به این معامله برای خریدار انجام داده باشد و آن مبلغ فایده را بابت آن عمل از باب جعاله سفارش دهنده به بانک بدهد در این صورت گرفتن آن فایده جایز است و اشکال ندارد. و در آن چه گفته شد فرق نمی‌کند که به جای بانک شخص دیگر تاجری که مورد اعتماد طرفین فروشنده و خریدار بوده باشد، آن اعمال را انجام دهد.



نگهداری کالا به وسیله بانک

گاهی می‌شود که بانک کالا را به حساب وارد کننده نگه داری می‌کند پس از آن که قرارداد معامله بین وارد کننده و صادر کننده تمام شده باشد و بانک مبلغ سفارش را به فروشنده پرداخت کرده باشد و با رسیدن اسناد و کالا به خریدار ابلاغ می‌کند، پس اگر وارد کننده از آن در موعد معین تأخیر کند، بانک کالا را به حساب او نگه داری می‌کند و در مقابل اجرتی برای این عمل دریافت می‌دارد، و گاهی بانک نگه داری و حفاظت کالا را به حساب فروشنده انجام می‌دهد، و این در صورتی است که صادر کننده‌ای کالا را بدون قرارداد و معامله قبلی حمل کرده و اسناد را به بانک فرستاده باشد تا بانک به بازرگانان شهر عرضه کند، اگر کسی حاضر به خرید آن نشد، آن موقع کالا را به حساب فرستنده کالا با دریافت کارمزد نگه داری می‌کند.

مسئله ۲۹۱۰ - در هر دو مورد چه کالا را بانک به حساب خریدار نگه داری کند و چه به حساب فرستنده، چنان چه گرفتن کارمزد و اجرت نگه داری کالا به نحو شرط ضمن عقد بوده و لو با بودن در ذهن طرفین و توجه به آن در این گونه معاملات و یا این که عمل نگه داری به درخواست یکی از وارد کننده و یا صادر کننده بوده است، در این صورت گرفتن اجرت و کارمزد برای آن جایز است و اگر چنین شرطی به هیچ نحوی با بانک نشده باشد، بانک حق ندارد چیزی بابت نگه داری بعنوان کارمزد دریافت بدارد. و اگر حمل کالا و ارسال اسناد به وسیله بانک با قرارداد قبلی بین وارد کننده و صادر کننده صورت گرفته و بانک وصول اسناد را به وارد کننده ابلاغ کند و او از تحویل و گرفتن اسناد خودداری کند، جایز است بانک برای رسیدن به حق خود که قیمت سفارش را به فروشنده پرداخت کرده است کالا را به دیگری واگذار کند، چون در اینگونه موارد بانک وکالت دارد و مجاز است که از طرف وارد کننده، کالا را به دیگری بفروشد و اجازه در فروش، اجازه در خرید است، لذا خریدن آن کالا نیز جایز است.

ضمانت نامه‌های بانکی

شخصی انجام کاری را چه از دولت و چه از اشخاص به نحو مقاطعه کاری قبول می‌کند مانند ساختمان مدرسه یا بیمارستان یا جاده‌سازی و مانند اینها و در ضمن قرارداد، صاحب کار برای اطمینان خود از مقاطعه کار ضمانت نامه بانکی برای مبلغ معینی مطالبه می‌کند که در صورت تخلف مقاطعه کار از انجام اصل کار و یا تخلف از شرایط قرارداد به عنوان خسارت احتمالی آن تخلف از ضمانت نامه استفاده کرده و مبلغ وجه الضمان را دریافت بدارد و مقاطعه کار به بانک مراجعه می‌کند و از بانک تقاضای صدور ضمانت نامه‌ای به مبلغ مورد تقاضای صاحب کار می‌کند و بانک با دریافت تضمین لازم برای مقاطعه کار ضمانت نامه صادر می‌کند و برای صدور ضمانت نامه با نسبت مبلغ وجه الضمان از مقاطعه کار، کارمزد دریافت می‌کند.

در اینجا چند مسأله است

اول: در صحت این نوع ضمانت است، ظاهر این است که در صورت تحقق عقد ضمان به هر نحوی که دلالت بر وقوع آن عقد کند، چه با لفظ باشد بطور صیغه ایجاب و قبول یا به غیر لفظ و هر عملی که دلالت بر آن کند، صحیح می‌باشد و فرق ندارد در این که ضامن به صاحب کار تعهد نماید که مقاطعه کار بدهی خود و وجه الضمان را بپردازد یا تعهد کند که مقاطعه کار به تعهدات و شرایط خود وفا کند و در صورت تخلف وجه الضمان را بپردازد.

دوم: این که واجب است بر مقاطعه کار و تعهد کننده عمل که در صورت تخلف از انجام قرارداد، به شرط خود که پرداخت وجه الضمان باشد در صورتی که این شرط ضمن عقدی قرار داده شده باشد، وفا کند و اگر از پرداخت وجه الضمان خودداری کند، صاحب کار به بانکی که ضمانت نامه صادر کرده مراجعه می‌کند و چون صدور ضمانت نامه به تقاضا و درخواست مقاطعه کار بوده او ضامن بانک می‌باشد، آن چه



بانک می‌پردازد و خسارت می‌کشد باید مقاطعه‌کار بپردازد و بانک حق دارد از او مطالبه کرده و دریافت کند.

سوم: این که کارمزد مخصوصی که بانک بابت انجام ضمانت‌نامه از مقاطعه‌کار می‌گیرد، ظاهراً جایز باشد برای این که صادر کردن ضمانت‌نامه عمل محترم است و اجرت گرفتن بر عمل محترم جایز است و پرداخت کارمزد به بانک برای صدور ضمانت‌نامه ظاهراً از باب عقد جعاله است که مقاطعه‌کار مبلغ کارمزد را جعل قرار می‌دهد جهت عمل مزبور و ممکن است از باب اجاره بوده باشد که بانک را به این مبلغ برای عمل مزبور اجیر قرار داده است ولی از باب صلح و یا عقد جداگانه‌ای نمی‌باشد.

فروش سهام

گاهی شرکت‌های سهامی برای فروش سهام و اسناد بهادار خود بانکها را واسطه قرار می‌دهند و بانکها با دریافت مبلغی بر حسب قرارداد به عنوان واسطه بفروش و صرف آن سهام و اسناد اقدام می‌کنند.

مسئله ۲۹۱۱ - این قرارداد با بانکها جایز است برای این که عمل بانک یا از باب اجاره است که شرکت سهامی بانک را در مقابل پرداخت آن کارمزد برای این کار (فروش سهام) اجیر خود قرار داده است و یا از باب جعاله، که شرکت سهامی متعهد شده است که اگر بانک این کار را برای او انجام دهد، این مبلغ را به او بپردازد، در هر دو صورت این قرارداد و معامله با بانک صحیح است و بانک با انجام دادن عمل مزبور حق دارد کارمزد تعیین شده را دریافت کند.

مسئله ۲۹۱۲ - فروش و خرید سهام و اسناد بهادار از شرکت‌های سهامی در صورتی که در آن شرکتها معاملات ربوی انجام نشود، جایز است ولی اگر معاملات ربادار در آن شرکتها انجام شود، خرید سهام و لو به نحو الشرکه، جایز نیست.

حوالجات داخلی و خارجی

در اینجا چند مسأله وجود دارد و حواله به چند نوع می‌باشد:

مسأله اول: این که مشتری پولی در بانک داشته باشد و از بانک تقاضا کند که چک بانکی یا حواله‌ای به عهده یکی از شعب خود در داخل کشور و یا به یکی از بانک‌های طرف حساب خود در خارج کشور صادر کند و مشتری مبلغ چک یا حواله را در آن محل دریافت می‌کند و بانک بابت این عمل کارمزد و حق‌العمل از مشتری دریافت می‌کند، گرفتن این کارمزد و حق‌العمل را ممکن است به این نحو تصحیح کرد که چون بانک شرعاً ملزم نیست پولی که از مشتری گرفته در شهر دیگر یا کشور دیگر بپردازد و حق دارد که در همان محلی که از مشتری پول گرفته بپردازد و برای رفع ید از این حق شرعی جایز است که مبلغی کارمزد بگیرد که پول مشتری را در شهر دیگر و یا در کشور دیگر به او بپردازد.

مسأله دوم: این که مشتری پولی در نزد بانک نداشته باشد و بانک برای مشتری چک یا حواله‌ای صادر می‌کند که در داخل یا خارج کشور به مشتری خود قرض دهد و برگشت این کار وکالت دادن به مشتری است که پول را به عنوان قرض دریافت کند و برای این عمل بانک کارمزدی از مشتری می‌گیرد و ممکن است گرفتن این کارمزد را نیز به این نحو تصحیح کرد که بانک با اجازه دادن به مشتری که چنین مبلغی را در محل مورد درخواست خود بتواند قرض بگیرد و این یک نوع خدمتی است به مشتری که بانک انجام می‌دهد، و جایز است برای این خدمت مبلغی به عنوان کارمزد بگیرد. و اگر چنانچه حواله‌ای که در خارج کشور به مشتری می‌دهد به پول کشور خارج بوده باشد و مشتری وکالتاً از بانک آن پول را برای خود قرض می‌گیرد، پس بانک حق دارد که طلب خود را به همان پول خارجی از او مطالبه کند و چون از حق خود صرف نظر می‌کند، جایز است که مبلغی به عنوان کارمزد بابت آن دریافت کند و یا این که می‌تواند



آن پول خارجی را با پول کشور مشتری به ضمیمه اضافه‌ای که به نام کارمزد می‌گیرد، تبدیل و معاوضه کند.

مسئله سوم: این که شخصی مبلغی را در شهر خود به بانک می‌دهد تا معادل آن را در داخل یا خارج کشور از بانک طرف آن بانک دریافت کند، مثلاً پولی را در نجف اشرف به بانک می‌دهد که در بغداد بگیرد، یا در شام و لبنان و یا کشور دیگر بگیرد و بانک بابت این کار، کارمزد و حق العمل می‌گیرد، عمل حواله مزبور اشکال ندارد و جایز است و همین طور گرفتن کارمزد و اجرت بر این عمل اشکال ندارد و جواز گرفتن اجرت و مبلغ اضافی از دو راه قابل تصحیح است: اول این که گفته شود که این یک نوع معامله است که بانک پول محل مشتری را به مبلغی از پول کشور خارج می‌فروشد، پس گرفتن کارمزد، اشکالی پیدا نمی‌کند. دوم این که ربای حرام در قرض، آن زیادی است که قرض دهنده از قرض گیرنده علاوه بر اصل پول اضافه می‌گیرد، ولی اگر قرض گیرنده از قرض دهنده زیادی و اضافه بگیرد، آن حرام نیست و داخل در قرض ربوی نیست.

مسئله چهارم: این که کسی مبلغی در محلی از بانک می‌گیرد و حواله می‌کند که بانک آن مبلغ را در محل دیگری بگیرد و بانک بابت قبول این حواله مبلغی کارمزد از آن شخص می‌گیرد، گرفتن این کارمزد به یکی از دو راه جایز است: اول این که اگر حواله در پول‌های خارجی بوده باشد مانند این که ریال ایرانی بگیرد و پول غیر ایرانی حواله کند، در این صورت عنوان معامله بیع پیدا می‌کند که بانک آن پول خارجی را با اضافه‌ای که می‌گیرد، می‌خرد به پولی که به آن شخص تحویل می‌دهد و در این صورت گرفتن کارمزد، داخل در معامله می‌شود و جایز است. دوم این که بانک ملزم نیست شرعاً پولی که از آن شخص گرفته در محل دیگر بپردازد و حق دارد این کار را قبول نکند و می‌تواند برای تنازل از این حق مبلغی به عنوان کارمزد از او بگیرد، در این صورت گرفتن آن کارمزد جایز است. پس آن چه گفته شد از اقسام حواله‌های بانکی و

تطبیق آنها با عناوین فقهی عیناً در اشخاص هم جاری است مانند این که کسی مبلغی در محلی به شخصی می‌دهد که آن مبلغ و یا معادل آن را در شهر و محل دیگری دریافت کند و یا مبلغی از شخصی در محلی بگیرد و معادل آن را در شهر دیگری بپردازد و برای این کار اجرت و کارمزد بگیرد، در تمام این صور گرفتن کارمزد جایز است.

مسأله ۲۹۱۳ - در آن چه گفته شد فرق نمی‌کند در این که حواله کننده مبلغی نزد شخصی که بر او حواله می‌کند داشته باشد یا این که پولی و مالی در نزد آن شخص نداشته باشد و در هر دو صورت عمل حواله صحیح است.

جایزه‌های بانکی

گاهی بانک‌ها به منظور تشویق و ترغیب مشتریان که بیشتر پولشان را به بانک سپارند و یا حساب باز کنند، از طریق قرعه‌کشی جایزه‌ای قرار می‌دهد و به کسی که قرعه به نام او اصابت کند، جایزه می‌پردازد.

مسأله ۲۹۱۴ - آیا جایز است که بانک چنین عملی را انجام دهد و گرفتن آن جایزه شرعاً جایز است یا نه؟ در این مسأله تفصیل هست به این که اگر عمل قرعه‌کشی پس از اعلام بانک به صورت شرط از طرف مشتریان نباشد و پول خود را به این شرط نگذارند که قرعه‌کشی انجام شود، بلکه قرعه‌کشی فقط بعنوان تشویق مشتریان بوده باشد که بیشتر پول در آن بانک بگذارند و یا اشخاصی حساب در آن بانک باز کنند، در این صورت عمل قرعه‌کشی جایز است و کسی که قرعه به نام او اصابت کند جایز است آن جایزه را بگیرد و اگر عمل قرعه‌کشی چنان چه به نحو شرط ضمن عقد مانند عقد قرض و یا عقد دیگری بوده باشد، انجام بگیرد و از باب وفا به آن شرط قرعه بکشند، جایز نمی‌باشد و گرفتن جایزه نیز برای کسی که قرعه به نام او اصابت کرده است به عنوان وفا به آن شرط جایز نمی‌باشد.



تحصیل و نقد کردن سفته‌ها به وسیله بانک‌ها

از خدماتی که بانک انجام می‌دهد، وصول کردن سفته‌های مشتری‌ها می‌باشد، به این ترتیب که قبل از سررسید آن، وجود آن سفته را در آن بانک و شماره و مقدار و سررسید آن را به متعهد و امضاء کننده سفته اعلام و ابلاغ می‌کنند تا متعهد سفته خود را برای پرداخت آن در سررسید آماده کند و پس از وصول سفته مبلغ آن را در حساب مشتری منظور می‌کند و یا نقداً به مشتری می‌پردازد و برای این خدمت کارمزد دریافت می‌کند. از این قبیل است وصول کردن چک‌هایی که مشتری‌ها در بانک می‌گذارند و چنان چه چکی به عهده بانکی در شهر دیگر باشد و بانک آن چک را برای مشتری وصول کند، از مشتری کارمزد می‌گیرد.

مسئله ۲۹۱۵ - این عمل بانک که وصول کردن سفته و یا چکها برای مشتریان بوده باشد، جایز است و گرفتن کارمزد نیز برای این عمل جایز می‌باشد به شرط این که بانک فقط در گرفتن اصل مبلغ سفته و یا چک دخالت داشته باشد و اما چنان چه برای آن مبلغ سود و فایده نزولی قرار داده باشند در این صورت تصدی بانک جایز نمی‌باشد و گرفتن کارمزد برای وصول مبلغ سفته و یا چک از نظر فقهی از باب جعاله می‌باشد.

مسئله ۲۹۱۶ - گاهی متعهد سفته پولی در نزد بانک دارد و در آن سفته قید شده است که در سررسیدش به آن بانک مراجعه کند و بانک مبلغ سفته را از حساب او برداشت کرده و به طلب کار نقداً بپردازد و یا در حساب طلب کار منظور نماید و این کار به این معنی است که متعهد سفته طلب کار خود را به بانک حواله کرده و چون در نزد بانک پول داشته و بانک بدهکار او می‌باشد، عمل حواله صحیح بوده و احتیاج به قبول ندارد. و بر این فرض جایز نیست که بانک برای پرداخت بدهی خود کارمزد دریافت کند و گاهی به طوری که قبلاً اشاره شد، مشتری سفته را بدون این که حواله‌ای از جانب متعهد شده باشد، جهت وصول به بانک می‌دهد و گفتیم که گرفتن کارمزد در

این صورت جایز است. و صورت سومی هست و او این که متعهد سفته بدون آن که پولی در بانک داشته باشد و بانک به او بدهکار باشد، مبلغ سفته را به بانک حواله می‌کند و بانک نیز این حواله را قبول می‌کند و مبلغ آن را می‌پردازد و بابت قبولی حواله از متعهد سفته کارمزد می‌گیرد و گرفتن این کارمزد نیز جایز است. فروش پول‌ها و ارزهای خارجی و خرید آنها از خدمات بانکی خرید و فروش پول‌های کشورهای خارجی است و این به دو منظور می‌شود: یکی در اختیار قرار دادن آن به اندازه کافی به موجب احتیاجات مردم و تقاضای روز و دیگری به دست آوردن سود از راه خرید و فروش آن.

مسئله ۲۹۱۷ - خرید و فروش پول‌های خارجی به زیادت از آن چه خریداری شده، جایز است چه به بیشتر از آن چه خریده است بفروشد یا به مساوی و فرق ندارد که معامله با مدت باشد یا بدون مدت، چون بانک همان طوری که معاملات بغیر مدت انجام می‌دهد، معاملات مدت‌دار نیز انجام می‌دهد.

حساب‌های جاری

کسی که حساب جاری در بانکی دارد و پولی در بانک گذاشته، حق دارد که هر مبلغی که بخواهد و بیشتر از موجودی او نباشد، از بانک برداشت کند، بلی گاهی بانک اجازه می‌دهد که مشتری او با مبلغ معینی با نداشتن موجودی در حساب، برداشت کند و این برحسب اعتمادی است که به مشتری خود دارد و این را برداشت آزاد می‌نامند و بانک برای این مبلغ فایده می‌گیرد.

مسئله ۲۹۱۸ - آیا جایز است که بانک این فایده را بگیرد؟ ظاهراً بلکه قطعاً گرفتن این فایده جایز نیست برای این که فایده‌ای است برای قرض و آن ربا است ولی بنا بر آن چه در اول مسائل بانکی گفته شد چنان چه به یکی از آن عناوین شرعی تطبیق کند، مانعی ندارد بلکه می‌توان گفت که گرفتن این فایده صحیح باشد.



خرید و فروش سفته‌ها

مالیت هر چیزی به یکی از دو چیز ثابت می‌شود: اول این که آن چیز منافع و آثار خاصی داشته باشد که عقلاء برای آن منافع و آثار بر آن چیز رغبت پیدا می‌کنند مانند چیزهای خوردنی و آشامیدنی و آن چه از این قبیل است؛ دوم این که از ناحیه مقامی که اعتبار در دست اوست بر آن چیز اعتبار مالی داده شود مانند اسکناس هایی که دولت‌ها در اختیار مردم می‌گذارند و تمبرهای دولتی و هر شیء بهاداری که دولت برای او بها و مالیت قائل شده است.

مسأله ۲۹۱۹ - بیع و معامله و خرید و فروش از جهاتی با قرض و وام دادن فرق دارد و امتیاز پیدا می‌کند.

اول: این که در بیع و فروش چیزی را به ملک دیگری در آوردن است، در عوض چیز دیگر نه به طور رایگان و مجانی و در قرض چیزی و مالی را به ملک کسی در آوردن است به این که آن مال در ذمه گیرنده باشد و آن کس ضامن و عهده‌دار مانند آن چیز و مال بوده باشد در صورتی که مانند داشته باشد و یا ضامن و عهده‌دار قیمت آن چیز بوده باشد در صورتی که مانند نداشته باشد.

دوم: این که در بیع و فروش آن چه فروخته می‌شود باید با آن چه به جای او گرفته می‌شود کالا و بها با هم فرق داشته باشند و نمی‌شود هر دو یک چیز بوده باشند در غیر این صورت بیع محقق نمی‌شود ولی در قرض لازم نیست که مال و عوض آن یک چیز نباشد و اگر خود آن چه را قرض گرفته‌اند و یا مانند آن را که هیچ فرقی با هم نداشته باشند به جای مال قرض بدهند، صحیح است ولی اگر صد عدد تخم مرغ را به صد و ده تخم مرغ در ذمه بفروشند که هیچ فرقی بین آنها نباشد، صحیح نیست و این قرض است که به صورت بیع انجام شده و چون زیادی در آن به عمل آمده، ربا و حرام است.

سوم: این که نوع ربا در بیع و فروش با نوع ربا در قرض فرق می‌کند در قرض هر نوع زیادی که شرط و رعایت شده باشد، ربا و حرام است به خلاف بیع که هر زیادی در آن حرام نیست مگر این که چیز فروخته شده و عوض آن از یک جنس و با کیل و وزن فروخته شوند که در این صورت اگر زیادی بگیرند، حرام است ولی اگر از یک جنس نبودند و یا به صورت پیمانانه و کشیمنی فروش نمی‌شوند زیادی گرفتن در آن حرام نیست مثلاً اگر صد عدد تخم مرغ را به صد و ده عدد به مدت دو ماه قرض دهند ربا و حرام است ولی اگر صد عدد را به صد و ده عدد به مدت دو ماه بفروشند و در صورتی که بین آنها یعنی عوض و معوض از جهت حجم کوچکی و بزرگی و یا نوعیت آنها فرق داشته باشد معامله صحیح است و اگر فرق نداشته باشند گفتیم قرض ربوی است که به صورت بیع انجام می‌شود.

چهارم: این که ربا در معامله غیر از ربا در قرض است چنان چه معامله ربوی باشد، اصل معامله باطل است، نه فروشنده مالک و صاحب بها می‌شود و نه خریدار صاحب مال می‌شود، یعنی هیچ‌یک از مال فروشنده و مال خریدار به آن دیگری شرعاً منتقل نشده است، ولی در قرض این‌طور نیست چنان چه قرض ربوی باشد فقط مقدار زیادی که بعنوان ربا گرفته می‌شود به پول دهنده منتقل نمی‌شود و قرض گیرنده می‌تواند در پول و یا مالی که به قرض گرفته تصرف نماید.

مسئله ۲۹۲۰ - پول‌های کاغذی مانند اسکناس‌ها چون از نوع کالاهایی نیست که با پیمانانه و یا وزن و کشیمنی خرید و فروش شوند، پس جایز است کسی که پولی از کسی طلب دارد آن را به کمتر از آن نقداً بفروشد مثلاً ده تومان طلب خود را در ذمه کسی به نه تومان یا صد تومان را به نود تومان بفروشد.

مسئله ۲۹۲۱ - سفته‌های ریالی که مابین مردم و تجار معمول است و با آنها معامله می‌کنند مانند اسکناس نیست که برای خود آنها مالیت قائل شده باشند، بلکه آنها یک نوع مدرک و سندی است که گواهی می‌کنند که مبلغ ثبت شده در آن بدهی و دین است



که در ذمه متعهد و امضاء کننده سفته می‌باشد پس مشتری موقعی که سفته‌ای بفروشنده کالا می‌دهد در واقع بهای کالای خریداری شده را نداده است و لذا چنان چه آن سفته در دست فروشنده گم شده باشد یا سوخته باشد، چیزی از مال فروشنده تلف نشده و ذمه مشتری فارغ و بریء نشده است به خلاف این که اگر بهای کالا را اسکناس داده بود و گم می‌شد از کیسه فروشنده رفته و او ضرر کرده.

مسأله ۲۹۲۲ - سفته‌ها بر دو نوع است:

اول: این که حکایت کند از یک بدهی واقعی یعنی امضاء کننده مبلغ ذکر شده در سفته را حقیقتاً به صاحب سفته بدهکار است و سفته مدرک آن بدهکاری است.

دوم: این که واقعیت ندارد، فقط یک عمل صوری که به منظوری صادر شده است، اما نوع اول که حقیقتاً صاحب سفته به موجب آن طلب کار است، جایز است که طلب مدت‌دار خود را که در ذمه بدهکار دارد، به مبلغ کمتری بوجه نقد به بانک یا شخص دیگری بفروشد و به جای صاحب سفته، خریدار آن طلب کار می‌شود ولی فروختن آن به طور نسیه و به مدت، بنابر احتیاط واجب جایز نیست، چون شامل فروش بدهی به بدهی می‌باشد. اما نوع دوم که سفته صوری بوده باشد جایز نیست صاحب سفته آن را به دیگری بفروشد، چون در واقع طلبی در ذمه امضاء کننده آن سفته ندارد بلکه این سفته به این منظور صادر شده که صاحب سفته و کسی که به حواله کرد او می‌باشد بتواند از آن استفاده کرده و با کم کردن مقداری از مبلغ به دیگری بفروشد و لذا به این نوع سفته‌ها، سفته صوری و مجامله‌ای گفته می‌شود و فروختن آن به بانک در واقع قرض کردن صاحب سفته است از بانک و حواله کردن بانک است به عهده امضاء کننده آن با این که در ذمه او طلبی ندارد، بنابراین مبلغی که بانک بابت مدت آن سفته کم می‌کند، ربا و حرام است. ولی ممکن است برای نجات از گرفتاری ربا، فروش این نوع سفته را به بانک به صورت یک معامله صحیح و شرعی در آورد، به این که متعهد سفته به شخصی که سفته به حواله کرد او می‌باشد، وکالت می‌دهد که مبلغ سفته را با کم کردن

مقداری در ذمه او به بانک بفروشد در صورتی که وجه سفته با نوع دیگری از پول معاوضه و فروخته شود مثلاً وجه سفته اگر هزار تومان ایرانی باشد او را دو ماهه به پنجاه دینار عراقی در ذمه متعهد صوری سفته بفروشد، باز وکالت داشته باشد که آن پنجاه دینار عراقی را از قبل متعهد سفته، دو ماهه به هزار تومان ایرانی به خودش بفروشد و به این ترتیب ذمه صاحب سفته بدهکار می شود به مقدار مبلغی که متعهد سفته به بانک بدهکار گردیده است، ولی چون در صحت این معامله لازم است که وجه مبلغ سفته با عوض آن مغایر باشد، لذا نتیجه زیادی نخواهد داشت و در صورت یک نوع بودن پول مانند ریال و به ریال، این همان قرض با سود است که جایز نیست و یا این که با توجه بانک به این که سفته صوری است و واقعیت ندارد و وجه سفته را به صاحب سفته قرض می دهد، مبلغی را که از وجه سفته کم می کند بعنوان کارمزد و حق العمل ثبت در دفاتر و تحصیل آن به موقع و در سررسید منظور کند و در این صورت نیز اشکالی ندارد. و اما مراجعه متعهد سفته به کسی که از آن استفاده کرده است و گرفتن مبلغ سفته تماماً اشکال ندارد و ربا نمی باشد، چون استفاده کننده سفته تمام مبلغ را به عهده او حواله کرده است و او هم پرداخت کرده است، پس ذمه صاحب سفته بدهکار شده است به همان مقدار که حواله کرده است.

حواله های بانکی

کسی که بدهکار کسی است می تواند طلب کار خود را با صادر کردن چکی و یا بوسیله دستور کتبی به بانک حواله کند که مبلغ بدهی او را بانک به طلب کار بدهد، مانند این که اگر تاجری کالایی از خارج بخرد، تمام بهای او و یا مقداری از بها را نداده باشد و به فروشنده مدیون باشد و به بانک مراجعه می کند که بدهی او را به وسیله شعبه و یا طرف حساب خود در شهر فروشنده کالا به او بپردازد و حواله دهنده مبلغ طلب فروشنده را به پول کشور خود به بانک می پردازد و یا می نویسد از حساب جاری او



برداشت کند. و در این کار دو حواله انجام می‌شود:

اول: حواله بدهکار طلب کار خود را به بانک که به جای او بانک بدهکار طلب کار او می‌شود.

دوم: حواله بانک طلب کار را به شعبه خود در خارج و یا بانک دیگری که طرف حساب این بانک می‌باشد، هر دو حواله شرعاً صحیح است.

مسئله ۲۹۲۳ - جایز است که بانک در مقابل عمل انجام حواله کارمزد و حق العمل از حواله کننده بگیرد، چون حق دارد از انجام عمل حواله خودداری کند، پس جایز است که برای تنازل از این حق وانجام حواله، کارمزد دریافت بدارد، ولی در صورتی که از طرف بدهکار دستوری به بانک داده نشده بود و خود بانک بدهی او را پرداخت و وفا کرده است، جایز نیست کارمزد بگیرد چون جایز نیست بدهکار چیزی بابت وفا دین خود در محل خود بگیرد، ولی چنان چه بدهکار پولی نزد بانکی که به او حواله کرده نداشته باشد و بانک بدهی او را پردازد، چون در ذمه بانک چیزی نداشته، جایز است که بانک در مقابل قبولی حواله، کارمزد دریافت کند و چون قبول حواله بر بانک واجب نبوده و می‌توانست از آن خودداری کند، بنابراین می‌تواند در مقابل تنازل از این حق وانجام عمل حواله مبلغی کارمزد بگیرد.

مسئله ۲۹۲۴ - آن چه از احکام مسائلی که در گذشته گفته شد و دارای حالت خاص و وضعیت مخصوصی بودند، بین بانک‌های شخصی و دولتی و یا مشترک بین اشخاص و دولت فرق نمی‌کند و در تمام آنها بستگی به آن وضعیت و حالت خاص دارد، در هر موردی که از مصادیق آن وضعیت بوده باشد، حکم او همان است که گفته شد.

احکام بیمه

بیمه (سیگورتا) عبارت از این است که شخص هر سال مبلغی به کسی یا به شرکتی بدون عوض داده و در ضمن شرط کند که اگر آسیبی مثلاً به تجارتخانه یا ماشین یا منزل یا خودش برسد آن شرکت یا شخص، آن خسارت را جبران یا آسیب را برطرف یا مرض را معالجه کند و این معامله داخل در هبه معوضه است و چنان چه آسیبی وارد شود حسب شرط بر مشروط علیه واجب است که از عهده بر آید و برای گیرنده اشکالی ندارد.

قراردادهای بیمه‌ای

بیمه یک نوع قراردادی است بین بیمه‌گر (دولت یا شرکت) و بین بیمه‌کننده (شخص یا اشخاص) که بیمه‌کننده با پرداخت مبلغی بطور ماهیانه یا سالیانه به نام اقساط بیمه به بیمه‌گر طبق قرارداد خسارت هر نوع ضرر و زبانی که بر بیمه‌کننده وارد شود و در قرارداد ذکر شده باشد، از بیمه‌گر دریافت می‌کند.

مسئله ۲۹۲۵ - بیمه انواع و اقسام متعددی دارد: بیمه حیات و سلامتی بدن بیمه اموال، چه اموالی که از خارج خریداری شده باشد و یا موجود در انبارهای کالا، شخصی و یا عمومی و یا اثاث البیت بیمه خطر آتش سوزی و غرق در آب و نقص حاصل در کالا و حصول عیب و خرابی در آن بیمه ماشین و شخص ثالث یا تمام بدنه بیمه کشتی‌های تجارتهای و آن چه از این قبیل است و بیمه اقسام دیگری نیز دارد و چون حکم آنها یکی است لزومی ندارد که تمام آنها ذکر شود.

مسئله ۲۹۲۶ - قرارداد بیمه چند رکن و پایه دارد:

۱- ایجاب از بیمه‌کننده یعنی انشا عقد بیمه بر طبق بیمه‌نامه به وسیله بیمه‌کننده.

۲- قبول بیمه‌گر یعنی آن چه بیمه‌گر انشا کند، او قبول کند.



۳- معلوم کردن آن چه بیمه می‌شود: حیات و سلامتی بدن اموال ماشین و یا چیزهای دیگر.

۴- تعیین بیمه ماهیانه و یا سالیانه.

مسئله ۲۹۲۷ - لازم است در قرارداد بیمه تعیین آن چه که بیمه می‌شود و تعیین خطرهای احتمالی که آن چیز به خاطر آن خطرات بیمه می‌شود و همین طور لازم است اقساط بیمه و ابتدا و انتها و مدت بیمه تعیین گردد.

مسئله ۲۹۲۸ - می‌توان قرارداد بیمه را با تمام اقسام آن از باب عقد هبه معوضه تصحیح کرده به این معنی که بیمه کننده مبلغی را به طور ماهیانه یا سالیانه یا یک جا به بیمه‌گر هبه می‌کند و در ضمن عقد هبه به بیمه‌گر شرط می‌کند که در صورت پیش‌آمد و رخداد هر نوع خسارتی که در بیمه نامه ذکر شده، باید بیمه‌گر آن را جبران کند و بر بیمه‌گر نیز واجب است به این شرط وفا کند و خسارت بیمه‌کننده را جبران کند، بنابراین عقد بیمه به تمام اقسام آن یک نوع هبه معوضه است، جایز و صحیح است.

مسئله ۲۹۲۹ - چنان چه بیمه‌گر در صورت پیش‌آمد خسارتی بر بیمه‌کننده از جبران آن خودداری کند و به شرط هبه عمل ننماید و خسارت نپردازد، بیمه‌کننده اختیار تخلف شرط دارد و می‌تواند قرارداد بیمه را فسخ کند و آن چه از اقساط بیمه پرداخت کرده است، مسترد داشته و پس بگیرد.

مسئله ۲۹۳۰ - در صورتی که بیمه‌کننده به پرداخت اقساط بیمه کمّا و کیفّا اقدام نکند، واجب نیست بر بیمه‌گر که خسارت وارده را جبران کند و بیمه‌کننده حق ندارد آن چه از اقساط بیمه پرداخت کرده است، مسترد بدارد و پس بگیرد.

مسئله ۲۹۳۱ - برای صحت قرارداد بیمه مدت معینی اعتبار نشده است که باید یک ساله باشد یا دو ساله و یا بیشتر بلکه تابع است به آن چه طرفین بیمه‌گر و بیمه‌کننده اتفاق کرده باشند.

مسأله ۲۹۳۲ - اگر عده‌ای و چند نفری جمع شوند و اتفاق کنند بر تأسیس شرکتی که سرمایه شرکت را به طور مشترک از مال خودشان بگذرانند و هریک از شرکاء و یا یکی از آنها در ضمن عقد شرکت بر دیگران شرط کند که چنان چه پیش‌آمد ضرر و حادثه‌ای بر جان و یا مال و یا ماشین و یا چیز دیگر او وارد شود، با تعیین نوع حادثه شرکت باید خسارت آن حادثه را از سود عاید خود جبران کند، در صورت وقوع حادثه واجب است شرکت به این شرط عمل کند و خسارت او را جبران کند.

مسائلی چند از باب قاعده الزام

یکی از قواعد مسلمة عقلائیة این است که اگر شخصی یا قومی بر حسب ضوابط معینه خودشان به یک قاعده و ضابطه‌ای ملتزم باشند، شخص دیگری که آن ضابطه از نظر او صحیح نیست، می‌تواند با کسی که به آن ضابطه ملتزم است، عمل کند و این در مواردی شرعاً امضاء شده و دستور داده‌اند از این قاعده عقلائی پیروی کنیم و در اینجا به چند مسأله از این باب اشاره می‌کنیم:

۱- به فتوای علمای اهل سنت در صحت عقد نکاح شرط است که موقع اجرای صیغه عقد نکاح شهود و گواهان حاضر باشند و این شرط در نزد علمای امامیه معتبر نیست، بنابراین اگر مردی از اهل سنت با زنی بدون حضور شهود، عقد کند بر مذهب خود او، این عقد باطل است و آن زن همسر او نشده است، در این صورت مرد شیعی مذهب می‌تواند بر طبق قاعده الزام آن زن را به عقد خود در آورد.

۲- به فتوای علمای اهل سنت جایز نیست که شخصی با عمه و دختر برادر عمه و خاله و دختر خواهر خاله با هر دو ازدواج کند، فقط می‌تواند با یکی از آنها ازدواج کند، عمه یا دختر برادر او، خاله یا دختر خواهر او، ولی در نزد علمای امامیه اگر عقد بر دختر برادر عمه و یا عقد بر دختر خواهر خاله با اجازه و موافقت عمه یا خاله که زن آن مرد باشند، واقع شود صحیح است. بنابراین اگر شخص سنی مذهب عمه و دختر



برادر او را و یا خاله و دختر خواهر او را عقد کند، بنا بر مذهب خود او، این عقد باطل است و هیچ یک زن او نشده‌اند، در این صورت شخص شیعی مذهب می‌تواند بر طبق قاعده الزام به هر کدام آنها ازدواج کند.

۳- در مذهب اهل سنت در طلاق زن یائسه و یا صغیره‌ای که شوهر با آنها نزدیکی کرده باشد، بر آن زن واجب است عده نگه دارد، ولی در مذهب تشیع در طلاق زن یائسه و صغیره عده واجب نیست. پس بر مذهب اهل سنت، طبق این حکم آنها ملزم هستند که احکام عده را رعایت کنند، بنابراین اگر زن یائسه یا صغیره‌ای سنی مذهب شیعه گردد از آن قاعده (لزوم نگه داری عده) خارج می‌شود و اگر طلاق او رجعی بوده باشد جایز است نفقه ایام عده را از شوهر سنی مطالبه کند و چون بر مذهب شیعه عده ندارد جایز است در آن ایام با شخص دیگری ازدواج کند و همین طور اگر مرد سنی شیعه گردد، جایز است با خواهر زن یائسه و صغیره‌ای را که طلاق داده است و هنوز به مذهب اهل سنت در ایام عده هستند، ازدواج کند و لازم نیست که احکام عده را رعایت کند.

۴- اگر مرد سنی مذهب بدون حضور دو شاهد عادل زن خود را طلاق دهد و یا مقداری از بدن زن خود را، مثلاً یک انگشت زنش را طلاق دهد، بر مذهب او این طلاق صحیح است و طلاق تمام زن واقع می‌شود ولی بر مذهب امامیه این طلاق باطل است و باید طلاق در حضور دو عادل واقع شود، بنابراین مرد شیعه مذهب بنا به قاعده الزام می‌تواند با آن زن مطلقه پس از تمام شدن ایام عده ازدواج کند.

۵- مرد سنی بنا بر مذهب خود اگر در حال عادت، زن خود را طلاق دهد و یا در حال پاکی که با او مقاربت کرده است، طلاق دهد، این طلاق صحیح است ولی در مذهب امامیه این طلاق باطل است بنابراین، مرد شیعه مذهب بنا به قاعده الزام می‌تواند با آن زن بعد از تمام شدن ایام عده ازدواج کند.

۶- به مذهب ابي حنيفه کسی که به اجبار واکراه زنش را طلاق دهد، آن طلاق صحیح است ولی به مذهب امامیه طلاقى که به جبر واقع شود، باطل است. بنابراین شخص شیعه مذهب بنا به قاعده الزام می‌تواند با زنی که با جبر و اکراه شوهرش او را طلاق داده در صورتی که پیرو مذهب ابي حنيفه باشد ازدواج کند.

۷- اگر مرد سنی قسم یاد کند که کاری را انجام ندهد و اگر آن کار را انجام داد، زنش مطلقه شود، اتفاقاً آن کار را انجام داد در این صورت بر مذهب خودش زن او مطلقه می‌شود و بر مذهب امامیه طلاق تحقق پیدا نکرده، بنا به قاعده الزام جایز است مرد شیعی مذهب بعد از ایام عده با آن زن ازدواج کند، از این قبیل است به نوشته طلاق دادن زن که بر مذهب اهل سنت جایز است و بر مذهب امامیه با نوشته طلاق انجام نمی‌شود بنا به قاعده الزام مرد شیعه مذهب می‌تواند با زن مطلقه با نوشته پس از ایام عده ازدواج کند.

۸- در مذهب شافعی اگر کسی چیزی را بدون رؤیت به توصیف فروشنده خریداری کند و بعداً رؤیت کند و لو آن چیز مطابق توصیف بوده باشد، برای خریدار خیار الرؤیه ثابت می‌شود، ولی در مذهب امامیه در چنین مورد خیار رؤیت ندارد بنابراین اگر یک فرد شیعه از یک شافعی چیزی بر حسب توصیف خرید و بعداً رؤیت کرد، بنا به قاعده الزام برای آن فرد شیعه خیار رؤیت ثابت می‌شود.

۹- در مذهب شافعی اگر کسی در معامله مغبون گردد، خیار غبن ندارد بنابراین اگر یک فرد شیعی از یک شافعی چیزی خرید و بعداً معلوم گردید که فروشنده شافعی مغبون می‌باشد بنا به قاعده الزام خریدار شیعی می‌تواند فروشنده شافعی را الزام کند به این که حق فسخ ندارد.

۱۰- در مذهب ابو حنيفه در صحّت عقد سلف و سلمی فروش چیزی به نحو کلی مدت‌دار به بهای نقد حاضر شرط است که آن چیز در حین معامله خارجاً موجود باشد



ولی در مذهب شیعه این شرط در صحّت معامله سلمی معتبر نیست. بنابراین اگر یک فرد شیعه با یک فرد حنفی مذهب معامله سلمی انجام دهد و آن چیز مورد معامله موجود نباشد بنا به قاعده الزام می‌تواند فروشنده حنفی را وادار کند به بطلان معامله و همین طور است اگر حین انجام معامله خریدار هم حنفی بوده و بعداً شیعه شده باشد.

۱۱- اگر شخص سنی مذهب بمیرد و از او یک دختر سنی بماند و برادری داشته باشد، اگر برادر شیعی مذهب باشد و یا پس از مرگ برادرش شیعه شود بنا به قاعده الزام جایز است برادر شیعه آن چه را از ترکه میت زیاد می‌آید از باب تعصیب بگیرد گرچه تعصیب در مذهب شیعه باطل است، تعصیب بمعنی زیادی سهم الارث دختر میت را به برادر میت که در درجه دوم ارث است داده شود و هم چنین نسبت به عموی ابوینی با خواهر میت. و همین طور است که اگر شخص سنی یک خواهر سنی وارث داشته باشد و عموی ابوینی هم داشته باشد، چنان چه عموی او شیعه باشد و یا بعد از مرگ پسر برادرش شیعه شود، بنا به قاعده الزام جایز است گرفتن آن چه از باب تعصیب به او می‌رسد و در سایر موارد تعصیب نیز قاعده الزام جاری است.

۱۲- در مذهب اهل سنت زن میت از تمام آن چه از میت مانده چه اموال منقول باشد و یا زمین ارث می‌برد، ولی در مذهب جعفری، زن از زمین نه از عین آن ونه از قیمت آن ارث نمی‌برد، و از بنا و درخت از قیمت آنها ارث می‌برد، نه از عین آنها بنابراین اگر وارث میت سنی مذهب باشد و زن او شیعه باشد، جایز است بنا به قاعده الزام، زن شیعه از آن چه از زمین و اعیان بناها و اشجار از بابت ارث به او می‌رسد، بگیرد. آن چه گفته شد، مهمترین مسائلی است که بر مبنای قاعده الزام قرار گرفته است و از اینجا حال دیگر مسائلی هم که از این قبیل می‌باشد، روشن می‌شود و ضابطه این است هر شخص شیعی مذهب می‌تواند الزام کند اهل سایر مذاهب را به آن چه خود آنها ملتزم هستند و عقیده‌مند می‌باشند.

احکام تشریح

مسأله ۲۹۳۳ - جایز نیست بدن مرده مسلمان را تشریح کردن و اگر تشریح کنند، بر گردن تشریح کننده دیه لازم می‌شود به طوری که تفصیل آن را در کتاب دیات بیان کرده‌ایم.

مسأله ۲۹۳۴ - جایز است بدن مرده کافر را تشریح کردن به تمام انواع تشریح و همین طور است اگر مرده‌ای اسلام او مشکوک باشد و فرق نمی‌کند که تشریح بدن کافر یا مشکوک‌الاسلام در بلاد اسلامی بوده باشد یا غیر اسلامی.

مسأله ۲۹۳۵ - اگر زنده ماندن یک مسلمانی متوقف شود به تشریح بدن مرده مسلمانی و تشریح بدن غیر مسلمان و یا مشکوک‌الاسلام ممکن نباشد و راه دیگری برای زنده نگه داشتن آن مرد مسلمان نباشد، در این صورت جایز است که بدن مرده مسلمان را تشریح کنند و نسبت به لزوم پرداخت دیه در چنین صورت در باب دیات ذکر شده است.

مسأله ۲۹۳۶ - جایز نیست بریدن عضوی از اعضاء بدن مرده مسلمان مانند چشم و یا عضو دیگر به منظور پیوند زدن آن عضو به بدن شخص زنده دیگر و قطع کننده ملزم است که دیه آن عضو را با اجازه حاکم شرع صرف حج یا سایر خیرات و مبرات خود میّت نماید، ولی چنانچه زنده ماندن یک فرد مسلمان متوقف گردد که عضو بدن مرده مسلمانی را ببرند و به او پیوند زنند، جایز است بریدن آن عضو ولی قطع کننده باید دیه آن را بپردازد و در هر دو صورت پیوند زدن عضو قطع شده به بدن دیگری اشکال ندارد و پس از پیوند چون جزو بدن شخص زنده می‌گردد، احکام بدن زنده بر او جاری است. و ظاهر این است که جایز نباشد شخصی در حال حیات خود وصیت کند که پس از مردن او عضوی از اعضاء او را قطع کنند و به دیگری پیوند زنند و در این صورت بریدن عضو آن میّت دیه دارد.



مسأله ۲۹۳۷ - اگر شخصی راضی شود که در حال حیات خود عضوی از اعضاء او را بریده و به دیگری پیوند زنند چنان چه عضوی که به رضایت خود او بریده می شود از اعضاء رئیسه بوده باشد که بریدن آن صدمه‌ای به حیات او میزند و یا نقص و عیبی در او ایجاد می‌کند، بریدن آن عضو جایز نیست. و اگر با بریدن آن عضو ضرر و عیبی بر او وارد نمی‌شود مانند بریدن مقداری از پوست و یا گوشت ران که جای آن روییده می‌شود، در این صورت بریدن آن عضو به رضایت خود او جایز است و می‌تواند برای بریدن آن عضو مبلغی نیز دریافت کند.

مسأله ۲۹۳۸ - جایز است تبرع کردن خون به بیمارانی که احتیاج به تزریق خون دارند و جایز است گرفتن مبلغی در مقابل دادن خون ولی در هر دو صورت باید دادن خون به صاحب آن ضرر جانی نداشته باشد.

مسأله ۲۹۳۹ - جایز است بریدن عضوی از بدن مرده کافر و یا مشکوک الاسلام، به منظور پیوند زدن آن به بدن شخص مسلمان و پس از پیوند زدن، چون جزو بدن مسلمان می‌شود، احکام بدن مسلمان بر او جاری است و همین طور جایز است عضوی از اعضاء بدن حیوان نجس العین را به بدن شخص مسلمان پیوند زدن و چون پس از پیوند زدن جزو بدن مسلمان می‌گردد، احکام بدن مسلمان بر آن عضو جاری است و نماز خواندن با آن عضو نیز جایز است.

احکام تلقیح

مسأله ۲۹۴۰ - جایز نیست نطفه و منی مرد اجنبی غیر از شوهر را به زنی تلقیح و تزریق نمایند و فرق نمی‌کند که عمل تلقیح به وسیله شخص اجنبی انجام بگیرد یا به وسیله خود شوهر زن، و اگر عمل تلقیح انجام شود و زن تلقیح شده حامله و بچه‌دار گردد، آن بچه مال صاحب نطفه است و تمام احکام اولاد بر او جاری است و از یکدیگر ارث هم می‌برند و فقط آن چه در مورد ارث استثنا شده است، بچه‌ای است که

از زنا تولید شده باشد و در عمل تلقیح گرچه خود عمل حرام می‌باشد، ولی زنا تحقق پیدا نکرده است و همچنین زنی که به وسیله تلقیح بچه‌دار شده باشد، مادر آن بچه است و احکام اولاد بر او جاری است و از این قبیل است اگر زنی به طور مساحقه نطفه شوهر خود را به فرج زن دیگر بریزد و آن زن از این نطفه حامله و بچه‌دار شود، آن بچه مال صاحب نطفه است و آن زن هم مادر آن بچه است و احکام اولاد بر او جاری است.

مسأله ۲۹۴۱ - جایز است گرفتن نطفه مرد به تنهایی در صورتی که مقدمات حرام نداشته باشد و گذاشتن آن نطفه در رحم مصنوعی و تربیت کردن آن به منظور تولید بچه و چنان چه امکان داشته باشد از این راه بچه‌ای تولید گردد، آن بچه مال صاحب نطفه است و احکام پدر و فرزندی بین آنها برقرار می‌شود ولیکن این بچه مادر ندارد.

مسأله ۲۹۴۲ - جایز است تلقیح نطفه شوهری به زن او، ولی غیر از شوهر جایز نیست کس دیگر متصدی این عمل باشد در صورتی که مستلزم نگاه کردن به بدن آن زن و یا مس بدن او بوده باشد و حکم بچه‌ای که با تلقیح تولید می‌گردد، حکم بقیه اولاد را دارد و فرقی بین آنها نیست.

احکام خیابان‌هایی که به وسیله دولت کشیده می‌شود

مسأله ۲۹۴۳ - خیابان‌هایی که جدیداً احداث می‌شود و خانه و املاک مردم در مسیر آن قرار می‌گیرد و دولت به جبر و اعمال زور آنها را خراب و خیابان‌کشی می‌کند، ظاهر این است که پس از خیابان‌کشی عبور از آنجاها جایز باشد، چون عرفاً در حکم مالی است که تلف شده باشد و به عبور کردن از آنجا تصرف در اموال مردم گفته نمی‌شود و مانند کوزه و یا ظرف شکسته و خرد شده می‌باشد، که صاحبان آن املاک نسبت به آنها اولویت دارند و این اولویت مانع از تصرف دیگران نمی‌شود و اما آن چه از آثار و مصالح آن املاک باقی می‌ماند از ملک مالک خارج نشده است و



در صورتی که دولت آنها را غصب کرده باشد، خرید و فروش آنها جایز نیست.

مسأله ۲۹۴۴ - مساجدی که در مسیر خیابان ها قرار می گیرد و جزو خیابان می شود، ظاهر این است که بعد از خیابان شدن از عنوان مسجد بودن خارج می شود بنابراین باید در اینگونه موارد ما بین احکام مربوط به عنوان مسجدیت و احکامی که تابع صدق عنوان مسجد بودن و صدق نکردن آن است و بین احکام وقف تفصیل قائل شد از جمله احکام مسجد این است که حرام است نجس کردن مسجد و واجب است برطرف کردن نجس از مسجد و جایز نیست شخص جنب و یا زن حائض مکث در مسجد کند و دیگر احکامی که تابع عنوان مسجد بودن است، این قبیل احکام با برطرف شدن عنوان مسجدیت برداشته می شود، گرچه احتیاط مستحب آن است که با رفتن عنوان مسجدی، آن احکام باز رعایت شود. و از احکام وقف بودن این است که جایز نیست تصرف کردن در مواد موجود در محل وقف از سنگ و چوب و خود زمین و غیره و جایز نیست خرید و فروش آنها مگر این که با اجازه حاکم شرع یا وکیل او که آن چه پس از خراب شدن قابل فروش بوده باشد، بفروشند و مبلغ آن را در نزدیک ترین مسجد دیگری مصرف نمایند و یا خود مواد باقیمانده بنا را در مسجد دیگر نزدیک آن مصرف نمایند و از این بیان حکم مدارس و حسینیه هایی که در مسیر خیابان ها قرار می گیرند و خراب می شوند، معلوم گردید در صورتی که وقف بوده باشند با خراب کردن آنها زمین و مواد بنا از وقفیت خارج نمی شود و تصرف در آنها و خرید و فروش آنها جایز نیست مگر با اجازه حاکم شرع یا وکیل او که پس از فروش پول آنها را در نزدیک ترین مدرسه یا حسینیه دیگری مصرف کنند و یا خود مواد باقیمانده را در این گونه محل ها با رعایت نزدیک ترین آنها به کار ببرند.

مسأله ۲۹۴۵ - جایز است عبور و مرور از زمین مساجدی که در خیابان واقع شده و هم چنین جایز است عبور از زمینهای مدارس دینی و حسینیه هایی که در خیابان واقع شده اند.

مسأله ۲۹۴۶ - آن چه از زمین مساجدی که بعد از خیابان کشیدن باقی مانده است اگر به اندازه‌ای باشد که می‌شود از آنها برای نماز و سایر عبادات استفاده کرد، تمام احکام مساجد بر آن باقیمانده مترتب است و اگر شخص متجاوزی آنجا را دکان و محل کار و یا خانه قرار دهد، آیا جایز است استفاده از آن به همان نحوی که قرار داده شده است؟ در این مورد باید تفصیل قائل شد. اگر استفاده از آن با مسجد بودن منافات ندارد مانند خوردن و خوابیدن در آن محل، در این صورت این نوع استفاده‌ها بی‌شبهه جایز است، چون مانع از استفاده در جهت مسجدیت مانند اقامه نماز جماعت و مجالس و عظم و تبلیغ از طرف غاصب می‌باشد و با بودن این مانع و عدم امکان استفاده در آن جهات مسجدیت استفاده در جهات دیگر مانع ندارد مانند این است مسجدی که در یک محل متروک قرار گرفته و از آن استفاده مسجدی نمی‌شود، مانعی ندارد که زمین آن مسجد محل زراعت قرار داده شود، در صورتی که با این عمل از مسجد بودن عرفاً ساقط نگردد ولی جایز نیست در آن محل کارهای منافی با مسجدیت انجام داد، مانند این که محل بازی و یا محل لهو و لعب و مانند اینها قرار گیرد، اگر متجاوزی آن مسجد را محل برای کاری که منافات با مسجدیت دارد قرار داده باشد استفاده از آنجا برای آن نوع کارها جایز نیست.

مسأله ۲۹۴۷ - قبرستان های مسلمان ها اگر در مسیر خیابان قرار گیرد چنان چه زمین آن قبرستان ملک کسی بوده باشد آن حکم املاک شخصی است که قبلاً گفته شد و اگر وقف کرده باشند، حکم آن نیز گفته شد و این در صورتی است که عبور و مرور از آن زمینها موجب هتک و بی‌حرمتی به مرده‌های مسلمانان نشود و اگر راه قرار دادن و عبور از آنها موجب هتک بوده باشد عبور از آنها جایز نیست. و اگر نه ملک کسی بوده و نه وقف می‌باشد زمین بایر و بدون مالک بوده قبرستان شده است، در صورتی که هتک به مرده‌ها نشود، تصرف در آنها جائز است. و از اینجا حکم مصالح باقیمانده از آنها بعد از خرابی معلوم می‌گردد که در فرض اول تصرف در آنها و خرید و فروش آنها



بدون اجازه مالک جایز نیست و در صورت دوم تصرف در آنها احتیاج به اجازه متولی وقف دارد و پول آن چه فروخته شود، باید مصرف نزدیک‌ترین قبرستان بشود و در فرض سوم بدون احتیاج به اجازه کسی تصرف در آنها جایز است.

رادیو و تلویزیون

مسأله ۲۹۴۸ - رادیو و تلویزیون هم دارای منافع حلال و عقلائی بسیار و هم دارای منافع حرام است و جایز است انتفاع بردن از آنها به نحو حلال از قبیل اخبار و مواعظ و نشان دادن چیزهای حلال برای تعلیم و تربیت صحیح یا نشان دادن کالاهای عجایب خلقت از بر و بحر، و اما چیزهای حرام از قبیل پخش غنا و موسیقی و اشاعه منکرات و پخش قوانین خلاف اسلام و مدح خائن و ظالم و ترویج باطل و ارائه چیزهایی که اخلاق جامعه را فاسد و عقاید آنان را متزلزل می‌کند حرام و معصیت است و شنیدن و نگاه کردن آنها هم جایز نیست.

مسأله ۲۹۴۹ - چون رادیو و تلویزیون هم منافع حلال و هم منافع حرام دارد، خرید و فروش آنها برای منافع حلال مانعی ندارد ولی در صورتی که مواظب باشند خانواده و بچه‌ها استفاده حرام از آنها نکنند.

مسائل متفرقه نماز و روزه

مسأله ۲۹۵۰ - اگر شخص روزه داری در ماه رمضان بعد از غروب و بعد از افطار کردن در محل خود با هوایما به طرف مغرب و به محلی که در آنجا آفتاب هنوز غروب نکرده، مسافرت می‌کند، پس از وصول به آن محل آیا لازم و واجب است که تا غروب آفتاب امساک کند؟ ظاهر این است که واجب نباشد چون این شخص طبق آیه مبارکه «وَأَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ» روزه‌ای را که گرفته تا غروب رسانده است مقتضی ندارد که در آن محل امساک کند.

مسأله ۲۹۵۱ - اگر شخص مکلف نماز صبح را در محل خود بجا آورد و سپس به طرف مغرب و به محلی که هنوز صبح طلوع نکرده است، مسافرت کند و یا نماز ظهر و عصر را خوانده و بعداً به طرفی که هنوز در آنجا ظهر نشده مسافرت می‌کند و یا نماز مغرب را خوانده و بعداً به محلی که هنوز آفتاب در آنجا غروب نکرده مسافرت می‌کند، آیا لازم و واجب است که در تمام این موارد نمازهای خود را اعاده کند؟ احتیاط مستحب آن است که نمازهای خوانده شده را دوباره بخواند.

مسأله ۲۹۵۲ - اگر شخصی وقت نماز در شهر و محل خودش گذشته باشد با این که آفتاب طلوع کرده و او نماز صبح را نخوانده و یا آفتاب غروب کرده و او نماز ظهر و عصر را نخوانده و سپس با هوایما به محلی مسافرت می‌کند که در آنجا آفتاب طلوع نکرده و یا غروب نکرده، آیا لازم است بر او نمازهایی که از او فوت شده، به طور ادا یا قضا یا به قصد ما فی الذمه بجا آورد؟ احتیاط آن است که نمازها را به قصد ما فی الذمه اعم از قضا و یا ادا بجا آورد گرچه می‌تواند به نیت ادا نماز را بخواند.

مسأله ۲۹۵۳ - اگر کسی با هوایما مسافرت کرد و خواست نماز خود را در هوا بخواند، چنان چه بتواند نماز را رو به قبله و با دیگر شرایط بجا آورد، نماز او صحیح است. و اگر نتواند در هوا نماز را رو به قبله بجا آورد، اگر وقت نماز به اندازه‌ای وسعت دارد که پس از پیاده شدن می‌تواند نماز را رو به قبله بجا آورد، در این صورت نماز خواندن در هوایما صحیح نیست و اگر وقت نماز تنگ شده باشد و تا موقع پیاده



شدن وقت آن تمام می‌شود واجب است نماز را در هواپیما به آن طرفی که علم دارد قبله در آن طرف باشد بجا آورد و اگر علم نداشته باشد به هر طرفی که گمان دارد قبله باشد نماز را بخواند و اگر گمان هم نداشته باشد، می‌تواند به هر طرفی که بخواهد نماز را بخواند اگرچه احتیاط مستحب آن است که در چنین حال به چهار طرف نماز بخواند و اگر اصلاً متمکن از خواندن نماز در هوا به سوی قبله نمی‌باشد، این شرط از او ساقط است.

مسأله ۲۹۵۴ - اگر کسی هواپیمایی سوار شود که سرعت حرکت آن یک برابر سرعت حرکت زمین بوده باشد مانند سفینه‌های فضایی و از طرف شرق به سوی غرب حرکت کند و مدتی به دور زمین بگردد، احتیاط واجب آن است که در هر بیست و چهار ساعت نمازهای پنج‌گانه خود را بجا آورد. و اما گرفتن روزه ظاهر این است که واجب نباشد چون اگر مسافرت در شب شروع شده باشد، واضح است که شب روزه ندارد. و اگر در روز شروع شده است، دلیلی بر وجوب گرفتن روزه در چنین فرضی نداریم. و اگر سرعت حرکت هواپیما دو برابر سرعت حرکت زمین بوده باشد، یعنی در هر دوازده ساعت یکبار دور زمین می‌گردد، در فرض این که از شرق به غرب حرکت می‌کند، آیا واجب است در این صورت نماز صبح را موقع فجر و ظهر و عصر را موقع زوال و مغرب و عشاء را موقع غروب بجا آورد و یا در هر بیست و چهار ساعت نمازها را بخواند؟ دو صورت دارد ولی احتیاط واجب است بلکه ظاهر آن است که نمازها را باید در موقع خود یعنی وقت فجر و زوال و غروب بجا آورد، و اگر سرعت حرکت هواپیما خیلی زیاد بوده باشد به حدی که در هر سه ساعت یا کمتر از آن یکبار دور زمین می‌گردد، در این صورت مشکل است که گفته شود واجب است نمازها را در موقع فجر و زوال و غروب بجا آورد بلکه احتیاط واجب آن است که در هر بیست و چهار ساعت نمازها را بجا آورد و از اینجا حکم حرکت هواپیما از غرب بسوی شرق نیز معلوم می‌گردد و در صورتی که حرکت او یک برابر و یا کمتر از یک برابر حرکت زمین بوده در این صورت واجب است نمازها را در موقع خود فجر و زوال و مغرب بجا آورد و اگر سرعت هواپیما خیلی بیشتر از حرکت زمین بوده باشد به حدی که در هر سه ساعت یا کمتر از آن یکبار دور زمین می‌گردد و

حکم آن نیز از گذشته معلوم گردید که باید نمازها را در هر بیست و چهار ساعت بجا آورد.

مسئله ۲۹۵۵ - کسی که وظیفه او روزه گرفتن در مسافرت است مانند مکاری و کسانی که سفر شغل آنان می باشد اگر پس از طلوع صبح و نیت روزه با هوایما به محل دیگری مسافرت بکند که در آنجا صبح نشده باشد آیا خوردن و آشامیدن و بجا آوردن سایر مفطرات بر او جایز است یا نه؟ ظاهر آن است که جایز باشد بلکه شبهه‌ای در جایز بودن آن نیست چون او در محلی وارد شده است که آنجا شب است و شب روزه گرفتن جایز نیست.

مسئله ۲۹۵۶ - اگر کسی در ماه رمضان بعد از ظهر مسافرت کرد و به شهر دیگری رسید که در آنجا ظهر نشده است آیا واجب است که امساک کند و روزه را به آخر برساند؟ ظاهر آن است که واجب است امساک کند و اطلاق دلیلی که دلالت کرده است وظیفه کسی که بعد از ظهر در ماه رمضان از محل خود مسافرت می کند امساک و خودداری از انجام مفطرات تا شب می باشد، شامل این مورد نیز می شود.

مسئله ۲۹۵۷ - اگر فرض شود که شخص مکلف در محلی است که روز آن شش ماه و شب آن شش ماه است و می تواند هجرت کند و منتقل شود به شهری که نماز و روزه را به وقتش بجا آورد واجب است که هجرت کند و اگر نمی تواند مهاجرت کند احتیاط واجب آن است که در هر بیست و چهار ساعت نماز پنج گانه را بجا آورد در صورتی که تاریک و روشن شدن هوا نتواند شب و روز را معین نماید و اگر بتواند روز و شب را معین نماید باید به همان روشن و تاریک شدن وقت نماز را معین و نماز بخواند.

(الحمد لله على نعمائه و آلائه و الصلاة و السلام على نبیه و اولیائه)

